چرا صدری ها...

نقش اعداد وارقام در پروگرامهای انکشافی کشور

شماره ۴۱

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

بناغلی محمدداود رئیس دولت
دیپلوم های فارغان حربی پوهنتون راتوزیع فرمودند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدر اعظم در محفل توزیع دیپلوم های فار غـان حربی پو هنتون بیانیه شانرا ایراد میفر مایند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دو لت عصر چهار شنبه ەجدی دیپلو مهـای فارغانحربی پوهنتون رادرمحفل بزرگی که باین مناسبت درآن پوهنتون ترتیـب شده بود توزیع فرمودند .

هنگام ورود رهبر ملی ماند مدخل پوهنتون ازطرف قوماندانان، استادان ومحصلان پو هنتـــون ا ستقبـا ل شدند.

موقعیکه رئیس دولت و صدراعظم بەتالار ادیتوریوم پو هنتون تشریف آوردند تمام حضار بپا ایستاده بـا ابراز احساسات و کف زدن هـای ممتد ازایشان استقبال کردند.

بناغلی رئیس دولت بعد ازتوزیع دیپلوم هابه او لین دسته ازفارغان جوان اردوی جمهوریت افـغانستان خطاب فرمودند :

شماکه قوماندا نان فردای ار دوی جمهوریت نوین افغانستان خوا هیـد بود وظایف و مسؤولیـت هـای بس بزرگ وسنگین‌درپیش دارید.

امیدوارم که ایمان تان بخداعشق تان بەسعادت وتعالی وطن و خدمت بەهموطنان عزیز وعلاقه وپابندی تان بەوظایف مقدس عسکری و قوا نین مملکت راهنمای شما باشد وبتوانیـد درپر تو آن وظیفه اصلی تان راکه حفظ استقلال وحاکمیت‌ملی واستحکام نـظـام جمهـــو ر ی و بـر آوردن آمال ملی افغانستان است بر آو رده سازید .

قایدملی ماظهارداشتند .

وظیفه خود میدانـــم برای شمـا خاطرنشان سازم که هیـچ ملتی در هیـچ عصر وزمان نتوانسته ونمیتواند بەآرزوها وتمنیات ملی خویش نا یل گردد مگر اینکه برای رسیدن‌به آن کاملا مصمم باشد .

رئیس دولت وصدر اعظم عـلاوه کردند :

تصمیم شرط اول مو فقیت است علم دانش ز حمت و فداکاری ایشـار واز خود گذری تقوا وپایندی بوظایف دسپلین ومقدسات ملی کلید واساس آن موفقیت خواهد بود مشروط براینکه قلبا قبول وعملا تطبیق‌گردد.

رهبر بزرگ ما موقعیکـه دیپلوم وجایزه‌یك تن‌ازفارغان را اعطا میفر مایند .

بناغلی محمد داؤد گفتند :

امیدوارم مردم نجیب افغانستان با درك حقایق تاریخی وایجابات عصری که دران زیست میکنیم با تصمیـم کامل وعزم خلل نا پـذ یر بـرای سعادت آیندهٔ خویش و وطن خویش باقدم های سنجیده ،متین واستوا ر بەپیش روند . خداوند توانا دراین راه مددگار ماباشد .

رهبر بزرگ ما افزودند :

ماجز سعادت افغانستان عـز یز وخدمت باصداقت به همو طنان خـود آرزوئی نداریم، اما اگـر بعضی از عناصر فاسد خود غر ض وو طـن فروش به‌تحریك و تشویق دشمـنان افغانستان تصور کرده باشند مارا از این هدف مقدس ملی مامنصرف‌خواهند ساخت مر تکب اشتباه بزر گی‌خواهند شد .

رئیس دو لت وصدراعظـم گفتند :

آنهاییکه برای اهداف مقد س ملی خود از همه چیز گذ شته وباقبـو ل هرگونه قربانی وایثار انقلابی‌رابوجود آوردند و نظام نوینی راتـا سیس کردند امیدوار اند بەلطف خدا و ند بزرگ و پشتیبانی مردم ، منو رین وجوانان وطنپرست واردوی فـدا کار افغانستان باهمان رو حیه انقلا بـی از نظام نوین واهداف مقدس انقلاب دفاع نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رئیس دولت وصدراعظم معین وزارت

خارجه یوگوسلاویا را بحضور پذیرفتند

بناغلی محمد داؤدرئیس دولت‌وصدراعظم‌هنگامیکه بناغلی پتریچ معین وزارت خارجه‌یوگو سلاویا را بحضور پذیرفتند.

بناغلی محمد داؤدرئیس دولت‌وصدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر ۲ جدی بناغلی یاکشا پتریچ‌معین وزارت خارجه‌یوگوسلاویا را در قصر گلخانه‌ریاست جمهوری بحضور پذیرفتند .

درین موقع بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه وبناغلی سوباجیك سفیر کبیر یوگو سلاوی درکابل نیز حاضر بودند.

معین وزارت امور خارجه یو گوسلاویا بناغلی یاکشا پتریچ بنا بدعوت‌بناغلی‌وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه دولت جمهوری افغانستان‌از تاریخ ۳۰قوس تا۳ جدی ۱۳۵۲ از افغانستان باز دیدرسمی بعمل آورد.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم افغانستان بناغلی یا کشا پتریچ راپذیرفته وباوی صحبت دوستانه کردند.

بناغلی پتریچ تمنیات گرم بناغلی تیتو رئیس دولت یوگو سلاویا رابه بناغلی محمد داؤد رسانید.

بناغلی محمد داؤد از بناغلی پتریچ خواهش کردند آرزوهای صمیمانه ایشان‌رابه بناغلی تیتو برساند .

بناغلی یاکشاپتریچ با دوکتورمحمدحسن شرق معاون صدراعظم افغا نستان نیزملاقات بعمل آورد.

بقیه در صفحه ٦٣

قاید ملی ما در ختم‌بیانات شان خطاب بجوانان گفتند.

جوانان عزیز یك باردیگر ا ین موفقیت رابه همه شما تبر یك‌میگویم واز قوماندانان واستادان محترم تا ن اظهار تشکر مینمایم.

پاینده باد افغانستان

جاوید باد جمهوریت

کامیاب وسر فراز باد اردوی فدا کار افغانستان .

در این مراسم بزرگ اعضا ی کمیته مرکزی ،اعضای‌کابینه،جنرال‌هاو صاحبمنصبان اردوی جمهوری اشتراك ورزیده بودند.

قبل از توزیع دیپلوم ها دگروال ارکانحرب خلیل الله امین معا و ن حربی پوهنتون تشریف آوری مؤسس ورئیس دولت جمهوری افغانستان را درین محفل بزرگ خیر مقدم گفته اظهار داشت:

جوانان فارغ التحصیل بار و حیة فطری عالی وطنپرستی وجمهوری‌خواهی تربیه شده اند واین جوانان ما نند هر عضو دیگر اردو باعشق سرشاری که‌بوطن مقدس ورژیم دلخواه شما ن دارند به‌مو فقیت ومتانت میتوانندداین مکلفیت های عظیم تاریخی رادر پرتو ارزشهای نظام جدید وبرای بقا ی انقلاب سترگ جمهوریت مادر روشنی رهنمایی های‌رهبر بزرگ‌ملی‌بوجه‌احسن ایفا نمایند.

وی گفت : ایشان بافهم کامل وادراك تمام مسؤولیت های خو یش در مقابل مادر وطن طی مراسم‌تحلیفی که‌همین دیروز بجا آوردند سو گند یادکردند تادرراه بر آورده شدن‌این نوع ماموال مقدس از هرنوع‌فداکا ری وایثار دریغ نکنند.

متعاقب ختم بیانات بناغلی رئیس دولت سرود ملی جدید جمهو ریت افغا نستان بر ا ی نخستین بار نواخته شد .

فیصله‌دیوان حرب‌بالای یک‌عده‌خاینین‌ملی عملی گردید

طوریکه هموطنان گرامی خبر دارندقبلا برای بر انداختن نظام جمهوری یك عده خاینین ملی دسیسه ای ترتیب داده بودند

که ازطرف حکومت جمهوری کشف وبعداز نشر بعضی از آثار ایشان درجراید ورادیو

دوسیه نسبتی آنها تکمیل وبه دیوان‌حرب جهت محاکمه سپرده شده بود.

دیوان حرب در بارهٔ یکعده آنها فیصله وفیصله آنها روز اول جدی‌عملی گردید.

آنانیکه به‌جرم خیانت ملی به استناداصولنامه‌جزای عسکری محکوم به اعدام شده اند عبارتند :

۱ـ محمد هاشم‌میوند وال که قبلاانتحار کرده.
۲ـ تورن جنرال متقاعد خان محمد.
۳ـ **سیف الرحمن وکیل .**
٤ـ محمد عارف تاجر.
٥ـ دگروال زرغونشاه.
٦ـ دگر وال سید امیر.

آنهایی راکه دیوان حرب‌محکوم به‌حبس دوام نموده است‌قرار ذیل اند:

۱ـ دگر جنرال متقاعد عبد الرزاق.
۲ـ دگروال کوهات.
۳ـ دگروال متقاعد امین الله.
٤ـ دگروال ممتاز.
٥ـ جگرن سید هاشم.
٦ـ تورن محمد اکرم.
۷ـ حاجی فقیر محمد.

همچنان‌اشخاص‌آتی به‌مدتهای مختلف حبس محکوم گردیده اند:

۱ـ غلام حیدر به پانزده سال.
۲ـ تورن جنرال نیك محمد به ده سال.
۳ـ جگرن سیف الرحمن به ده‌سال.
٤ـ تورن جنرال محمد رحیم‌به‌هشت‌سال.
٥ـ دگروال متقاعدگلشاه‌علی به‌هفت‌سال.
٦ـ تورن نقیب الله به هفت سال.
۷ـ دگروال نور احمد به پنج سال.
۸ـ محمد اکبر جگرن به چهار سال.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متن بیانیه پوهاندوکتورتوین‌وزیر اطلاعات‌وکلتوردولت جمهوری افغانستان

در کنفرانس بین‌الحکوماتی،

درمورد پالیسی‌های کلتوری در آسیا

بیانیه رئیس

جلالتمابان ، خانمها ، آقایان !

بیانیه رئیس ،نخست اجازه می خواهم انتخاب شمارابحیث رئیس این اجتماع بزرگ که درنوع خود بینظیر میباشد تبریك بگویم.

لیاقت وکفایت عالی شما وکریر ممتازتان موجب گردید که شما بریاست این اجتماع انتخاب گردید .

من ازطرف هیات افغانستان موفقیت شما رادرین امرمهم خواهانم واز همکاری هیات افغانی درایفای وظایف مهم تان اطمینان میدهم . انعقاداولین‌کنفرانس بین الحکومانی دربارهٔ پالیسی های کلتوری دراندونیزیا که جمهوریت‌افغانستان به‌آن روابط دوستانه دارد خیلی مناسب میباشد . ثقافت وکلتور اندونیزیا بذات خودیك قسمت بزرگ آسیایی وجزء لاینفك کلتور آسیایی میباشد اگر تاجاییکه به کلتور وثقافت مربوط است این گفته صدق پیدا بتواندکه‌دراتحاد تنوع موجود شده میتواند . پس مصداق آن قارهٔ آسیا است که‌مهد غنی ترین ومولدترین‌کلتور های جهانست .

ولی یك نگاه مختصر بر گذشتهٔ آسیا وسعت کلتور های رانشان میدهد که با همدیگر آمیخته شده اند . ثقافت آسیامانند بحربزرگی است که محل تلاقی وامتزاج کلتور های مهم میباشد . این مدنیت های بزرگ همه درین بحربزرگ ریخته وهرکدام درعین حال منبع واصالت خودرا حفظ نموده است واگر اجازه داشته باشم میتوانم هر کدام ازنمایندگان محترم که دراینجا حضور بهمرسانیده اند خود نماینده وممثل شعبات کلتور آسیایی اند واین خودنشان میدهد که جهان مابه حقایق این عصرعلاقه میگیرد واین علاقه متمادیا روبافزایش است .

در افغانستان که بتاریخ ۱۷ جولایی‌امسال توسط زعیم بزرگ ماجناغلی محمد داودرژیم جمهوری اعلام گردید درثقافت آسیایی مقام خاصی رادارا میباشد .

مبالغه نخواهد بوداگر بگوئیم که نقطه آغاز افغانستان بذات خود آغاز تاریخ است . افغانستان درآغوش تاریخ نموکرد وبزرگ شدو محل تقاطع وملاقات مدنیت هاگردید . از هر کدام این مدنیت ها مستفید شد . آنرا جذب‌کرد وآنهایی راکه توانست حفظ نمود ونقش سرزمینی راداشته است که درثقافت آسیایی تماپلات جدیدی رامثمر ثمر ساخته است.

نتیجهٔ این اشتراك فعال درواقعات تاریخی آنست که امروز کشورمن افتخار دارد که بقایای تماهی مراحل تاریخی ثقافی درآن موجود باشد .

بشر شناسان می گویند که اولین نقاشی بشر بالای‌یك‌پارچه سنگ که درآق کپرك واقع درحصص شمالی افغانستان‌پیدا شده بیست هزارسال قبل صورت گرفته است . این سنگ ازنخم مرغابی اندکی کلانتر است وچهره مردی رابوضاحت تمام نشان میدهد که برآن حك گردید .

اولین وبزرگترین معبد آتش که از طرف زردشتی هاتقریباشش هزارسال قبل ساخته شده آتشکدهٔ نوبهار است‌که در نزدیك بلخ یعنی شهریکه درتاریخ آسیام البلاد خوانده میشود موجود میباشد .

مورخین آسیایی عقیده دارند که درآسیا شهری بمثل بلخ وجودنداشت اگرچنگیزخان تولد نمیشد ویامسیرتجاوزات اوتغییرمیبافت امکان داشت بسیاری ازآثار تاریخی‌بلخ تاحال محفوظ میماند همین امروزآنچه باقی مانده شکوه گذشته وتاریخی بلخ را نشان میدهد .

رفیع ترین مجسمه های جهان که پنجاه وسه‌و سی وهفت متربلندی دارند واز گچ ساخته شده است ، دربامیان واقع‌افغانستان موجود اند . آنهادامتان بودیزم را باز موجودیت یك اندازه خلا های بزرگ‌مراودات سیدجمال‌الدین افغانی ،مولاناجلال‌الدین‌بلخی، سنایی غزنوی ابو نصر فارابی و غیره مثالهای محدودی اند از رجال معروف کشورمن .

شاغلی رئیس!

درحالیکه تاریخ کشور من ازنگاه غنای آثار ، آبدات ورجالیکه در تاریخ سهم‌فراوان داشته اند یك تاریخ زنده وفعال میباشد، دیگرممالك آسیایی‌ازدوران‌گذشته وطن‌ماچقد و اطلاع دارند.

من‌ازجهتی این‌سوال راطرح میکنم که از میگویند صدها مغاره که‌در اطراف این‌مجسمه موجود است‌طرز زندگی‌بر همن‌هارامینمایاند. در گلدره ، در نزدیکی کابل یك‌معبدبودایی وجود دارد که درنوع خود اولین‌معبداست.

افغانستان از حیث داشتن آثار تاریخی دورهٔ اسلامی نیز غنی میباشد.

این مسجد اسلامی در آسیای میانه مسجد نه‌گنبد درشمال افغانستان موجود است. مسجد جامع هرات ورو ضه شاه ولایتمآب درمزار شریف دوشهکار یست که‌از هنرومعماری آسیا، حکایت مینماید ، بعضی‌از دانشمندان معروف جهان مثل فیلسوف شهیر ابن سینا، البیرونی ، آن هیات شناس دا نشور بهزاد مینا تور یست معروف ،

پوهاند دکتور نوین در کنفرانس بین‌الحکوماتی

ومخابرات مبادلهٔ اطلاعات بین ممالك‌آسیایی اندیشه دارم. قلت تماس هابین ممالك آسیایی که‌تاحال موجود است سبب گردیده که مبادلات ثقافی بین این ممالك چندان سریع نبا شد .

کلتور های اصیل ممالك آسیایی تحت تهدید قرار گرفته اند . زیرا ازیك طرف جهان ومخصوصا کلتور غربی برین ممالك فشار زیاد وارد مینمایندتاثقافت‌خودرافراموش کنیم . وازجانب دیگر سرعت انکشاف تکنالوجی، مخصوصا صادرساحهٔ مطبوعات واطلاعات ، بصورت روز افزون ارزش های کلتوری مارا تهدید مینماید . بعبارت دیگر جهان ما، متاسفانه اماتعمدانه به جا نب

توحید شکل روانست تنوع ثقافتی که‌اساس زیبا شناسی است بصورت روز افزون ازنظر دور میرود.

چون جلو این تمایل گرفته شده نمیتواند ضرورت محافظه مشخصات ومیزات هر یك مامثل یك چیلنج مقابل ما میا یستید که‌باید دراین باره مساعی زیاد مبذول کنیم ودرعین حال مبادلات کلتوری را همیشه به نظر اهمیت بنگریم .

شاغلی رئیس!

جمهوریت افغانستان بادر نظر داشت‌اهمیت ثقافت ملی از همان آغاز تاسیس خود برای حفاظت و حراست مواریث ملی تو جه عمیقی مبذول نموده است. جمهوریت افغانستان باینصورت فی الواقع متعهدشده تا مواریث چندین مدنیتی راحفظ کند که میراث مشترك آسیا و جهان شمرده میشود.

شاغلی محمد داود رئیس دولت‌وصدراعظم دولت جمهوری افغانستان در بیانیهٔ خطاب بملت که‌بتاریخ اول سنبله سال جاری‌ایراد کردند گفتند :

«دولت جمهوری افغانستان بر پروگرامهای معارف تجدید نظر نموده و آنها را اصلاح خواهد کرد برای امحای بیسوادی عمومی وایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگ ملی ومترقی مبارزه خواهد نمود ونسل جوان راباتقوی وباروحیهٔ وطن پرستی وخدمت بمردم پرورش خواهد داد.

دولت تعلیمات ابتدایی عمومی ومجانی رابرای تمام کودکان اعم از دختر وپسر از طریق بسط و توسعه مکاتب دولتی تامین خواهد کرد همچنان زمینه های تعلیمات متوسط وعالی رابمنظور پرورش کادر علمی آماده خواهد ساخت .

دولت جمهوری برای بسط و توسعه مطبوعات وانتشارات دیموکراتیك بمنظور بیداری مردم کمك موثر خواهد کرد و هنر های ملی تیاتر، سینما ها ورادیو را تقویه وتوسعه خواهد بخشید وهمچنان برای ایجاد شبکه تلویزیون درمملکت عندالزوم اقدام خواهد کرد.

دولت بمنظور توسعه تحقیقات‌علمی‌وتاریخی درباره مدنیت گذشته مملکت برای حفظ آثار باستانی و تحقیقات باستان شناسی وتاسیس موزیم های ملی اقدام لازم را مرعی خواهد داشت .

دولت درایجاد کتابخانه هابسویه های مختلف‌ودرنقاط مختلف کشور سعی بعمل خواهد آورد» .

دانستن این امر برای ما، درافغانستان‌ونیز برای این اجتماع خیلی مهمست که یکی از اولین اقدامات رژیم جمهوری‌افغانستان‌تصویب پالیسی کلتوری بود.

متن پالیسی کلتوری افغانستان قرار آتیست :

حفظ وانتقال میراث فرهنگی جامعه باتوجه به‌ارزش های مثبت کلتوری که‌تحولات‌علمی و تخنیکی در روحیه همزیستی مسالمت‌آمیز ساز گار باشد .

آماده ساختن مردم برای سهم گیری آزادانه و داوطلبانه در حیات کلتوری جامعه .

مساعد ساختن ذهنیت مردم برای‌پذیرش تحول مثبت سیر تکامل بشری .

پروراندن ذوق بدیع مردم تابدین‌وسیله ازپدیده های هنری و جنبه های زیباشناسی حیات کلتوری لذت ببرند.

آماده ساختن ذهنیت مردم برای احترام وپذیرش عنعنات ملی ومیزات کلتوری دیگر جوامع بو جود آوردن رابطه مستقیم بین زندگی کلتوری وشرایط اقتصادی واجتماعی.

مبارزه پیگیر برای تعمیم سواد حیاتی بمنظور درك اهداف وفعالیت های کلتوری ملی.

آشنا ساختن مردم بارموز زندگی عصری وانکشافات علمی و هنری آماده ساختن‌زمینه فعالیت برای متفکرین‌هنرمندان‌ونویسندگان‌تا

(c) ketabton.com: The Digital Library

تتبع ع ، هبا

بر نامه تعاونی اسلام

مطلبی را که هم اکنون عنوان کرده‌ایم مجال آن نیست تا در سطری چند بتوان حق آنرا ادا نمود ، از نیرو شمه‌ای از برجستگی های تعاونی اسلام را بصورت اندك شماری تقدیم خواهیم کرد .

سازمان تعاونی اسلام بمنظور جلب کمکهای مالی ثروتمندان بنفع فقرا همواره از حس ایمانداری مردم استفاده نموده و با تحریك شریفترین و عالیترین غرائز اجتماع یعنی غریزه مذهبی و عواطف انسانی و بشر دوستی در ایشان از آنها استمداد میکند و اسلام شئون تعاونی خود را بر پایهٔ فضیلت و بزرگی می نهد ومردم را بدستگیری مستمندان دعوت میفرماید .

اسلام خاطر نشان میکند که خداو ند (ج) در کمك بنده خوداست مادامیکه بنده در کمك و یاری برادر خویش بوده و برادر اسلامی خود را در دشواری ها ی زندگی تنها نگذارد و همچنان اگر کسی با پیروی‌ازحس نوع‌دوستی مشکلی از مشکلات زندگی مسلمانی را رفع میفماید ، خداوند (ج) در پاداش این عمل وی گوشه ای از ناگواری های روز باز پرسی را از او مرفوع میسازد .

این نکته در خور توجه است که ازچه چیز و چگونه چیزی بنام کمك بدیگران باید بر داخت ، خداوند درین باره—فرموده : کمال نیکی‌رانصیب نه یشو ند مگر هنگامیکه از بهترین ودوست داشتنی ترین چیزی که در دست دارید برای واماند گان و نیاز مندان کمك نمائید ، یعنی از محبوب ترین غذای خود بایشان بدهید و بهترین لباس خود را مورد استفاده آنها قرار بدهید .

بر نامهٔ تعاونی اسلام در جوامع اسلامی طوری تنظیم یافته که در مال و دارائی ثروتمندان حق و سهمی برای نیاز مندان و بیچارگان قایل گردیده که بایستی ثروتمندان ، آن حق را برای افراد محتاج وتهی دست اجتماع خویش بپردازند و به این ترتیب در بالا بردن سطح زندگی طبقات پائین اجتماع نقش موثر خود را مجدانه ایفا نماید تا بدین وسیله خشم و نفرت طبقات نیازمند نسبت به قشرهای بالا تر و پردرآمد تر ،جای‌خود رابه‌محبت و خوشبینی بگذارد .

ابو ذر غفاری که یکی از یاران برگزیده وروشن‌بین پیامبر اسلام است در زمینه چنین می افزاید :

(خیلی شگفت آور است اگر آن فرد بیچاره که شب را در گرسنگی و فاقه بشر برده ، فردابگریبان‌ثروتمندان نیاویزد وحق خویش را باخشم از آنهانستاند).

اسلام وقتی یك فرد مسلمان را در ردیف مسلمانان واقعی و کامل قرار میدهد و صاحب شخصیت و کرکتر اسلامی می شمارد که وی آنچه را که بر خود می خواهد در مورد برادر اسلامی اش نیز روا دار شده و برای او هم بخواهد و چنان فکر نکند که انسان تنها و تنهابرای خود و بخاطر تنظیم بخشیدن به محیط کوچك مخصوص بخودش زندگی می نماید .

پروگرام های تعاونی اسلام درین حد نمی ایستد و تعاون باین سویه ها رامرز اساسی خویش قرار نمیدهد بلکه‌درمجال وسیعی پیش میرود و بروی فلسفه عالی انسانی عمق نگاه خود را متوجه سطح زندگی طبقه پائین و گروه محتاج اجتماع نموده آنقدر آنرا مورد عنایت و اهتمام می گیرد که حتی بر خلاف کشور های امپر یالیستی کنو نی به نگاه داشتن مستمندان در سطح حداقل زندگی راضی نمیشود واز توانگران میخواهد تا دست ایشا را بگیرند و آنها را در سویه بالا تی زندگی برسانند ودر صورتیکه در آنان قدرت واستعداد کار سراغ شود باپرداخت فرضه‌های حسنه مشروط برینکه خالی از سود و ربا باشد بزندگی این طبقه رونق و صورت آبرومندی بدهند و بدین وسیله احتیاج آنها را از خویشتن بدور سازند واین نکته را هیچ گاه از خاطر خویش دور ننمایند که موقع دستگیری محتاجان بخود حق ندهند تا احساس عجب و غرور نموده شخصیت انسانی ایشان را پائین و کمتر از خویش پندارند .

رهبر عالیمقام اسلام حضرت محمد «ص» در باره دستگیری از همسایگان آن قدر ارشاد جدی میدهد که میگوید : (در مورد همسایه وهمدردی باوی‌بحدی‌بمن‌توصیه‌و سفارشی میشود که خوف میتمایم همسایه وارث اموال همسایه شده دارائی او را بحیرات ببرد)

اسلام گویی افراد اسلامی را علا مه گذاری کرده اخلاق . کرکتر و شخصیت‌فرد مسلمان را ممثل فلسفهٔ واقعی‌اسلام‌میشمارد ازینرو اجتماع و افراد اسلامی را باسا س اعمال و کردار اسلام ایشان مورد قضا وت قرار داده و آنها را در شمار مسلما نان واقعی و دارای شخصیت حقیقی اسلام‌قلمداد میکند ، چنانچه میگوید :

«آنکه شب باشکم سیر به خواب رود و همسایه اش در پهلوی وی‌گرسنه‌بما ند ، در زمره مسلمانان کامل حساب نمیشود »

اسلام باوسعت نگاه بیشتر ساحهٔ تعاون وامداد را در مورد افراد اسلامی منحصر نساخته بلکه تا سرحد افراد غیراسلا می نیز گسترش میدهد و انسانها را به منظور فراهم آوری زمینه‌سعادت بخش زندگی ، به دستگیری همسایگان غیر مسلمان تو صیه‌و هدایت می فرماید ، روی همین وسعت‌نظر وبینش انسانی است که اسلام همسایه و حقوق آنرا به سه نوع منقسم ساخته وهر نوع رابه ترتیب آتی الذکر درجه‌جداگانه‌ای داده است: «همسایه غیر اسلامی ، همسایه مسلمان و همسایه مسلمانی که دارای قرابت وخویشاوندی نیز باشد . »

ازین سه نوع همسایه ، نوع اول یك حق دارد که عبارت از حق همسایه دا ری محض است ، نوع دو مدارای دو حق است که عبارت از حق‌هم سایه داری وحق

بقیه در صفحه ۶۳

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

بقلم : قاری عینی

حضرت معاذبن‌جبل (رض)

این شخصیت اسلامی بنام معاذ بن جبل معروف بوده کنیه اش ابو عبدالله انصاری ازقوم خزاج است ویکی از هفتاد تن انصار است که عقبه‌دوم رادیده ازبزرگترین اصحاب رسول الله (ص) بشمار میرود .

پیغمبر اسلام (ص) میان او وعبدالله‌بن مسعود « رض » عقد (برادری) راقائم نمودند ،هنگامیکه بدین اسلام مشرف‌گردید سنش به ۱۲ سال رسیده بود.

بعداز جنگ بدر در تمامی غزوات با پیغمبر اسلام اشتراك ورزیده به فضیلت وشخصیت آن احادیث زیادی وارد شده‌است از آنجمله یکی هم اینست که پیغمبر اسلام فرمودند :اعلم امتی بالحلال والحرام معاذبن جبل . یعنی داناترین امت من بحلال‌وحرام معاذ بن جبل است.

پیغمبر اسلام «ص» در هنگام دعوت‌خود اورا حامل نامه برای اهل یمن تعین نموده وگفته بودند که من به‌شما داناترین‌وبهترین ومتدین ترین امت خودرا فر ستادم، سپس وظیفه ولدیت ، قضاوت و معلمی اهل یمن رابه عهده گرفت ودر آنجا به تعلیم قرآن وتوسعهٔ شریعت اسلامی وجمع آوری ذکات اشتغال ورزید ، حاضر جوابی او هنگامیکه پیغمبراسلام ویرابه‌حیث قاضی می‌فرستادند پرسیدند : به چه‌حکم میکنی ؟ «جواب داد که بکتاب خدا، بعدا بسنت رسولش،- سپس از نظریهٔ خود گا رمیگیرم و سعی میکنم تا خطانکنم «که متعجب ساخت.

هنگام خلافت‌حضرت ابوبکر صدیق«رض» عهده دار افتاء مردم مدینه بود . حضرت عمر «رض» او را بعد از در گذشت ابوعبیده بن جراح به حیث والی شام مقرر نمود .

حضرت عمر «رض» در باره معاذ «رض» میگوید : ـ زنها در مقابل جواب معاذ «رض» عاجز می آمدند و نمی توانستند دو باره‌از آن سوالی نمایند . گفتار خود را دوام‌داده میگوید: اگر در باره فقه سوالی داشته باشید باید نزد معاذ ابن‌جبل‌مراجعه نمایید.

حضرت عمر (رض) او را با سه نفر اصحاب در ولایات شام جهت تعلیم فقه اسلا می فرستاد و بعد ازان عهده دارولایت آنجا نیز گردید. در آنوقت طاعون دامن گیر مردم شا م‌گردید و معاذ «رض» نیزاز چنگالش نجات نیافت وهنوز عمرش به‌چهل سالگی نرسیده بود که د رسال ۷۹ هجری توسط همان طاعون داعی اجل رالبیك گفت: انا لله و انا الیه‌راجعون .

حضرت معاذ بن جبل «رض» از جملهٔ اصحاب آزاد فکر فقهی بشمار میرود چنانچه صراحت آن هنگا میکه پیغمبر اسلام (ص) اورا بحیث وا لی وقاضی یمن فرستادند بصراحت لهجه گفت: بعد از کتاب وسنت ازعقل خود کار می گیرم واجتهاد می کنم واضح میشد . پیغمبر اسلام «ص» ازین حاضر جوابی او اظهار امتنان نمودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چرا مصری ها خواستند بار دیگر نبرد را با اسرائیل آغاز کنند

ناصر نجات‌زخمی هاو د ستگیر ی ازآنها را وظیفه او ل خـود قـرار داد ،ما هیگیرا نی که در منطقـه کانال سویز بلدیت کامل داشتنـد تجهیز کرده شدند تا دسته هـای نجات را در بدست آوردن زخمی‌ها رهنمائی کند .

کسانی که از صحرا ی سینـا مرا جعت می کردند نه تنها جسما زخمی بودند بلکه‌اعصاب خود رانیز از دست داده بودند .اسرا ئیلی‌ها بم های بطرو لی نا پالم را به‌مقدار زیاد استعمال کرده بودند وبرخی از زخمی ها باشد ت‌سو خته بودند اما برخی از کسا نیکه در دماغ‌خود صدمه دیده بودند حال شان بدتر از زخمی های دیگر بود که آنهـا احساس میکردند که بدست دشمن سپرده شده بودند وشاك دیده‌بودند ونمی دانستند بر آنها چه واقع‌شده است .

خانم انورا لسادات هممسررئیس جمهـور فعلی مصـر که عضـو صلیب احمر بود اکنون بخاطر می آورد که چطور در پهلوی بستر یك صا حب منصبی که در اثر بم های ناپالم شدیدا سو خته‌بود پنج‌ساعت را سپری کرد وکوشش نمود تاوی را از سکوت بکشد ووادار به حرف زدن کند .

یکی از اقدامات نخستین ناصر بعد از این فاجعه ،بر طرفی ،جنرال های مصر به استثنای قوماند انهای قوای هوائی ،زمینی وقوای، بحر ی آنکشور بود؟ یگانه کسی که دراردو باقی ماند ،لوی درستیز ،یعنی‌فوزی بود که بحیث قوما ندان عمومـی ، مقرر شد .وی بعد از ناصر مشکل ترین وظیفه را بدوش داشت ؟وقتی که فوزی وظیفه را اشغال کردیگانه قوه‌ای که وی تدارك توا نست تااز قاهره دفاع کند ،مشتمل بر سـه موتر مسلح بود سه روز را در بر گرفت که یك گروپ شصت تانك، نوع تی ـ٥٤ را گرد آورد ؟

مشکلات در این بحران با روش عامر شدت یافت .عامر قبل از آنکه استعفا یش قبول شود ؟از طریـق رادیو استعفا یشس را اعلام نمود . عامر برای ٢٤ ساعت ،ناپد ید شد وشب را با برخی از رفـقایش در منزلی در ناحیه زاما لك قـا هره‌ـ گذشتا ند .

هیکل میتو سید که عا مرا ز وی خواهش کرد ،تا بدیدنش بـه آن خانه برود .هیکل موافقه کـرد ،و وقتی از این توافق ناصر گفت :وی علاقه نشان داد تابا عامر بیـك مصا لحه برسد .

هیکل میگو ید، ناصر من دستور داد که به عامر بگویم ،که وی‌بحیث معاون اول رئیس‌جمهور باقی خواهد ماند واما بیشس از این نمی توا ند قوماندان اردو باشد .

اما فلید مارشال هر دو وظیفـه را میخوا ست ودر صور تیکه ایـن دو وظیفه برایش داده نمی شد از قبولی یکی آن امتناع می ورزید . وضع وخیم بود ،

وی میدا نست که حـامیا نش طرفدار ادامه کار وی بودند ودر آن وقت هیچکس نمی دانست که در مصر صـلا حیت در کجا تمرکـز یافته است .هیکل میگو ید وقتی از نزد عامر بیرون رفتم بـه رئیس جمهور تلفونی گفتم که آنها بیـن شان یکبار ببینند .ساعت ٣ همان روز من وعامر بخا نهٔ رئیس جمهور رفتیم پیشنهاد کردم که آنها دوبدو ملاقات نمایند ،اما هر دوی شا ن اصرار نمودند تا من نیز با آنـها بمانم .

ناصر ،پیشنهاد ش را به عا مر تکرار کرد که بحیث معاون رئیس جمهور باقی بماند واما قوما ندا نی عسکری به شخص دیگری تفو یض خواهد شد ،ولی عامر جواب رد داد وناصر کوشش می کرد وی را قانع سازد واو رامتهم به سبب شکست مصر در جنگ با اسرا ئیل کرد.و

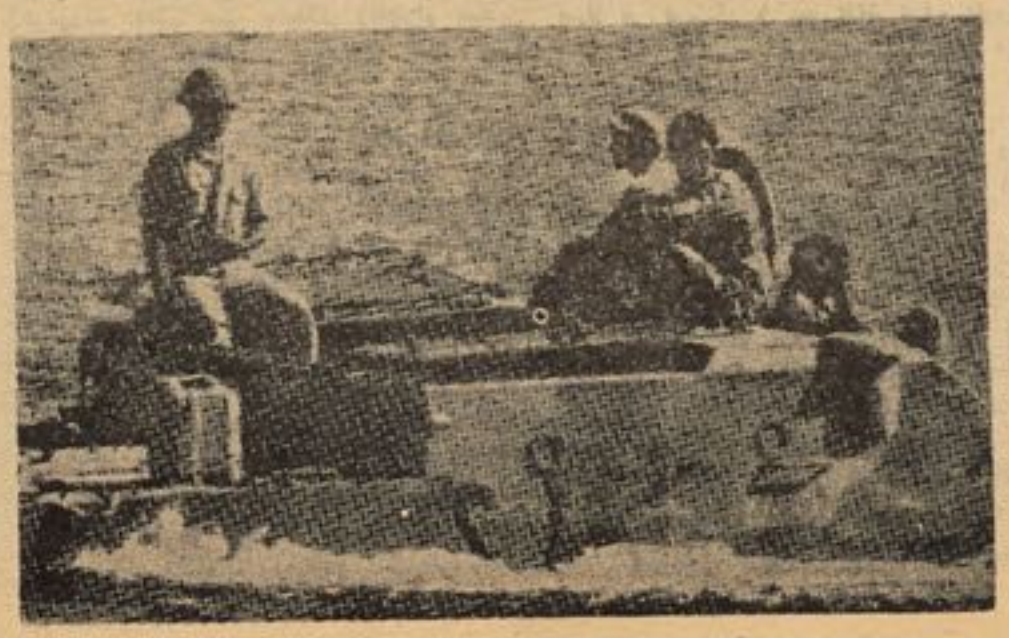

اما عامر می گفت میتوا ند ،جنگ رابا اسرا ئیل از سر گیرد وپلا ن های داردکه میتواند ازاضی ازدست رفته مصر را دو باره آزاد سازداما سخن های وی کاملا میان تهی بود بالاخره سکوت خود را شکستم وبه رئیس ،جمهور ،گفتم در صور تی که دو وظیفهٔ طرف دلخواه عامر را به او دو باره تفویض نمی کنیـد بهتر است هیچ کدام آنرا بـو ی ندهید واین کار را بخا طر بهبـود وطن نما ئید .

بالا خره عامر اقا متگاه رئـیس جمهور را ترك گفت در حالیکه هیچ وظیفه یی ،نه در حکو مت ونه در قوای نظامی بوی داده شده بود . هیچکس نمیدا نست که وی چـه خواهد کرد منهم به تعقیب وی رفتم ودر خانه اش در گیزه چند سا عتی با وی بودم. حامیا نش در خانهٔ وی آمدو رفت داشتند وچند روز بـعد خانه اش به یك قرار گاه نظا می تبدیل شد .

عامر از قریه اش که در قسمت علیای مصر واقع است چندین نفر گارد را برای خود فراخو ا ند و آنها را با تفنگ وماشیندار مسلح ساخت .

منزل وی در قاهره مرکز قدرت سیاسی ونظا می‌شد. وضع خطرناك بود یکی از قدیمی ترین دوستا ن رئیس جمهور که‌در دریایی ازناکامی غوطه می‌زندوهنوزهم‌درقوهٔ عسکری حامیانی دارد ،برای خود در مرکـز مصر یك اردوی خصو صی تهیـه دیده است ـسه ماه بعد عامـر در توطئه ئی برای از پا در آوردن‌ناصر شرکت کرد اما ناکام ماند ودستگیر شد دو بار سعی ورزید انتهار کند در مر تبه دوم مؤفق شد که پوتاسیم لیاناید را که نزدش مخفی نگهداشته بود بخورد ،و بزندگی خود خا تمه دهد .

ملت مصر به‌تدریج واما بادردهای فراوان ازور شکستگی هابلند میشد کماند وهای مصری در امتداد کانال حمله بردند ودر اطراف پورت‌فواد موافقا نه دفاع نمود ند در آنجـا عساکر مصری یك سلسله حملا ت را علیه اسرا ئیل براه انداختند وتا وقتیکه اسرا ئیلی ها مجبور بـه عقب نشینی شدند بجنـگ شا ن

بقیه درصفحه ٥٦

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژوندون

شنبه ۸جدی ۱۳۵۲ برابربه۵ذیحجةالحرام مطابـق ۲۹ د سمبر ۱۹۷۳

تصمیم شرط اول موفقیت است

بناغلی محمد داؤد رئیس دو لت وصدراعظم در محفل با شکو هـی که به مناسبت تو زیع دیپلوم های فارغان حربی پو هنتو ن تر تیب یافته بود خطاب به فارغان حر بی پوهنتون اساسا ت و فکتور هـا ی مهم ترقی وتعا لی کشور را تحت لوای جمهوریت ارشاد فر مو دند .

قاند مـلـی ما با ارتـبـا ط به ایـن اساسات گفتند :(تصمیم شرط اول موفقیت است. علم، دانش، زحمت وفدا کاری، ایثار واز خود گـذری تقواوپابندی بو ظایف ، دسپلیـن ومقدسات ملی کلید واسا س آ ن موفقیت خواهدبود، مشرو طبراینکه قلبا قبول و عملا تطبیق گـردد .)

مردم نجیب وو طنپر ســت افغانستان از هما نآغازاز استقرار جمهوریت درکشور پشتیبا نـی نموده وباعزم واراده خلل نا پذ یـر برای حفظ ونگهداری آن ازهیچگونه ایثار وفدا کاری دریغ نخواهد کرد.

اردوی فدا کار جمهو ر یـت افغانستان هما نطور یکه بـر ای پیروز مگردا نـیدن انقـلا ب بـا تصمیم راسخ وعزمهتین شمشیربر کمر بستند وبرای هر گو نه ایثار واز خود گذری در مقابل ار تجا ع چون کوهی به پا ایستاد ند، بهمین ترتیب چون قلعه مستحکم بـر ای حفظ وحراست نظام نوین مصمم اند. زیرا اردوی جوان مابا عـلم با یـن موضوع که تصمیم درست ازقضا وت صحیح وضع مو جود ناشی میشود راه خود را درجهت ارتقا با سعی وتلاش فراوان هموار خوا هنـد ساخت. ودرین راه همه مردم ترقی خواه افغانستان و جهان با آ نهـا همراه خوا هند بود .

از هما ن هـنگا میکه طلیـعه جمهوریت افق کشور را رو شنـی بخشید ، تمام وطنپر ستان بـرمبنای سنجش واتصال به اطلاعاتیکه ازجامعه خود داشتنـد ، بـر ا ی برآوردن مقاصدو اهدا فیکه درپرتو آن افغانستان عزیز بسوی ترقی ،آبادی و عمران رهنمو ن گر دد ، تصمیم خودرا گر فته اند .

آنا نیکه بـرای تحقق تـو قعات وخـوا سته هـای ملـی تـلا ش میکنند وبرای به ثمر رسا ند نآرزو های انقلاب از هیچگونه ایثـار و قربانی باکی ندارند، مردم وتاریخ ردپای شانرا تعقیب خوا هـد کرد.

جوانان ار دوی فدا کارافغانستا ن باشنا خت که ازچا معه خو یـش دارند، بابصیر ت وو سعت نظـر عملا باآرزو هاییکه نظام نو یـن در قبال دارد همدو ش وهمراه بوده و باصفای نیت و سر سپرد گـی تمام، از نظام نوین د فاع خوا هند کرد.

جمهو ریت وظیفه و مسئو لیت بزرگ تاریخی را بدو ش جوانا ن روشنفکر ،منورین وتمام مردم ترقی خواه افغانستان گذاشته است. این و ظیفه ستر گ تـار یخی کـه که از مکلفیت هـر فـرد مترقی است، باید با آگاهی کامل، اراده مستحکم، دانش و سیع و شناخت منطقی به منصه اجراء وعمل گذارده شود.

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خو یشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصدراعظم افغانستان

در دفتر مدیر

این دومین باریست که وارد دفتر مجله میشود . ولی این بار سخت عصبانی وآشفته بنظر میرسد . بعدازاحوال پرسی مختصر بالای چوکی آرام میگیرد .

بسویم نگاه میکند و زهر خندی در لب عایش می شگفد .

چهره اش آماس کرده است . واین آشفتگی گونه ها واطراف دهنش را بیشتر ورم کرده مینما یاند .

مثل اینکه چیزی را به باد استهزا و تمسخرقرار دهد بلند بلند میخندد و بعد میگوید:من از یك موضوع بسیار بدم می آید وآن حس بدبینی است که بعضی ها در مقابل دیگران دارند . اینها همیشه سعی می کنند منفی بافی کنند وبدبگویند ، بدون اینکه درك وشناسا یی درستی ازیکنفر داشته باشند .

او در حالیکه میخواهد جلو احساساتش رابگیرد و آهسته تر صحبت کند، میگوید : بنظر من اینها آدمهای پر عقده ای هستند و باگوییدن باصطلاح رقیب میخواهندخویشتن را تثبیت نمایند و بدینتر تیب ابراز شخصیت کنند . متاسفانه این نوع بدبینی هادر برخی از روشنفکران و کسانیکه از نظر ذهنی درسطح بالا تری قرار دارند نیز بمشاهده میرسد .

انتقاد کردن ، گویی باپندار شان عجین است. آنهم انتقاد نه بمفهوم قضاوت بلکه برای تخریب کردن وبد جلوه دادن ، مثلامن اشخاصی را میشناسم که از آدمهای صاحب استعداد و خوب انتقاد کرده و روی کارش انگشت گذاشته اند. بدون اینکه خوددر زمینه ابراز نظر نموده و پیشنهادی عرضه کرده باشند .

ـ کاملا حق با شماست. راستی تبارز دادن خود در بدگفتن از دیگران بین آواز خوانها، ممثلان ودریك کلام بین هنر مندان ما نیزدیده میشود .

مافعلا در شرایطی قرار داریم که بیشتر ازهر کار دیگر به تعمیر کردن ضرورت داریم تابه تخریب نمودن .

برای آبادکردن وبه هدف رسیدن ،کارجمعی وتفاهم شرط اصلی ودرجه اول است .

ولی چطور شد اینهمه شکوه و شکایت امروز بیادت آمد ؟

ـ بخاطر اینکه ، وقتی از زینه های مطبعه پائین میشدم با شخصی بر خوردم، پس از آنکه یکی دو کلمه گپ تحویل هم دادیم وبه اصطلاح ازین و آن قصه گفتیم . طرف شروع کرد به انتقاد وبدگویی .

میگفت : ای بابامه اوره میشناسم . چندان آدمی خونیس . سرشما خوده یك چیزی تیر کده و غیره و غیره ...

ـ خوب ، بعضی ها عادت دارند فقط بدبگویند . بالاخره متوجه میشوند ومی فهمند که واقعیت چیز دیگر است . پس این مو ضوع جای اینهمه بر آشفتگی را ندارد .

ـ میدانم ولی در بعضی موارد خوش آیندنیست و اما عرض کنم که همین حالا اعصابم خوب ، خوب است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

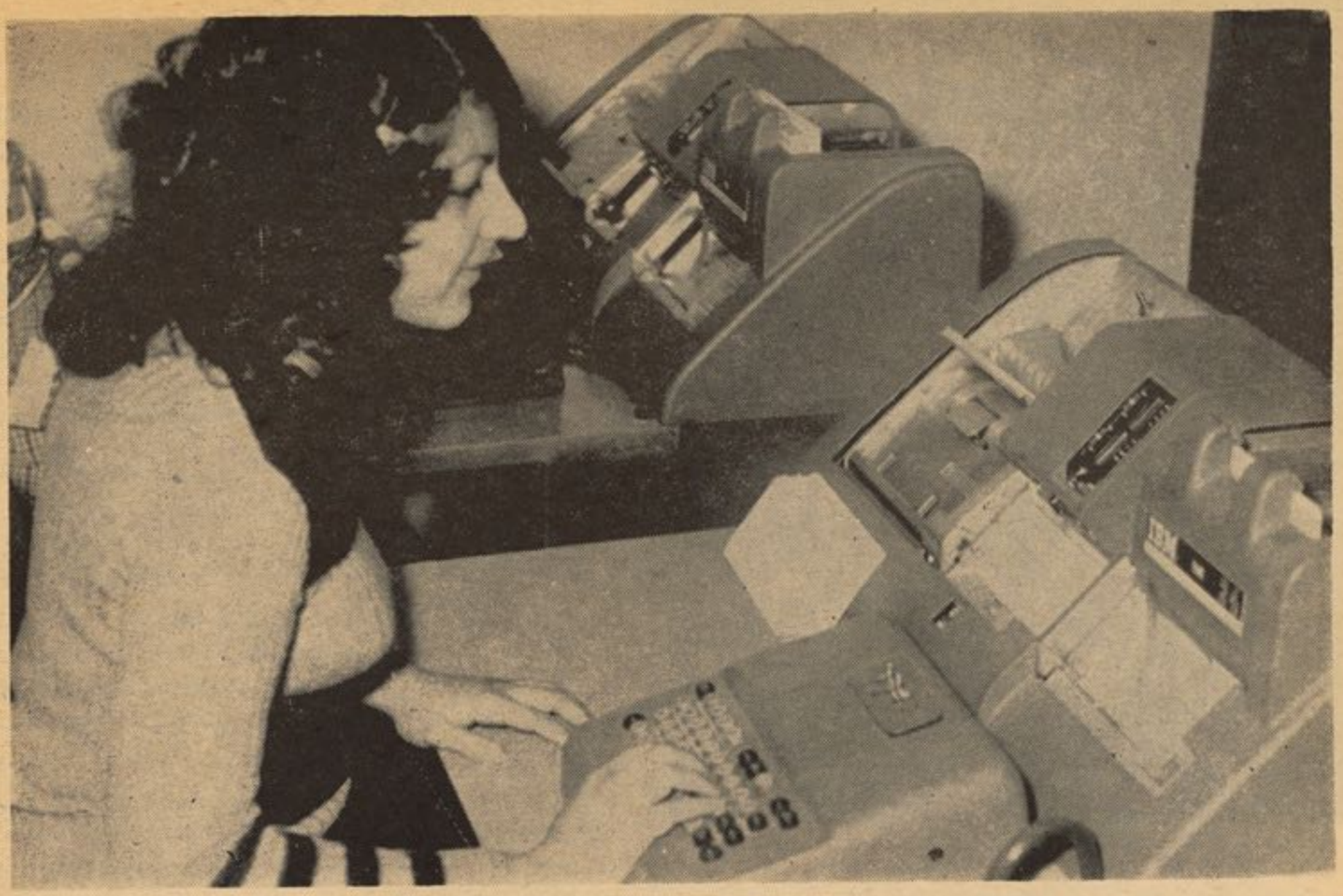

از:گل احمدزهاب نوری

نقش اعداد وارقام در پروگرام‌های انکشافی کشور

*** احصاییه های مقدماتی ساحات زراعتی، تعداد دهقانان مامورین، اجیران، کارخانجات صنعتی وسطح تولیدات کشور تهیه گردیده است.**

*** پلان گذاری بدون موجودیت احصاییه های علمی کاریست مشکل**

اعداد وارقام در جهان امروز نقش بس مهمی دارد ،چه از طرح وتنظیم پلان های اساسی یک مملکت ،تامطالعات علمی ،تحقیقاتی وفرهنگی ،بالاخره همه امور یک مملکت،بدون تحلیل وتجزیه احصاییه های مربوط ،امکان پذیر نبوده ویا اگر صورت بگیرد ،طبعا در حین تطبیق به موانعی بر خواهد خورد.

برای این منظور در کشور ما، گهگاه دوایری در چوکات بعضی وزارت ها، فعالیت میکردند ،که اخیرا این شعب شکل یک اداره مرکزی را گرفت .

منظور از تاسیس این اداره جمع آوری ،توحید ،ترکیب ،تجزیه و تحلیل ،اعمال ،توزیع وانکشاف فعالیت های احصاییوی در افغانستان میباشد .

یک منبع اداره مرکز احصاییه پیرامون وظایف آن ،چنین توضیح داد:

– جمع آوری ،ترکیب ،تحلیل و نشر کلیه ارقام احصاییوی به شمول احصاییه های قوای بشری زراعتی ،صنعتی مالی ،پولی وبانکی تجارتی ،حمل ونقل ،معادن ومعارف صحت عامه واحصاییه های خدمات اجتماعی واداری ، قیم سطح ستخدام وعواید خانواده ها، توسط این اداره صورت میگیرد .

همچنان توحیدوتنظیم فعالیت‌های احصاییوی دوایر ومؤسسا تیکه به صورت مستقیم وغیر مستقیم در رشته‌های مختلف اقتصادی واجتماعی فعالیت دارند ،با ارزیابی نتیجه کار سیستم ملی احصاییه درکشور از نظر کیفیت ،دوام وسرعت و متناسب بودن با نیاز مندی های کشور نیز بدوش اداره مرکز احصاییه میباشد .

منبع افزود :

–وظایف دیگر این اداره راتمرکز وتوحید پروگرام هاو فعالیت های

افغانستان از لحاظ اقتصادی کشور یست در حال رشد ورفع این عقب ماندگی مستلزم آن است که گام های سریع ووسیعی ،دراین زمینه برداشته شودوتحولات بنیادی درین مورد اجرا گردد ویک اقتصاد ملی ،مستقله ،متوازن وهماهنگ برا ساس پلان وتکنالوژی مناسب باید ایجاد شود .

«از بیانیه خطاب بمردم »

(c) ketabton.com: The Digital Library

احصائیه د قیق موسسات مختلف‌دولتی رابرای پلان های انکشافی آینده شان کومك میکند

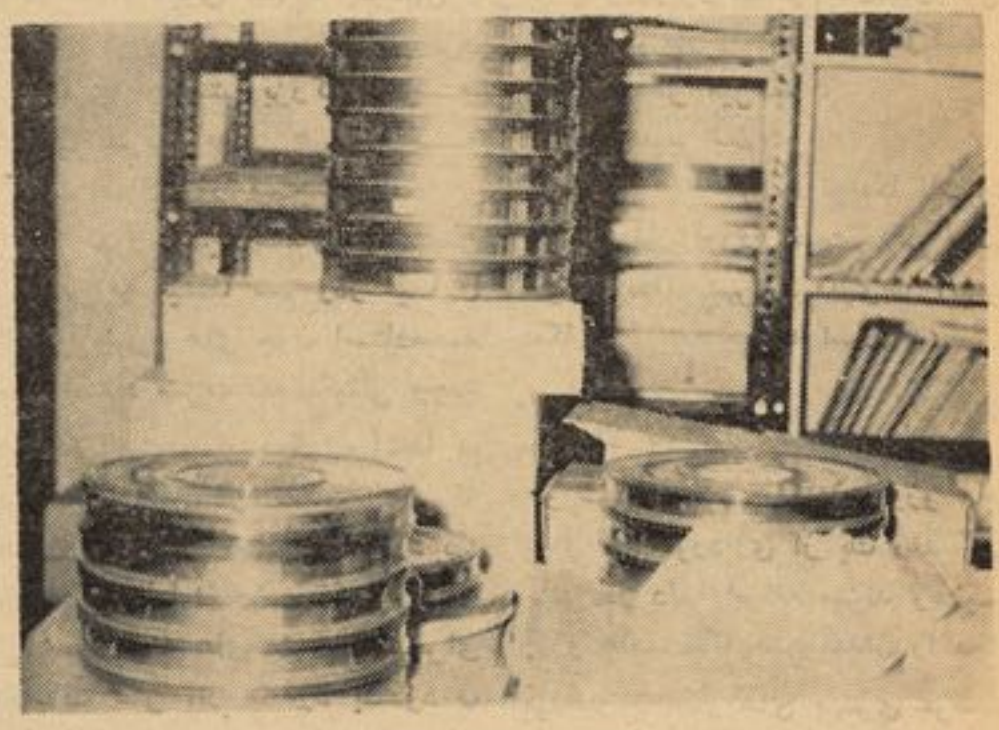

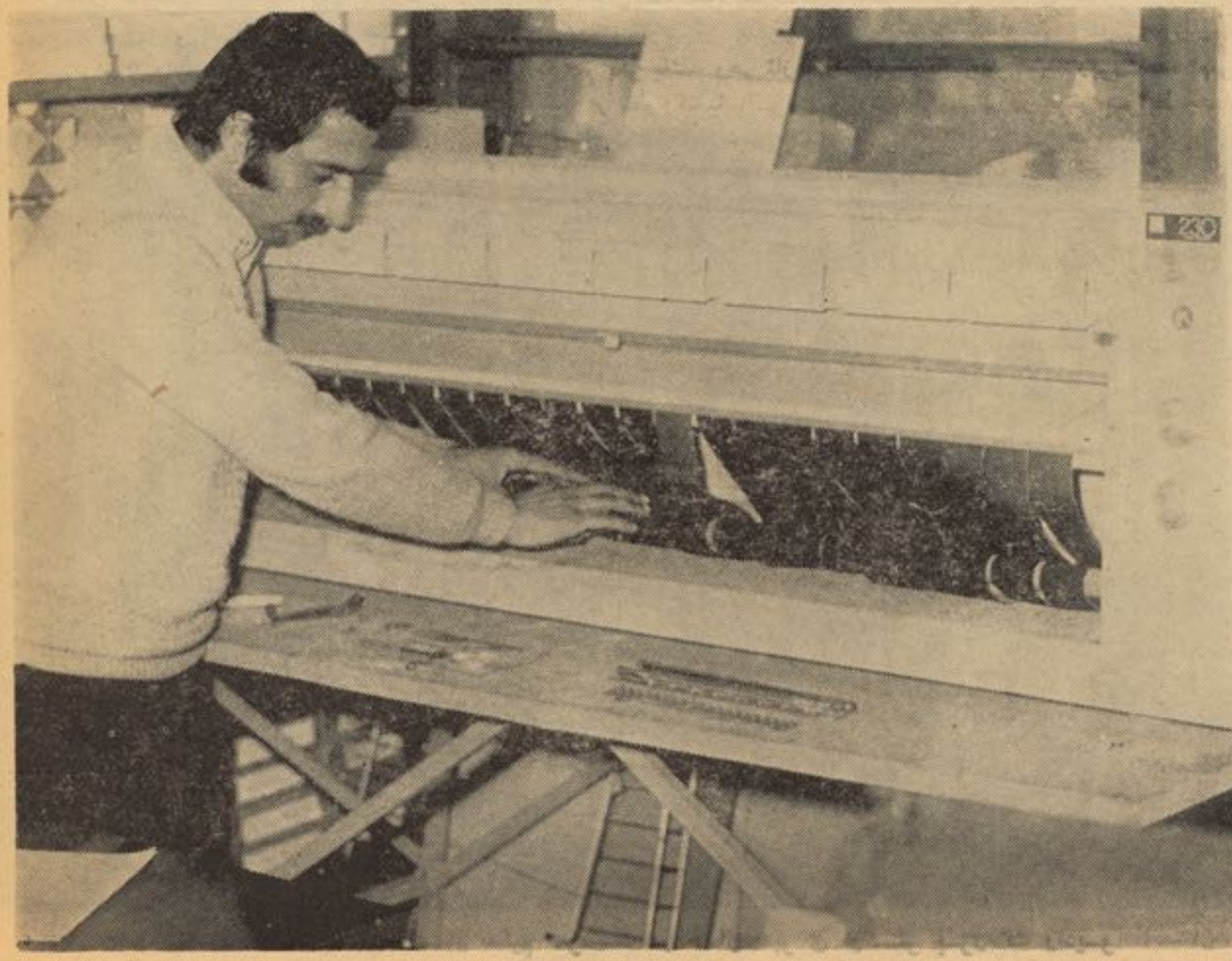

تعلیمی وتدر یسی پرسو نل مسلکی احصاییه وا نکشاف وترو یج اصلا حات ،تعریف‌هاو وسیستم‌های تصنیف احصا ییه تشکیل مید هد.

علاوتا تاسیس وتدویر مر کز اعمال (براساس اعداد و ارقام) و ارزیابی نیاز مندی های دولت به تجهیزات تخنیکی‌والکترو نیك ، با تاسیس وانکشاف مرکز اطلا عا ت ملی وبانك احصاییوی ،جهت ذخیره وتوزیع معلومات احصا ییوی ،انجام وظایف مربوط به تحقیقات وارزیابی اعداد وارقام احصا ییوی ونشر نتایج آن برای اطلاع عامه نیز به عهده اداره مرکز احصا ییه گذاشته شده است .

البته نشر سالنا مه احصا ییوی وتبادل نشرات احصا ییوی بامراکز احصا ییه دیگر کشور های جهان وساز مان های بین المللی نیز جزو ظایف ما می باشد .

می پر سیم :بعداز استقرا ررژیم جمهوریت در کشور تحو لی که در ساحه امور احصا ییوی پیش بینی می شود چیست وچه اقدا ما تی تا حال صور ت گرفته ؟منبع چنین پاسخ مید هد :

ـزهبر وموسس نظام متر قی جمهوری د. کشور ،بنا غلی محمد داؤد در بیا نیه تار یخی خطاب به مردم که روز اول سنبله ایرادکردند اظهار نظر فرمود ند که :«ما مطابق به شرایط وقانون تکا مل جا معه علما وعملا برحسب پلان و بیا ری خداوند بزرگ وهمکا ری مردم خویش قدم بقدم برای اجر ای تحولات بنیادی در حیات اقتصاد ی واجتماعی وسیا سی جامعه اقدام خواهیم کرد .«در جای دیگر همین بیانیهٔ ،رئیس دولت وصدر اعظم دولت جمهوری افغا نستان تو ضیح نموده اندکه :«افغا نستان ازلحا ظ اقتصادی کشوری است درحال‌رشد ورفع این عقب ماند گی مستلز م آنست که گامهای سریع وو سیعی درین زمینه بر داشته شود وتحولات بنیادی درین مورد اجرا گر دد و یك اقتصا دملی مستقل ،متر قی،وهما هنگ بر اساس پلان وبر پا یه ساینس وتکنالوژی معاصر باید ایجاد شود ».

این اظها رات رئیس دو لت وصدرا عظم‌دولت‌جمهور ی‌افغانستان نشان دهنده واقعیت های ذیل است .

۱ـ نظام پلان گذاری ملی ،بحیث وسیله منظم تحولات بنیادی درحیات اقتصادی واجتما عی کشور به‌مقصد نایل شدن به اهداف اقتصا دی و اجتماعی در نظام نوین جمهو ریت پذیر فته شده است .

۲ـ از طرف موسس جمهو ریت رئیس دولت وصدر اعظم افغانستان درایت، متانت‌سنجش‌دقیق‌واستفاده از کثر امکانا ت، مر حله آغاز اصلاح جا معه وتامین شرایط برای بهبود وضع مردم شنا خته شده است .

۳ـ موسس ورهبر نظام جمهوری پایه های اسا سی ایجاد اقتصا د ملی مستقل، مترقی و هماهنگ را پلان ساینس وتکنالوژی معرفی نموده اند .

منبع ادا مه مید هد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلاند میگوید:

باحفظ و جمع آوری آهنگهای محلی میتوان آرشیف فرهنگ مردمی راغنی ساخت

چرا خوانندگان رادیو شعر وتصنیف را غلط میخوانند؟

• • •

خوانندگان گروهای جاز، باموسیقی درست آشنایی ندارند.

• • •

دپارتمنت موسیقی باید کنسرت‌هایی برابر بااقتصادمردم ترتیب دهد.

• • •

آهنگسا زآن ما چرا. آهنگهای خارجی راکاپی میکنند ؟

این هفته هم قرار بود بر وال گذشته گفتگوی دو ستانه ای بایکی از هنر مندان آوازخوان داشته‌باشیم اما شخص مورد نظر ما که میبایست پای صحبت مابنشیند واز اوج‌وفرو های زندگی اش قصه ساز کند ناگهان راهی مسا فرت پیش بینی نشده‌ی گشت ومن که با دست خالی ولب‌ولوچه آویزان خدمت‌مدیر مسؤل مجله رسیدم ،با خشم پیش بینی شده او روبرو شدم ونا چار بعد از تحمیل نگا هبای‌ملا متباروی قول دادم بجای مصا حبه اختصاصی راپورت گونه ازموسیقی کشورتهیه نمایم که هم بکر باشد وهم تازه ،و اینك آنچه از نظر کیمیا اثر شما میگذرد ،مطلبی است در همین‌زمینه که اگر بکر وتازه نیست لااقل شما را با چگونگی ودور نمای موسیقی رادیو آشنا میسازد .

در استو دیوی شماره چهل و هشت رادیو افغا نستان گروه سی‌و پنج نفری آرکستر بزرگ رادیو مشغول تمرین آهنگی هستند که بایست همان روز ثبت گردد .

من کم و بیش اعضای این آرکستر را میشنا سم ودر میا ن آنان با چهره های چون استادمحمد عمر ،استاد سرمست ننگیالی وچند تن دیگر بیشتر از دیگران آشنا یم این هنر مندان در گذشته های نه چندان دور ودر گفتگو ها ودرد دل های خود غالبا از وضع زند گی‌شان ،از عدم زمینه های مثبت برای انکشاف هنر ،از محدود بودن امکا نات مساعد برای‌تبارز استعداد ها واز مزدکم وکار زیاد شکا یا تی داشتند که منطقی بنظر میر سیدو به همین علت نیز اکنون که بازهم یکبار دیگر با آنها روبرو شده ام‌می خواهم بدانم در پرتو شرایط جدید بر داشت ها وتلقی ها چه تفاو ت هایی با گذشته دارد وانگیزه این تفاو تها از کجا مایه میگیرد .

استاد سر مست اولین کسی‌است که بااو روبرو میشوم تازه ازرهبری آر کست فارغ شده است وکمی خسته بنظر میرسد .

از او میپر سم :

میدانم که شرایط نوامکا نات‌نوی را بار مغان آورده است .ولی می خواهم بدانم بهره برداری از این امکا نات بچه پیمانه است ؟

میگو ید :

—حالا بد بینی هاجا یشان را با خو شبینی عوض‌میکنند ،آرزو هایی برای بر خورداری از یك زند گی بهتر در دلها جوانه میزند وهمین آرزو هاست که هنر مندان را مجال میدهد که کار های بهتری عرضه نمایند واز حال رکود نبسی قبلی بدر آیند .

می خواهم با اوبیشتر صحبت ولی وخنده میکند وميگو يد: من دارم حر فهایی که نمیتوا نم در یکی دو جمله خلاصه

استاد سلیم سرمست در حال‌رهبر ی ارگستر بزر گ رادیو افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمایم واز من میخوا هد که درآیند ه مصاحبهٔ اختصا صی ای بااوداشته باشم که می پزیرم ، چند لحظه‌بعد خلاند وارد اتاق کنترول استو دیو میگردد ،از او میخوا هم نیم سا عتی از وقتش را بمن دهد تا پیرا مون طرح های تازه مدیر یت موسیقی مطلبی تهیه نمایم ،قبو ل میکند وبه صحبت می نشینیم .

خلاند در پاسخ این پرسش که رادیو برای جمع آوری وانکشا ف موسیقی اصیل افغانی چه طرحها وپرو گرام مهایی دارد ،میگو ید :

شکی نیست که در کشور ما استعداد هاو ظرفیت های هنر ی زیادی وجوددارد‌که کمترمجال‌تبارز را یافته اند وآهنگها یی که اگر جمع آوری و حفظ گردد آرشیف فرهنگ مردمی مارا غنی‌تر میسازد وبه همین اساس است که رادیو تصمیم داردد نخستین وحله عده‌ای از هنر مندان آما تور ولایات را به مصرف رادیو افغا نستان بمر کز دعوت نماید وبا آواز شان آهنگهای محلی را به ثبت برسا ند این اقدام هم آواز های نورا در اختیار ما می گذا رد و هم آهنگهای نو را ، وهم زمینه را برای تحقیق‌روی‌مو سیقی محلی مساعد میگردا ند .خلا نند میافزا ید :هم چنین رادیو برای اینکه از آهنگ قبل‌از ثبت آن ا ز نظر فنی‌مطالعه‌صورت گرفته بتواند شورای مو سیقی را که در آن‌عده‌ای از بهتر ین استادان موسیقی‌عضویت دارند تاسیس نمود ،این شوراتمام آهنگهایی را که در رادیو ثبت می گردد از نظر کیفیت هنری ارزیابی میکند ودر صور تیکه از نظر فنی کاملا بی‌عیب باشد باآن اجازه‌نشر میدهد .

تا جائیکه من متوجه شده‌ام غالبا خوانند گان رادیو یا شعر وتصنیف را غلط می خوانند ویا اینکه اصلا این شعر هاو تصنیف ها تاسر حد ابتذال از هنر فاصله میگیرند ،چرا اینطور است ،نظر شما در این مورد چیست ؟

قبول دارم ،خوا نند گان رادیو بعضا بخوب تلفظ‌کردن کلمات عادت نکر فته اند وبهمین علت شعر و تصنیف را غلط می خوانند ،من امیداور م‌کمیته ادبی در پهلو ی کمیته‌موسیقی‌در رادیوتاسیس گرددو بعد از این شعر خوب ،آهنگ خوب وآواز خوب از رادیو پخش گردد.

آقای خلاند !عده‌ای معتقدند که سوای آهنگها ی‌آرمو نیزه‌شده محلی بیشتر ین آهنگها یی‌که باواز خوا- نندگان آماتور ویا جاز از رادیو پخش میگردد ،کاپی های است از آهنگهای هندی عربی ایرانی و...به نظر شما این نقیصه چرا دیر دوام آورده است وکمیته مو سیقی رادیو دراین مورد چه تصمیمی دارد ؟

متا سفا نه تا کنون در این مورد کمتر تو جه گردیده وبعد از این البته کوششها یی صور ت‌میگیرد که چنین نباشد ،من شخصاکاپی خوانی را جدا رد میکنم ومعتقدم که کاپی یك آهنگ از روی آهنگ دیگر قوهٔ ابتکار را تصنیف مینما ید ، البته در این زمینه باید جاز راستثنا قرار داد ،چه جاز از مغانی است از غرب به شرق وطبعا آهنگ هاو کمپوز هایش هم همین طور .

صحبت از جاز بمیان آمد، راستی از نظر شما جاز یست های وطنی چقدر در کارخود موفق میباشند ؟ میتوانم بگویم که هیچ ویا خیلی کم فرا موش نکنید که جاز در کشور ما عمری کوتاه دارد وبه نسبت شنو ند گان رادیو طرفدار ان و علاقمند ان کم ،با آن هم در چند سال گذ شته عده‌ای از جوا نا ن گروههایی راتشکیل دادند که«پیام» «برا دران »«پرستو» و.... از آن جمله اند واقدام این جوا نان در شرایط فعلی ازنظرمن قابل پا داش است ، گر چه ..

گر چه ،چی ؟

از نظر کیفیت هنری پیشر فتی ننموده اند ،تا جائیکه ما بار ها در رادیو دعوتشان نمودیم‌تا پارچه‌هایی را باواز خوانند گان شان ثبت‌نماییم ولی‌صدای‌این آواز خوانان آنقدربی مزه بودکه موفق به پخش‌آن‌نشدیم.

بیشتر هنر مندان مو سیقیدا نما اعم از خواننده .نو ازنده وآهنگساز وضع اقتصادی‌رضایت بخشی‌ندارند واز کمی حق الزحمه در مقابل کار شان ناراضی اند ،در شرایط کنونی چه امکا ناتی برای تامین بهترزندگی هنر مندان-وجود دارد ؟

حق الزحمه خوا نند گان ونوازند گان به‌نسبت معاش مامور ین‌ووضع اقتصادی عمومی کم نیست ،اگر هنر مندان غالبا ادعا هایی دارند، برای اینست که وضع خود ر ابه نسبت هنر مندان خارجی مقا یسه میکنند درست است که هنرمند خارجی ثرو تمنداست ،رفاه‌اجتماعی دارد وشرایط او اصلا با شرا یط هنر مند ما قابل مقایسه نیست ،ولی نباید تصور نمود که هنر مندخارجی این همه پول را از مو سسا ت‌دولتی کمایی میکند ،هرگز ،در همه جا ی دنیا نیز مانند کشور ما حق الزحمه های دو لتی با ساس معاشات ماموری عیار میگردد ،ولی شرایط محیطی هنر مند خارجی‌با شرا یط ما فرق میکند ،هنر مند خارجی در کا باره ،سینما ،تلو یزیون جشن‌ها ومجالس مردم اشتراك میکند و ساحه فعالیت وسیع دارد واز همه این فعالیت هاپول میگیرد در حالی که در محیط ماهنوز تعصبات فامیلی واجتماعی بیشمار فعا لیت خواننده ونواز نده را در دایره رادیو محدود

بقیه درصفحه ٦١

ننگیالی درحال رهبری ارگستر بزرگ رادیو افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغه هوا چه مونږ یې تنفس کوو اوژوند مو پورې تړلی دی

ایا ککړه هوا دراز رازناروغیو د پیدا کیدو سبب کیږی او ایا طوفانونه د انسان روغتیا په خطر کښې اچوی؟

هغه کسان چه په نزی رنځ (سل) اخته دی باید دلمر له وړانگو څخه زیاته استفاده وکړی

د انسان په روغتیا باندی د هوا اغیزه له هیڅا څخه پټه نه ده .

کله چه هوا صافه او روښانه وی، مونږ خپل ځان روغ او خوښ احساسوو او بالعکس کله چه هوا تیاره او بد لیدونکې وی ، مونږ ته روحی ستړیا او اندیښنه او جسمی ستړیا پیښیږی .دا موضوع یعنی د انسان د روغتیا او خوښی سره د هوا ارتباط هغه موضوع ده چه خلك تل ورته پاملرنه لری خو د هغی د علمی دلیل په موند لو نه دی بر یالی شوی خو کلو راهیسی ، پوهانو د هوا د غیر تردید وړ اغیزو ته په پاملرنی سره هڅه کړیده چه د هغی په راز یوه شی او تر خاصې نظم لاندی یې راوړی .

په دی پول په نړدی راتلونکې وخت کښې به نه یوازی غره ختونکی بلکه ناروغان هم د هوا څرنگوالی له هوا پیژند ونکی څخه وپوښتی او داکتران به و کولای شی چه له زیاتو ناروغیو څخه مخنیوی وکړی .

د طب د علم دغه نوی څانگه چه پوهان په بیړه د هغی په بشپړولو لګیا دی ، (حیاتی هوا پیژند نه) نومیږی او هغه علم دی چه دانسان دژوند سره د هوا او د هوا دحالاتو د بدلون ارتباط تر څیړنې لاندی نیسی .

په صنعتی ښارونو کی له فابریکو څخه پیدا شوی لرگی ، دهوا په ککړتیا اودخلکو دروغتیا دخرابوالی سبب گرځی.

پنځه ویشت پیړی پخوا ،(هیپو کرات) چه د طب د علم پلار یې ملګرتیا او دخلکو د روغتیا دخرابوالی سبب ګرځی ګڼلای شو ،د ناوغیو علت په دریو شیانو کښې بلل : هوا ، اوبه ،خای او د هر ناروغ د پاره یې د هغه ناروغی په پاملرنی سره د مخصوص خای ،ته اوبه او هوا سپارښتنه کوله

د یوی اوږدی مودی د پاره د ده دغه سپارښت هیر شو او مکروبونه او توارثی ناروغی ، د ناروغیو اصلی علتو نه وپیژندل شول . مګر د ۲۵۰۰ کالو په تیریدو سره ، د هوا مساله یو خل بیا د ورځی موضوع کړځیدلی ده اودغه فرضیه له سره ژوندی شویده .

داکتر (ریولیه) چه د دغی فرضیی له کلکو طرفدارانو څخه دی ،وایی (یوه شپه د فرانسې په یوه ښار کښې د زړه ټول متخصصین د ناروغانو د کټ د پاسه راوبلل شول ، څکه د هغو ناروغانو څخه

په غرنیو سیمو کی استو گنه اود لمر له وړ انگو څخه استفاده انسا ن روغ اوخوښ سا تی او هغه ته جسمی اوروحی انډول ور ښیی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرته چه د زړه په حمله اخته شوی او وضع یې ډیره نـــاوړه وه ،

یو زیات شمیر نور کسان هم د زړه د حملې سره مخامخ شوی وو چه علت یې البته تصادفي نه وو ګڼل شوی .

د دغه راز احصائیې مثالونه د زیاترو روغتونو نو له خوا رپوټ ورکړ شویدی ، لکه په زیږنتو نونو کښې د(فلبیت) او(ریوی آمبولونو) ناڅاپي او بې‌له علت څخه زیاتوالی ،فلبیت په رګونو کښې وینو دځای په ځای کیدو څخه عـبارت دی او آمبولي د دغو وینو له خوښاکیدو او د وینو په جریان کښې د هغه د حرکت او سږو ته درسیدو اوددغو سږو د ګوم لوی یاوړو کې شریان له بند یدو څخه عبارت دی چه د مړینې سبب کیږي او دغه ناروغي په لنګه شو وښځو کښې لیدلـــه کیږي او یوه عارضه ده .)

او یا په هغو ناروغانو کښې بې له ګوم علت څخه د وینو توئیـدل چه نوی عملیات شوی وی .

(میشل کو کلن) د حیاتي هـوا پیژندنې د بین المللي ټولنې غړی وایي : (د ناروغۍ په پیدا کیدو یا زیاتو الې باندې د هوا اغیزه دلیل راوړ لوته اړنه دی . په‌رماتیـــزم باندې ټول اخته شوی ناروغـــان پوهیږي چه د هوا د حالاتو ناڅاپي بدلون د ناروغي د شدت او یابیرته پیدا کیدو سره ارتباط لري او په نقرس اخته شوی ناروغان د هوا د بدلون په وخت کښې د خپلوپښو په ګوتو کښې د سختو دردونو د پیدا کیدو څخه شکایتو نه کړیدی .

د هوا بدلون د دوی مختلفي هوا، یوه د قطب او دهغه دنږدې سیمولـه خوا او بله د استوا له سیمې څخه د ټکر په اثر پیدا کیږي ، د غه‌دوه هوا چه په اصطلاح ورته سړه او توده څپه وایي ، یو د بل سره‌ټکر کړي او په جګړه سره نښلي که توده هوا بریالي شي ، دښدار لـه پاسه به توده هوا تیره شي او که سړه هوا بریالي شي ، هوا به‌سړه شي . دغه ټکر یوازې په فضا کښې نه دی بلکه د هغه سره یو ځای‌د انسان په وجود کښې هم ګډو دې راڅې ، د بدن حیاتي اعمال د بدلون سره مخامخ کیږي او دغه بدلون زیاتره د وینو په ترکیب او مترشحه داخلي غدو کښې لیدل کیږي . دغه اختلال د انسان د بدن د داخلـي برخې انقلاب سبب کیږي چـــه نتیجه یې‌د مزمنو ناروغانو د ناروغۍ بیرته پیدا کیدل ، د نو وعملیات شو وناروغانو دونیو توئیدل ، په مزمن رماتیزم باندې د اخته شوو ناروغانو د ناروغۍ شدت او دګریپ او ذات الر یې په شان د سختـو ناروغتو پیدا کیدل ده .

د انسان په وجود باندې د هوا دحالاتو د بدلون زیاتره عـــوارض څرګند دی ، مثلا د غبار نه ډکـــه هوا، د ښار د پاسه د ککړو موادو دتولیدو سبب ګرځي، سختي‌شیلی د(میګرن) زیاتو او اوږدو سرخوږیو بې خوبیو او عصبي دردونو سبب کیږي ، طوفان دویږي او عاطفـــي احساساتو دبدلون سبب کیږي او په عمومي صورت سره د هوا د حالاتو بدلون د ماضمي د ګډوډي، دتنفسي ناروغیو ، بې خو بیو او کمزورۍ ، د زړه د ناروغیو ، روحي بحرانو نو لکه خان وژلو او د روحي ناروغیو د پیدا کیدو سره مل دی . کله چه تالنده او برښناپیښه شي، دهوا دبریښنا اندازه زیاتیږي حیوانات ناارامه او عصبي کیږي ، ماشومان ژاړي او خوان ګسان د فشار او نا رامي احساس کوي .

د دغو ټولو نارامیو علت د هوا د الکتریکي وضع ګډو دې او د (ایون) بدلون دی . یو هیږو چه اتوم په عادي‌حالت کښې خنثي دی یعنې د هستې الکتریکي بار او د هغه د شاو خوا الکترو نو نه یو دی .

که اتوم یو الکترون له لاســـه ورکړي ا ویا یوه زیاتي الکتـرون واخلي ، له دغه حالت څخه وځي او په اصطلاح (ایونیزه) کیږي چـه (ایون) یا مثبت دی یا منفي . دغه پیښه په لوړه فضا کښې دلمریزو وړانګو او د کیهاني ذراتو د توغیدو له امله منځ ته راځي .

نن ورځ په لویو هیوادو کښې‌د (بیو کلیماتو لوژی) په لویودستګاوو

کله‌چه تالنده او برښنا پیښه شي دهوادبر ښنا اندازه زیا تیـــز ی ماشومان ته اړی او خلکد نا را می احساس کوی

سره همدغه ایونو نه منځ ته راوړي او د انسان په بدن باندې یې د هغو اغیزې تر څیړنې لاندې نیولې دي او دی نتیجې ته رسیدلې چه مثبت (ایون) ناوړه اغیزه لري او کله چه د سیلي او غبار په اثر مثبت‌ایونونه متراکم کیږي او هوا ور څخه‌ککړه شي ، څینې اختلالو نه لکه دتنفس د دستګاه تحریك او عروقي او د زړه پیښې منځ ته راځي . څینـي ډاکټران د سږي د سرطان علت همدغه مثبت ایوان بولي اوبا لعکس منفي (ایون) د انسان پربدن بنـه اغیزه لري او له زیاتو تجربو څخـه وروسته چه په حیواناتو کښـــې شویدی . هغه د انسان په برخـه کښې هم ګډیدی اونن‌ورځ درماتیزم او عضلاتي ناروغیو پ تداوی کښې استفاده ور څخه کوی .

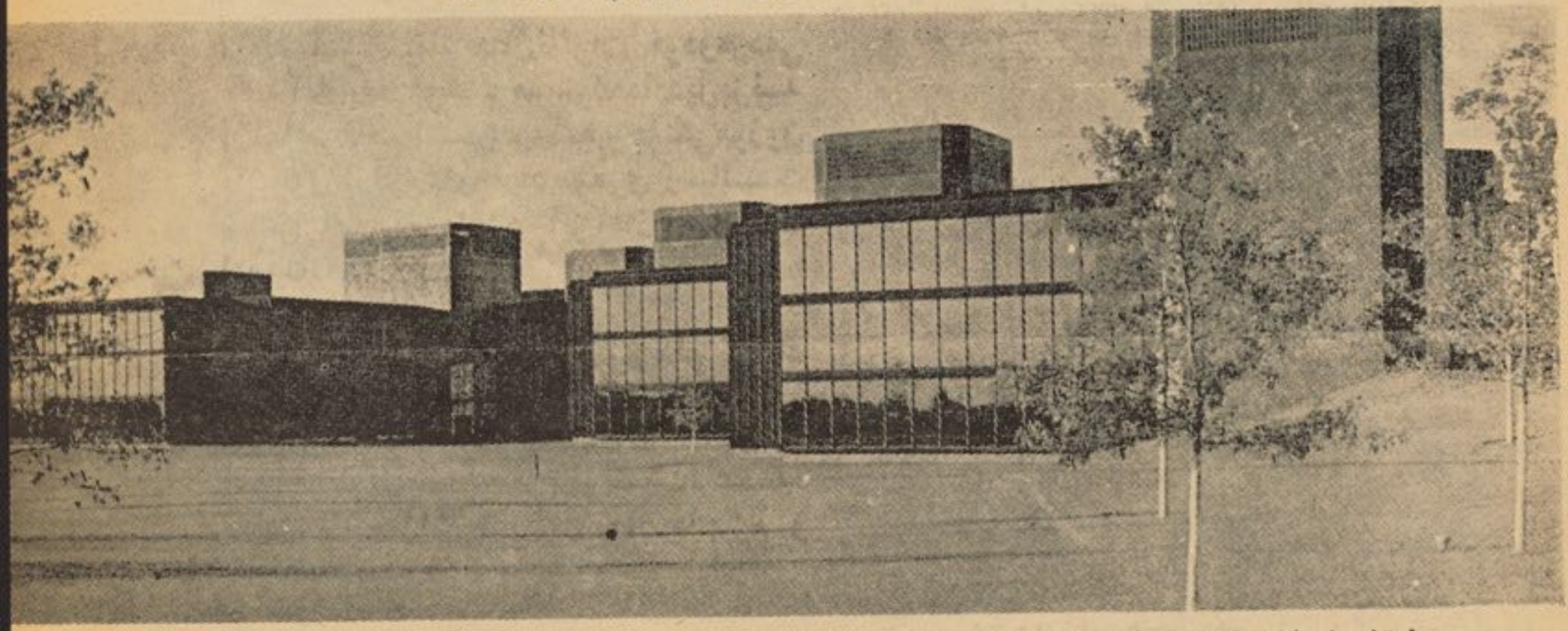

له‌ښارو نو څخه دباندې پەصا فه اوپاکه هواکښې دمنفي «ریون»اندازه زیاته ده اوپه‌دغو سیمو کښې ژوند دانسان روغتیا تامینوی

(c) ketabton.com: The Digital Library

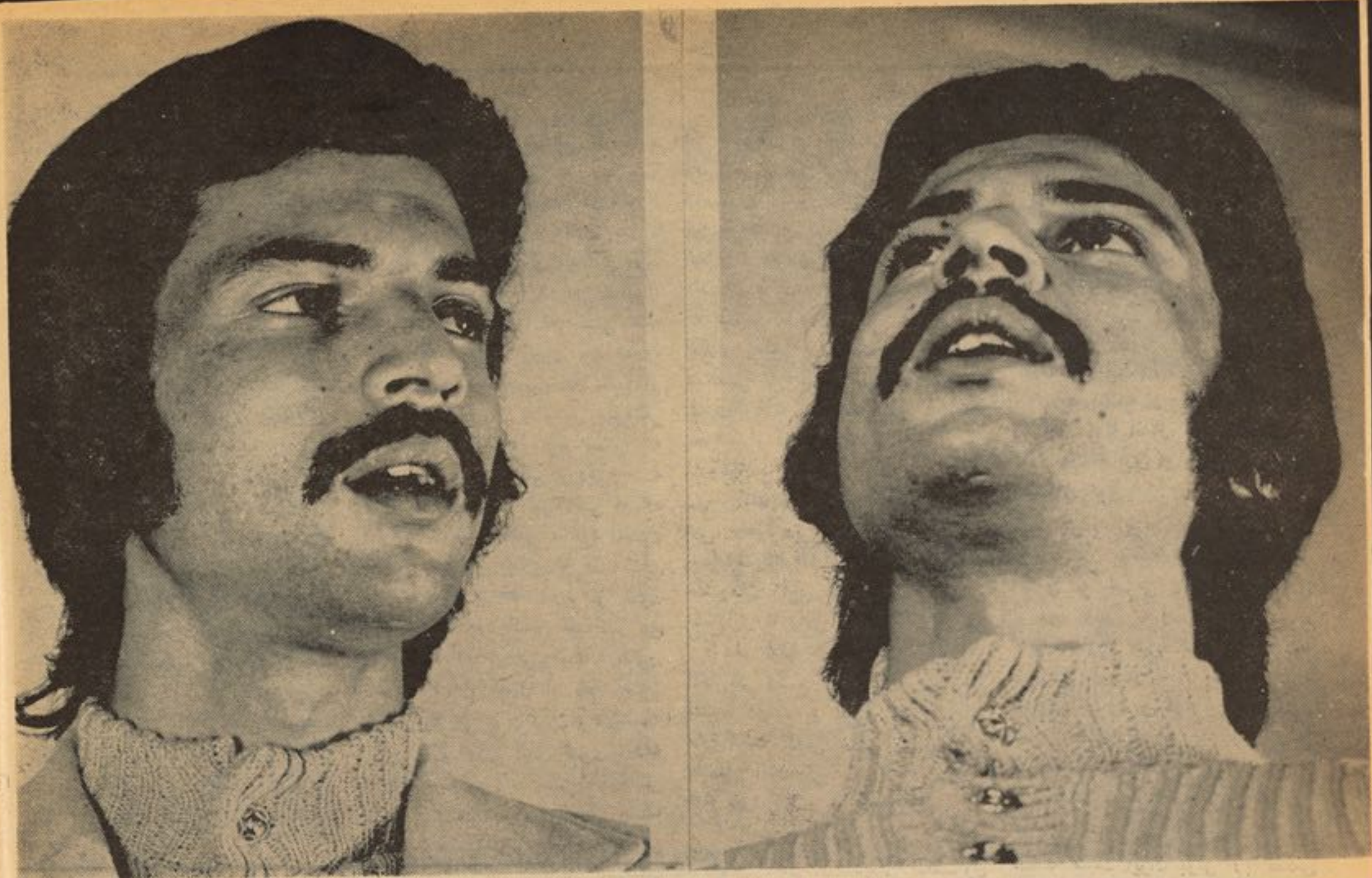

هیچ‌انسانی نیست که‌در لحظات بخصوصی اززندگی خودشاعر نبوده‌باشد.

شعر احساس انسان است که‌باسنگریزه های کلمات بخاطر فرار،ازفرار دربی‌نهایت زمان محجر میشود.

اگر شاعر نتواند میان‌تأثرات خودومردمی که باآنان سرنوشت مشترك داردپل‌بزند آن‌شاعر ناظم است‌وآن شعر جفنگی‌موزون باپیروی ازفرم‌های آزاد شعری رسالت شاعر پایان نمی‌پذیرد، این‌آغاز رسالت اوست.

شعرخوانی هنرنیست، امابمرز هنر نزدیك است.

التزام هنری یك‌اصطلاح نونیست، عده زیادی ازشاعران مادرطول زمان ملتزم و متعهد بوده اند.

پای صحبت

وقتی شعری را زمزمه میکند ، انگاراحساس لطیف یك شاعر وشکوه بزرگ یك عشق در صدای بم‌ومردانه او جاری‌میشود و اورا تامرز بی خودی به خلسه می برد، انگار زمان مفهوم خودش را می بازد واو به‌سبکی یك ابر و سرعت یك اندیشه با نسوی سالها وقرنها گره می‌خورد تابتواند عصیان حافظ را در مقابل اندیشه هایی که به‌لجن ریا وتزویر غوطه خورده است از انجماد کلمات بیرون بکشد ،تابا باز آفرینی‌جاودانه شعر مولوی شور بپا کند ومستی بخشد، انگار وقتی او شعر می خواندکلمات‌در دهان اوجان میگیرند ، و هر مصراعی با بازتابی از احساس و اندیشه شاعرگریه های اورا، خندهٔ های اورا وشناخت وبر داشت او را از زندگی در یك لحظه بما انتقال میدهند وانگار این‌خود شاعر است که با مجموع لحظاتی که هستی او رارنگ زده است باهمه قصه ها وغصه هایش‌در مقابل ما قرا رمیگیرد وبا زبان کلمات‌ازهمان اوباما صحبت میکند

میدانم بیتابانه می خواهید بدانید این باز آفریننده کیست ؟ عجله نکنید بدون شك او در این سیر وسفر بمرزهای زمان تنها نبوده است وچه بسا شبهاوروزها آنگاه که اندوهی گنگ و نا شناس اندیشه شمارا پر ساخته بوده است وشمابرای‌نجات از تنهایی پیچ‌رادیو را چرخانیده اید با صدای جا دویی ودکلمه مسحور کننده اوبا اوهمسر شده اید واز غصه‌هایتان بیگانه.

حتما او را شناختید ، شادان را میگویم، نطاقی که بیش از خیلی از همکاران خود مایه دارد و کمتر ادعا و برای همین‌است که هر وقت خواسته ام با گفتگویی خوبتر بخوانندگان ژوندون بشناسانمش باتواضعی دوراز تظاهر خواهشم را رد نموده‌و باخنده دوستانه دست خالی روانه ام‌نموده‌است ولی این بار در مقابل‌اصرار من‌راه گریزنمیابد و مصاحبه را قبول میکند .

شادان تنها یك‌نطاق و شعر خوان خوب و محبوب نیست ، شاعر ، نویسنده وشعر شناس خوبی هم هست و به همین علت نظرش را در باره شعر می خواهم .

خوب شادان اجازه بده ازتو بپرسم شناخت و برداشت تو از شعر و شاعری چگونه است ، از نظر تو شعرچیست و شاعر کیست ؟

ـ من دریکی از روز نامه ها پیرامون‌شعر نوشته ای داشتم که قسمتی از آن نوشه‌را گرچه نارسا ، دربرابر پرسش تان ارائه میکنم:

(c) ketabton.com: The Digital Library

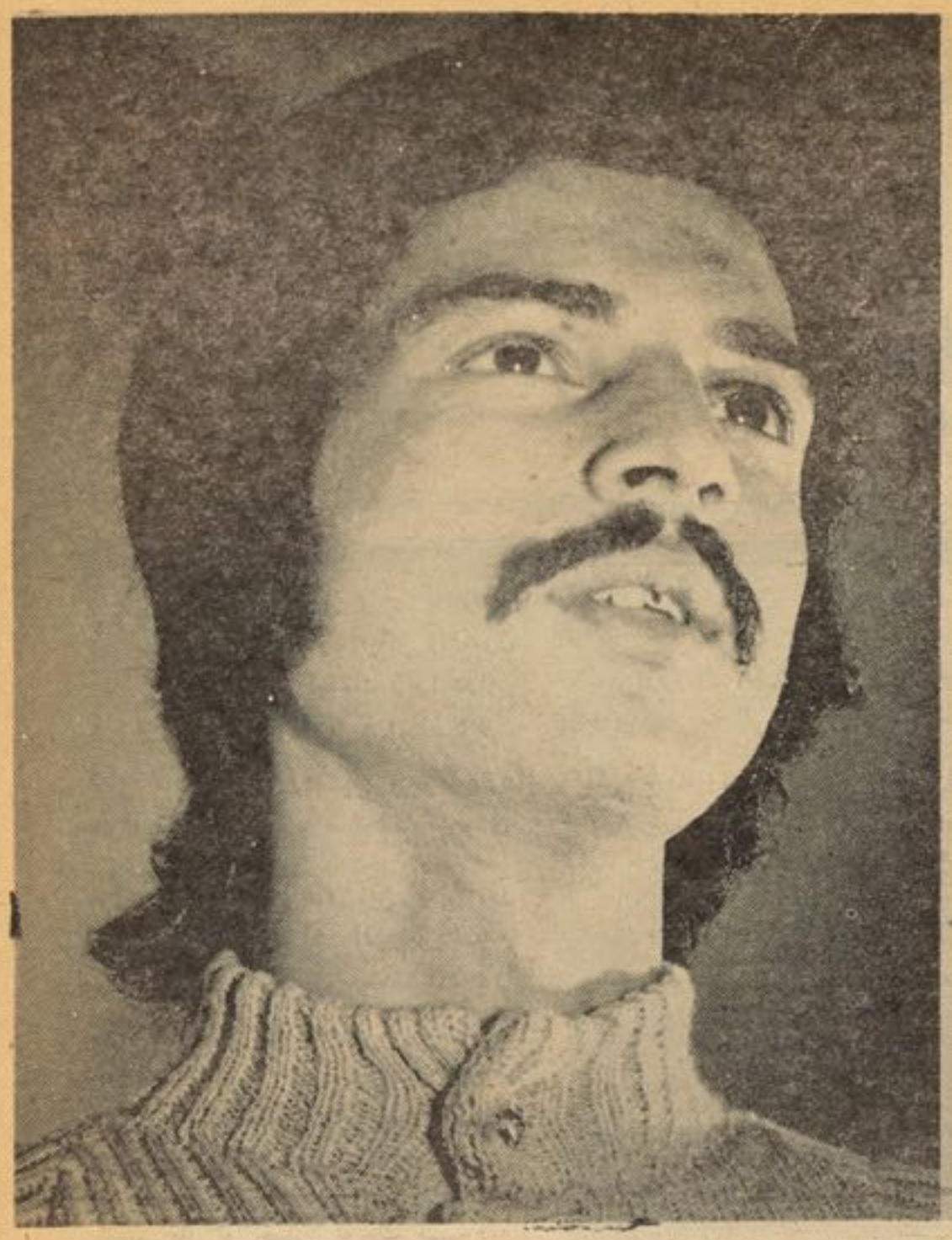

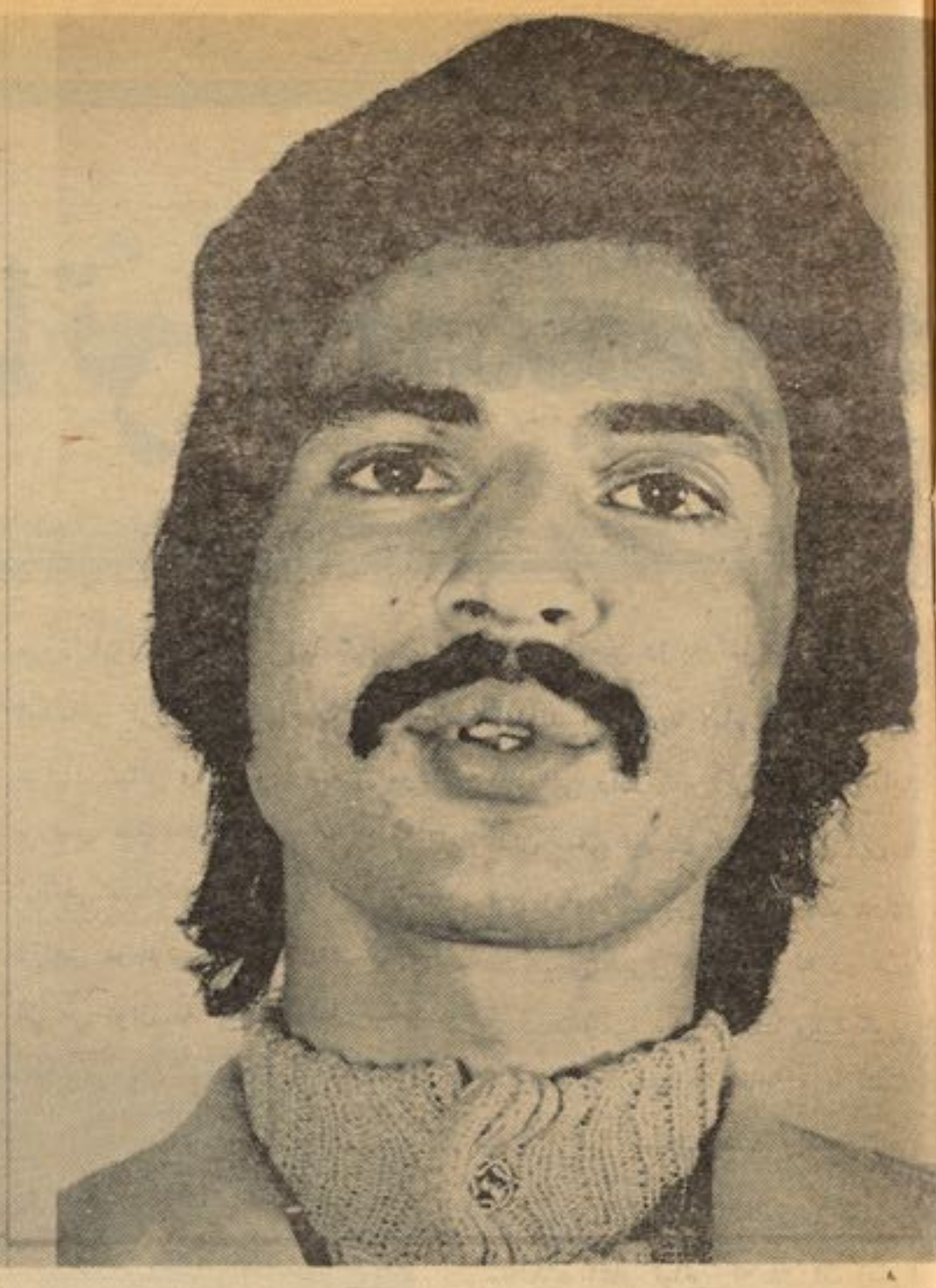

عبدالله شادان

ـ بنظرمن شعر احساس انسان‌است که‌با سنگریزه‌های کلما ت بخاطرفرار ازفراردربی نهایت زمان محجر میشودو یا اینکه شعر آئینه است درون نما و نهان نما که‌پوشیده ترین زاده های ذهن آدمی در آن رو یت می یابد .

بیك سخن شعر آلبومی است از عمگوز وناهمگون ، خواستها ، آرزوها ، آر مانها و حرمانهای انسان . فی المثل :

آن هنگام که شاعرفریاد زد :

« این جهان نیست جز فسانه وباد »

در حقیقت ژرفترین دریافتش را ازجهان وزندگی بیان کرد وجاودانگی بخشید و آن مصرع تابلوی شد از حسرت انسان ،

حسرت ودریغ انسان به‌خاطر گذرابودن جهان .

وزمانیکه گفت :

«از نخستین نگاهش رنگ در چهره ام شکست و رعشه برپاهایم افتاد .»

در واقع زیباترین و ظریفترین احساس انسانرا پورتر سا خت وشعر تابلو گرانبهایی شد از عشق . »

واما اینکه شاعر کیست ؟

می توان‌گفت همه کس . از نظر من هیچ انسانی نیست که در لحظات‌بخصوصی از زندگی خود شاعر نبوده باشد ، آن مادری که دریك‌نیمه شب با خوابی پریشان‌از بستر گرمش می جهد ووقتی کودکش راآرام در کنارش می یابد مهر مادری‌اش را ازعمیق ترین زوایای عاطفه‌اش میگیرد و آنرابشکل لبخندی رضایت آمیز در چهره کودکش می پاشد درحقیقت درهمان لحظه شاعراست ولبخند ازشعر او ست ، آنمرد بار بر هم که قامت پیرش درزیر باری گران‌خمیده است و تصاویری از کودك بیمار وزن رنجورش درجلو چشما نش میرقصد وقتی احساس میکند باید برود باید ببرد ونمی تواند نگاهی به آن بالا به آسمان نیلگون می اندازد ، با همان یك نگاه که همه تا ثر او را و همه حالات عاطفی و رنجهای درونی اورا در خودنهفته دارد در حقیقت شعری سرائیده است فرق آن مادر وتفاوت آن بار بر خیلی از انسان های دیگر باشاعر واقعی در این‌است که آنها نمی توانند تاثر خودرا یعنی شعرخود را باسنگریزه کلمات‌متحجر سازند وجاودانگی بخشند اما شاعر میتواند ، همین و بس .

« تشکر آقای‌شادان با شناختی که‌شمااز شعر وشاعر دارید شعر خوب یعنی چه و شاعر خوب یعنی کی ؟

ـ واقعیت اینست که‌من بالتزام و تعهد هنری در کار شاعر وهر هنرمند دیگر احترام قایلم ، من‌میگویم‌نه شاعر امروزو نه شاعر هر عصر دیگری حق‌ندارد شعررا وقف‌ترسیم زیبایی های پیکره معشوقه اش نماید و در محتوی خواستها وتمایلات تنی وجسمی ای را به خواننده القاء نماید که از امیال سرکوب شده وآرزوهای بربادرفته فردی او مایه والهام‌گرفته باشد ، اگر شعر فاقدچهان بینی شاعر باشدودر آن لحظه ای از لحظات زندگی انسان به صورت یك کل ارائه نگردد واگر شاعر نتواند میان تانرا تخودومردمی که باآنان سرنوشت مشترك دارد پل بزند وارتباط قایم نماید، درد شانرا بشناسد، درد شان راباز گوید وعلیه آن‌پرخاش کند ، آن شاعر ناظم است و آن شعر چیزی در ردیف جغرگیات واراجیف منظوم که فقطبدرد لحظات تنهایی سراینده واطفای غرورمعشوقه او می خورد وبس . و طبیعی که چنین شعری عمری کوتاه تر از عمر شاعر دارد .

به تاریخ می بینم وبه شخصیت های ادبی ای که تاریخ را از آن خود نموده اند فردوسی چرا جاویدان ماند ؟ او شا عری ملتزم بود که با شناخت عینی اش ازاجتماعی که در آن زیست می‌کردمیدیدکه‌رو حیه‌ملیت خواهی مردم او در زیر سایه نفوذ بیگانه‌ها باآرامی تضعیف می گرددواین در زمانی که هر روز شیپور جنگ نواخته میشد اعلام خطری بودکه درصورت دوام ملت رابنابودی میکشید ، پس او شاهنامه را آفرید وبانقل قصص وروایات واقعی‌از زندگی رزمی‌پدران همان مردم روح سلحشوری را در ملت برانگیخت وبرسالت خود پایان بخشید ویا حافظ که‌درعصر او ریا ، دروغ ، تزویر و زهد های دروغین ، اخلاق معنوی اجتماع را باهمه‌صداقت آن در خود حل و هضم‌نموده بود ، شاعری ملتزم بود که درشعر خود پرده از روی‌زهدهای مصلحتی برداشت‌وچهره های ریا وروز را آشکار نمود .

وبه همین ترتیب جاودانه مردافغانستان‌و جهان مولانای بلخ که التزام را در خد مت تصوف آورد وبه همه اندیشه های نادرست فلسفی حاکم براجتماع وقت خود لجام زد،و ناصر وخسرو ...و ...که‌همه ملتزم‌بودندو همه خوب تشخیص دادند که این التزام درچه‌مورد ویا مواردی بایدریخته‌شود که‌مفید تر ، موثر تر وهمگانی ترباشد وبه همین علت نیز شعر شان از زندگی مایه گرفت بازندگی عجین گردید و تادوام زندگی نیز زنده است . وهمین است که شاعر امروز رانیز ملتزم میسازد ومتعهد ، ملتزم‌در اینکه شعر و انعکاس زندگی باشد و متعهد که این انعکاس باز تابنده‌ای باشد ازنیازها وضرور ت‌های مردمش وباز هم‌طبیعی که‌اگر شاعر زمان درد مردم زمانرا نفهمد، اگر دیدش ژرف وعمیق و عینی نباشد ،تصویری که‌باشعر خود ارائه میدهد ودرآن‌می خواهد یك لحظه زندگی را ویایك حادثه ومنظره طبیعی‌را با همه زشتی ها و زیبایی هایش ثبت نماید ، بازتابی او واقعیت نمی باشد بلکی آنچه ارائه داشته است تصویری مسخ شده از یك واقعیت زندگی بشمار میرود ، اشتباه نگردد من باآنکه متیقنم که در طول تاریخ همیشه هنر با سیاست های روزعجین بوده است دوست ندارم التزامی را، که‌شاعر ویا هر هنرمند دیگری را در چوکات تنگ وفشرده یك عقید ه‌خاص سیاسی ، اجتماعی ویافلسفی بفشارد وشا عر وهنرمند مدحیه سرای باشد برای آن سیاست وفلسفه خاص اما اگر بخواهیم در مورد یك حادثه‌همگانی

بقیه درصفحه ٦١

(c) ketabton.com: The Digital Library

از مجله فرهنگ وزندگی .

ترجمه :رهپو

تیاتر وانمیون و

چیز نو شتن در باره تیاتر وانمیون کار ساده وآسان نیست زیرا دراین جـــا چیز هـا ی د لچسپ ، غیر قابل توقع واصیل وجود دارد می‌توان در ینمورد صفحات متعددی

در مورد نمایشس های این تیاتر ،در باره تجارب جـرآت آفـرین آن و جستجوبرای نوآوری‌هـــای آ ن و یافتن شکل های جدید کار گردانی یر نمود ولی ،خیلی پر اهمیت‌است تاتعر یفی، سخنی وچیزی در مورد معنی زندگی آن بمیان آورد .

شهر تار تو خیلی کوچك بـــوده‌و نفوس آن از ۹۰ هزار تجاوز نمـی

کند .ولی درشهر چهل فیصدکاوش گران دانش جمع‌شده اند در ایـن جا پوهنتون دولتی که یـــکـی از قدیمتر ین پوهنتون های کشـــور است، برپاست.

وانمیون تیاتر در هم پیچیـــده است.روی سن‌و استیژ آن می‌توان نمایش نامه، اپراداو پریت ، با لـه ومحافل ساز را تما شا نمود . ا ین تیاتر شامل گروه های موسیقی،باله ودرام وغز است تعمیر آن دا ر ا ی دو ادیتو ایم است که گنجا یشس ۵۰۰ تا۷۰۰ نفر را داشته وسا لون کنسرت آن میتوا ند ۸۰۰ نفر را در خود به‌گنجاند.

اولین هدف تیاتر در این حقیقـت نهفته است که باید همیشه چوکی های تیاتر تماشا گران داشته باشد برای بر آورده سا ختن این هدف‌نه تنها نمایش های بسیار عالی طرف ضرورت است بلکه باید دید تماشا گران وذوق هـنـــر ی آنـــا نرا در نـــظـــر دا شـــت .

بعد از سال ۱۹۵۸ تیاتر تحقیقی نمود ودر یافت کردکه برای رسیدن به این هدف ،تمام گروه های هنری را باید دور هم جمع کرد. هـــم چنان بعد هنرنمایش از تمام تماشا گران پرسیده میشو دکه‌کدا م اپرا را پسندیده اند،با اینکه کدام درامه

مورد قبول شاگردان ویا گروه‌معین اجتماعی قرار گرفته است به ایـن ترتیب تیاتر وا نمیون سعی نمودتا بررسی سؤ سؤلو ژیکی از تما شا گـران آگاهی موجود است که در پر تـو آن می توان نه تنها تماشا گـــران مجرد ومعین را به تما شا خانه‌تیاتر کشاند بلکه دید تمام گروه هـــای اجتماعی رادر نظر گرفت البته ،این بدان معنی نیست که پیروزی این یا آن‌نمایش تضمین شده است درك‌و تشخیص هنری یك مسا له در هـم پیچیده وغـا مض است وپیشگویی پیروزی فلان نمایش نامه ، با لـــه او پرا.نیز مشکل است وخطرا تـی در پی دارد .هنگام تجلیل‌از صدمین سالگرد آغاز تیاتر که در آن اپـرا «قمار باز »اثر داستا یو سکی به‌کار گردانی پرو کو فیف روی صحنه‌آمد این مساله بررسی همه جا نبه شد. نتیجه این بررسی نشان داداکه اپرا های شناخته شده از نویسند گا ن کلاسیك چون :وردی ،چا یکوفسکی بیتزبرو دین علا قمندا ن ز یـــا دو تماشا گران فراوان‌د ارد .بـــرا ی جلب وجذب تماشا گران این شهر باید آن‌نمایش های را روی صحنـه آورد که نتوا نند جای دیگر آنها راتماشا کنند. پس‌به‌ا ین تر تیـب تیاتر وظیفه فقط زنده سا ختـــن احساس را نداشته بلکه وظیـــفه سنگین آگاهی بخشیدن اجتما عی را دار د.

سالها ی پیش ،تیاتر وانمیو ن فصل نوی در تاریخ تیاتـــری اش، فعلی که می‌توان آن را «تیا تـــر و

(c) ketabton.com: The Digital Library

تماشا گرانشش

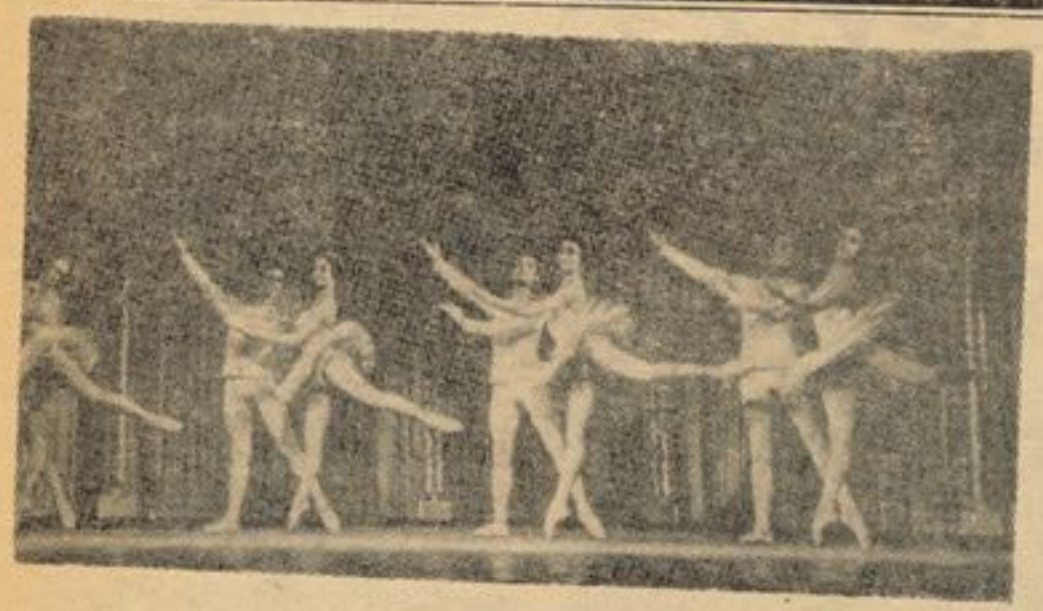

اطفال »خواند ،باز نمود .زما نیکه تعمیر جدید ساخته شد سا لونی که در آن ۵۰۰ طفل گنجایش دارد برای نمایش های تیاتری اطفال اختصاص یافت .بر خورد در مورد نمایـــشی تیاتری اطفال در بین هنر منـدا ن تیاتر وانمیون یك مساله اضطـر اب آور است :تیاتر خودش تما شا ـ گران آینده اش رامی‌آموزاند رو ی همین دلیل است که بهتر ین‌نمایش ها هنری این گروه را داستا ن‌های فلکور یك یا مرد می می ساز دکه بخشس زیاد آن توسط هنر مند جوان اوالد هرما کول ترتیب می گردد. این نمایش ها مملو ا زپاکی ،دانش فکاهی وآ مو زش‌نیکی است.زبان تیاتر جدید بوده‌وهنر مندان چنا ن هنر نمایی میکنند که در آخر خـود کود کان بازی می کنند. .بـــعد از اینکه نمایشس بپا یان میـــرسد از آنان دعوت میشود که رو ی ستیژ بیایند وهنگا میکه ما در وپدر شان اعلام رفتن به خانه را ه ی‌نما یند ، آنان باتاثر صحنه را ترك می دهند به‌این ترتیب کارکنان تیاتر توانسته اند تا اطفال را باجهان زیبای تیاتر نزدیك بسا زند .

والد هرما کول نه‌تنها یك کـــا ر گردان است .بلکه خودش از هنر ـ مندان بنام تیاتر وانمیون میبا شد که دست توانا در مورد نمایـــشس گذار دن آثار کلاسیك تیاتر دارد. برای اطفال نه تنها نقشس ها تیاتری اهمیت دارد بلکه باز یگران نیـــز در خور اندیشه‌اند آنان‌به‌انسانانیکه روی صحنه می آیند اهمیت خاصی مید هند.

کارل ایرد ،تنظم کننده صحنـه وکار گردان این تیاتر وانمیون‌گفته است که کسی که برای بار اول‌یك نمایش‌رامی بیند با آن فرد یکه‌صد ها نمایش را دیده است بر داشـت واحد ویگانه ندارد .پس تیاتر باید سطح دید عمومی وتیاتری تما شاگر را در نظر داشته باشند در تیا تر وانمیون آنان تماشا گرانی رادوست

دارندکه‌ذوق هنری‌شان‌سیراب‌نشدنی بـــا شـــد .

تیاتر وانمیون با علا قمـنـدی ، اصرار وفشار سعی می کند پیو ند های باتما شاگران بیابد .ودر نتیجه تما شاگران اکنون حالت ثابت تر دارند.این‌جا همه چیز نقش با زی می نماید :انتخاب نمایش نا مه ها برای شان در فصل تیاتری گذشته وانمیون کمید یی را تـــوسط درام نویس جورجیایی او ،او شیا لیانی بنام (زمانیکه‌گادی برنمی گرد)دروی صحنه آورد .این کمیدی در مو رد مهاجرت مردمان جوان است که از ده‌به‌شهرکو چ میکنند کرکتر اصلی یك دهقان زن است که سعی مـــی نماید پیوند بین کود کان وزمین که آنان را نان میدهد ،حفظ نمایند در تیاتر بخوبی برای تماشا گران‌دلایل گزینش‌این نمایش‌نامه تشریح‌میشود

نمونه دیگر ،معلمان شهر تارتو به نمایش «للو للو »که توسط اچ، گبلیس نمایش نامه نویس لاتو یایی برشته تحریر در آمده بود، دعو ت شدند تم ودر ونمایه این نما یش‌در اطراف شا گردان مکتب وپیو ندهای آنان با معلمان ،دور می زند .برا ی تیاتر خوش بختی بود که میدیـــد چگونه معلمان ا زآن استقبال نموده وهم تحلیلی از تما شا گران آینده اش (اطفال) نموده است معلمان این نمایش را پسندید ند ودر تمام‌فصل تیاتر روی صحنه بـــو د .

از طرف دیگر ،وانمیون سعی می نماید نمایش های با سطح بلندبرای شا گردان ومحصلان روی صحـــنه بیاورید .کار گردا نان اکثر اینگونه نمایش نامه ها جان تو منیگ واوالد هر ماکول اند .همچنان سعی میشود تا هر گروه معین اجتما عی‌امکان‌آن را بیابند تا نمایشس نا مه خاصـــ خود شان را روی صحنه ببینند .و بعد تیاتر ازهمین گروه ها میخواهد تانظرشان رابروشنی ابرازکننـــد این‌شهر دارای نهاد ها ی زیـــاد فرهنگی مکتب‌ها، وخانه های‌فرهنگ سینما کافی های متعدد است .

این را نباید فراموش کردکـــه فعالیت های این تیاتر در مرز های شهر تارتو در بند می ماند .ایـــن تیاتر در شهر های‌دیگر چون:مسکو لیننگراد، بوداپست وغیره شهر ت دارد .تماشا گران هنـــگری سا ل گذشته نمایش نامه « تر اژیـــدی انسان» اثر امر ماواچ را دیدند .هم چنان دربهار گذشته تیاتر وانمیون نمایش های در آلمان دمو کرا تیك در شهرپو تسدام روی صحنه‌آورد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

داکتر ظاهر صدیق

آیا کنفرانس ژنیو موفق بود؟

وقتی کنفرانس دوروزه اما بسیار مختصر ژنیو روز شنبه گذشته بدون اشتراك تمام جوانب ذیدخل بحران شرقمیانه پایان یافت، این سوال درحلقه های سیاسی ومطبوعاتی کشور های علاقمند مطرح شدکه آیا این اجتماع موفقانه پایان یافت یاخیر ؟

آنهای که وردو جلسه مختصر این کنفرانس اشتراك کرده بودند، پایان این اجتماع را موفقانه خواندند، موفقانه هم ازدوجهت ، اول اینکه بسویه یك کنفرانس عالی مذاکره درباره حل مشکل شرقمیانه آغاز یافت ، دوم اینکه این کنفرانس راه رابرای آغاز مذاکراتی منظم بین نمایندگان نظامی مصرو اسرائیل جهت بررسی جوانب بحران شرق میانه ومطالعه امکانات عقب کشیدن قسوای اسرائیلی باز نمود . ازهمین جهت سرمنشی ملل متحد ووزرای خارجه مصر، اردن، شوروی، امریکا واسرائیل بحیث شاملین این کنفرانس ، تشکیل این اجتماع ونتیجه حاصله ازآنرا سرآغاز حل مشکل شرقمیانه خواندند ، تعجب بیشتر هم از ین جهت بود که حتی ابا ایبان وزیر خارجه اسرائیل از نتایج این کنفرانس بیشتر خوشحال مینمود آنهم ازین جهت که این اجتماع در قدم اول راه رابرای عقب کشیدن قوای مصرواسرائیل درعقب خطوط متارکه پیش ازجنگ ما ۵ اکتوبر هموار میسازد .

چرااین مذاکرات راموفقانه خواندند ؟

وقتی چریان بحران شرقمیانه راعمیقانه مطالعه نماییم وتمایل قدرت های علاقمندرا درحصه حل این مشکل بررسی کنیم واضح میشودکه ایالات متحده امریکا از آغاز واتحاد شوروی در ین اواخر میخواستند جوانب ذیدخل این بحران، رو بروی هم نشسته به حضور وبوساطت آنها چاره برای پایان معضلهٔ شرقمیانه دریافت کنند، اسرائیل بعداز پیروزی جنگ شش روزهٔ جون ۱۹۶۷ همیشه ازین ضرورت یاد میکرد که تماس مستقیم آن باعربها بالاخره این مشکل را پایان خواهد داد . باملاحظهٔ این سفارش ها قاهره بالاخره درپایان جنگ هفده روزه اخیر عربها واسرائیل تصمیم گرفت موقف اسرائیل راآزمایش کرده بمطالعه ووساطت دوقدرت بزرگ امریکا وشوروی درین حصه جواب مثبت دهد . همان بودکه دیدیم در پایان جنگ اخیر درکلیومتر ۱۰۱ جاده قاهره سویز نمایندگان مصر واسرائیل در حضور نمایندهٔ ملل متحد درقبال مساعی امریکا و شوروی باهم دیدند وبالاخره کنفرانس صلح ژنیو اساس آغاز مذاکرات منظم مصر و اسرائیل رادرهمان شهر گذاشت .

بنابران قدرتهای بزرگ امریکا وشوروی راضی اند ازینکه می بینند بالاخره قدم اولی درراه مصالحه بین دوجانب مصر و اسرائیل واردن واسرائیل ازجانب دیگر باز شد ودنبال این راه بالاخره بپایان بحران شرقمیانه خواهد انجامید .

اسرائیل خوش است از ینکه بالاخره خواسته اش درحصه آغاز مذاکرات مستقیم باقاهره برآورده شدومصرواردن حاضرشدند دریك اجتماع با آن سهم گیرند ـ این موضوع ازآرزو های بسیار دیرین تل ابیب بود تاوجود وقدرت خودرا بر عربها بقبولاند وبااینصورت راه برای شناختن وجود آن در شرقمیانه باز گردد، تل ابیب اکنون خودرا بسیار راضی میبابد که می بیند درپیرایرش هیات های دوکشور عربی، مصر و اردن نشسته اند واز اسرائیل درین اجتماع مطالباتی بعمل میاید وآن نظرخودرا درزمینه ابراز میدارد وچنین نشان میدهد که حاضر است درحل مشکل شرقمیانه کمك کند . درحالیکه همین خود اسرائیل بودکه برقلمرو های عربی چندین بارحمله کرد، اززمین های عربی رااشغال نمود، درحل این مشکل کوچکترین کمکی نکرد، فیصله نامه های ملل متحدراورزمینه نادیده گرفت ، تابالاخره به آرزوی خودرسیدکه آن نشستن دریك اجتماع عالی بانمایندگان عربی ودادن وعده های همکاری (؟) درزمینه میباشد .

اردن هم خوش است که درچنین اجتماعی راه برای آغاز تماسها ومذاکره در مورد عقب نشینی قوای اسرائیل از قلمرو های عربی بازمیشود زیرا برای اردن که در سیاست عمومی جهان عرب سیاست آن تقریبا مسیر مشخصی دارد، این موضوع اهمیت شایان داردکه اوضاع منطقه آرام باقی ماند ودرآرامی به اشغال سرزمین های عربی پایان داده شود .

اما نظر دیگر کشور های عربی از جمله سوریه بحیث کشور آسیب دیده از دست اسرائیل وعراق ، لیبیا، الجزایر وموسسه آزادیخواهی فلسطین درحل مشکل شرقمیانه مسیی دیگری را دنبال می کند، بااینصورت که آنها اسرائیل رابحیث یك قدرت متجاوز واشغالگر درشرقمیانه می شناسند وباستناد باپیشامد های قبلی وتجاوزات مکرر آن علیه ملل عربی هرگونه پیشآمد اسرائیل را در حصه حل مسالمت آمیز بحران شرقمیانه حیلهٔ بیش نمی شمارند ازهمین جهت سوریه درکنفرانس صلح ژنیو سهم نگرفت ، فدائیان فلسطین به آن اهمیتی ندادندوکشور های عراق لیبیا والجزایر هم ازآن کوچکترین ثمری رامشهود نمی بینند ، در مقابل آنها طرفدار کاهش بیشتر در صدور نفت بکشور

بقیه در صفحه ۵۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مسیر تاریخ

دلوک نیمروز

نویسنده غ فاروق نیلاب رحیمی

وجه تسمیه نیمروز

در تاریخ کشورما نیمروز شهرت فراوانی داشته واز آن بوفرت یا د شده است که ماذیلا پیرا مون وجهه تسمیه آن ازخلال اسناد موثق تاریخی بحث خود را دنبال میکنیم اما نادیده نباید بگذریم که مورخان عرب وجغرا فیه نو یسان قرو ن وسطی این منطقه باستا نی را بنام سیستان خوانده اند ،لیکن جان مطلب درین جاست که‌سیستان تنها نامی نیست که دربدو مر حله تاریخی باین ناحیه گذا شته شده باشد ،بلکه این نام نتیجه نهائی تحولات چندین اسم ناحیه در سیر تاریخ وگذشت زمان است .

نام باستانی سیستان در آثا ر قدیم (زر نگیا نا) قیدشده ا ست که تا ا مر و ز نیز در نام شهر (زرنگ) که معرب آن «زرنج» است مورد استعمال دارد ، اسم «زرنگ »در فرس قدیم بر سیستان وزا بلستان اطلاق شده که کتیبه دار یوش مبین آنست .و بنا بحقیقکه در این مورد مرحوم ملك‌الشعرا بهار (ص ۲۳ پا ورقی تاریخ سیستان »کرده است ،چنین‌استنباط میشود که زرنگ یا (زریه)در اوستا بمعنی دریا آمده است ،که‌در قدیم (د ر یه) و د ر «زریا» خوانده میشود که با دریای امروز یکسان است ومسلما اطلاق این‌نام برسیستان بمنظور دریای «ر زه»یا هامون هلمند ،صورت گرفته است. نام زریگا نا در اثر هجوم قبا یل آرین نژادی بنام «سك‌ها »در سال ۱۳۰ ق‌م به (سکستان) مبدل شد که بیانگر اقامت اقوام سکی میبا شد اعراب در بدو ورود خود باین سر زمین نام آنرا به «سجستان »عوض کردند که بالا خره سیستان‌جانشین آنگردید .مولف‌گمنام تاریخ سیستان درین مورد به نهج دیگری سخنی‌می راند که در حلقه های علمی جهان از تعداد طرفد اران آن کاسته شده است .مو صوف مینگارد که ضحاك زمانیکه مهمان گرشاسب بود. جرو بحثی بین آنها صورت گرفت که‌در خلال آن سیستان را «سیو ستان» خواندند (تاریخ سیتان ص ۲۲) یعنی جائیکه «مردان مرده» از آنجا بر میخزد ،نام دیگر این خطه بقول تاریخ مزبور «زاول» است .ودلیلی که در تائید این نام در تاریخ سیستان ذکر شده این است که در جا های دیگر مبنای شهر ها در کنار کوه پایه ها نسبت معادن ودر کنار رود خانه ها یا بحار نیست اهمیت تجارتی وگوهر ها ئیست که از آنها بدست میاید .اما در سیتان شالوده بنای شهر درکنار آبی پیریزی شد ،باین منظور که‌بنیا ن گذاران آن تصمیم اتخاذ کردند که کلیه احتیا جات خود را از آب و گل مرفوع‌سازند .اطلاق‌نام «زرنگ» را برسیستان ما خوذ از نام (زال) پدر «رستم داستان »نیز میدا نند

بقیه درصفحه ۶۳

مردان نامور تاریخ

تالیف وترجمه : حسین هدی

ابو معشر بلخی (۸۷۶-۸۸۶ میلادی)

فرزانه‌ای که مشعل دانش او صدها سال در اروپا روشنی افگند

ابومعشر جعفر بن محمد بن عمر بلخی، دانشمند فلکی ومنجم شهیر از فرزندان برومند ام البلاد بلخ است که ازفحول علمای متبحر عصر خویش واز پیشوایان اصحاب نجوم بود .

این فرزندانهٔ بلخ که در اروپا به اسم البو م سر شهرت دا رد ، علم التاریخو مسلم‌نیز ازاساتید مسلم شمرده میشد ودر فلسفه نیز صاحب رای ونظربود. امادرعلوم ریاضی و نجوم بخصوص در «احکام نجوم» (آسترولوژی) صیت شهر ت ولیاقتش دراقصی نقاط جهان آنروز رسید وبرخی ازدانشمندان اسلامی رادر قلمر و اسلامی فرزانه ترین شخص اندرین دا نش میخوانند .

آنچه درمورد این استاد بزرگ مسلم است اینستکه حتی درمحافل علمی اروپانیز ازاستادان عالیمقام ریاضی وازستاره‌شناسان بزرگ شرق شناخته شده واغلب تالیفاتش دراین دوساحهٔ‌علوم، مورداستفاده وستایش اروپائیان قرار داشته ودوازده جلد ازآثار اودرکتابخانه های آن سامان نگهداری میشوند .

چون مطالعات دانشوران کشور ما نظیر سایر علمای اسلامی دررشته نجوم نیزمانند دیگر شب علوم طبیعی مبتنی بر تجربه ومشاهده بود، لاجرم به اعمار رصدخانه ها وتنظیم زیجات(جدول‌حساب نجوم) پرداختند که تاامروز درمآخذ علوم ازآنها باستایش نامبرده میشود ویکی ازین زیجهای منجمان اسلامی ، زیج اختراعی ابو معشر بلخی به‌اسم «سنی العالم» است که دارای صحیح ترین ادوار میباشد .

ابو معشر درسال ۱۷۲ هجری (مطابق ۷۸۶ میلادی) دردامان فامیل تازه مسلمان درشهر تاریخی بلخ چشم بجهان گشود و درنزد دانشمندان برجیزگار «مدرسهٔ طاهریهٔ بلخ» به تحصیل فقه وحدیث مشغول شد ونزدهمه به ورع وزهد معروف گردید . استاد درهمین مدرسه مقدمات لسان وادبیات عربی ومبادی ریاضیات رافرا گرفت .

معروف است که حکیم بزرگ بلخ درآغاز به‌ابویوسف یعقوب الکندی (متوفی۸۷۱م) فیلسوف نامی اسلام، وبه طرز تفکر وی بدبین بود وباومخاصمت میورزید وحتی به بدگویی اومیپرداخت ومردم رابراو میشورانید تااینکه کندی شخصی رامحرمانه بگماشت تا اورابه آموختن علوم عقلی وتحصیل حساب وهندسه ترغیب کند .

بنابرآن درحالیکه از عمر ابومعشر چهل وهفت سال میگذشت ، چون کودکی نوآموز به تحصیل ریاضیات پرداخت وبزودی قبل ازاینکه دراین رشته کامل گردد در پی تحصیل علم «احکام نجوم» برآمد وبزودی سرآمد اقران گردید .

اماعده یی ازمولفان ابومعشر را شاگرد استاد یعقوب الکندی نیز خوانده‌اند .

ابومعشر بعلت تبحر وقدرتی که در استخراجهای شاذ واحکام صادقانهٔ نجومی داشت در دستگاه خلا فت دو خلیفه عباسی (الموفق بالله والمستعین بالله) منجم باشان ومنزلت بود وداستانهای جالبی را در مورد استخراجات اونقل میکنند که اکثر مورخانه این داستانها رامحض «افسانه» میدانند .

گویند در زمان خلافت المستعین بالله (دوازدهمین خلیفهٔ عباسی متوفی ۲۵۳ ه) امری رامطابق واقع استخراج نمود وحکم آنرا پیش از وقوع اخبار کرد این معنی برخلیفه ناپسند افتاد ومحکوم به ضرب‌چند تازیانه اش نمود واز این جهته استادهمیشه میگفت : «اهبت فغوتبت» یعنی حکم صواب رااگر پاداش اینست ، درحکم خطاچه‌مکافات خواهم دید ؟

به نظر نگارنده شاید اشتغال است و ابومعشر به احکام نجوم معلول شرایط زمان ومطابق توقع طبقات حاکمه ومردم ازمنجمان آن دوربوده ورنه ابومعشر بلخی در علم «هیات ریاضی» (آسترونومی» هم که اساس کلاسیك مطالعات فضایی عصر ماراتشکیل میدهد، دارای تالیفات متعدد است که در فهرست مطول آثارش میتوان به نام آنها برخورد .

ابومعشر بلخی اولین دانشمند فلکی است که مدوجزر بحرراازاثر کشش خرشید وماه دانست واین فرضیهٔ نجومی خودرا در کتاب : «المدخل الی علم احکام النجو م» که درقرون وسطی ازکتب معتبر علم نجوم درشرق وغرب بود، ثبت نمود .

بارون کارول دوو نویسنده مقاله (اختر شناس وریاضیات) در کتاب «میراث اسلام» یا «آنچه مغر ب زمین به ملل اسلامی مدیونست» راجع به ابومعشر بلخی، فرزانهٔ کشورما، چنین مینویسد :

«ابومشعر که درسن صد سالگی ۲۷۲ ه (۸۸۶م) وفات شد یکی ازمنجمین بسیار معروف بود. چهار کتاب از آثار اورا جهانیز هیسپالیزس واولارد از اهل‌بات ، بلاتینی ترجمه کرده است » .

ابومعشر بلخی درمدت یکصد سال عمر خویش آثار وتالیفات متعددی درنجوم، علوم وفنون دیگر نوشت وازخود بیادگارگذاشت. تعداد مولفات این دانشمند بزرگ مارا ابن ندیم وقفطی تاحدود چهل کتاب نامبرده اند .

ابومعشر که در ۲۸ رمضان سال ۲۷۲ه در شهر واسط (واقع بصره‌وکوفه) دور ازوطن پدرود حیات گفت ، باآثاری که بجا گذاشته‌است نقش موثرخودرا دربنیانگذاری اصول علم هیات روشن نموده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنجگانگی هایی که دو

دومین سالگره تولدی او لین پنجگانگی های اروپا چگونه تجلیل شد؟
مطبوعات پولند میزمن ریچز ۳۳ ساله را «مادر ریکارد» لقب دادند.
مادر درانتظار یك دختر بود امادرعوض سه پسر ویك دختر بدنیا آورد.

تولدی پنج طفل (سه بچهٔ کاکل زری ودو دختر ماه پیشا نی) و دو ساله شدن آنهانه تنها برای والدین آنها سرور انگیز ونشاط آور مـی باشد ،بلکه در سر تاسر کشـور پولند وحتـ ی در اغلب کشور ها ی اروپا نیز موجی از شاد مانی را بر انگیخـتـه اسـت .

لیو کاد یار یچرت ،مادر ایـن پنجگا نگی ها را مطبو عات اروپادر نخستین سالگرد تو لد آ نها «مادر ریکارد »لقب دادند زیرا او اولیـن مادر که تاریخ اروپا میبا شد کـه ازیك بطن پنج کودك (سه پسرو دو دختر)رابدنیا آورده است .
در سال ۱۹۷۱ هنگا میکه این پنج طفل بدنیاآمدند،نه تنهادر مطبوعات جهان سروصدای زیادی بلندگردید بلکه در تاریخ طبابت اروپا نیـز صفحهٔ نوینی گشوده شد زیرا آ ن زمان محض سه بار پنجگا نگی‌هایی سابقه داشت که بدنیا آمد ند ولی زنده نماند باری یك مادرکا نادایی نیزازیك بطن پنج طفل بدنیا آورد که بیشتر عمـر کردند امـا د و پنجگا نگی دیگر چند ساعت ویاچند روز بعد ازتو لد زنده بودند ویکی بعد دیگر به علت ضعف ،ناتوا نی و عـدم مقاو مـت مـر دند .

اما این پنج کودك فا میل ریچرت ازدانز یک پو لند تا ایند م حیا ت دارندواطبا اظهار رای میکننـد که زندگی عادی وبـدون درد سـری خواهند داشت مشروط براینکه آفتی

بچه های کاکل زری و دخترهای ماه پیشانی دو سا له شد ند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ه ساله شد ند

به آنـــها نـــر ســـد .

این کود کان در هنگام تولد بین ۱۲۰۰ تا ۱۸۰۰ گرام وزن داشتند از نظر جسمی علالت وضعفی کـــه بقای حیات آنان را تهدید کنـــد ندا شتند وندارند واینك دومیـــن سالگرد تولدی خویش را جشـــن گـــر فـــتـــند .

طوریکه یك خبر نگار اطلاع داد هما نطور یکه در مراسم نخستیـن سالگرد تولد آن تما م مرد م پو لند (همو طنان شان) سهم گرفتـند و شاد مانی کردند در این دو میـــن سا لگرد تولدی آنها نیز با شعف و شـــو ق ســهـــیـــم شد ند.

وقتیکه مادوسا یر خویشاو ند ن این پنجگا نگی ها از مرکزرادیـــو تلویز یون دا نزیگ ،بعد از ختـم مراسم سا لگرد ونشر مستقیم آن بمنزل باز گشتند در کنار درواز ۀ خانۀ خویش گروه عظیم‌مردم را که در انتظار باز گشت آنان بود .آنها میخوا ستند «اطفال عجیب »را ا ز نـــز د یـــك ببـیـنـنـد .

اطفال شاد مان وخندان بود ند اما آنچه بیشتر در مخیلۀ تما شا- کنند گان سیر میکرد شکل والدین آنها بود که مجبور بودند بـــرای گردش آنها از سه نفر دیگر کمك بخوا هند زیرا آن پنج کودك نه در ریکشا های دوجایه‌ونه درریکشاهای سه‌جایه «گنجایش‌سه‌کودك» گنجایش داشتند .اما والدین مجبور شـد ه بودند دو دختر را در یك ریکشاو سه پسر را در ریکشای دیـــگر بخوا بانند وبگردش ببرند .

همانطور یکه در اولین جشـــن سالگرد آنان ، مادر شان لیو کادیا ریچرد برای هرکدام شا ن یك عدد کیك تولدی بد ست خود سا خته‌بود ویك شمع را در وسط آن روشـن کرده‌بود در دومین سن سا لگر د شان‌نیز بدست خویش کیك ها را آماده کرد وبر روی میز قرارداد.

میرمن ریچرد که سی وسه سال دارد هنگا میکه پیرا مون صحـــت اطفال پنجگا نه خویش توضیحا ت مـیـــد اد گـفـــت :

بقیه درصفحه ۵۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

علی اصغر بشیر

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی چند درباره تقویم وتاریخ

تعداد ستار گان هر برج :

ستاره شنا سان قدیم در بارهٔتعداد ستار گان‌هر برج تحقیق نموده‌وهر کدام براحسب معلو مات خود چیزی گفته اند که با گفته ورای دیگرا ن اختلاف دارد ،ما در اینجا رای‌علامه ابوریحان بیرونی راکه در دقت نظر وی جای هیچگو نه تردیدی نیست نقل میکنیم تا نمونه ای از کوشش فراوان پیشینیان در راه دانش را نشان داده باشیم .

قبل از آنکه نظر علامه مو صوف نقل شود ،بهتر است‌یاد آوری کنیم که علمای هیات قدیم ،ستار گا نرا از حیث روشنی وبزر گی آنها نه با چشم عادی دیده میشود به شش دسته تقسیم کرده اند که هر دسته را قدر یا عظم میخوا نند وباز هر قدری را نظر به تفاوت بزر گی و روشنی ستار گان همان قدر ،به‌سه دسته دیگرکه اعظم، اوسط واصغر نامیده میشود قسمت نموده اند .

ستار گان قدر اول بزر گترو روشن ترند وقدر دوم از حیث بزرگی ورو شنی نسبت به آنها در درجه پایین ترقرار دارد و بهمین قیاس تاقدر ششم‌که بزرگی وروشنی آن از همه کمتر است وهما نطورکه گفته شد: هر کدام آنها هم نسبت به دیگری تفاوت دارد ضمنا دوقسم ستاره دیگر هم تشخیص کرده‌بودند که یك قسم آنرا مظلمه یعنی تاریك می‌نامیدند وآن عبارت ازستار گانی است که بزحمت با چشم دیده می شوند وقسم دیگر ستار گانی است شبیه به ابر (غیر از کهکشان)که درجای، جای آسمان بنظر میرسند.

ودر مقالات آیند مراجع به هر نوع آن تفصیل داده میشود .

علامه بیرونی که از قراین بر می آید که شخصا به رصد ستار گا ن پرداخته واشتباهات منجمان دیگر را تصحیح نموده است‌تعداد ستار- گان منطقه البروج را ۳۵۱ ستا ره دانسته است :پنج ستاره‌از قدراول نه ستاره از قدر دوم شصت وچهار ستاره ،از قدر سوم ،یکصد وسی وسه ستاره از قدر چهار م،یکصدو پنج ستاره از قدر پنجم ،بیست و هفت ستاره از قدر ششم ،سه ستاره از نوع سحابی وپنج ستاره از نوع مظلمه .به تفصیل ذیل :

۱ــ در صورت حمل دو ستاره‌از قدر سوم ،چهارستاره از قدرچهارم شش ستاره از قدر پنجم ویــــك ستاره از قدر ششم ،جمله سیزد ه ستا ره .

در خارج صورت حمل یك ستاره از قدر سوم ،یك ستاره از قـــدر چهارم وسه‌ستاره از قدر پنجم‌جمله پنج‌ستاره.

۲ــ در صورت ثور یك ستاره از قدر اول ،شش ستاره از قدر سوم یازده ستاره از قدر چهارم ،سیزده ستاره از قدر پنجم ویك ستاره از قدر ششم جمله سی ودو ستاره .

در خارج صورت ثور یك ستاره از قدر چهارم وده ستاره از قـــدر پنجم جمله یازده ستاره .

۳ــ در صورت جوزا دو ستاره از قدر دوم ،پنج ستاره از قدر سوم نه ستاره از قدر چهارم، ودو ستاره از قدر پنجم جمله هجده ستاره .

در خارج صورت جوزا سه ستاره از قدر چهارم وچهار ستاره از قدر پنجم جمله هفت ستاره .

٤ــ در صورت سر طان هفـــت ستاره از قدر چهارم ،یك ستار ه از قدر پنجم ویك ستاره از نو ع سحا بی جمله نه ستاره .

در خارج صورت سر طان دو ستاره از قدر چهارم ودو ستاره از قـدر پنجم جمله چهار ستاره .

٥ــ درصورت اسد، دوستاره از قدر اول، دوستاره از قدر دو م ، شش ستاره از قـدر سوم، هشت ستاره از قدر چهارم ،پنج ستاره‌از قدر پنجم وچهار ستاره از قدرششم جمله بیست وهفت ستاره .

درخارج صورت ا سدیك ستا ره از قدر چهارم ،چهار ستاره از قدر پنجم وسه ستاره از نوع مظلـــمه جمله هشت ستاره .

٦ــ در صورت سنبله یك ستاره از قدر اول ،شش ستاره از قـــدر سوم ،هفت ستاره از قدر چهـا رم ده ستاره از قدر پنجم ودو ستار ه از قدر ششم جمـــله بیست وشش ستاره .

در خارج صورت سنبله چهـــار ستاره از قدر پنجم ودو ستاره ا ز قدر ششم جمله شش ستاره .

۷ــ در صورت میزان دو ستا ره از قدر دوم چهار ستاره از قـــدر چهارم ودو ستاره از قدر پنجم‌جمله هشت ستار ه.

در خارج صورت میزان یك ستاره از قدرسوم ،پنج ستاره‌از قدرچهارم دو ستاره از قدر پنجم ویك ستاره از قدر ششم جمله نه ستاره .

۸ــ در صورت عقرب یك ستاره‌از قدر دوم ،سیزده ستاره از قدرسوم پنج ستاره از قدر چهارم ودوستاره از قدر پنجم جمله بیست ویك‌ستاره

در خارج صورت عقرب دو ستاره از قدر پنجم ویك ستاره از نـــوع سحابی جمله سه ستاره .

۹ــ در صورت قوس دو ستاره‌از قدر دوم ،نه ستاره از قدر سو م،نه ستاره از قدر چهـار م، هشـــت ستاره از قد ر پنجـم ، دوستـاره از نـو ع مظلمـه و یـك ستـاره از نـو ع سحا بـی جملـه سی و یك ستاره .

۱۰ــ در صورت جدی چهارستاره از قدر سوم ،نه ستاره از قدرچهارم نه ستاره از قدر پنجم وشش ستاره از قدر ششم جمله بیست وهشت ستاره .

۱۱ــ در صورت دلو یك ستا ره از قدر اول ،نه ستاره از قدر سوم هجده ستاره از قدر چهارم ،سیزده ستاره از قدر پنجم ویك ستاره از قدر ششم جمله چهل ودو ستاره.

در خارج صوت دلو سه ستاره‌از قدر چهارم .

۱۲ــدر صورت حوت دو ستا ره از قدر سوم ،بیست ودو ستاره از قدر چهارم ،سه ستاره ازقدر پنجم، وهفت ستاره از قدر ششم جمله‌سی وچهار ستاره .

در خارج از صورت حوت چهار ستاره از قدر چهارم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

و ناگفته نماند که علامه بیرونی نامهای بروج‌دوازده گانه رابه د ری یاد نموده وآنها را بدینگو نه‌نامیده است :بره، گاو،دو پیکر ،خرچنگ، شیر، دوشیزه ناخواسته ، ترازو، کژدم ،نیم اسپ بز،ریزند ه آ ب و ماهی .

خواص احکا می بروج:

آنچه تا بحال در بارهٔ برجها ی دوازده گانه گفته شد، مطا لبی بود که اگر چه از نگاه علمای امـــروز هیات قابل بحث وگفتگو است ولی تااندازه زیادی جنبه علمـی دارد ، اما معتقدان به احکام نجوم که بـر اساس قواعد احکا می ،سخن مـــی گوید وپیش گویی هایی می‌نمایند، برای هر برج خاصیت وطبیعت و حکمی فرض کرده اند که بعضی از آنها را در اینجا نقل میکنیم :

۱ـ برجها را به عنا صر چهار- گانه قدما (آتش ،خاك ،باد و آب) نسبت مید هند بدین تر تیب :

حمل، اسد و قـــوس :آتشـــی
ثور ،سنبله وجدی :خا کـــــی
جوزا ،میزان ودلـــو :بـــا دی
سرطان ،عقرب وحـــوت :آبی.

۲ـ بر اسا س نسبت هر برج‌به یکی ازعناصر اربعه، طبیعتی برای هر برج قائل شده اند ،بد یـــن ترتیب

بر جهای آتشی :گرم وخشك
برجهای خاکی سرد و خشك
بر جهای بادی :گرم و تـــر
برجهای آبی سرد وتـــر .

۳ـ برای هر برج جنسیتی‌فرض کرده اند بدین ترتیب :

حمل ،جوزا ،اسد ،میزان ،قوس ودلو را مذکر میدا نندوثور ،سرطان سنبله، عقرب، جدی وحوت‌رامونث می‌پندارند . به تعبیر دیگر هربرج گرم مذکروهربرج‌سرد مونث‌است.

٤ـ هر برج را به یکی از اخلاط اربعه (صفرا ،سودا ،خون وبلغـم) نسبت داده اند بدین ترتیب :

برجهای آتشی منسوب به صفرا است برجهایخاکی‌به‌سودا منسوبست برجهـا ی بـا دِ ی بخون نسبت داده شده وبر جهای آبی منسوبست به بلغم .

٥ـ برجها را به روز وشب هـم نسبت میدهند بدین معنی که هـر برج را که مذکر می پندارند نهاری (روزی) و هر کدام راکه مونث می شمارند لیلی «شبی» میخوانند .

٦ـ برج اول هر فصل را منقلب برج دوم فصل را ثابت وبرج سوم راذو جسدین لقب داد ه‌اند مثـــلا از فصل بهار :حمل منقلب ،ثـو ر ثابت وجوزا ذو جسد ین است ،و بهمین ترتیب سرطان‌ومیزان وجدی منقلبند، اسد وعقرب ودلو ثابت‌می باشند و سنبله وقوس وحـــوت ذوجسد ین بشمار میروند .

۷ـ بعضی از منجمان شش برج اول (از حمل تا سنبله) را شما لی‌و شش برج دیگر «از میزان تا حوت» راجنوبی خوانده‌اند وبرخی برجهای آتشی را شرقی ،برجها ی‌خاکی را جنوبی ،برجهای بادی را غربـی و برجهای آبی‌را شمالی پنداشته اند ودر عین حال‌برای آنها ترتیبی‌خاص قائل شده اند باین معنی که از سه

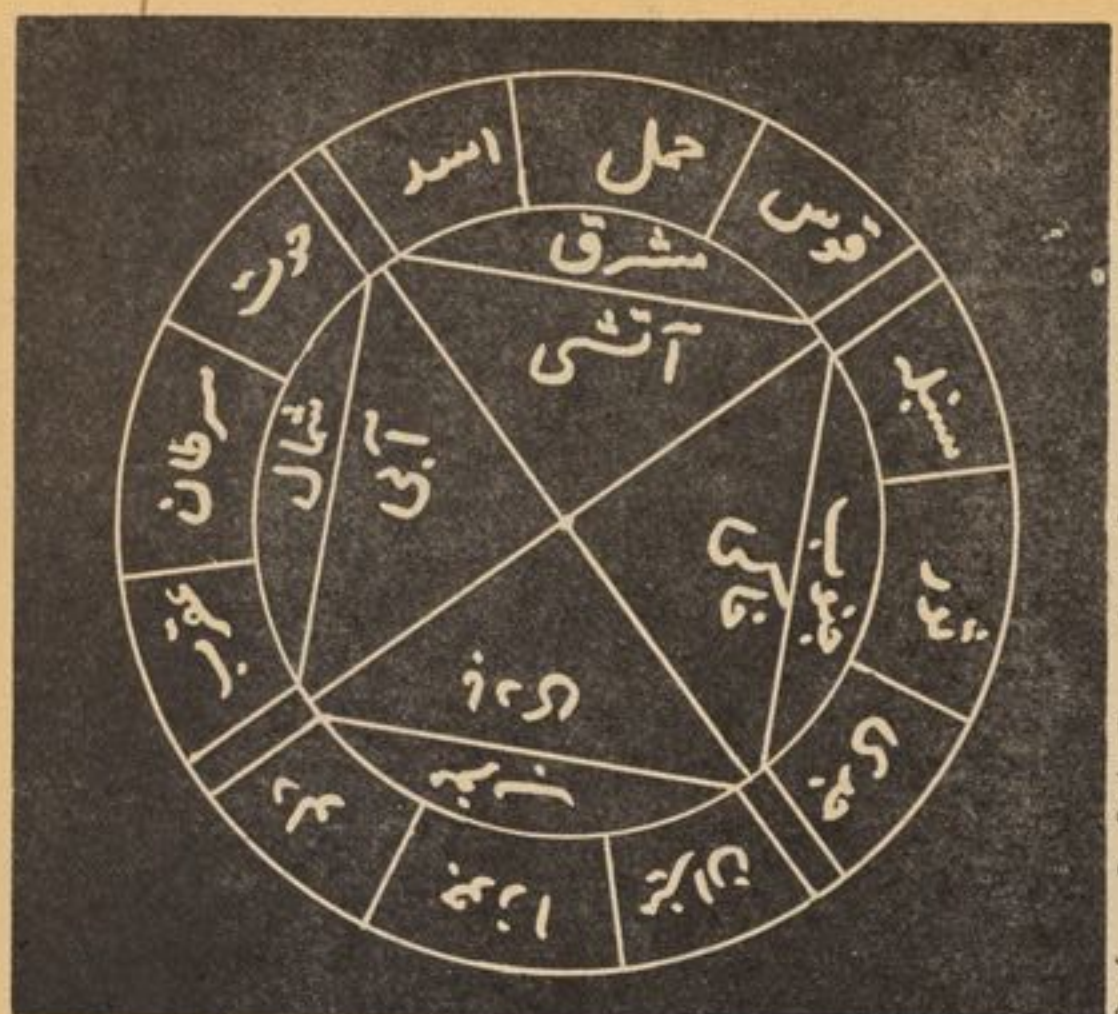

تقسیم بروج به‌جهات و عنا صر بنابر عقیده بعضی منجما ن

برج آتشی «حمل واسد وقـوس » حمل را در وسط ،اسد را بطـرف چپ آن وقوس را بطرف راست آن ثبت کرده حمل را منسوب به‌میانه مشرق ،اسد را منسوب‌به آن‌قسمت از مشرق که به شمال نزدیك است وقوس را به آن قسمت ازمشرق که به جنوب نزدیك است منسوب دانسته اند وسایر برجها را نیـــز همین‌گونه تقسیم ومنسوب‌نموده‌اند چنانکه در شکل دیده میشود .

از اینگونه تقسیمات ونسبت ها در مورد بروج دوازده گانه بسیار دیده میشود .

که این مقاله گنجا یشی نقل همه آنها را ندارد وا لبته در آینده هر جا که‌لازم باشد بقدر کفایت توضیح خواهد شد .

سیارات سبعه :

منجمان قدیم به پیروی از نظـر بطلیموس ، زمیـن را کـــر و ی و ثـا بت ومرکز عـالم می‌دانستند و بـه و جـو د هـفت ستـا ر ۀ گردانده «سیاره» درحول‌زمین قا یل بودند ،ماه را نزد یکترین سیا رات به کرۀ زمین میدا نستند وبعد از آن، عطارد وسپس به ترتیب زهره آفتاب ،مریخ ،مشتری وزحـــل را پرو انگان شمع وجود زمین مـــی پندا شتند .

برای هر یك از سیا رات هفـت گانه مدار معینی بنام فلك آن سیاره به فاصله ای معین ودور تر از مدار دیگری ،قایل بودند وهر فلکی رابر فلك زیرین محیط مـیدا نستند ودر مقام تشبیه آنها را به طبقات پیاز مانند میکردند ،زمین از نظر ایشان در وسط قرار داشت که فلك ماه‌دور تادور آنرا احاطه کرده بود و فلك عطارد برفلك ماه محیط بود وبهمین ترتیب‌تافلك زحل که‌بر فلك مشتر ی محیط‌بود، بعدازآن نوبت‌فلك ثوابت میرسید که‌فلك زحل درزیر آن‌قرار داشت واز آن بالاتر فلك الا فلاك‌بود که آنرا بر همه فلکها محیط مـــــی دانستند .

وکلیهٔ محا سبات علمی یا پیشگویی های احکامی خود را یا در نظرگرفتن نسبت هر سیاره با سیاره دیگر یا برجهای دوازده گانه انجام میداد ند وهما نطور که برای برجها خوا صی قائل بودند ،سیارات را هم دارای خاصیت های معین گمان میکرد ندو برای آنها سعادت و نخـو ســت فر ض می نمو دند.

مثلا :

۱ـ زحل را بنام نحس اکـبر و مریخ را بنام نحس‌اصغر می‌نامیدند واین دورا در هرحالی نحس مـی- دانستند. مشتری راسعد اکبروزهره را سعداصغر نامیده بودند وآنهارا همیشه سعد می پندا شتند .آفتاب را، در بعضی موارد سعد ودر موارد

بقیه درصفحه ٥٧

شماره	نام برجها	رمز نجومی		شماره	نام برجها	رمز نجومی	
		غربی	شرقی			غربی	شرقی
۱	حمل	♈	♄	۷	میزان	♎	و
۲	ثور	♉	ا	۸	عقرب	♏	ر
۳	جوزا	♊	•	۹	قوس	♐	ح
۴	سرطان	♋	♂	۱۰	جدی	♑	ط
۵	اسد	♌	♃	۱۱	دلو	♒	ے
۶	سنبله	♍	٥	۱۲	حوت	♓	یا

درین جدول علا یم صور منطقـه لبروج تحت عنوان رمز نجو می‌ثبت شده است آنچه درستو ن غر بـی آمده است‌رموزیا سمبولهای است که‌نزد منجمان روم‌قدیم معمول بوده‌ودر بعضی اسطـر لا بهـای دو ره اسلا می هم دیدهٔ میشود وا کنو ن صبغه بین المللی بخود گر فته ونزد منجمان غرب معمول‌است درستو ن شرقی‌رموزی آمده که درتقو یمها ی رقمی وبین منجمان ما مـــتداو ل‌و معروف است.

(c) kayabton.com: The Digital Library

دونده ای بسوی تاریکیها

یاد داشت از: لیلا ـ تنظیم از دیدبان

ـ چهل هزار افغانی مبلغ کمی نیست و من باید در قبال دینم تضمینی داشته باشم .

جواد آهسته با انگشتش روی میز ، میزند و میگوید :

ـ تضمین !! حق دار ید، با ید تضمین داشته باشید ، اما یکچیز هست، آن مبلغ باقی ما نده چه میشود ؟ و اگر ...

میفهمم جوادچه‌میخواهد بگوید ، میخواهد بگوید که اگر اوسندش را باطل کند ممکن است من ده هزار دیگر نپر دازم. بهمین جهت جلو حرفش را میگیرم و میگویم :

ـ خیلی احمقانه است اگر فکر کنید که من برای ده هزار تصمیم دارم دروغ بگویم ، تصمیم دارم آدمی مثل شما ! را فریب بدهم .

لبانش با خنده آشنایی باز میشود :

ـ بنظر شماممکن است احمقانه‌بیاید، اما هستند کسانی که اینکار را می کنند ، هستند کسانیکه دروغ می گویند و ...

خنده ای میکند وبعد ساکت میشود.

خشم ناخوانده ای سراسر و جو دم را میلرزاند . میخواهم ، میخواهم با انگشتان خودم ، چشمان جوادرا از حدقه بیرون بکشم . تا آنوقت چنین بیشرمی و وقا حتی از هیچ انسانی ندیده بودم . جواد ، این دیو سیه کار میخواست بگوید که ممکن است من دروغ بگویم ، که ممکن است من اورا بفریبم. سر م بدوران می افتد و هوای اتاق‌برایم خفقان آور میشود . شاید منظور جواد از این حرف جز این نبوده است که اعصاب فرسوده و در هم کوفته ام را بیشتر شکنجه دهد و بیشتر نارا حتم کند . واگر چنین باشد ، آیامن باید خودم را ازدست بدهم و خودم را ناتوان و در مانده نشان بدهم ؟ آنهم در برابر کی ، در برابر جواد ؟

نگاه جواد مستقیما بصورتم دوخته شده است و پوز خندی بر لب دارد .

سعی میکنم خودم را از دست ندهم . لبخند میزنم ، لبخند زورکی آنچنانکه جواد را بفریبد و گما ن نکند که حرف او ناراحتم کر ده است و یا تاثیری روی من داشته است .

جواد از سکوت کوتاهی که بین ما ایجاد شده است ، استفاده می کند و با همان لبخند میگوید :

سؤ تفا هم نشود، منظور من شما نیستید و اگر بخواهید ، من همین فردا به محکمه میروم و میگویم‌پولم تماما رسیده است.

میگویم :

ـ باید اینکار را بکنید وگرنه‌ناچارید چند روز دیگر صبر کنید تا آن ده هزار بقیه را تهیه کنم .

لحن خشك و خالی از احساس من شاید برای جواد عجیب مینماید که میگوید:

ـ پول زیاد برای من اهمیتی ندارد فقط نمیخواهم شما ناراحت شوید .

با تحقیر میگویم :

ـ راستی ؟!

جرات نمیکند بگوید بلی فقط به تکان دادن سر ش اکتفا میکند.

اما من‌دشمنانه چشم‌در چشمش میدوزم :

ـ لازم نیست در فکر من باشید اصلا این حق ندارید، اگر اجازه داده ام وارد این خانه شوید ، تنها و تنها برای این است که شماپولی از من طلب دارید و من باید آنرا بپر دازم. وحرفی هم اگر میز نید باید در مورد پول باشد ، میفهمید پول !

دهنش نیمه باز میماند و بعد با دست و پاچگی میگوید :

ـ میفهمم !

ـ بسیار خوب. پس ما دیگر کا ری باهم نداریم . فردا شما به محکمه می آئید و من هم می آیم .

در حالیکه از جایم بلند میشوم، میگویم :

ـ فردا ساعت ده!

جواد دست و پایش را گم‌کرده است . بعد مثل اینکه ناگهانی به خود آمده باشد ، ا زجایش‌بلند میشود و میگوید :

ـ بسیار خوب ، فردا ساعت ده .

ـ درست در همین موقع در اتاق باز میشود و عمه‌در حالیکه‌پتنوسی در دست دارد، وارد اتا ق میشود و آنرا روی‌میز میگذارد . میخواهد حرفی بزند ، ولی من مجالش نمی دهم و می گویم :

ـ عمه ! چایت را ببر ، جواد خان میخواهند بروند .

بطرف در اشاره میکنم و می گویم :

ـ راهنما یی شان کن !

نگاه های هردو لبریز از شگفتی است ، اما من اهمیتی به هیچکدام نمیدهم و از اتاق بیرون می‌آیم . و صدای گامهای جواد و عمه را می شنوم که بدنبال من قدم به راهرو میگذارند . بدون هیچ مکثی بطرف اتاقم میروم و خودم را روی تخت می اندازم . هوا دیگر بکلی تاریك شده است . روشنایی کمرنگی از بیرون از چراغی که بالای صفه روشن است بداخل اتاق راه یافته است واز سیاهی وظلمت‌آن‌کاسته است . من در افکار دور و درازی فرو رفته ام و ورود عمه را متوجه نمیشوم، فقط وقتی نور خیره کننده چراغ ، اتاق را پر میکند ، هیکل تکیده او را میبینم که جلو در ایستاده است و انگشتش هنوز روی تکمه برق است . قدمی بطرف من بر میدارد و گوشه چادرش را که فرشش را جارو میکند دور گلونش می پیچد و میگوید :

ـ کار خوبی نکردی لیلا! اگر جوا د یك پیاله چای میخورد چه میشد ؟!

مستقیما چشم بصورتش می دوزم و حرفی نمیزنم و عمه در می یابد که صحبت در این‌مورد سودی ندارد و شاید بهمین جهت است که حرف دیگری را بمیان می کشد و میگوید :

ـ چرا نخواستی همه پول جواد را بدهی ، آن ده هزار باقی مانده را چکار میخواهی بکنی ؟

روی تخت می نشینم و میپرسم:

ـ تو این موضوع را از کجا فهمیدی ؟

پوز خندی میزند :

ـ از کجا ؟! از پشت در. من‌همه حرفهای شما می شنیدم .

بی اختیار از جایم بلند میشوم و درست روبروی عمه می ایستم .

ـ تو پشت در بودی ؟

بی اعتنا سرش را تکان میدهد و میگوید :

ـ بلی .

ـ و همه حرفهای ماراهم شنید ی؟

باز هم میگوید :

ـ بلی .

بسرعت دستم را دراز میکنم و شانه استخوانی و برآمده اش را در چنگال میگیرم و میگویم :

ـ عمه ! بسیار کار بدی کر دی، یادت باشد که دیگر از این‌فضولی ها نکنی ، من از جاسو سی و جا سوسی متنفرم،، مخصوصاازکارهای تو .

از فرط تعجب، چشمانش میخواهد از حدقه بر بیاید وبا صدای لرزا نی‌که انباشته از خشم است ، میگوید :

ـ لیلا ! تو با من اینطور حر ف میزنی ؟ تو بمن میگویی ...

شانه اش را تکان میدهم :

ـ کافی است. از این پس در این خانه من فرمان میدهم . این را در معزت فرو کن و بفهم که من چه میخواهم و چه نمی خواهم. از چه خوشم می آید و از چه بدم می آید فهمیدی! میخواهد حرفی بزند، ا ما من به طرف در اتاق فشارش‌میدهم و میگویم :

ـ حالا برو بیرون، غذای سیما را آماده کن من می خوا هم چند دقیقه تنها باشم .

نا تمام .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) kayhan.com: The Digital Library

بدتر از مرگ

نویسنده : جیمز هونرو ترجمهٔ : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

گریج عضو باز نشستهٔ سازمان امنیت ماورای بهار انگلستان است که پس ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی از ایستگاه‌های متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان آندراکی رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که درین سازمان سمت مهمی دارد، دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصرار اورا وادار میکند تابخاطر صیانت منافع انگلستان دریکی از جزایر نفت خیز خاور میانه ماموریت جدیدی را بپذیرد واز جان ناکسوس میلیونر یونانی وهسرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد، محافظت کند .

ـ خانم بسونی ، معذرت می خواهم نام من جان گریج است نه آقای گریج .

ـ نام من هم پیابسونی است. تنهامرا پیا خطاب کنید، بسنده است .

گریج یك لحظه اسامی دختران انگلیسی را بیاد آورد از قبیل :

«فیت هوپ» ، «شریتی» وحتی (کاستی تی) پس یکنفر ایتالیایی حق نداشت نام پیا «صوفی» رابردختر خود بگذارد ؟ بیچاره چه می دانست وقتی صوفی اوجوان میشود چه عامل تقوا شکنی ازاو بمیدان می آید ؟

دختر گفت :

ـ من ونیس راخوب بلدم . اگر بخواهید من شما رابگردش ببرم ودیدنیهای آنرا نشان تان دهم خیلی خوش میشوم .

ـ کار پاسیوها نخواهد بود، آری ؟

ـ نه‌اگر هم باشد، خیلی کم . آنها آنقدر تابلو دارند که امکان ندارد عمه رابگذاره تماشا کرد .

گریج گفت : پس موافقم .

بعدهردو داخل سالون غذاخوری شدند . دیکور اتاق را دیوار های آبی وسقف نقره‌یی تشکیل میداد . دریك نظر معلوم می شد بهترین جارا برای فلیپا ریزرف کرده اند. وقتی هرکس بجای تعیین شده خود می نشست، گریج باراول متوجه چیزی شدکه از لحظه ورود تاآنموقع دقت نکرده بود. تمام زنهائیکه درین دعوت اشتراك داشتند ، گندمی رنگ بودند به استثنای فلیپا. گویی ناکسوس این انتخاب راعمدا کرده بود تاهمسرش یکه تاز رنگ سپید باشد .

این ازوضع حاضران بخوبی پیدا بود .

غذاباخواندن یك قطعه شعر کوچك پنج مصرعی آغاز گردید وبهترین وقیمتی ترین مشروبات اروپایی سرویس شد . ناکسوس بیرپلزنر المانی می نوشید وهمسرش تا ختم غذا فقط یك پیك شراب سرخ نوشید.

گریج ازاینکه ناکسوس ویسکی را فراموش کرده بود، خدارا سپاس گفته یك گیلاس لیکور ۴۷ گرفت . غیرازاو، ناکسوس وهمسرش ۱۷ نفردیگر جزء مدعوین بودند . چنان معلوم میشد که ناکسوس هریك ازآنان رامدتی است وباکاملا می شناسد. ولی ازنظر گریج بعضی ازآنها مشکوك جلوه میکردند ودرموردسایرین نیزهیچ نمی‌دانست. از ینجهت باخودمی‌اندیشید که اگریکی ازآنها قصد کشتن ناکسوس را داشته باشد، نجات جان ناکسوس قدری مشکل خواهد شد .

ولی جنایت هم راه حل صحیحی نبود . جزیرهٔ زارب میخواست اوزنده وسلامت با سایرین وارد آنجا گردد . باین دلیل گریج فکرکرد که دشمن بجان عزیز ترین چیزی که نزدناکسوس جبران ناپذیر باشد حمله خواهد برد یعنی فلیپا .

درینموقع غذا تمام شده وبجای آن کنیاك موضع گرفته بود . گریج بدون آنکه دیگری باحساس اوپی ببرد، درمیان خاموشی جزئیات پنهانی رامراقبت میکرد . درجائیکه نشسته بود بیشتر حواسش متوجه «پیا» بود وتن وبدن زیبا وبدون لباس اورا پیش چشم می آورد. زیپ لباس ابریشمین او بیك اشارهٔ انگشت بازمی‌شد وبعدآن پیراهن ابریشمین خودبخود بپائین می لغزید در پهلوی راستش کونت به اصیلزادهٔ انگلیسی حکایت میکرد که چگونه سال گذشته موقعی که مجسمه ایرادر کورتینا جابجامیکرد ، چگونه از اختیارش برون شد و بزمین افتاد. شاید زیر تاثیر شامپانی، مجسمه خواسته بودبه اوثابت کندکه میتواند عقب عقب برود وناپدید شود. درینوقت ناکسوس ازجابلند شد ودرگوش «پیا» گفت «چند دقیقه اورا ازتودورمیکنم عزیزم. میدانی موضوع کار دربین است ».

پاو گفت :

ـ اوکه آن‌کار هاراترك گفته بود ؟

ـ «بخاطراینکه اکنون مرد بزرگ وسرمایه داری است وکار خوبی میشود اگر طی یك معامله مقداری ازثروت اورا بچنگ بیاورم» . بعدخطاب به گریج گفت : «بیاجان وگیلاست‌را هم بردار» وآنگهی دگر باره متوجه پیاشد: «عزیزم، طول نمی‌کشد تایك کنیاك دیگر بنوشی باز گشته‌ایم ».

راه افتاد وهردو داخل اتاق کوچکی شدند که نیمه اتاق‌کار ونیمی پذیرایی بود. اتاق مفروش بود. دردیوار هاخریطه های مختلف ، یك مودل اولین قایق ناکسوس ویك پرتریت نیم تنه ولی اندوهناك فلیپا جلب توجه میکرد. ناکسوس گیلاس گریج رااز کنیاك واز خودش راباراقی پرکرد وگفت :

ـ ازاینکه بازباتومواجه میشوم، جداخوشحالم فلیپاهم ازتوخوشش آمده است .

گریج باخود فکرکرد ناکسوس در گفتن جمله دوم جمله اش چقدر برخود فشار آورده باشد، وآنگهی دربرابر کسی که مدت هابوی مال قاچاق میفروخت ، این شعار خصوصیت ودوستی چه مفهومی میتوانست داشته باشد ؟ درهرحال می ترسید . هردونگاه در نگاه هم افگندند. یك نگاه آشتیانه مثل نگاه دوقهرمان کشتی‌یا دوبکسور بهمدیگر شان .

ناکسوس گفت : بسیار چوگات شده بنظرمی‌آئی ومن‌شخصاازین وضعیت‌خوشحالم. البته برای توادامه این تشریفات بازی قدری دشوار خواهد بود ولی ازعهده اش برمی آئی. میدانی گریج یکوقتها فکر میکردم خیلی به آسانی میتوانم ترااستخدام ودر معرض استفاده قراردهم ولی حالاچنان فکری بیموردبنظرمی‌آید زیراتوبمن کمك خواهی کرد. جان !

ـ بچه ترتیبی ؟

ـ من بافلیپاعروسی کردم وبعد بخاطر او ترسی دردل من خانه کرد . درحالیکه توچون درحال حاضر کسی راانداری که معشوقت باشد، چنین نگرانی هایی نیز برایت وجود ندارد .

ـ ولی من بخاطر تونگرانم .

ـ این نگرانی فقط تاموقع امضای قرارداد است . ازآن به بعد حرفی نمی ماند زیگزاگ میروم ، درست است ؟

ـ هیچ فکرنکردی راه بهتری سراغ کنی ؟

ـ خیر ، من درزارب سرمایه گذاری کردم واین کارهم علت دیگری شد برای اینکه دراین ده سال اخیر همیشه دچار هراس و اضطراب باشم ولی اکنون آرزو دارم بقیه عمرم رابافلیپا بخوشی وفارغ ازاندیشه هابگذرانیم. وتوهم بهمین علت بمابپیوسته یی .

گریج گفت :

ـ میدانم برای چه‌کاری آمده ام .

ناکسوس باتاثر گفت :

ـ گرچه زارب، درآرزوی مرگ من است، معهذامیداناگر هم‌بتوانند مراازبین‌ببرند، همه چیزبرای فلیپاخواهد ماند واونیز حاضر نخواهد شد به‌ترتیبی باآنها کنار بیایدوبخواستهای شان توافق نشان دهد. بنابرین درحال حاضر زارب برای نابودی من عجله ندارد واین موقف وادار میکند ، بشکل دیگری دست بدیوانگی بزنند .

ـ میدانم .

ـ آری یگانه کاری‌که ازآنها ساخته است اینست که فلیپاراازمن جدا کنند .

ـ ویابشما مبلغ بیشتر ازآنچه سرمایه گذاری کرده اید ، پیشنهاد نمایند تااز آنجا دست بردارید .

این حرف ها بدون آنکه قبلا فکری کرده باشد اززبان گریج بیرون آمد ولی بعد بخود قناعت دادکه خواه نخواه باید روزی این‌حرف رامیزد. ازموقعی که بالومیس مذاکره کرده بود، همیشه این اندیشه درمغز اودور میزدکه اگر ناکسوس دربدل باطرف توافق کندآنوقت چه خواهد شد ؟ زیرا ناکسوس مرد کار بود وهدفش این بودکه پول زیادتر از آنچه دارد بدست بیاورد تاقدرت بیشتر داشته باشد .

ـ من ازوضع‌خودم راضی‌استم بپول‌بیشتری احتیاج ندارم .

اماگریج یقین داشت‌اودروغ میگویدوناکسوس برای اینکه تظاهر کند، پول نزد او مقداری ندارد واوازثروت کافی بهره‌مند است‌گفت:

ـ خوب، مثلا صدملیون : عددیك با هشت صفر درمقابل آن . آیااین یك ثروت کافی نیست ؟

گریج جواب داد :

ـ من چه میدانم ؟ درحالیکه عدد یك من تاکنون هیچوقت بیش ازسه صفر در پهلوی خودندیده است .

ناکسوس بخنده افتاد واین ازهمان خنده های پرسرو صدایی بود که‌به‌آوازغریدن‌یك گاووحشی شباهت زیادی داشت . گریج‌گفت:

ـ لطفا راجع به مهمانان تان یك‌کمی برایمن توضیح بدهید . آیا آدم نامطلوبی وجوددارد؟

ـ لست آنانرا بدست خود ترتیب داده‌ام. نفرات خودم نیز دقت زیاد کرده‌اند فقط یکنفر تاحدی‌بنظرم مشکوك می‌آید «پیابسونی»!

ـ بچه علتی این زن نظرت راگرفته است؟

ـ نظرمرا نگرفته ولی فلیپا اینطور فکر میکند. بعلاوه تاحدی به‌فلیپاشبیه نیز هست دریك نگاه میشود دریافت که دختر پرتحرکی است . معذالك خودش نقش چندانی ندارد ، این رامیداند ولی بخاطر مشهور شدن شاید انجام کارهای را بعهده بگیرد .

ـ ولی این نشان نمیدهد که وی یك مامور مخفی باشد .

ـ من بتوتوضیح میکنم . فلیپا دیوانه وار به او علاقمند است. عقل‌زنم‌رافقط همین پیا دزدیده میتواند یعنی میتواند ازراه‌بدرکند. ازهمه جا پای خودش راگرفته وتمام روز ها راباهم سپری میکنند . چنانکه گفتم این افراط در خصوصیت ، ممکن است بار ی خطرناك شود .

گریج قانع شده گفت :

ـ بسیار خوب، اورا تحت نظر می گیرم . ولی نگفتی این دواصیلزاده چکاره اند ؟

ـ تاول ومارکاسیون را میگویی؟درمورد آنها جای نگرانی نیست . همانطوریکه در اول گفته ام فقط دواصیلزاده‌اندوبس . تاول مدتی درهندچین زندانی شده بود. رنج زیادی کشیده است . درهرحال این راباور کن که هردو آدمهای خوبی استند .

ـ خیلی خوب . راستی چه موقع به‌لندن میرویم ؟

ـ هنوز ده روز فرصت داریم . بگذار کمی بیشتر تفریح کنیم .

ـ درکجا ؟

ـ فلیپ، می خواهد درونیس پیاده شود وگردش کند. درآنجا هم من یك خانه اصولی دارم .

ـ واقعاباید برای نجات دادن جان کسی وینس جای خوبی است !

گریج این رابطور کنایه گفت وناکسوس جواب داد :

ـ چه میتوان‌کرد؟ وقتی فلیپ بخواهدجائی برود، هیچ چارهٔ جز قبول آن ندارم . مطلقا خواهم رفت .

گریج باتعجب نگاهی به او افگند وجز تسلیم دربرابر بیان قاطع ناکسوس راهی

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیافت وگفت :

ـ خوب اینطور باشد . منهم سعی میکنم یکنفر دیگررابرای کمك بخودم احضار کنم ؟

ـ چه کسی را ؟

ـ یکنفر خیلی مطمین وقابل اعتماد را . کسی راکه ازعهدهٔ انجام این‌کار بخوبی بدر شده میتواند .

ـ منهم حاضرم هرکمکی ازمن ساخته باشد، ازتومضایقه نکنم . بهرچه که احتیاج داشته باشی، می فهمی؟ هرچه احتیاج داشته باشی، بدون تعارف ازمن بخواه .

ـبسیار خوب ، پس بمن ازخبرهـــای مربوط بمعاملات صحبت کن .

ـ چه گفتی ؟

ـ آیااین مذاکره مابرای معامله نبود که به پیاگفتی ؟ اگرکسی سوالی طرح کند باید من مقداری معلومات داشته باشم .

ـ تووافعاکسی استی که میشود باتومعامله قاچاق کرد .

بعد بسوی میزکار خودرفته روکی راکش کرد وگفت :

ـ میتوانی از سهام شرکت‌الکترونیك مانگا بگیری . سهام صنایع پلاستیك وشرکت غذای دریایی نیز هست میتوانی کمی‌ازآنهم برداری واگر مایل باشی پولت واقعادراسرع اوقات سه چند خود حاصل بدهد ازسهام این هرسه موسسه باید خریداری کنی .

ـ خیلی خوب . امادرعین حال مایلم چند دقیقه بامیخانیك بیسیم کشتی‌ات صحبت کنم.

ـ اینموضوع به اوچه‌ارتباطی میگیرد ؟

ـ من میخواهم معلوماتی راکه از شماگرفتم به شریك خودم مخابره کنم. اوهم باید در جریان این معامله قرار بگیرد .

ناکسوس دکمه رافشار داد ودر دیکتافون هدایاتی صادر کرد . بعدگفت : هم اکنون حاضر میشود . بعداز اینکه باتو معرفی اش کردم من خارج میشوم . بایدنزد فلیپابرگردم.

کریج گفت :

ـ اگربتوانی ازرفتن به وینس منصرفش کنی، کار خوبی کرده یی .

ـ توفکر میکنی من چنین آرزویی دارم ! این اوست‌که تصمیم میگیرد . بعلاوه تـــو اطلاع داری‌که او هیروئین استعمال می کرد ومن برای اینکه اودست ازین اعتیادبردارد، چه هاکه نکشیدم هردوی مابامهم حب معالجوی می خوردیم . باوصف آن خواستن گهگاه هوای آن مادهٔ لعنتی رامیکند . از یکجهت وبخاطر آنکه اودگر باره آن راه را انتخاب نکند هرچه اراده کند گردن اطاعت می‌نهم ولاجرم به وینس هم خواهیم رفت .

کریج باتگرانی پرسید :

ـاگر اورا ربودند چی ؟

ـ این دیگر بتو مربوط است . ار نرویم چه عاواقع خواهدشد، درست حدس زده نمیتوانم ولی آنچه پیش ازین ازاوکشیده‌ام میتوان‌گفت بدترازمرگ بوده است .

کریج میخواست جواب بدهدکه ناگهان در بملایمت زده شد وتلگرافچی وارد گردید . سراپا بلباس سپید ملبس بود واین رنگ با تن وبدن آفتاب سوخته اوتناسب خوبی نشان میداد :

ناکسوس خطاب به اوگفت : آندریوس . آقای کریج خبری دارند که می خواهنـــد مخابره کنند .

بعدمتوجه کریج شده گفت : راجع به‌اموری که‌گفتم البته تمام سعی خودرا انجام خواهید داد ، قبول ؟

کریج تبسم کرده جواب داد :

ـ قبول دارم ولی تضمین داده نمیتوانم .

ـ همین هم کافیست .

ناکسوس بعد از ادای این جمـله خارج‌شد واورا باتلگرافچی تنها گذاشت .

آندریوس مودبانه سوال کرد :

ـ چه خدمتی بشما انجام داده میتوانم ؟

کریج تصویری راکه‌لومیس به‌اوداده‌بود، ازجیب درآورده نگاهی‌کردوبعدمتوجه آندریوس شد . شباهت زیادی بین تصویر وآندریوس وجود داشت . کریج قطی سگرت خودرابیرون آورده به آندریوس تعار ف کرد ولی اوگفت:

ـ متشکرم آقای عزیزاگـــر فعلا سگرت نکشم بهتر است .

مثل اینکه مضمونی راازبرکرده باشد ، به دقت صحبت میکرد. کریج سوال کرد :

ـ شاید این نوع سگرت رادوست نداری؟

ـ نه، برایمن تفاوتی ندارد اما اصلا خیلی کم سگرت می کشم .

کریج بالایتر خود نخست تصویر وبعد سگرت خودرا در داد . مطمین شده بود کـه تلگرافچی همان اصل تصویر است . بعد خم شده ورقی ازروی میزبرداشت ودر حالیکـه دقت میکرد الرکلمات روی میز باقی نمانـد برصفحه کاغذ نوشت : آیااین اتاق راتفتیش کرده یی؟ وآنرا آندریوس داد. آندریوس‌به جواب اونوشت : «اگرایجاب میکند الساعه» . عردو به دقت مشغول تفتیش اتاق شدند. آندر یوس اولتر او همه دیکتافون وتیلفون رانگاه کرد وکریج بسر وقت سایر اشیای داخل اتاق رسید . در آخر انچه را جستجو میکرد در دیوار پشت تصویر فلیپا یافت. آنجا یك میکرافون کوچك نصب کرده‌بودند ودرپشت قطعهٔ چوکات عکس نیز یك‌گیرندهٔ بسیار ظریف ونیرومند ترانزیستوری دیده می‌شد. کریج باشارهٔ انگشتانش آنـدریوس رابسوی خود خواند. آندریوس نگاهی‌به‌آنچه کریج کشف کرده بود ، افکنده ولی ظـاهرا از تصویر تمجید کرد:

«واقعا خیلی زیباست» . بعد با صدای آهسته گفت: ساخت جاپان معلوم مـی‌شود وروی یك فیتهٔ کوچك میتواند مسایل زیادی را ضبط کند.

ـ ولی آواز بایدقدری بلند باشدتاخوب ثبت شود. چنین نیست ؟

آندریوس گفت: خیر. تمام لوازم طوری تنظیم شده که این ماشین بطور اتو ماتیك بهر نوع آوازی خود بخود عیار میشود.

ـ وای بجانت.

آندر یوس گفت:

ـ بیابه اتاق من برویم تاطرز کار آنـرا بتو نشان بد هم.

کر یج ابـراز موافقت کـرد وضمنا ازاو پرسید : از اینکه به وینس خواهیم رفت اطلاع داری؟

آندریوس سر خودرا بعلامت مثبت‌حرکت داد. کریج ادامه داد عقیده دارد کـه ایـن مسافرت بخاطر سلامت خانمش تزداواهمیت زیادی دارد. آیا اوقبـلا بادوکتـور معالـج همسرش صحبت کرده است ؟

ـ نه، درکشتی یك دوکتور موجوداست ودرلزدن هـم قـرار است بایـك متخصص مشوره کند بنام سر ماتیو. بقیه کارهایش درآنجا فقط مصروفیت های تجارتی است. ازقبیل مسایل مربوط به کار های بـورس بارنی اش در نیویارك یا امورمـربوط بـه جزیره زارب ویاهم بخاطر الماسهای مادام یك سفر کوتاه بپاریس ودرونیس هم تماس باسالون مودی بنام «پوسه».

ـ آدرس این مودیست راگرفته ای؟

ـ گرفته ام . در اتاق من است، امامرد شریفی است. جز شبانه روز کـار کـردن بخاطر کشف مود های جدید لباس ومایو، سرگرمی دیگری ندارد.

کریج گفت :

ـ خانم ناکسوس لباسهای خودرااز پاریس میگیرد، و تکه را هم از لندن انتخاب‌میکند ودرویندس فقط بوتهای خوب پیدا میشود.

ـ خوب، همینطور حساب کن.

کریج گفت :

ـ تاکنون درکشتی باکو نت تاول،مـارك سوی ول وپیابسونی‌آشنا شده ام.ناکسوس ازین زن چندان خوشش نمی آید و منـهم ازآن دونفر اولی چشمم آب نمی خورد.توچه عقیده داری ؟

ـ لیت مهمانرا به لندن فرستادم جواب دادند که بین آنها آدم نـامطلو بـی بنظـر نمیرسد .

ـ از آنها خواهش کن راجع باین‌سه‌نفر تحقیقات مفصل تر وهمه جانبه انجام‌بدهند.

ـ خیلی خوب .

ـ وحالا برویم باتاق تو واین فیتهٔ تیپ راگوش کنیم. دراینجا من از اوضاع‌یکنوع پستی را احساس میکنم.

اتاق آندریوس خیلی لوکس بود وهیچ از اتاق یك مسافر اشرافی که در اتاقهای درجه اول کشتی ها مسافرت میکند، فرقی نداشت. کریج بادیدن آنجا تعجب کرد چرا این شخص با داشتن چنین حیات مجلـل وآرام جان خودرا بخاطر کار های دیگران بخطر می اندازد درعین حال راجع بخودش نیز همین فکر را کرد. خطر در زندگی‌اواز پانزده سالگی داخل شده وتاکنون ازاوجدا نشده بود. آرام آنجا ایستاده وآندریوس‌را که ترانزیستور کوچك رابه‌دقت از دستمال خود بیرون می آورد تا بکار اندازد،تماشا میکرد. بعد گفت

ـ این یك بازی خطر ناك است،نیست؟

ـ بشما گفته بودم چیزی راکه بخواهیم بخود معلوم کنیم از اتاق بیسیم نیز شده میتواند.

کریج جواب نداد . بدون یك کلمه‌حرف باصبر کامل منتظرنتیجهٔ کار آندریوس‌ماند. آندریوس پس از آنکه سیم رابه نقطه‌از ترانزیستور بـدقت مر تبط ساخـت، گـفت «آماده است.» وکریج صحبت های آمرانه، معاملاتی ودرعین حال عاشقانهٔ نـاکسوس‌را شنید آخرین قسمت را وقتی انجام داده بود که فلیپا بداخل اتاق او رفته بود.آنگاه بقیه صحبتها ی نـاکسـوس را بـازنش، باگار سون وبعد هـم باسه نفـر سگرتش وکاپیتان کشتی گوش داد. همچنین‌مذاکرات اورا با اتحادیهٔ در یانوردی نیویارك وامور مربوط بـه جـزیره زارب ، شنید. درایـن صحبتها ناکسوس بز بانهای انگلیسی،عربی ورومی حرف زد، ولی با «پوسه» درمـورد لباسها از ایتا لیایی نیز استفاده‌نموده‌بود. وقتی که پوسه بجای ، «گود بای» «ادیـو» گفت، کریج صدازد صبر کن :

ـ ازهمین جمله به بعد رابکش- کـافی است .

ـ کمی وقت می گیرد ولی آیـا پشت تیپ‌راهم می خواهی بشنوی؟

وقتی کریج جواب مثبت داد آندریوس دستگاه را دگر باره بکار انداخت تا پشت تیپ راگوش کنند . ایـن قسمت شامـل مذاکرات نا کسوس باکریج می‌شد که حتی صدای ریختن مشروب در گیلاس نیز به‌ثبت رسیده بود. کریج گفت درین قسمت همان جملهٔ «خیلی خوب بنظر می آید» بماندبقیه را بردار تاجائیکه از معاملات تجارت‌صحبت میشود وبعد از آن راتیز پاك کن.

آندریوس گفت: پاك کردن آسان است ولی خلایی راکه در مذاکره پیدا میشودباید به ترتیبی از آواز کاغذ ها وغیره پـرکنـم درغیر آن کسی که آنرا گوش میکند، دچار شبهه میشود.

کریج گفت: نه، کاغذ درست نیست.

بعد متوجه اطراف خود شده چشمش‌روی پروانه ایکه دور چراغ اتاق آندریوس‌پرپر می‌زد، دوخته ماند. دست خودرا بیش‌بـرده پروانه را گرفت باتلاش پروانه گردیدن‌او روی دست کـریج ریـخت. کـریج روبـه آندریوس کرده پرسید:

ـ این چطور است؟ پروانه در هرجا بوده میتواند.

ـ آه . راست میگویی . این بهتریـن وسیله است .

کریج پرسید:

ـ آیا میتوانی دستگاه راپس بجای‌اولش برگردانی ؟

بقیه در صفحه ٥٦

(c) ketabton.com: The Digital Library

برگزیده

آلفرد هیچکاک

آخرین ساعت

از : بوب برستوف

مترجم : نیرومند

شما بگوید یك روز عالی نیست ؟ خوب چه عیب دارد که کمی وقت تر رسیدیم‌شما می بینید ؟ آن مرد هنوز هم گل میخـرد که با خود به کلیسا ببرد آفتاب چه ملایم می تابد در یك چنین تابشی مطبوع خرشید شگوفه ها بخوبی باز می شود امروز فی‌الواقع باید سر تا سر کلیسا غرق در عطر گلها باشد مانند یك دکان گل فروشی ! وه‌که چه‌روز با شکوهی است ! شما خبر دارید ؟ بیایید با آن کا فه کوچك می رویم . آنقدر پول در جیبم‌هست که دوقهوه فرمایش‌دهیم . تا آمدن‌کشیش و شروع موعظه‌اش برای نوشیدن قهوه وقت داریم درضمن باید از داستان راجرز چیزی را بشما حکایت کنم .

هر دو نزدیك پنجره می نشینیم . ازاین جا بهتر می شود دروازه کلیسا را زیرنظر گرفت .

دو قهوه باشیر ؟

آری ـ به همراه شیر .

برای من از جهتی حیرت انگیز است‌که راجرز چطور توانسته همه کار هارابه دقت خاص ومهارت فوق العاده تابه آخر برسد شرافتمندانه می گویم هر گز نمی دانستم که او تمام وقایع راقبلاباچنین زرنگی وهو شمندی پیشبینی کرده بود همینست عیب همیشگی من که مردم‌رااصلا ساده تصور میکنم

و من هر گز به آن توجه نداشتم که جریان آبستن جه‌حادثه‌ی بود . محض اقوا هاتی را شنیده بودم .

می فهمید چه می گویم بعضی مرد م بین شان سر گوشی داشتند ونجوا می کردند که راجرز با خان کوچك سر و سری دارد . غالبا این لعنتی ها موضوع‌را خموشانه مراقبت مینمودند و صدای شانرا نمی کشیدند ، زیرا همه حرف ها بصورت سرگوشی گفته میشد و هیچگاه کسی‌به صدای لند از آن یادی نکرد . و من همیشه بدنبال شاهد وگواه میگشتم‌یا طوریکه می گویند باید از چهره راجرز همه چیز را میخواندم تاقبول میکردم که او ... بهر حال یك ما جرای پنهانی عشق سر گرمی جالبی بشمار می رود یا خیر ؟

تصور احمقانه است ! آنها هر دو با زرنگی و هوش فراوان با هم تماس می گرفتند . اما وقتی یك چنین آوازه بلنـد شد میفهمید که . مردم دنبالش را رها نمی کنند ! من با سماجت متعقدم علی‌رغم آنکه هیچ مطلبی مشکوك وجود ندارد. معهذا باید یك چیز در آن نهفته باشد ! هولا ، حالا یگان یگان نفر برای تشییع جنازه به کلیسا می آیند . لابد یك جسد مقبـول خواهد بود .

من‌درکجا بودم ؟ آخ بلی ، در باره راجرز و لی شان گوك حرف می زدم تا جای که می توانم نظر بدهم باید گـلا ودیا همسر راجرز یك موجود بسیار خود خواه بوده باشد . شوهرش را به صفت یـك ملکیت غیر قابل فروش میدانست . این صفت بسیار بدیست که نزد بعضی خانمها وجود میداشته باشد خوب بهر حال شما میدانید که منظورم چیست . لازمست بین یك مادر و یك عضو ریاست ارکان موجود باشد گرچه تا امروز من به چنین چیزی توجه نداشته ام . راجرز طبعا نه این‌رامی خواسته و نه خواهان آن دگر بوده است او یك معشوقه برای خودش میخوا ستـه است و بس آدم می تواند واقعا زمانـی شکایت کند که زنهای شوهر دار چرا نمی خواهند معشوقه شوهران شـان بـا شند اصلا برای چه ؟ لااقل می توانند چنان‌جلوه دهند .

خوب ازین موضوع می گذریم . من اطمینان کامل دارم که گلادیا از روابط شوهرش با لیلی چیزی نمیدانسته و اگر میفهمید که بین ایندو علایقی بر قرار است بدون شك نمی گذاشت ادامـه این روابـط آزارش دهد و در صدد رسوایی هر دوبر می آمد. اما راجرز حتما میدانسته که هم سرش به‌او چنین‌اجازه را نخواهد داد .او لابد احساس نموده که نمی تواند مـوضوع را منطقی طرح کرده ، قناعت همسر شرا فراهم سازد و بر عکس امکـان دا شت رسوایی وافتضاحی بزرگ را ببـار آورد آری . پس چه چاره داشت ؟ گلادو یـا را از میان بر دارد؟ غیر قابل باورکردن به گوش میخور د . همینطور نیست ؟

راجرز چیزی و چنین تصورات ؟ لاکن‌من بطور قطع متیقنم که او سر انجـام چـنین تصمیمی گرفته است

راجرز خواسته خانمش را به ازدحادثه از میان بر دارد و آنگاه بعنیك مرد بیوه با لیلی از دواج کند اما طبعـا حادثـه باید از جمله حادثات درجه اول باشد تـا پولیس بهیچوجه نسبت ه خودش سوظن پیدا نکند .

وحال بشنو پید که او این پـلان‌را چگونه ترتیب کرده است .

شما خبر دارید که من وهمسرم «امی» روز های اخیر هفته را مشترکا پا راجرز و همسرش گذشاندیم ! ما آنجا بودیم کـه این اتفاق روی داد یك چیز را من بشـما اطمینان داده‌می‌توانم که ، راجرزنقشه‌را آنقدر ماهرانه طرح و تنظیم کرده بودکه ازهیچ‌چیز غافل نمانده بود باید به او پشت دست گرفت . هـر کسی این استعداد را نـدا رد بسیاری مردم نمی توانند تـا بـه سه را شمار کنند .

البته بمن وعده میدهید که گپ بین خود مابماند ، همینطور نیست ؟ باید بعرض‌تان رسانیم که تا اینجا هر چه گفته‌ام عمه‌ش حدسیاتی بیش نیست ؟ زیرا پولیس‌تاکنون نتوانسته هیچ کاری بکند . و البته شـما میدانید که وضع امروز از چه قرار است شما اجازه ندارید بیك موضوع غلط فکـر کنید یا تصور نادرستی را در مخیله خـود بگنجانید ؟ چه در چنین حالاتی علیه شـما شکایت میشود و شما را بخاطر توهین به محاکمه می کشانند !

اینکه راجرز چه مدتی میگذرد که بـا لیلی رابطه دارد دقیقا از آن چیزی نمـی دانم . بهر حال چند ماهی می شود که باهم نزدیك هستند . اما در خلال اینمدت رابطه شان‌به حدی انکشاف کرده بود که راجـرز حاضر شد محدودیت را از پیش پای خود بر دارد و رشته های ازدواج اول را پاره کند . و من بیشتر بشما عرض کردم که اگر گلادیا از ارتباط راجرز بوی بر میشد به یقین از آن زخم ناسور جور میکرد .

«امی» و من وقتی وارد ماجرا شدیم که راجرز ما را دعوت‌کرد تاروز های تعطیـل آخر هفته را به جزیل نقره برویم او بمـا پیشنهاد کرد که هر دو خانواده یك یـك عمارت را اجاره بگیریم. و رفع خستگی بنمائیم . هم ماهی گیری کـرده و هـم مقداری بیا سائیم

خوب بلی ، ماکه ایرادی علیه ایـن پیشنهاد نداشتیم وقتی موافقت خویشرا ابراز کردیم راجرز بطور محسوس احساس رضایت خاطر و خوشحالی کرد . اگر من اکنون دقیقا به آن لحظات می اندیشم و خرد ترین جریان را بخاطر می آورم ، از جهتیست که واضحا از وجود ما محض‌برای پل خوابانیدن استفاده شده .

بهر صورت روز دگر ما سوار موترکمپی اوشده و همسپار جزیل شدیم راجرز دو عمارت ییلاقی را به کرایه گرفت کـه در

بقیه در صفحه ٦٢

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاینیر دهم

مسافر زمین بسوی کهکشانها

فاصله زمین تاژوپیتر ۶۲۰ میلون میل است

یکی از رویاهای دانش بشری بحقیقت پیوست

درسطح ژو پیترلک،بزرگ وسرخ رنگ بچشم میخورد

سفینه فضایی امریکا موسوم به پاینیر دهم بتاریخ سوم دسامبر ۱۹۷۳ از داخل کمر بند مهلک و کشنده سیاره ژوپیتر که تشعشعات خطر ناکی از آن بیرون میتراود ، عبور کرد واز فاصله ۸۱۰۰۰ ملی سیا ره ، از بین ابر نار نجی رنگ بسر عت گذشت وهمز ما ن عکسها ئیرا که فاش کنده بسیاری

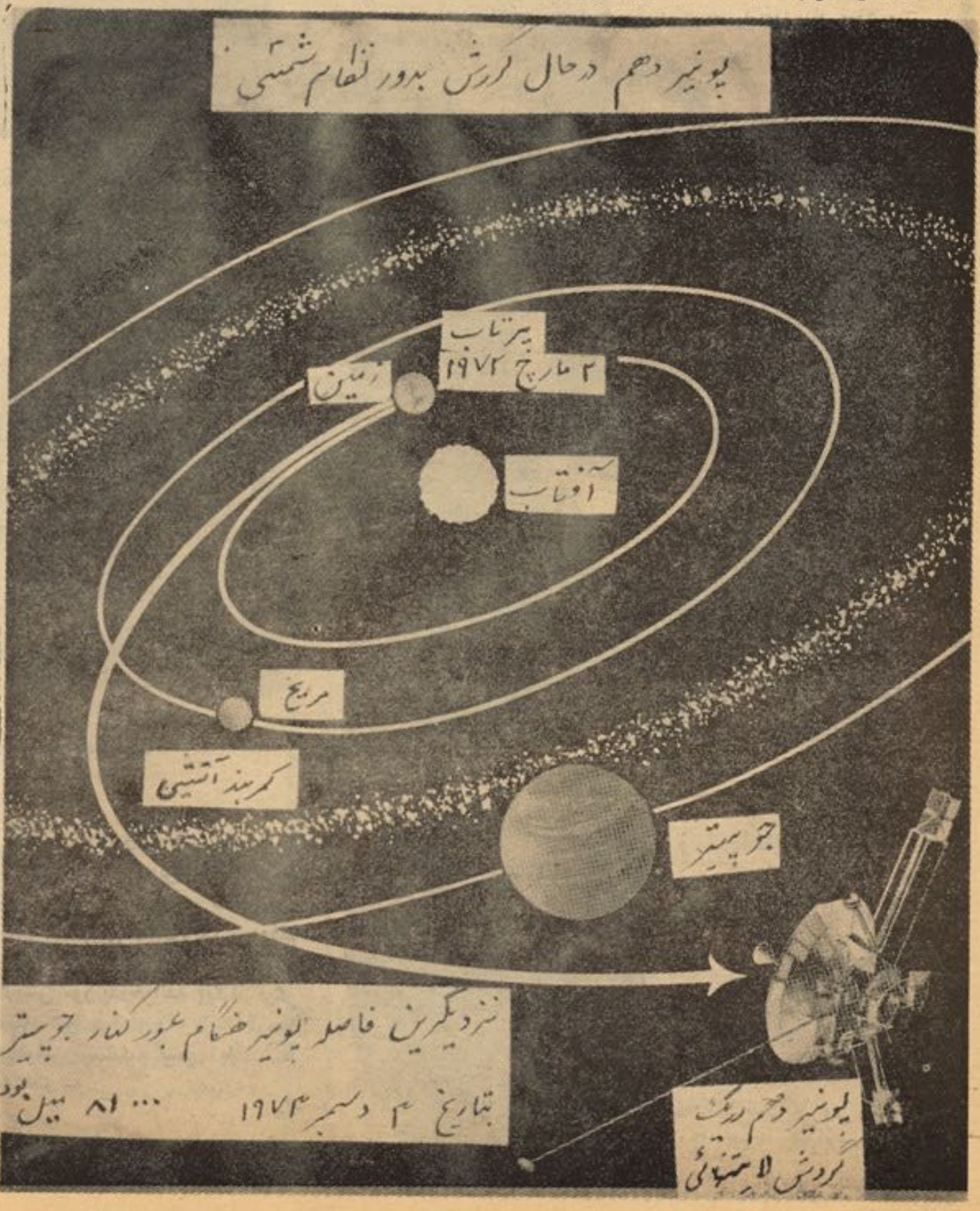

از زاز های علمی خواهند بود به زمین فرستاد،راز هائیکه قرنهابشر را بخود مشغول داشته و هنو ز لاینحل بودند .

فاصله زمین تا ژو پیتر درین لحظه تاریخی ۶۲۰ ملیو ن میل بو د، وبدینصورت پاینیردهم‌عملیا تمهمی را انجام داد که اینك دانشمندا ن کشفیات علمی آنرا با آنچه که کو پرنیك ۴۵۰ سال قبل گفته بود، در مقام مقا یسه قرار داده اند. کوپر نیك اولین کسی بود که ثابت کرد زمین مرکز نظام شمسی نمی باشد .

پاینیر دهم دراوایل‌سال ۱۹۷۲از زمین پرتاب گردید وسفر پر مخاطره ومهم بیست ویکمامه ایرا با سرعت اعظمی ۸۲ هزار میل در ساعت بسوی جهان نا مکشو ف نظام شمسی بسر رسا ند .

ابطال نظریات کهنه:

هنگا میکه ملیونها پرسش و مطلب مختلف در داخل کمپیو ترها در مرکز تحقیقا تی المیز نزدیك سا نفرا نستیکو ،جا میگر فت بر هیجان دانشمندان فضا یی هرلحظه افزوده میگشت ولحظه بلحظ در اصلاح وتعدیل نظر یات در باره ژو پلیرو آنچه که میلو نها میل‌دور تر در فضای خارجی جریان داشت میپر داختند .

داکتر جان سمپسون یکی از دانشمند ان پوهنتون شیکا گو اظهار داشت :اکنون دیگرتیود یهای و نظریات یك قرن قبل کهنه وغیر قابل قبول مینما ید ولاز مست تابر نظر یات وتیوری‌های خویش‌تجدید نظر نمائیم .

داکتر جمیز فلچر آمر اداره فضایی وهوا نوردی ملی امر یکا (ناسا)عقیده دارد که کار پاینیردهم بیش ازآنچه انتظار میر فت،موفقیت آمیز بوده است .

ناتمام

(c) kayhan.com: The Digital Library

عکسها و مطلبها

جیه بهادری رئیسه انجمن هنرمندان

جیابهادری که جالابه‌جیا بچـــن مسمی‌شده است‌بحیث رئیسه‌انجمن هنر مندان انتخاب شده است د رعکس پرو فیسور سی ام‌پتیل‌بـــا جیه بهادری «ببخشید بچن» د یده میشود .

نوتن‌وخانم بلراج‌سهانی

نوتن کاپی کتاب «مدن گـوهر »را بخانم سنتو ش سهانی «بیـــوه بلراج سهانی »تقدیم میکند .

در عکس راجندر کمار ،پدماکهنه‌و جی سی جایند دیده میشو ند.

بك‌راجکپور زادهٔ‌مؤفق‌دیگر

ریشی کپور پسر دوم را جکپو ر که در فلم بابی بازی کرده با یـــك گام بزرگ راه چند سا له راپیمودوکسا نیکه فلم میرا نام جوکر را دیده اند تصدیق میکنند که شهرتی که نصیب را جیشس کهنه بعد از فلم‌ارادا هناشد ایشی‌در فلم «میرا نام جوکر »بدست آورد .عدهٔ زیادی از مردم عقیده دارند که شهـــرت‌ریشی‌کپور بیشتر ازبرادر بز رگش «رهندر کپور» می باشد .

توقع میرود که ریشی کپـــورشهرتی راکه از بعد فلم‌بابی بدست آورده تا آخر حفظ نماید را جکپور معروف ترین فلم ساز فعلی عقید ه دارد که چنتو «نام ناز دانـــگـــی و خانگی ریشی کپور »بازی وتمثیل بدون عیبی دارد ،در پهلوی استعدادداشتن یك مقدار چانس هم ضروری است .امید است ریشی کپور هـم‌ازین چانس برخور دار شود .

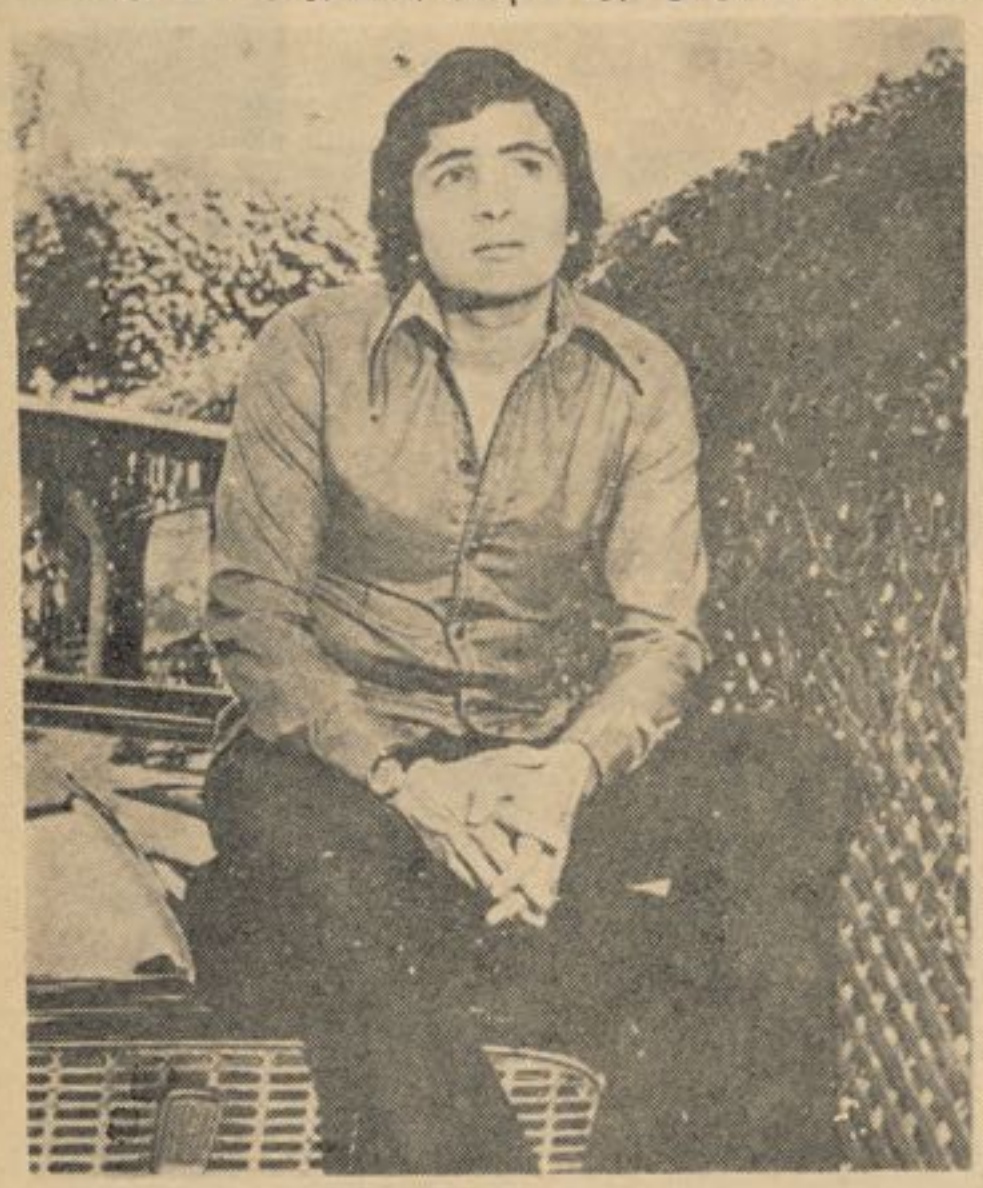

ریشی کپور

مارلین براندو که‌نقش نا پلیون بنا پارت را درفلم‌دیزیری باموفقیت بازی کرده است‌درسالی که گذشت بشهرت عجیبی دست‌یافت ، دوفلم آخر او بنام های «آخر ین تانگو ی پاریس »و(پدرخوانده)یکبار دیگر نام‌مار لین براندوراکه ازخا طره‌ها فراموش میـــشد بسر زبا نهـــا انداخت .

زینت‌امان‌سوار کار

زینت امان سوار کار خوبی است اوکه بعد از هری راماهری کرشنا شهرت زیادی کسب کرده اســـت هنوز هم مانند سا بق« ملکه زیبائی آسیا »بحسا ب میرود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعله‌خاموش

در دل آسمان آبی رنگ
از برابر پاره های زرین
ماه زیبا همی فرو پا شد
نور بر پیکر سپید زمین

• • •

می وزد روی شهر رفته بخواب
باد سردی ز دامن کهسا ر
غرشش تند باد می پیچد
در خم کوچه های خامش و تار

• • •

بامهای ز بر ف پو شیده
شاخه های برهنه و لرزان
عکس لبخند ما هتا ب قشنگ
روی یخهای روشن و لغزان

• • •

همه از پرده سیا هی شب
می نماید به چشم خیره من
همچو آن خطه ها ی جادویی
که بود در فسانه های کهن

• • •

پرتو سرد ماه از روزن
افتاده در ون کلبه تار
سایه نیمر نگ می لر زد
چون تنم روی سینه دیوار

• • •

شعله های طلایی آتش
سر نهادند زیر خاکستر
شمع هم مرد وماهتاب نشست
خفت آهسته ، دیدهٔ اختر

• • •

من کنون می روم به عالم خواب
می برم رنج زندگی از یاد
می سپارم به دست رویا ها
روح افسرده و دل نا شاد
(محمود فارانی)

پیکر تراش

پیکر تراش پیرم و با تیشه خیال
تا در نگین چشم تو نقشی هوس نهم

• • •

بر قامتت‌که وسو سه‌شستشو در اوست
تا از گزند چشم بدت ایمنی دهم

• • •

تا پیچ و تاب قد ترا دلنشین کنم
از هر زنی تراش تنی وام کرد ه ام

• • •

اما تو چون بتی که به بت ساز ننگرد
مست از می غروری و دور ازغم منی

• • •

هشدارز آنکه از پس این پرده نیاز
یک شب تر ازمرمر شعر آفریده ام
ناز هزار چشم سیه را کشیده ام

• • •

پاشیده ام شراب کف آلود ماه را
دزدیده ام ز چشم حاسدان نگاه را

• • •

دست از سر نیاز بهر سو گشوده ام
از هر قدی کرشمه رقصی ربوده ام

• • •

در پیش پای خویش بخاکم فکنده ای
گویی دل‌ازکسی که ترا ساخت‌کنده‌ای

• • •

آن بت تراش بلهوس چشم بسته ام
یکشب که خصم عشق‌تو دیوانه ام‌کند
بینند سایه ها که تراهم شکسته‌ام

«نادر پور»

زیر نظر گل محمد ادبیار

یادگاراو

از بهر یادگار
روزان سوز و ساز
داد آن پری مرا
زیبا کبوتری
چون چهر خود قشنگ ، چون دست‌خود
سپید
بگرفتمش به شوق
پروردمش بناز
جا دادمش زمهر
بر روی میز کار
او آرمیده بود
تاصبح می شگفت ، تاشام میرسید
چون عهد او شکست
چون مهر او گسست
یک روز صبحگاه
این نغز یاد گار
چون یار نیمه راه
هم بی جهت پرید ، هم بی سبب رمید.
از بعد هفته ها
در فرصت غروب
چون ماه نیمرنگ
از کوچه می گذشت
پرسید شر مسار:
کو یاد گار من ؟
گفتم: زبام عشق، بعد ازتو، او پرید.

« عبدالحسین توفیق »

غزل تازه یی از:ناصرطهوری

شعله‌رسوا

به‌هرکجا که روم،بردرت،پناه من‌است
به آستان امید تو ، تکیه گاه من‌است
اگر براه توام، بی‌گنه کشند، رواست
که عشق‌پاک‌تو،پیش‌خسان: گناه من‌است
همیشه دلخو شم ازیاد آخرین نگهت:
ـ‌که چلچراغ‌شب ساکت وسیاه‌من‌است
همانکه پردۀرازم دریده: اشك من‌است
همانکه شعلهٔ رسوا کشیده: آه‌من‌است
خرد ،که عشق‌ترا اشتباه‌گفت، چه‌باك؟
ـ که به زراه خرد، راه اشتباه‌من‌است
منم که چشم‌امیدم، همیشه بروخ‌تست
منم که‌سوی تو ازجان‌ودل،نگاه من‌است

رسید شعر «طهوری»به اوج ونیست‌عجب:
ـ که‌این:زعشق توای‌خوب‌شعرخواه‌من‌است!

غروب

قطرهٔ اشکم زچشم روز گار افتاده‌ام
چون غروب زندگی درشام تارافتاده‌ام
ازشهید مژه‌ات پرسان‌استغناچه سود؟
قطرهٔ خونم میان لاله زار افتاده ام
گرچه‌درظاهر خموشم من‌درین‌آمون‌عشق
همچو سیل‌سرکشم‌کز کوهسارافتاده‌ام
زیر پای‌ناکسانم کردهٔ چون‌برگ‌گل
شبنم دشت جنونم خا کسار افتاده‌ام
برگ پائیزم که درموج جفایت‌می تپم
بنگری‌همچون سکان دور ازدیارافتاده‌ام

«سید نور فرخ»

سرودشب

شب های روشن تنها نشینیم
در پهلوی هم، در نور مهتاب

تاباد خیزد ، نالنده ازکوه
تانور افتد ، لرزنده بر آب

• • •

درکوه پیچد ، دلکش صدایی
ازدور آید ، گلبانگ نایی

غم‌های دل را باهم بگوییم
من بانیازی ، توبا ادایی

• • •

زین آب‌خندان ، آیینه بندم
تاصبح بینی، روی چو ماهت
از شاخ سنبل ، شب شانه سازم
تابر فشانی موی سیاهت

این خلوت عشق ، این شام زیبا
این لرزش موج ، این رقص اختر

من دیده پرخون ، توگل بدامن
من شعر برلب ، توشور برسر

• • •

باد بهارا ، ازبعد مردن
بر تربت من ، زین‌گل بکاری
ای ابر نیسان ، برمدفن من
درپای این کوه ، اشکی ببباری

• • •

بانالهٔ زار ، باصوت محزون
بر روی آن‌قبر ، بلبل ،توهم باز
چندان بنالی ،کاندر دل‌خاك
از نالهٔ تو، نالم به آواز

«استاد خلیلی»

(c) ketabton.com: The Digital Library

راه...

از : اعظم رهنورد زریاب

در کوچه مارسم بود که هر کس را به نام پدرش بخوانند مرا هم به نام پدرم صدا میکردند :

ـ بچی پیروی قمار باز !

از همان هنگامی که خودم را شناختم ، با این نام آشنا شدم و این سه کلمه را جزئی از وجودخود پنداشتم • پسانترهاکه بزرگتر شدم ، ازین نام ، ازین جزء وجود خودم ، بدم می آمد برای اینکه هرکس مرا به این نام میخواند ، در چشمها و آوازش نوعی بی اعتنایی ، تمسخر و تحقیر رامیدیدم. هر قدر بزرگتر میشدم، هرقدر خود را بهتر میشناختم ، نفرتم ازین کلمه ها بیشتر میشد ، برخی از اوقات که تنها میماندم ، در همان عالم کودکی ، صداهایی که شنیده بود مشان ، در گوشهایم طنین میانداختند :

ـ بچی پیروی قمار باز .. بچی پیروی قمارباز...

آنگاه سر پدرم خشمگین می شدم‌وباخود میگفتم :

ـ پدرم هیچ کار دیگر نیافت که رفت‌و رفت قمار بازی را گرفت ؟

پاسخی نداشتم • تنها قهرم بیشتر می شد. بعد، پدرم باانداام کوچك واستخوانی و چشمهای سبزش پیش رویم مجسم می گردید ، به نظرم می آمد که با چهره‌بیخواب و لبخند محزونش عاجزانه سرا پایم رامی نگرد • آنوقت دلم برایش میسوخت • می خواستم گریه کنم •

پدرم ، بر عکس من ، چنان معلوم می شد که از این نام خوشش می آید و از داشتن چنین نامی بر خود میبالد • هر وقت غضناك میشد ، رگهای سر خرنگی در چشم های سبزش میدوید ، گوشه های دهنش از عصبانیت میلرزید ، با انگشت بزرگش سوی سینه اش اشاره میکرد ـ مثل‌اینکه مدال افتخاری را نشان بدهد ـ و فریاد میزد :

ـ مراپیروی‌قمار باز میگویند!... پیروی قمار باز !...

هنگا می هم که قمار رامی برد و خوشحال میبود ، خنده های دراز را سر میداد ، چشمهایش پر آب میشد ومی گفت ::

ـ مراپیروی‌قمار باز میگویند!... پیروی قمار باز !••

من در چنین اوقاتی دستم را زیر زنخم میگرفتم . خاموشانه پدرم را مینگریستم و با خود چرت میزدم :

ـ آخر چرا ازین نام کثیف خوشش‌می آید ؟

در کوچه همه از پدرم بد میگفتند ، صفتهای زشت زشت به او میدادند و اوهم یك تنه با همه مقابله میکرد ، بیشتر بد گویی مردم را میکرد ، صفتهای زشتتر به آنان میداد و تقریبا هر روز با کسی جدالی را راه میانداخت •

رو به روی خانه ما میدان کوچکی بود و غالبا جدالهای پدرم در همین جارخ میداد وقتی جدال آغاز میشد ، مردمی آنبوه به میدان میریختند و به یك دیگر میگفتند :

ـ پیروی قمار باز باز هم جنگ دارد!

همهمه مردم با داد و فریاد پدرم یکجا میشد • طرف مقابل پدرم نیز غالمغال می کرد • حلقه های مردم آندو را تنگ درمیان میگرفت • مردم پدرم را تحقیر میکرد ند جوانان برایش آواز های ناخرا شس و نا تراش میکشیدند و پیر مردان دشنامش میدادند •

در چنین اوقات ، مادرم در اتاق به‌سختی گریه میکرد و از پشت شیشه ارسی حوادث را مینگریست • خواهر بزرگم نیز کنار او میایستاد ، به کوچه چشم می دوخت و به مادرم میگفت :

ـ گریه نکن !.. گریه نکن!...

مادرم گریه کنان سوی جمعیت اشاره‌می کرد :

ـ آخر این چه روز است؟ !این حالرا ببین •••

بعد ، گریه اش شدید تر میشد و در میان گریه مینالید :

ـ نمیداند که مرگ ومردنی دارد...آخر چار نفر پیدا خواهد شد که پایه های چار پایپش را بگیرند ؟

خوا هرم چیزی نمیگفت و از پشت‌شیشه پدرم را در میان مردم تماشا میکرد • روتا خواهر کوچکترم بینی هایشان را به شیشه ارسی میچسپانیدند و با چشمهای سبز رنگشان خیره خیره پدرم رامینگریستندوبه مادرم نشانش میدادند:

ـ میزنند ش!.. میزنند ش !...

پدرم در میان مردم کوچکتر به نظر می رسید ، دستها پش را با شدت و عصبانیت تکان میداد • لنگیش در در گردنش حلقه حلقه شده میبود ، جیغ میکشید و فحشهای پخته ، پخته پی‌به حریفش میدادوبه‌صدای بلند فریاد میزد :

ـ مراپیروی قمار باز میگویند...میفهمی یانی، پیروی قمار باز !

من باز هم از خودم میپرسیدم:

ـ آخر چرا ازین نام کثیف خوشش می آید ؟ !

زنان روی بامها میبرامدند ، منظره کوچه را میدیدند و با همدگر پچ پچ میکردند ، کودکان با دلچسپی در کنج و کنار حوادث را تماشا میکردند • بعد ، با هر کدام که رو به رو میشدم ، با هیجان میگفت :

ـ دیدی باز هم پدرت را زدند؟

سر انجام مردم کوچه دخالت میکردند و پدرم را ملامت کنان به خانه می آوردند آنگاه او بر بام خانه میبرامد وبرای مردمی که در پایین میبودند ، خطابه بی مفصل و پر از دشنام ایراد میکرد • مردم از پایین سوی او سنگ می انداختند • او هم این طرف وآنطرف میدویدوهرچه به‌دستش می آمد سوی مردم پرتاب میکرد و فحش‌میداد بعد لحظه آخرین فرا میرسید : پدرم چشم هایش را گشاد میکرد و از اعماق وجودش فریاد میکشید :

خرها!..

سپس آب دهنش را فرو میبرد و با دستش مردم را تهدید میکرد :

ـ خوب ، باهمه تان کار دارم !

مردم از پایین هورا میکشیدند و غالمغال میکردند :

ـ کمتر چرس بکش! . .کمتر...

پدرم باز هم تهدید میکرد :

ـخوب ، باهمه تان کار دارم !

آنگاه از بام پایین میشد ، به اتاق می آمد ، همه مان را گرد خودش جمع میکرد و ساعتها با داد و فریاد نصیحت میکرد که ازین مردم نادان حذر کنیم •

شبها و روز ها کسانی به خانه ما می آمدند که پدرم آنان را دوستان خودش مینامید • آنان همیشه در اتاق پا یین میدرامدند و دروازه را میبستند ، وقتی از سوراخهای دروازه نگاه میکردم ، چیزی را نمیدیدم ، زیرا پرده را پایین میگردند ولی بوی گیج کننده چرس را میشنیدم و آواز های پراشتیاق و هیجان شان به گوشم می خورد که به دانه های کمسایی فرمان می دادند :

ـ همانطور!

ـ چار!

ـدو!

ـ لعنت ...

هیچ کودکی به خانه ما نمی آمد • پدران و مادرانشان آنان رااز‌ین کارمنع کرده‌بودند این کود کان بارها با کنجکاوی از من میپرسیدند :

ـ قمار خانه چه قسم جای است؟

جواب میدادم :

ـ نمیدانم .

کسی دیگر سوال میکرد :

ـ مگرشما قمار خانه ندارید؟

ـ همه میدانند که شما قمار خانه دارید:

دیگر میگفت :

ـ چر سخانه هم دارید!

و دیگری میپرسید :

ـ چطور چرس میکشند؟

در برابر این پرسشها پاسخی نداشتم خاموش میماندم •

در چنین لحظات باز هم پدرم به نظرم‌می آمد که با چهره بیخواب و مخرونش عاجزانه سرا پایم را مینگرد و مادرم را میدیدم که در میان گریه مینالد :

ـ چار نفر پیدا خواهد شد که پایه‌های چار پایپش را بگیرند ؟

همسا یگان دو طرف از دشمنان سر سخت پدرم بودند طرف راست خانهٔ ما یك بزاز زندگی میکرد که همه جا به پیمانه وسیع علیه پدرم به تبلیغ میپرداخت ولی پسرش بر خلاف او از دوستان پدرم بودو به خانهٔ ما می آمد • او جوانی قوی اندام و تیره رنگ بود ، خوش داشت کالا های گرانبها و پاکیزه بپوشد •

طرف چپ خانه ما مردی زندگی میکرد که کار معینی نداشت • غالبا تابستانها آب یخ میفروخت و زمستانها در حمام کار میکرد •

• • •

یکروز که از خواب بر خاستیم ، از خانه همسایه طرف چپما شیون بلند بود • پدرم نخست از این سر و صدا ها خشمگین شد و بعد ، رفت تا ببیند که چه گپ است •

• نهم از دنبالش رفتم • حویلی کوچك همسایه مان پر از مردم بود همهمه آنان در حویلی کوچك پیچیده بود •

همه میخواستند گپ بزنند • بلند بلند صحبت میکردند کسی گپ کسی را نمیشنید

(c) ketabton.com: The Digital Library

همه خود شان را متاثر نشان میدادند .
از درون اتاق آواز گریه شنیده میشد کسی به پدرم اعتنایی نکرد . پدرم هم به کسی اعتنا نکرد . اینجا و آنجا زمزمه هایی شنیده میشد :
– بیچاره آدم خوبی بود!
بعد زن مرد آبفروش از اتاق بیرون‌شد کرد و پیشش را کود کان قدو نیم قد گرفته بودند . همه شان میگریستند .
چشمهای زن سرخ ، سر خ شده بود و موهایش ژولیده به نظر می آمد.
در حال گریه سوی مردم میدید و طرف کود کانش اشاره میکرد.
– باینها چطور کنم؟ ... همه غوره‌و ناپخته اند ...
کوچکیها یمان دلاسایش میکردند :
– خداوند مهربان است .. خداوند...
یك نفر که تازه وارد شده بود ، بلند بلند از زن پرسید :
– چطور مرد؟ ...چه شده بودش؟
زن پاسخ داد :
– یك نان بزرگ را خورد ومرد!
از آوازش معلوم میشد که این جمله را زیاد تکرار کرده است .
مردی که سوال کرده بود ، همانطور بلند بلند گفت :
– خداوند بیا مرزد ش !
و سرش را پایین انداخت و از حویلی بر آمد .
کسی از میان مردم گفت :
– باید کمکی کنیم .
چند صدای دیگر تایید کردند :
–باید کمك کنیم.
یکی دیگر افزود :
– هرکس به‌قدر توانش .
چند نفری آهسته و بیصدا بیرون‌رفتند دیگران خاموش ماندند . پدرم از بازویم گرفت و بیرونم کرد . در کوچه ، درحالی که گوشه های دهنش از عصبانیت میلرزید و رگهای سر خرنگ در چشمهایش دویده بود ، پیهم میگفت :
– عجب مردمی ! ...میبینی پسرم؟ عجب مردمی !
وقتی به خانه رسیدیم ، مادرم نبود .پدرم لختی به پشت روی کف اتاق دراز کشید و به‌چت خیره خیره نگریست.
بعد ، یکبار دیگر گفت :
– عجب مردمی !
لختی سکوت کرد و بعد به سخن آمد :
– می بینی پسرم ، عجب مردمی؟! می بینی چه میگویند ... عجب !
دلتنگی عمیقی در دید گانش خوانده می شد :
– میگو بزید کمك کنیم .. هرکس‌به قدر توانش ... عجب ! ...
ناگهان بر خاست . صندوق مادرم را آورد ، قفل آن را شکست ، رختهای مادرم را بیرون افگند و انگشتریی را بیرو ن آورد .
از اتاق که برامد ، به دنبالش رفتم دروازه همسایه دست راست مان را که بزاز بود ، به صدا در آورد . بزاز خودش دروازه را باز کرد و با شگفتی پرسید :
–چی گپ شده ؟
پدرم انگشتری را به او نشان داد :
– ببین ... امروز دستم بند شده، این انگشتر را میخواهم گرو کنم . پنج هزار کار دارم . انگشتر طلاست ... طـلا ی بخارایی . نگینش هم الماس است مـی بینی که خیلی بیشتر از پنج هزار میارزد .
بزاز در حالی که انگشتر را با دقـت میدید و طلای آن را با ناخنش آزما یش میکرد ، گفت :
–والله، چه بگویم ...راستش این‌است که ما چیزی گرو نمیگیریم .
پدرم سخنش را برید :
– چرا پسه تان خو جایی نمیرود.وقتی این انگشتر پیش تان باشد ، مثل ایـن است که پسه در جیب تان است .
– درست است .. ولی ماچیزی را گـرو نمیگیریم . اما..
– اماچی؟
– اما اگر میفروشی ، میخریم. به همین پنج هزار .
پدرم فریاد زد :
–عجب مردمی !
بعد ، سوی من دید و فریادش را این طور تکرار کرد :
– می بینی پسرم ، عجب مردمی؟!
بزاز که سخت ترسیده بود ، انگشتر را به دست پدرم داد و دروازه را با شتا ب بست .
پدرم لختی به دروازه بسته و لختـی سوی من نگریست :
– میگویند هرکس کمك کند...خوب!
بعد ، دهنش را نزدیك دروازه برد و صدا زد :
– بیا میفروشمش!
همسایه با عجله باز گشت و دروازه را باز کرد :
– باشید که من پیسه بیارم.
این را گفت و به درون رفت . پس از لحظه‌یی بر گشت .
پول را آورده بود . میخواست دو باره بشمارد . پدرم پرسید :
– پنج هزار است؟
بزاز جواب داد :
– پنج هزار پوره.
پدرم انگشتر را به او داد و پولها را گرفت . از دنبالش روان شدم . به خانـهٔ همسایه دست چپ مان رفت .
هنوز مردم آنجا بودند . یـك نفـر از دیگران پول جمع میکرد . کسی پرسید :
– چند جمع شده؟
آنکه پول میکرد ، پاسخ داد :
– پنج صد.
کسی دیگر گفت :
– این که چیزی نمیشود.
زن و کود کان همسایه همانطور مـی گریستند . پدرم پیش رفت کسی به او اعتنا نکرد و او فریاد زد .
– این خیراتها رابس کنید!
چشمها به سوی او بر گشت همه مملو از خشم ، همه خود شان را برای حمله‌یی سخت آماده کردند . پدرم فریادش‌را تکرار کرد :
– این خیراتها رابس کنید.. خودم‌همه خرجش را میکنم : همسایه ام است ... سرم حق دارد ...
برای نخستین بار سخنهای پدرم بیجواب ماند همه با حیرت سوی همدیگر نگریستند بعد ، در چشمها یشان نوعی شر مساری سایه انداخت . پدرم نزدیك رفت، پولـها را به ریشی سفیدی داد و گفت :
– من از کار های مرده داری چیزی‌نمیدانم شما کار ها را جور کنید .
این را گفت و از حویلی بر آمد .
باز هم به دنبالش رفتم . هنوزکنجهای دهنش میلرزید .
و رگهای سر خرنگ در چشمهای سبـز رنگش دیده میشد . به من گفت :
– تو دیگر برو خانه.
به خانه در آمدم ، مادرم فریاد میـزد خوا هرانم نیز سرا سیمه بودند از مـن پرسیدند که چه کسی صندوق را بـا ز کرده است و من گفتم که پدرم . و گفتـم که انگشتر را سر بزاز فروخته است .
آنوقت مادرم چادرپیش را گرفت وبـه خانه بزاز رفت .
بزاز در حویلی بود . مادرم با اضطراب ولی عاجزانه از او پرسید :
– انگشتر پیش شماست ؟
بزاز وار خطا شد :
– همه ؟ انگ ...انگشتر ؟
– هاانگشتر!
– انـگشتـر پیش مـن نیست ..مـن خریدمش ... پنج هزار ...
وسوی من نگریست :
– تو بگو نخریدم ؟
مادرم باالتماس گفت :
– این انگشتر از مادرم بود.بهمن‌دادش به او هم از مادرش رسیده بود ، می‌بینی خیلی قد یمیست؟من‌باید به‌دخترم‌بدهمش... درعوض یك تکه مال دیگر می آرم .
بزاز تقریبا با خشم گفت :
– چه میگویی ؟
– انگشتر را پس بدهید!
بزاز فریاد زد :
–پس پنج هزار من چه میشود؟
مادرم درپاسخ گفت:
– آن انگشتر تبرك است !
بزاز دو باره فریاد کشید :
– پس پنج هزار چه میشود؟
زنش نیز از اتاق بالایی فریاد او را تکرار کرد :
پس پنج هزار چه میشود ؟
مادرم با چشمهای اشك آلود لختی آندو را نگریست .
بعد پرسید :
– پنج هزار ها؟
زن و شوهر به یك صدا پاسخ دادند :
– ها، پنج هزار.
مادرم هق هق کنان گفت :
– پنج هزار تانرا مرده شوی ببرد!
باز هم دو صدا یك جا شنیده شد :
– پنج هزار خو مفت نیامده!

بقیه در صفحه ۵۹

(c) kabton.com: The Digital Library

سوی زیره

ته‌چه‌یه مخ لری خالو نه واوره — وران به‌بی‌شمیره کړی‌کورونه دواره
ولـــی به سنا ظلم زه نه مینا یمه — نه چه په ما کوی ظلمونـه واوره
سنا محبت به زړه‌نلری نـه کـړم — که خورم په مخ مخ گدازونه واوره
دلیره مه‌کـه از مینیتونه په مـــا — په مادی شوی از مینیتو نه و اوره
سنا محبت کښی زما سره څه شی‌دی — در نه قربان شه دپر سرو نه واوره
ملګری ولـــی په آرام او د ه یـی — راشه دسوی زړه رازونـه وا و ر ه
سنا دلاسه می ژوندو نخرا ب شه — زمافرمان دخو لی شعرو نه وا ور ه

(فـرمان)

دستر گوسودا

یا د چه سنا د سترګو په سودا شومه — پټ پکښی دسنا ددیدن زیـری ډ
بس نه یم رسوا که اوس رسوا شومه — خکه د یوه گل پـه تـماشا شو مه
بس ، هره بنادی په ما اوس غم لګی — سنا د دردو غم سـره آشنا شو مـه
ستا د درد و غم سـره آشنا شو مـه — ټیر وتـم و بـسکلـو په خندا پاندی
بخت که می او ده وی ټل نوګرم نه‌دی — شه شوه چـه د خلګو د خندا شومـه
بلګار د خوبولو د حیا شو مـــه — بلګار د خوبولو د حیا شو مـــه

(اجمل ختك)

دمینی تجلی

په ګوګل می بل دمینی هسی اوردی — خکه د ده‌سره لمبه ډډه‌سورګل ګنبی
چه په آه‌باندی می مخ د آسمان‌توردی — چه بی اینبی داغ‌په‌زړه‌دتور بلبل ګنبی
مینه خه ده‌سره لمبه ډډه‌سورګل ګنبی — تب وتاب ګنبی می دمینی هسی‌تاب‌دی
چه بی اینبی داغ‌په‌زړه‌دتور بلبل ګنبی — چه هلال زما د خیال د پښی‌رکاب‌دی
تب وتاب ګنبی می دمینی هسی‌تاب‌دی — زما مینه نه خائیږی دی جهان ګـنبی
چه هلال زما د خیال د پښی‌رکاب‌دی — خکه کورجوړوی اوس خان ته آسمان‌ګنبی
زما مینه نه خائیږی دی جهان ګـنبی — هسی رنګ ته‌می دمینی خوبه‌جوش‌دی
خکه کورجوړوی اوس خان ته آسمان‌ګنبی — چه دی‌جوش ګنبی‌خپل‌خان‌هم فراموش‌دی
هسی رنګ ته‌می دمینی خوبه‌جوش‌دی — زما مینه د مجنون د ګور ډیوه شوه
چه دی‌جوش ګنبی‌خپل‌خان‌هم فراموش‌دی — چه بلګاره ورته لیـلا یکی یوه‌شوه
زما مینه د مجنون د ګور ډیوه شوه — زما عشق ورك دی دزلفوشبستان‌ګنبی
چه بلګاره ورته لیـلا یکی یوه‌شوه — زما عشق پټ‌دی په سترګودجانان‌ګنبی
زما عشق ورك دی دزلفوشبستان‌ګنبی — زما مینه دسرو شونډو تبسم دی
زما عشق پټ‌دی په سترګودجانان‌ګنبی — چه غوټی سپیری بهار خه بنه‌موسم دی
زما مینه دسرو شونډو تبسم دی — زما مینه دساقی سترګو ګنبی ډوبه
چه غوټی سپیری بهار خه بنه‌موسم دی — خکه نه ده ویارانو ته مطلـوبه
زما مینه دساقی سترګو ګنبی ډوبه — ز مـا مـینه د شرابـو پیمانـه ده
خکه نه ده ویارانو ته مطلـوبه — چه نشو کی یی تر وره زما نـــه ده
ز مـا مـینه د شرابـو پیمانـه ده — هسی‌سوز دی‌هسی ساز دی زمامینه
چه نشو کی یی تر وره زما نـــه ده — چه محمود او هم ایاز دی زما مینـه
هسی‌سوز دی‌هسی ساز دی زمامینه — زما مینه په مروزړونو ګنبی ژوندون‌دی
چه محمود او هم ایاز دی زما مینـه — زما مینه د عیسی د دم افسون دی
زما مینه په مروزړونو ګنبی ژوندون‌دی — ما اخیستی هسی درمند د یقین دی
زما مینه د عیسی د دم افسون دی — چه آسمان‌بی‌هم د مینی خوشه‌چین‌دی
ما اخیستی هسی درمند د یقین دی — زما مینه تـجـلی دکـوه طـور ده
چه آسمان‌بی‌هم د مینی خوشه‌چین‌دی — زما مینه یوه جلوه د خدای د نور ده

(نصرالله حافظ)

لنډی

ناری وهـم پرځ راتـــه نګـړی — ډډه‌ګوره
بیـا به جهان را پسی ګوری نه به‌یمه — ر ب دی د دی واړه را جوړ کـړه
خلك به وایی‌بخت‌یی‌تور دی‌یاریی‌مرینه — خدایه ویشتلی طوطی جـوړ کـړی
د تبی نه یم چـه بـه جـوړ شـم — چه‌د طوطیانو ســـره څی خباره بالونه
زه د کاډه اوږ بل شمـــال وهلی یمه

شوخی‌سترګی

دنرګس تر ګله زه‌یم خو چندان شوخ — چه په‌غټو سترګو ګورم ګلر خان شوخ
شوخی سترګی د نرګس کوزی له شرمه — چه د باغ په‌لوری واړوی چشمان شوخ
په ژړا می هسی خود په خندالاړشی — لکه پانی د ګل ماتی ګړی باران شوخ
آئینـه یی د مخ هسی پر حیا ده — چه نفس یی د نسیم لګی په خان شوخ
چه وږمه یی دنسیم‌پر رخسارداغ‌شی — د بوسی په وخت وروړای نشم لبان‌شوخ
چه وروا چوی ګمند د تورو زلـــفو — د بازار په ګډیده ګاندی آهوان شوخ
د حیا په کـورمـی واوری پ لیـــه — په خندا چه‌راته سپین‌ګاندی‌دندان‌شوخ
لکه شوم چه‌په‌خو لونکی سپی‌ناریږی — هسی بنه ایسی دتر کو رقیبان شوخ
د حمید له نام ونـنګه سره څـه دی
چه یی یار شولالچی مشت ګریوان شوخ

«حمید»

تورخال

په ګوښه دی‌دلبانو تو ږخال‌ناست‌دی
دکوږ په چشمه باندی بلال ناست‌دی

په دوران دی یی د مستو سترګو وینم
چه پارسا د زمانی په بل حال‌ناست‌دی

سنا لبانو رواج ګړ د میخوری کـــړ
محتسب له دغه غمه ملال ناست دی

الف قدمله احواله یـــی خبـــر شه
چه له غمه دی زاهد لکه دال ناست دی

لعل و درمی په ګریوان په لمن لو نی
چه دسترګو په‌دکان می ستاخیال‌ناست‌دی

دسرو لبو و تورخال ته‌دی حیران‌یم
چه زنګی د سرو لعلونو د لال‌ناست دی

معزالله دی هسی محو شو مخ تـه
لکه نقش د تصویر یی مجال ناست دی

«معزالله»

ددیدار مستانه

زه مرهون د ستا دمینی یـم د لبره
کمی وزنی‌که پریږدی مړد زړه سره
په هر خه چه ستا سلاوی زما سلا ده
خو می مه شړه هیڅکله له خپـل دره

• • •

منت بار دی د جلوی یم که پوهیږی
مستانه دی د دیداریم ماه پیکره
خوند د شونډو چـه دی چا څکلی‌اوسی
نور په غوږې او به ونه څکی له‌کوثره

• • •

ستاد مینی مستی هیرانه جهـان کـړ
چه له خان اوله جهان یم بی خبـــر ه
مستـو ستر ګو دی هغه ګانی راوګړی
چه می شوق د میو وواتـه له ســـره

• • •

که دمیو مست‌په نیمه شپه وینیږی
ډساقی مست به وښ نشی تر سحره
ماته سری سترګی را واړوه خماری
ګوندی مست‌په خو ب ویده شم ترمحشره

• • •

پیالی ماتی مینا و غـور خوه یـاره
ماتـه غـاړه غـړی را شه بـرابـره
چه می‌هیری درضوان حوری غلمان‌شی
تو به و باسم له می اوله ساغـــر ه

(ارشاد)

ساقی ته

زلفی خوری واخله ساقی چه یو غزل‌ولیکم
ناز او نخری واخله ساقی چه یو غزل‌ولیکم
ماپه نشی ګنبی داشعارو مضامین ګړل‌پیدا
راشه کاسی واخله ساقی چه یو غزل ولیکم
غواړم چه وګورم وسعت د خیالانو دبنار
خپلی نشی واخله ساقی چه یو غزل ولیکم
نن خو دنیا دپاره خپلو اوږدو زلفوکښی‌تـه
توری تیری واخله ساقی چه یو غزل‌ولیکم
راوله ساغر چه پکښی ناسته ده‌لیلا دخیال
واخله پیسی واخله ساقی‌چه یو غزل ولیکم
لکه چه زلفی د آشنا وهی ټالی په جبیـــن
داسی نخری واخله ساقی چه یو غزل‌ولیکم
نن ما ګوهر ته په قیمت کی د شرابود جام
ماتی توبی واخله ساقی چه یو غزل ولیکم

(ګوهر)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هنرمندان خبرساز

ستاره‌زیبای اتحادشوروی

زیدار رینتین بر گیسس هنر مندزیبای شوروی اصلا از لیتوانیا است ، این هنرمند انستیتو ت‌رژیسوری و اکادیمی درام و تیاتر را خوانده است .

زیدار رینتین بر گیسس امروز در میان تماشا گران سینما محبوبیت فراوانی کسب کرده است .

او در فلم های (علت و معلول) در ۱۹۵۵ (ملاح) و (بعد از طوفان) از ۱۹۵۶ شروع طوفان ها در ۱۹۵۷ خوشبختی تو و بدبختی ناشناس در ۱۹۶۰ ـ در زیر یك سقف در ۱۹۶۳ ـ بازی های بدون مقررات در ۱۹۶۵ و بسی فلم های ارزنده هنری بازی نموده است این ستاره زیبا هم اکنون در فلم جدیدی بازی میکند که‌ممکن است از فلم های بر جسته سینمای اتحاد شوروی بحساب رود .

یك‌فلم کمیدی‌به سبك‌جدید

رهندر کپور ریکا وای اس جوهر فلم کمیدی خلیفه را قرار است بسازند .این فلم بزودی تکمیل خواهدشداین‌فلم‌که‌بشکل مودرن تهیه میشود شاید از بهترین فلم‌های کمیدی هند باشد .

نگاه‌وجفائی‌مصروف‌اند

طوریکه خبر شده‌ایم‌سید مقدسی نگاه هنرمند شناخته شده کشور درین روز ها مصروف نوشتن یك درام کمیدی است ، نگاه نگفته‌است که نام این درا م چه خواهد بود ولی اینقدر شایع شده که ممکن است درام مذکور راستار جفائی دایر کت کند ستار جفائی درام کجری قروت را هم دایر کت کرده بودکه درآن استاد رفیق صاد ق ،مقدس نگاه ، زرغونه رفاه خورشید پشتنه ، حشمت امید و یك عده چهره های جدیدنقش‌هائی رابعهده داشتند .

مقدس نگاه‌و جفائی معمولا درکنار هم دیده میشوند ، این دو نفر در اکثر ارامه های نیل سایمن که در کابل نمایش داده شده در کنار هم نقش هائی را بازی‌کرده اند جفائی که در هند تحصیل کرده از جمله دایر کتران و هنر مندان موفق کشور ماست . او علاوه از اینکه دایر کتر خوب و هنر مند موفقی است یك عکاس آماتور و ماهر به حساب میرود چنانچه عکس های زینت‌گلچین و پروین صنعتگر را که در روی جلد مجله ژوندون مشاهده کردید عکاسی جفائی بود بهر حال امیدواریم آتش جفائی و نگاه زود تر پخته شده بروی ستیج کشیده شود (آتش بخاطر آن گفتم که نام‌این اثرنگاه هنوز معلوم نیست و نوشته دیگر او کجری قروت بود).

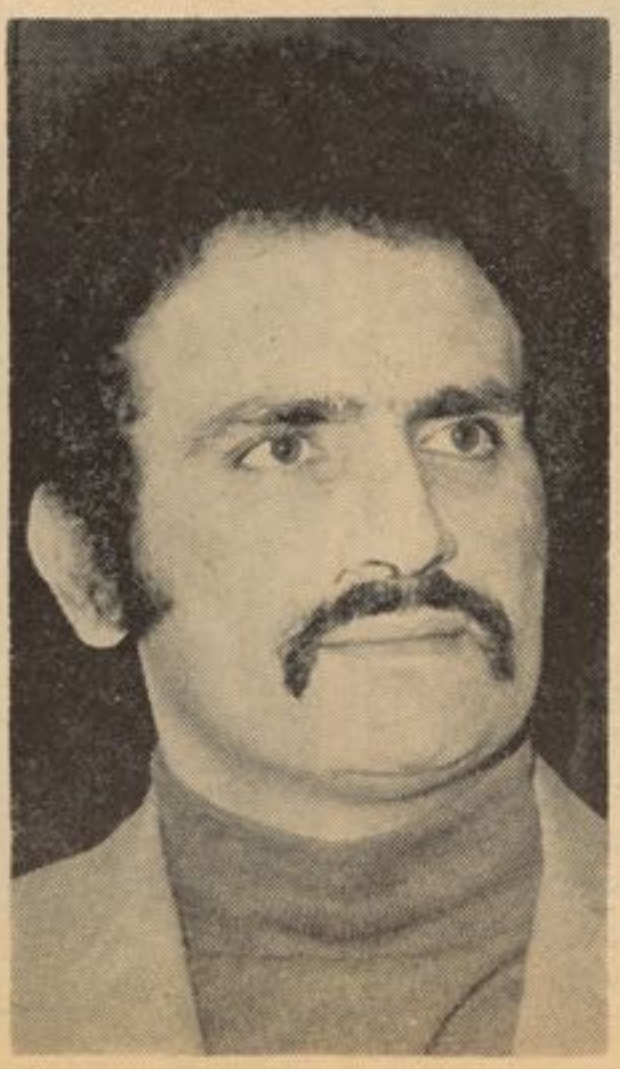

جفایی

نگاه

(c) Arabton.com: The Digital Library

زیر نظر :سیما غواص

اعتماد به نفس داشته باشید

یکی از مسا یلی که دختران‌جوان بان مواجه هستند وبشدت ازآن‌رنج میبرند کمروی وعدم اعتماد بنفس است .اغلب دراجتما عات‌به دختران بر میخوریم که به جز ئی تر ین کاری دست وپاچه‌شده ،ویارنگشان پریده به لکنت زبان افتیده وبشدت خجالت می کشند واحسا سی حقارت میکند .

وحشت از نا هما هنگی با دیگرا ن وترس اوواکنشهای طبیعی خا ص یکتعداد ز یا دی از د خترا ن است این عده تصور میکنند از دیگرا ن فرق دار ند، مردم از آنها متنفر ند، افراد خانواده دو ستشان ندارند ازظاهر شدن در اجتماعات بیزارند وگوشه خلوت اتاق خود را به هر گونه ضیا فت جالب وسالمی ترجیح مید هند .

اینها دخترا نی هستند که شخصیت سالمی ندارند وبدلیل نداشتن اعتماد بنفس بشدت از اجتماع وانجام ویا پذیر ش هرگونه کارو یا مسئولیتی گر یزانند ،در مورد اینکه حس حقارت از کجا منشا میگیرد .باید گفت که شرایط فامیلی ، موقعیت اجتماعی وکمبود محبت در دوره طفو لیت برای بوجود آمدن ورشد حس حقارت خیلی موثر است ،بطور مثال دختر یکه روز ها وشب ها ناظر صحنه های گفتگو وجنگ ودعوای پدر ومادر بوده است معمو لا انسانیست ضعیف‌النفس، خجول‌در انجام هر کاری دودل و متر دد، تصمیم گرفته نمیتوا ند واعتماد به نفس ندارد وخود را نسبت به دیگران حقیر وکوچك میپندارند .

برای بد ست آوردن اعتماد به نفس باید عقده حقارت را در خوداز بین برد ونخستین قدم در این راه آنست که از خود بپر سید: از چه چیز وچرا احساس حقارت میکنید ؟ آیا سواد کافی‌ندارند ؟آیا درکوچکی نظر به عواملی مجبور به ترك‌تحصیل شده اید ؟آیا خیلی زیبا وشیك نیستید ؟آیا وضع مادی تان خراب

بقیه در صفحه ٦٠

دانستنیهای زند گی :

نظم و ترتیب

سوم اتاق خواب :

هر گاه زمین اتاق خواب را با فرش میپوشانید مواظب باشید که پایه های تخت خواب روی قالین قرار نگیرد هم آهنگی رنگهای رو تختی وپرده ها را در نظر داشته باشید تا بزیبائی اتاق شما افزوده شود .قسمت بالای تختخوا بیك چراغ خواب بگذا رید وهمچنا ن یك قفسه کوچك برای گذاردن گیلاس آب وغیره که بتوان چرا غ خواب‌را هم روی‌آن قرار داده می توانید بالای تخت خواب بگذا رید.

کلکین های‌اتاق خواب‌باید بااندازه‌ای باشد که آفتاب بحد کافی در اتاق بتابد .از گذاشتن اشیا زیاد که‌مانع نظافت وپاك کردن اتاق‌میشود خود داری کنید. اگردر اتاق خواب‌گلدان ویا گل میگذارید در شب آنرا خارج

کنید. چون الماری لباس‌شما معمولا در اتاق خواب قرار دارد لذ اسعی نمائید برای حفظ نظافت اتاق چیز های راکه برمیدارید بطور نامرتب در آن جای ندهید .زیرا اگر داخل الماری لباس تان در هم‌و نا منظم باشد ،برای پیدا کردن یکی ازلوازم خود باید ساعت ها جستجو کنید . تا پیدا شود .همیشه هر چه را بر میدارید بعداز استفاده بجای خودش قرار دهید .بخاطر داشته باشید لباسهای که بیشتر مورد استفاده است نزدیکتر و آنهای که کمتر استفاده میشود دورتر قرار دهید.

بوت ودستکول وجوراب های‌خود را درجعبه های مخصوص به خود شان بگذارید تااز گرد وخاك محفوظ باشد. هرهفته بازدیدی از الماری لباس بنمائید تا اگر حشرا تی در آن پیدا شده بزودی از بین ببرید. همچنان لباسهای خود را نیز هر هفته بازدید کرده اگر تکمه‌ای کم ویا درزی شکا فته بود تر میم نمائید هیجو قت لبا سهای چرب وکثیف خودرا داخل الماری لباس‌نگذ ارید زیرا تولید بوی نا مطلوبی مینماید. با شیدن چند قطره ادو کلن در الماری لباس های شما را معطر نگهه میدارد .

چهارم اتاق بچه ها :

برای تز ئین ونظا فت اتاق

مادران وکودکان :

دندان کشیدن نوزاد

مدت کوتاهی قبل از اینکه کودك دندان بکشد ،بیره هایش قرمز و متورم میشود وکمی خارش پیدامی کند از همین سبب هر چه بدستش آمد به دهان میبرد وبیره هایش را روی آن میفشرد .برای‌کمك به‌چنین کودکی وکا هش حالت عصبی اش بهترین راه حل اینست که زردك بزرگی را بتر اشید به دقت بشوئید وبه دست کودك بد هید تا بیره هایش راروی‌آن بفشرد ،عصبا نیتش را کاهش دهد وآرام شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کودکـان از خود شان اظهار عقیده بخواهید وعقیده خود را به آنـــها تحمیل نکنید .بلکه آنها را در کار شان راهنمایی نمائید باآنهابفهمانید که اتاق خود را مرتب نمایند تابه‌بی نظمی عادت نکنند .در اتاق اطفا ل یك سبد برای ریختن کا غذ باطله قرار دهید تا آنها را به اطراف خود پراگنده نسازند .میز کار وچو کی شما نرا در گوشه ای قرار دهید که نور به اندازه کافی بوده وبه درستی مطا لعه کرده بتوا نند .

پنجم آشپزخانه:

بعضی از خـــا نـه ها دا را ی آشپز خا نه ای بزر گ است که گذاشتن یك میز وچند چوکی (بـه تعداد افراد خا نوا ده) میتوان‌برای غذا خوردن از آنجا استفاده کـــرد (ولی نه برای مهما نان)بهتر ست رنگ میز وچوکی هایراکه در آشپز خانه میگذارید سفید انتخاب کنید و طوری باشد که بتوان با سانی‌آنرا شستشو کرد .

کف و دیوار هـای آشپز خـانه بهتر ست از کا شی یا مو زا ئیك باشد که هم قابل شستشو باشد وهم تولید رطوبت نکند .برای اشیا ولوازم طبخ محلی را در قسمتی ا ز آشپز خانه معین نما ئید . بو تل‌ها وقطی هائیکه آذوقه در آن قراردارد با چسپاندن کاغذ کوچکی که روی آن نام شی ، نوشته شده مشخص نمائید ،وطوری قراردهیدکه بتوانید فورا تشخیص دهید .قفسه ای که دارای در باشد برای قرار دادن ظروف چینی‌بدیوارنصب کنید.برای ریختن زباله و کثافات ظرف‌درداری انتخاب کنید که همیشه محفوظباشند در نظافت وپا کیزگی آشپز خانـه بیشس از هر اتاق دیگری دقـــت نمائید برای خشك کردن ظروف از جا ظرفهای پلاستیکی ویا سبد های که مخصو ص اینکار است استفاده کنید .محل یخچال شما در آشپز- خانه است در پاکیز گی آن تو جه داشته باشید .هر گاه یخچال بو ی غذا گرفت آنرا خالی نمائید ،پـاك بشوئید وچند سا عتی مقداری‌آمو- نیاك رادر ظرف دهان بـــاز در آن بگذا رید تا بوی آن بر طرف شود. اگر کاردو چنگال شما فلز یست که ممکن است پس از شستن زنگـك بزند آنها را بـــلا فاصله پس از شستن خشك کنید .برای گذاشتن گوگرد محل مخصو ص را در نظـر بگیرید که همیشه هما نجا باشد. ظروف‌مسی‌را دقت‌کنیدکه قلعی‌آن از بین نرفته باشد که باعث‌زنگ‌زدگی ومسمو میت میشود .

ششم تشنا ب:

تشناب را همیشه پاك نگهـــه دارید .اگر حمام ودستشو یی دریك محل‌قرار دارد آنهارا باکشیدن‌پرده ای ازنایلون مجزا کنید .سعی کنید حوله های دست ورو حمام همیشه پاك باشد .برای هر یك از افـــراد فامیل حوله جدا گانه ای در نظـــر بگیرید .برس وکریم دندان را در کنار دستشو یی‌قرار دهید ،دستگاه سنجش وزن اگر دارید جای آن در تشناب است .یك سبد در دار یایك کیسه که بدیوار آویزان شود برای قرار دادن لبا سهای چرك در حمام بگذارید .

دانستنی های سودمند

بـــو ی مـــا هـــی :

وقتی در آشپز خانه ،خوراکماهی تهیه میشود ،بوی ماهی در تـــمام اتا قها پخش میشود .برای ازمیان بردن این بوی روی آتش یك‌توته قند ویا پوست لیموترش بسوزانید.

ظروف چـــینـــی :

برای پاك کردن چرك ظروف چینی قیمتی وگرا نبها این ظرف را مدت کوتا هی در آب سرد محتـوی آب لیموی ترش قرار دهید. خواهیـد دیدکه چرکظروف چینی‌به آسا نی‌از بیـــن مـیـــر و د .

رمز زیبایی وموفقیت :

آرایش‌موی

از آنجا که مو ها در زیبایـــی و جذابیت چهره نقش مهمی دارند ، لذا با آرایشس در ست ومناســـب آنها میتوان ناز یبایی هاو نواقـص چهره راپو شا نیده وصورت جذا ب وزیبایی داشت .

هر گاه شما از جمله آن عـــده دختران‌ویازنانی‌هستید که‌ازبیماریهای موی تان رنج میبرید .بطور مثا لهر گاه مو های تان موی خوره دارد و شما از این لحاظ خیلی نا را حـت هستید ،میتوا نید با انتخاب یـــك شا مپوی طبی البته تحت نظردا کتر متخصص خود تان را ازین ناراحتی نجات دهید اما اگر مو های قشنگ و دلخواهی دارید مگر نمیـدانیـد چطور آنها را بیا رائید تا بصورت شما هما هنگ باشد اینك در اینجا به بررسی فرمهای گونا گون‌صورت میپر دازیم وآرایشس درست ویا نا درست مو ها را بشماميگويم:

هر گاه صور ت‌تان گرد است ، بهتر ست مو های تان را در بالای سر کمی بلند کنید واز روی گونه های تان دور نمائید .همچنان اگـر مقداری از مو ها پیشانی رابپوشاند به جذا بیت چهره می افزا ئید .

اگر صورت شمابیضی شکل‌است شما خیلی طالعمندید، و بـاداشتن این فرم صورت میتوا نید بهر شکل که خواسته باشید مو های تا نـرا بیا رائید .زیرا صو رتتان به هـــر گونه آرایش منا سب است .

اگـــر صور ت شـــما در از شکل ا ســـت ، هیچگا ه از وسط سر فرق باز نکنید ،موهای صا ف به هیچوجه بصورت تان منا ســب نیست.اندازه موهابهتراست تا زیر گـو ش ها یتان باشد و مقـداری از موها را روی پیشا نی بیاورید.

اگر صور ت‌چهار گوشه دارید ، مو ها را در پشت گوش قرار ندهید زیرا این وضع به چهر ه‌تان حا لت بدی‌می‌بخشد میتوانید فرق کوتاهی باز کنید آنها را طوری شانه کنید که نزدیك به خط روش مـو ها د ر پیشانی قرار گیرد .

(c) Ketabton.com: The Digital Library

تفریح واستراحت

استغراق بینهایت خاطر که کوشش لازم دارد اراده را دیر یا زود خسته میکند بعد از یك دوره فعا لیت برای تجدید قوا باید چند ساعتی با ستر ا حت پرداز ید تا اینکه بتوا نید با شاد مانی کار خود را از نو شروع کنید اگر میخوا هید کاری را انجام دهید شرط عقل نیست که بدون انقطاع ودرنك بان مبا درت ورزید زیرا خود را بطرف یك کوفتگی دایمی وخطر ناك‌سوق میدهید دانستن استرا حت فن‌جدا گانه ای است رها کردن فوری‌ترین کار ها از رو ی اختیار وباستراحت وادا شتن مغز واعصاب وعضلا ت بهترین وسیله برای انجام مقا صد و نقشه ها است .

هر تفریح دیگری برای این منظو ر در صورتی سود منداست که‌شخص در هر موقع که بخوا هد بتوا ندآن را رهاکند ووقت او را بیشتر از اندازه ای‌که پیش بینی کرده است تلف نکند .

در«روزو هرساعت»باستر ا حت های موقتی »بپر دازید .ودر این هنگام ا زفکر کردن بپر هیز یدو قوای‌روحی ازفکر کردن بپر هیزیدو دهید مطابق این دستور وقتی که ساعت تفریح فرا رسید فورا باید از کار دست بکشید وتمام وقت‌خود را برای تربیت بدنی منظارزیبا وباز یهایی که انتخاب کرده اید صر ف کنید تا بوسیله این مکث مفید قوای روح ی‌را از قید خستگی آزاد وفکر را برای ادامهٔ کار جنگیدن با مشکلات وموانع وتعقیب مقاصد خویش آماده سازید .

خوا ننده ای که میل دارد به‌تملك نفسی خود موفق شود در اینگو نه مواقع او را از بجا آوردن امیال نا مشروع صریحا باز میداریم وقتی ناگهان میلی شمارا تحریك کردباید حتی المقد ورعنان نفس خود رااز کف ندهید وفورا بکار خود مشغول شوید .

مدراتعقیب کنید ... واماتقلیدنکنید

متصدی محترم صفحه جوانان .

من یکی از خوانند گان دایمی مجله ژوندون وبخصوص صفحه جوانان هستم.

براستی که دقت و توجه تان برای گـرد آوردن مطالب ارزنده وسود مند درخور ذوق جوانان قابل تحسین است .

یکی از مسایلی که همیشه مرا رنـج می دهد وبرایم ناراحت‌کننده‌است وامروزتصمیم گرفتم آنرا برای شما بنویسم تـادرصورت امکان مرا ممنون ساخته در این صفحه نشر کنید مسئله تقلید بیجای بعضی ازجوانان وطن ماست تقلید از مد های مضحك‌وخلف اروپایی ها مدهای‌که‌به جامعه‌ما ناهماهنگ است و از خود شرایط و وجایبی دارد مگربا کمال تاسف کمتر جوانان این نکته را درنظر میگیرند .

یکی از خصوصیات طبقه جوان استقبا ل و پذیرش مد های جدید است هرگاهیکه مد تازه ای توسط مدسازان عرضه‌میشودآن مد هر طور و هر شکلی که داشته باشد به زودی توجه جوانان را جلب کرده و در مد ت کوتاهی بین طبقه جوان (دختر و یا پسر) رواج میابد .

مگر متاسفانه نکته ای که کمتر مورد توجه جوانـان است، درنظـر گـر فتـن شرایـط محیطی وجامعـه شان میباشد. عـده ای از دختران و پسران اجتماع ما چنان پابند نو گرایی هستند که دیگر حتی فراموش میکنند که هر لباس و آرایش برای خود موقعیت و مکانی دارد و نمیتوان مثلا لباس و یـا آرایشی که مخصوص شب است در روزو آنهم در سینما و یا بازار مورد استفـاده قرار داد .

تصور کنید که‌هر گاه‌دختر جوانی پیراهن ماکسی سیاه بی آستین را در روز روشن آنهم درسینما می پوشدواقعا چقدر مضحك‌وخنده دار است و یا پسری که یکساعت کامل مقابل آلینه می ایستد و موهایش را چنان آرایش میکند که حقیقتا منظره خنده داری را بالای سرش بوجود می آورد .

نامه‌های رسیده

پیغله فرزانه ازشهر نو هرات !

وجیزه های انتخا بی شما بـه اداره مجله ژوندون رسید موقـع که لازم افتید نشر میشود اطمینان داشته باشید .

• • •

بنا غلی محمد ها رون از کلـو لـه پشتـه !

مضمون شما به اداره مجـلـه ژوندون رسید احسا س‌شما واقعا جالب وقابل قدر است‌از همکاریتان تشکر .

• • •

پیغله مینا از کلو له پشته !

واقعا شما خوب فهمیدید کـه دخترا نی بسن وسال شما بایـد بیشتر از همه به درس های خویش توجه داشته باشد امید واریم کـه این احسا س شما را همه دخترانی که‌به سن وسال‌شما قراردارندداشته باشند به امید موفقیت شما .

• • •

میر من فوزیه از پلخمری !

نامه شما به اداره مجله رسیـد وشما در نا مه خود از ما شکا یت نموده اید که چرا تمام شعر شمـا را نشر نکرده ایـم وتنها چنـد بیتی از شعر شما نشر شده است. خواهر عزیز!

شما خوبتر میدانید که با دو ستون محدد که بنام «نامه های رسیده» در صفحه جوانان وجود دارد نمـی توان تمام مضامین واشعاریکه به ما میر سد نشر گردد امید واریم کـه قناعت شما را حاصل کرده با شیم با مید همکاری های بیشتر شما .

(c) ketabton.com: The Digital Library

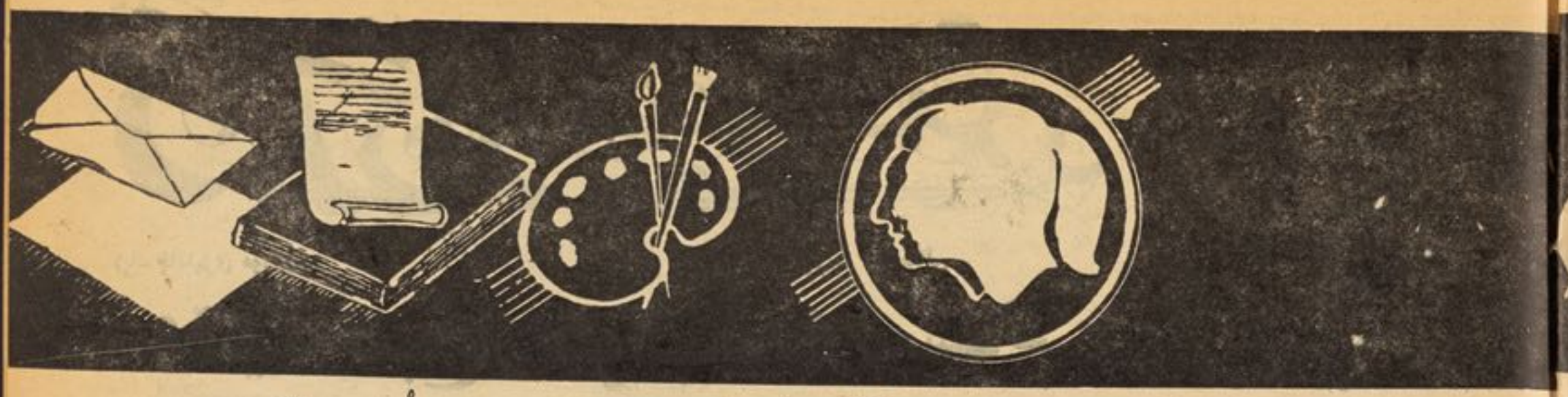

طبعی است که جوانا ن میتوانند و از مدهای قشنگ و شیك که به آنها حالت شاد بدهد . استفاده کنند ، اما باید توجه داشت که حتی در مراکز مد اروپایی هم هیچ وقت دیده نه شده است که مثلا خانمی لباس مخصوص شب را روز بپوشد و در کوچه و بازار به آن شکل ظاهر شود آنها اگر از مد پیر وی میکنند اینکار را به شیوه درست و اصو لی آن انجام میدهند زیرا میدانند که مد بـــرای زیبا تر شدن و بهتر شدن باید طرف‌استفاده قرار گیرد ، نه اینکه هر چه مد روز است اگر هم خیلی مضحك و جلف‌و ناهماهنگ بوضع و شرایط اجتماعی باشد . از آن استفاده کنند ، فقط به این منظور که نظرها را جلب کند !

شاید جوانان محیط ما با پیروی از ایـن شیوه واقعابه‌هدف و مقصد خود که‌عبارت‌از جلب توجه دیگران است برسند ، بی توجه به اینکه این توجه مردم غالبا با تمسخر و تحقیر همراه است .

و اما باید دانست که طبقه جوان براستـی نیروی فعال جامعه را تشکیل میدهند و امروزه جامعه ما بیش ازپیش به لیاقت ،کاردانی تلاش و مجاهدت جوانان درجهـات مثـبت نیاز مند است .

بقیه درصفحه ٦١

بتاغلی ثبات شعر شما که (چه‌کنم) نام‌داشت به اداره مجله رسید اینهم شعر شما .

چه کنم ؟

مست چشمان‌توام ای مه روشن چه کنم
بی‌تو من‌باغ‌وگل وسنبل وسوسن‌چه کنم

بده یك بوسه‌که من مست شوم‌ازلب تو
بی‌تو من سبزه گل‌و باده وگلشن چه کنم

نالـهٔ بی کسیم هیچکســـی گوش نکرد
بادل سنگ تو ای پاره آهن چه کنم

غنچهٔ شوق من‌از جور تو افسرد همی
ساقهٔ خشکم وبا این سربی تن چه کنم

او که‌بادل شکنی عشق من از خاطره‌برد
یار اغیار شدو دلبر دشمن چه کنـــم

زدی آتش به خدا برهمه هستی «ثبات»
من افسرده دل و سوخته خرمن چه کنم

صفی الله «ثبات»

شماره ٤١

کلید دانش

مرا سم تحلیف یك محصل

شاگر دی که بکور یا را مـــی گذراند وا ماد ه‌پو هنتون میگـر دد فردا باید در سالون های بزرگـــك سخنرا نی بـه صحبـت استا دان گوش فرا دهد .برای او مر حـــله جدیدی از زندگی آغاز یافته است. در مدت پنج یا شش سال او ممکن انجنیری خواهد شد ویا در رشته طبابت تحصیل نماید. ولی‌یك‌محصل بودن معنی آن را دارد که دا نشـــ بیشتری فرا گیرد .

بر داشت نویی از زندگی بیا بد شخصیتش را بسازد وروش خود اداره نمودن را فرا گیـــــر د .

بین مکتب وپو هنتو ن‌خلای‌ژرفی وجود دارد وهردو در سطح هـا ی مختلف قرار دارند سیستم آموزشی جداگانه دارد ،روش امتحا نی د گر گون در آنها دیده‌میشود وبر خورد روانی متفاو تی در آن‌ژرفنا و جود دارد. یك نفر چگو نه ازین ژرفـنا عبور نماید ؟در این مورد انبو هی از مطالب نوشته شده است .ولی یك‌حقیقتی که میتوا ند بحیث پـــل بزرگی روی این خلا قرار گیردهمان « ایجاد فضا ی دو ستا نـــه» در پو هنتون است .

از همه مهمتر اینك پوهنتون‌فقط یك‌محل آموزشی منفر د نیســـــت بلکه در آن فضای آرام ایجاد تفاهم ها دیده میشود .

پس پوهنتون پل بزرگی است‌که بروی‌آ ن‌میتوان ازبحربیکران دا نش عبور نمو د وا ز آن برا ی ز یست بهتر کار گرفت .

شاگردان‌ممتاز

نام : عبدا لستار
صنف : یاز د هم «وا و» لیســه حبیبیه .
درجه : اول نمبر .
علا قمند : به سا ینس .
آرزو : میخوا هم در آینده رشته سا ینس را تعقیب کنم .

• • •

نام :محمد مسعود واصل.
صنف: ۱۱ «ب» لیسهٔ حبیبیه.
درجه : اول نمبر عمومی سال ۱۳۵۲
علا قمند : ورزش فتبال .
آرزو: میخواهم درآینده داکتر طبشوم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(یك فانتیزی مودرن)

ترجمهٔ :غالمغالی

وقتیکه صبح از خواب بیدار میشوم

دربستر خود تازه از خواب بیدار شده ا م ولی‌هنوز بلند نشـده ا م آواز ریشس تراشیدن پـدرم را از تشناب می شنوم . آواز لغزشـــ ماشین ریش‌بالای صورتش بـه گوشم میرسد این صدا را هیچ‌وقت تحمل کرده نمی توانم . عینا بـــه مثل صدای که یك چیز درشت را بالای آئینه تماس داده و بالای‌آن‌خطی بوجود بیاورید ولی از تمـام صدا های که در اطاق می شنوم این‌زیاد تر است .

به پدرم فقط بگوئید که ریش‌خودرا اصلاح کند خیلی زیاد دوسـت دارد که ریشس خود را بترا شـــددیوانه ریشس تراشی است . اگـر بدل خودشس باشد او شاید روزچار پنج مرتبه ریشس خود رااصلاح کند خیلی به ریشس خود علاقه‌داردوآنهم شاید بخاطر اینکه در جوانی کوسه بوده .

جوانی او را بخاطر ندارم . شاید یك کوسه مطلق بوده من او را بعد از آنکه از دواج کردشناختم وآنهم چند سال‌بعد ازتولدم و درآن وقت ریشس او بر آمده بود و از آن‌وقت بود که او دیوانه ریشس تراشیدن شده بود .

مادرم را خوبتر بخاطر دارم . به گمانم او دارای مو های زرد بود و شاید هم بخاطر نداشته باشم دست او را که رنگ ناخن گلابی زده بود و ناخن های دراز داشت زیاد تـر بخاطر دارم . وقتیکه نزدیك او می بودم خیلی از او می ترسیدم کـــه مبادا با ناخن های خود مرا پر ت بکند . برای اینکه ناخن های خیلی دراز و تیز داشت مرا وقتیکه نـاز میداد بطرفم م ی‌دید ولی من بطرف ناخن های او می دیدم .

در آن وقت که او مرا ناز مـی داد از تماس ناخن های او احساسی می کردم که مرا قتقتك میدهد . به مجرد تماس ناخن او بروی جلدم قتقکم آمده شروع به خنده می‌کردم وازهمین سبب اوبه‌ناز دادن خو د ادامه میداد ولی حالا که مرا نـــاز میدهد دیگر از آن قتقتك خبـری نیست هیچ بالایم تاثیر نمی کند .

مادرم اصلا اطر یشی نژاد و از تیرول است اگر مبالغه نکرده‌باشم و یا درست نمی دانم مادرم به‌گمان اغلب ازفنلند بودویا از استو فیا و از همین جا ها خوب درست نمی دانم پدرم جای اصلی او را گفتـه بود ولی از فکرم رفته . دایما چیز های مهم را فراموش میکنم ولـی

بخاطر دارم که در طفلی به خارجی بودن مادرم خیلی افتخار می کردم که مادرم از فنلند است و من نیمه بلغاریایی هستم و از همین قبیـل چیز ها . و همین نیم و میانه روی تاثیر عجبی در من کرده بود . دایما به چیز های نیمه فکر می کـرد م مثلا نیمه احمق نیمچه مرد .. و یا نیمه هر چیز .

بالاخره چند هفته قبل‌دانستم که مادرم مادر اصلی من نیست . بلکه من بچه فرزندی بودم ،یعنی کـه تما م این افتخار ات بی فایده بوده است .

بدون‌اینکه خودم‌بخوبی‌بدانم‌بلغاریایی خا لص بودم نمی دانم که ایـن موضوع مرا به کجا خواهد کشانید تا بحال درین باره فکر درسـت نکرده و همه جوانب آنرا احساس‌و حساب نکرده ام و در حقیقت خیلی جگر خون شدم . بلغاریایی مکمـل و یا نیمه همه یکی است . مهم این است که با وجود همه این زندگـی طولانی از زن فنلندی بدم آمد . از پدرم آنقدر زیاد بدم نمی آید . بلکه دلم بحالش می سوزد و خیلی با او با ملایمت رفتار میکنم و یا اینکه بخاطر یك احساسی او را خیلـی زیاد دوست دارم .

درباره چنین احساسا ت مغلـق دیوانه میباشم .

واین هم پدرم. ریشس تراشی‌خود را تمام‌کرد و حالا به‌بسترم نزدیك میشود و حـالا روی خـود را او اود یکلون میزند اورانمی‌بینم برای اینکه به‌عقب خوابیده‌ا م‌ولی میدانم که او همین کا ر را میکند خیلـی دوست دارم که آنها به عقب مـن باشند و هیچ نمی خواهم چیزی را بدانم .

پدرم گفت :

امروز هوا خیلـی زیاد ســـر د است .

در صورتیکه هوا سرد است پس بخاری را در بده ! اوه او بخار ی رادر میدهد !مردن را ترجیح مـی دهد نه بخاری در دادن را از هر چیز اولتر یك گیلاس شراب را خواهد نوشید که گرم شود او در حقیقت معشوقه دارد و دختران قهوه‌خانه را دوست دارد همه صفات پست‌آن دختر هارا میداند واگـر فکـر میکنید که این مطلب در من تاثیـر میکند اشتباه میکنید .

پدرم معشوقه خود را دایما بـــه اطاق من میاورد . ما سه اطاق‌داریم ولی او خیلی دوست دارد او را در این جا در اطاق من بیاورد تابرایم نشان بدهد که خیلی مهم است از زنان مضحك بدم میاید . وو قتیکه در عقب من یك دیگر را می بوسند حوصله ام را بسر می رساند جوانی را تمثیل میکنند . خیلی آرزو دارند که به مثل جوانان باشند . از همه بالا تر این سنیژینه و یا نمی دانـم این دختر را در آنجا چه می نامند

داستان کا شتن گل وپسر شوخ‌وبیعقل

صفحه ٤٠

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسم . مضامین خیلی انتقادی ! ولی مر دم آنرا پسند می کنند منتقدین جوان قهوه خانه دیوانه من هستند . خیلی برایم عجیب است که من هم دوست دارم از من خوشش شان بیاید و مرا بنام اپی دایک بلغاریا نی مسما نموده‌اند بخاطرمن می میرند اپی دایک بلغاریای ! این احساس در نظرم خیای کمیدی آمده و مرا تقریبا قنقنك میدهد فقطبرایم خوش آیند است اگر چه میدانیم آنها تا اندازه مبالغه میکنند و یا بهتر بگویم چاپلوسی می کنند ولی باز هم خوشم میاید اگر چه این را هم خوب میدانم که حالا نوشته هایم را چاپ نمی کنند ولی زمانشن میاید ولی‌مهم اینست که‌مرا دوست دارند و در عین زمان‌از اینکه‌نوشته

هایم را بطرف همه دور داده و منتظر می مانم . پدرم در باره چیز های دیگری می اندیشد . بیچار خیلی‌از مود قدیم است ولی خیلی زیاد پول کمایی میکند .

نریاکی و یا کدام چیز ازین قبیل و شاید هم در باره او راست هم بگویند .

چشمش خیلی زیاد باز است و اگردروغ نگویم در وقتی که‌اواینجا میباشد به‌تخته پشت من‌نگاه میکند در قسمتی از کمر و پشت گردنم که نگاه او می افتد آنجا را می سوزاند و داغ میکند .

نگاه خودرا مثل پروژکتور به هر طرف پشت و گردنم می گرداند فکر میکنم که او به جز از دیدن پشت و گردنم کدام کاری دیگر ندارد .

خون سردی من‌را درین مورد خیلی دوست دارند تمام کار کنان قهوه خانه دیوانه وار طرف‌دارخون سردی و بی اعتنای هستند فقط آرزو دارند که فقط کسی در مقابل آنها بی اعتنا باشد .

او درین اواخر شاید پدرم راترك کند گر چه به نظر او پدرم مردی خوب ومهربان ،متین وعالی مقام است ولی باز هم از مود های‌سابق است اویك انجنیر است ازین کار های بازاری چندان چیزی نمی داند وتابه حال به اندازه صدها هزار لیوه به موسسه‌خود منفعت‌رسانیده است خوب پول بدست می آورد ولی باز هم از مود های قدیم است به اندازه آخر طرف دار مود قدیم است که دل شما را از آن سیاه‌کند ولی من باز هم او را دوست دارم ازینکه او را دوست دارم افسوس می خورم ولی باز هم او را دوست از بعضی کار های او خوشم نمی آید ولی باز هم او را دوست‌دارم .

این دختر یعنی سنیژ ی بعضا شعر مینویسد گرچه خیلی شعر های بدی می سراید ولی باز هم می سراید یك دفعه برای پدرم اشعار خود را می خواند نزدیك بود از خنده بمیرم بکلی از دست خنده مریض شدم او شعر خود را می خواند و پدر م طوری وانمودمی کرد که اشعار شس خیلی خوششس میاید و آنرا بدقت گوشس میداد و در حقیقت آنقدر ها بد شعر هم نگفته بود اشعار پراز سکسس وا ز این قبیل خوشم آمد ازیکه از هیچ چیز متاثر نمیشد و در عین زما ن من‌هم بعضی اوقات مضمو ن های‌می

ـ پاهای اوهم کثیف است او را چرا نمی زنی ؟

منطق آمر

ماموری از رئیس خود تقاضای‌معاش اضافی کردو رئیس د ر جواب چنین نوشت .

(آقای محترم هر سال (٣٦٥)روز است و شما هر روز شش ساعت کار می کنید ، که مجموع آن می شود ٩٢ روز و هر هفته یك روز جمعه دارد که‌می شود ، در هر سال ٥٢ جمعه و م ی‌ماند (٤٠)روز و پنجشنبه ها یك ساعت زود تر رخصت می شوید و می ماند ٣٧ روز و هر سال تقریبا (١٧) روزرخصتی عمومی داردکه‌می ماند(٢٠) روز و سالی (١٥) روز رخصتی می گیرد که باقی می ماند (٥) روز هم بدون شك مریض می شوید و باقی می ماند هیچ . اگر باز هم تقاضای معاش پیشکی و اضافی دارید ،حاضرم :

ارسالی : و ستوك (کارمل)

قصه مردیکه بخاطر کندن گل ها جریمه شد
از منا بع خار جی

افکار نو کود کانه

ماریای کوچك از نداشتن هم بازی بسیار رنج می برد و هر روز درین فکر بود که یك همبازی‌پیدا کند درین وقت مادرش گفت :

ماریا جان غم نخور ، بعد از چند روز یك خواهر یا برادر پیداخواهی کرد .

ومادرش بعد از چند روز که از زایشگاه به‌خانه آمد ، مار یا گفت :

حالا خوشی هستی که برادر ك پیدا کردی ماریا بادل سردی جواب داد .

من فکر می کردم که‌برابر خودم یك برادر پیدا خواهم کرد ،اما این چه است یك خاشه گك.

ارسالی : و ستوك کارمل

پسر امروز

پدر : بچیم . مادرت را زیاد دوست داری ، یا مرا ؟

پسر : دختر خاله ام را زیاد دوست دارم .

ارسالی .ویس نجم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

حادثه در نیمه شب

تا اینجای داستان

لی عادت داشت که رخصتی های تابستانی‌اش‌را نزد عمه اش آنتی بگذراند . در قصر دیوالی حوادث اسرار آمیز ی درحال‌جریان‌بود . جوزف باغبان اورا زیر نظر داشت. برید فورد که ازدیر زمانی اورامی شناخت‌با او ابراز علاقه کرد، اما رابطه اوبابرید فورد زیر نظر جوزف بود. دوشیزه ایزابل‌بابرید فورد رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقتی در قصر صورت‌گرفت که فکرمی‌شددرقدم اول جوزف، ویسون ودیسونپورت درآن دست داشتند شواهد علیه لی‌بودودیگران می خواستند که اورا نابود کنند. این هم بقیه داستان.

ـ یك کسی میدانست. حدس میزنم‌که این شخص دیو نپورت باشد.

جوزف ادامه داد:

ـ بدین ترتیب آنها قطار آهن رادرگاراج زیر برج شمالی شکستاندند وفکر میکنم اول جواهرات را ازآن خارج وبعد فلزمذکور را آنقدر کو بیدند که غیر قابل شناخت گردد وبدین ترتیب آنها میتوانستند که‌آنرا دربازار بفروش بر سانند .

لی باخودش فکر کرد، پس آوازی که‌فکر میشد ازنل تشناب می آید آواز کوبیدن نمونهٔ قطار آهن بوده است. او تاحه اندازه به‌آسانی وسادگی فریب سخنان برید فورد را خورده بود.

جوزف گفت :

ـ فکرنمیکنم که این کار از مفکورهٔ برید فورد لارینس سر چشمه گر فته باشد زیرا دیگران قبل ازاینکه اوبه قصرویورلی بیاید شروع به تخریب وشکستا ندن نمونهٔ قطار آهن نموده بودند. اما مطمئن هستم‌که او در مراحل بعدی سهم داشته است.

لی با آواز خفه‌درحالیکه از مروردرخشش شعلهٔ جدیدی در مغزش‌حیران شده‌بودگفت:

ـ اوپلان های بزرگتری داشت. اودر میراث عمه ام سهیم شده بود. اگر من‌اول می مردم اوتمام ثروت اپلیتون را بدست می آورد. آقای دیسونپورت این موضوع‌را ترتیب داده بود.

حالا نوبت جوزف بود که بانگاه های‌خیره ومتعجب لی را بر انداز نماید. جوزف پرسید:

ـ من فکر میکردم که او میخواست‌شمارا ازباعث قطار آهن متوجه نقطهٔ دیگری سازد. بعد از آن هیچ کسی قادر نمیشد که‌ارزش واقعی آنرا اگر شما وعمهٔ تان چشم‌ازجهان میپوشید بد تخمین بزند.

لی به آرامی گفت :

ـ فکر میکنم که نمونهٔ قطار آهن برای دیگران بود وچیزی که برید فوردلارینس میخواست مافوق همه بود.

در روز دفن آنتی آسمان میبارید. صحنهٔ راکه گروپ کوچك در زیر چتری ها نزدیك قبر باز ایستاده بودند نمیشد به‌آسانی تحمل کرد. او دیل، ایلا ، برتا و آقای بیگس درآنجا بودند. لی آواز زمزمه مانند آنتی را از بستر مرگش شنید که میگفت:

ـ تعداد زیاد مردم با من مهربان بودند وبسیاری ازآنها رامن دوست داشتم وبودند بسیاری از آنها که مرا دوست داشتند.

لی احساس کرد که آنها در آنجا حاضر هستند . دوستان مهربان اما فراموش شده ومردهٔ آنتی آنهای که آنتی دوست شان داشت وحا لا میرفت که باآنها بپیوندد.اما زنده ها باقی مانده بودند وازهمراهی آنتی محروم بودند.

وقتی که مراسم به پا یان رسید لی چهره اش را چرخ داده ودر حالیکه ازشدت گریه نمیتوانست پیش پایش را ببیند بادیگران سوی موتر های که منتظر شان‌بود حرکت کرد. کنار جوزف‌نشسته ودرآن‌باران سیل آسا سوی قصر بحرکت در آمدند. هنگامی که از مقابل قبر ستان میگذشتندلی باخود فیصله نمود که هنگام عبور از مقابل قبرستان خانوادهٔ لارینس نبایدسرش رادور داده وسوی قبری که نودهٔ خاك روی‌آن‌تازه بود ودر زیر آن برید فورد لارینس‌خوابیده بود نظر بیاندازد .

بازرسی از چگونگی وقوع حادثه ومنجر شدن آن به مرگ برید فورد لارینس‌شروع گردید. لی دراین باره شهادت داد. به‌آنها لی توضیح کرد که :

ـ بلی. برید فورد لارینس پسر کاکای من‌بود. پسر کاکای تقریبا فراموش شده. برعلاوه او وارث دارایی وجایداد عمه ام‌نیز شناخته شده بود. چنین وصیت شده بودکه اول میمیرم او میتواند که تمام دارایی اپلیتون را تصاحب کند. همهٔ این مسایل دروصیت نامه ذکر شده است.

قاضی یعنی آقای لارکن گفت:

ـ واین موضوع اورا تحریك به‌قتل‌شما کرد.

آقای لارکن مردی بود باچهرهٔ گلابی وگوشت آلود . قدری متکبر معلوم‌میگردید. اما مردی بود که نصف از انسان ونصف‌از فرشته ساخته شده بود.

لی گفت :

ـ بلی واین آقای مورلی بود که مراز مرگ حتمی نجات داد.

بدون شك آقای لار کن میدانست که جو مورلی چه کسی است زیرا تقریبا باحالت احترام آمیز رخش را سوی اودور داده وگفت :

ـ بهترین مردی که میتواند شمارا نجات بدهد.

دراین باز رسی پرده از روی اسرارخانوادهٔ لارینس برداشته شد. بسیار مشکل بودکه دروهلهٔ اول آنرا قبول کرد. خانوادهٔلارینس ازبین رفته بود. همه دارایی آن محو شده بود وهمین‌طور همه اعضای آن. قصرمخروبه وازبین رفتهٔ های لوح سمبول تراجیدی ومصیبت بود که آنها را از بین برده بود. وچقدر برای پنلوپ لارینس خوب شد پیش ازاینکه این همه بدبختی‌جامهٔ عمل بپوشد چشم ازجهان پوشیده بود. پسر او یعنی پدر برید فورد تمام آنهارا باکار های‌مصیبت آورش ازبین برده بود ووقتی پول ودارایی خانواده به اتمام رسید پول دیگران رامورد استفاده قرار داد. واین قرض گرفتن رابه اعتماد واعتبار موقعیت قبلی اش به سرحد افراط رسانید. بالاخرهٔ نسبت اختلاسش‌به زندان‌افتید ودر آنجا خودرابه حلق‌آویزکرد. مادر برید فورد این حادثه راتحمل‌نتوانسته وچشم از جهان پوشید.

بالاخره برید فورد لارینس این پسر قشنگ وخشن برید فورد لا رینس شدبه‌آن بوتهای جرمی نرم وجاکت‌تینس سفید.عاشق دروغ گوی که دردل هوای خیانت داشت. دماغش به اندازهٔ با تراجید ی خانواده‌اش پیچ خورده بودکه‌آماده برای کشتن‌ویادروغ گفتن به هرکسی بود تا بدین ترتیب چیزی راکه از دست داده بود دوباره احیاءسازد. درپایان تنها لی باقی مانده بودکه‌میتوانست مراسم دفن وکفن برید فورد را ترتیب وتنظیم نماید.

چند روز بعد ترلی وجوزف به دعوی ومخاصمت قصر ویورلی خاتمه دادند. نسیم صبحگاهی مو های لی را در روشنی آفتاب به‌حرکت در آورده بود. دور از چشمان‌شان دریا مانند گیسوی بافته شده از نقره دربسترش آرام به پیش میخزید.

لی هرگز نمیتوانست بخاطر داشته باشد که‌قبل ازآن بالای بام قصر ویورلی بر آمده باشد. اما حالا ازاین کارش خوش به‌نظر میرسید. بودن در آنجا احساسی به‌او می‌بخشید که از بعضی لحاظ اورا درگم‌کردن تاثر وغم واندوه جدایی دیگران از اوکمك میکرد . آنهای که در قصر باقی مانده‌بودند آنروز رادر آماده کردن ومسدود نمودن‌قصر برای یك مدت نا معلوم سپری نمودند. این بسته شدن وانتظاردر دوباره باز شدن‌قصر مانند جادوی داستانی ختم شدهٔ بود که‌باید انسان قبل ازشروع فصل دیگر انجام آنرا حس نماید . آقای بیگس در آنجا باقی میماند تا از قصر در زمانیکه افسون شده بود وارسی کند .

ایلا وبرتا تمام اشیاء ولوازم را پاك کرده ودر جاهای مخصوص‌قرار دادند. اطاق هارا بسته کرده ولست از تمام اشیاء تهیه نمودند. لی از گوشه وکنار مشاهده کردکه ایلا وبرتا واودیل چیز های را برای‌خود شان بر میدارند تا از آنها هنگامی‌که آنجا را ترك میگویند وزندگی تازهٔ راشروع مینمایند استفاده نمایند.

ازتمام آنها حسب وصیت وخواستهٔ آنتی مراقبت میشد . اما خازنین هنوز توقیف نشده بودند . لی باخود میگفت اگر آنها توقیف شوند چه معاملهٔ با ایشان خواهد شد؟ تمك بحرامی آنها با مرگ آنتی‌به‌پایان رسیده بود واو متوجه شد که نفرت‌داشتن دایمی در مقابل آنها از قدرتش خارج‌است. اوآنها را خیلی پیش از بروز این حادثه میشناخت . جنایت آنها امساك کوچکی‌بودو مسلما طوریکه او آنتی را می‌شناخت آنهارا نسبت این کار شان میبخشید.

در کنار نرده نسیم صبحگا هی رشتهٔاز موی لی راسو ی چهرهٔ جوزف به اهتزاز درآورد. جوزف آنرا بوسیده ولی راسوی خود دور داد. نزدیکی آنهاسحر آمیزمینمود وطوری معلوم میشدعادت نموده اندکه‌همیشه این طوری بهم نزدیك شوند . ضرورت بحرف زدن نبود چوبه آرامی صورت‌اورا لمس کرد ولی سرش را روی شانهٔ اوقرار داد. دراین لحظه قطرات خوشی راکه هرگز حتی در خوابش ندیده می مکید.

بعد به عقب برگشته وراه شانرا ازاطاق بزرگ سوی سالون بزرگ پیش گرفتند.

در مدخل اطاق نشیمن وقتی که لی میخواست طرف سالون بزرگ برود جواورا بطرف خود کشیده وبایك خواستهٔ ناگهانی درزیر سایه های اطاق بخود فشرد. صورت گردن ، گلوی اورا باسیل بوسه پوشانید. تمام وجود لی از خوشی لبریز گردیده بود. او وجو دست بدست سوی مقبرهٔ یونانی حرکت کردند.

از این جالی میتوانست که تمام قصر ویورلی را تماشا کند. میتوانست تمام ساختمان را کاملا از نظر بگذراند. قصربه او احتیاج داشت. به وارسی او،به لیاقت‌او اگر چه این‌مراقبت صدمهٔ به خوشی‌اومیزد.

لی گفت:

بقیه در صفحهٔ ٥٥

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخی انتظار

دژمی اوږدی شپی او خوږی کیسی

دژمانی له هری شیبی نه دبصیرت خاوندان په ښه توګه ګټه آخلی د ژوند هره لحظه هغه قیمتی ملغلره ده چه د ارژښت اټکل یی نشی کیدی .

د کال هر فصل خانته خصوصیات لری ، په هر خصو صیت کی یی دژوند فلسفه بیر ته ده او دحکمت راز .

د دغو اسرارو له مخی بر دی هغه خوک لیری کولی شی چه واقعا پخپل ټول قدرت ، د فکر او عمل په قوت د طبیعت په مزایاو ، ښیګنو او خرابکوالی پاندی خان وپوهوی.

هو ، لکه څنګه چه په اوړی کی ورځی اوږدی او شپی لنډی وی په همدی ډول په ژمی کی د دی برعکس ورځی لنډی او شپی اوږدی وی .

څینی خلك د شپی په تورتم کی د محبوبی لیلا وصال غواړی خو څینی بیا په ټکندو غر مو کی دیار وصال حاصلوی ، څینی له تیاریکی څخه ویریږی خو څینی د سهار له رڼا یی څخه د رسوایی له ویری تښتی .

دخلکو د عاداتو د اختلاف پشان دزمانی دراتګ او حرکت شکل هم مختلف وی دانو دهغه لپاره مساعد وخت وی چه د خپلې خوښی په مطابق لدی او ښتون څخه پوره ګټه واخلی .

زمانه خپل طبعی منزل په حتمی ډول سرته رسوی اودهیڅا داحسان تابع ندی مګر خلك دی چه دوخت لپاره اړتیا لری او د مطلوبوشرایطو په مرسته د زمانی د سیر په مطابق خپل تکاملی پراو ته د رسیدو هڅه کوی .

په مختلفو ټولنو کی د کال فصلونه میاشتی اوحتی ورځی د ځینو حادثو او یا ملی خصو صیاتو له امله په خانګړی توګه لمانځل کیږی .

ولسونه په هماغو شرایطو سره خانونه تیاروی اومخ په وړاندی خی په پښتنی ټولنه کی د نورومختلفو شپو ورځو د اختصاص سره سره دژمی د اوږدو شپو د خصوصیاتو څخه یو هم دا دی چه دغه اوږدی شپی د کیسو په اوریدلو او د ملی قهرمانانو د ژوند انه د حالاتو څخه د خبریدلو او بیا هم په ښکلی ژمی اوږمی سندرو سره لنډوی .

مثلا هلکان او زلمیان د کلی په حجرو کی سره را ټولیږی بی له هر رنګه تبعیض او هر ډول تشرف څخه مبرا ،د حجری په نغری کی په کافی اندازه اوربلوی د نغری په ګرد چاپیره کی د کلی خوانان لکه خواږه ورورنه سره کښینی ، دوی چه د ماسختن لمونځ یی په جومات کی په ګډه سره ادا کړی وی نو دهغو سپین ګیرو یا قصه‌ویونکو د راتلو انتظار باسی چه یا د خپل سترګو لیدلی حال و وایی او یاخو په دساتیری ډول له‌نوروڅخه دپلار نیکونو اله خولی دهیواد دقهرمانانو فدا کارانو د توری او میړانی افسانی ور سره موجودی وی .

دحجری په ګرد چاپیره کی کټونه هم اچول شوی وی چه څینی یی په کټونه کښینی او څینی بیا دنغری په شاو خوا ټغر کی ډډی لګوی او په خورا شوق او کامل اشتیاق سره کیسی اوری ، که څه هم په حجره کی د ناستو خلکو شمیر زیات وی مګر دوی دغه نکلونه په داسې پوره پاملرنه اوری چه د چا خبره (سون) هم نه خیژی .

د کیسو په ترڅ کی کله کله یو نیم ناره هم کیږی (په موزیکال او منظومه توګه د کیسی یوی برخی ته ناره وایی .)

په حجرو کی ربات ، تنبور ، زیر بغلی ، دهل ارمونیه ، او دساز نور آلات معمولا موجود وی چه شوقی خوانان په خورا ذوق او علاقی سره یی غږوی .

همدا رنګه د نجونو ډلی هم د شپی تر ناو خته پوری نکلونه ،او بیا په ګډه سره سندری وایی او د نازکو لاسونو ، ښکلی ګوتو په واسطه (درياوی) وهی .

پیغلی زیاتره د کلی سپین سرو ښځوته بلنه ورکوی چه د دوی په ډله کی د قهرمانانو او میناڼو فولکلور یکی کیسی وکړی .

دخومشهورو پښتنی کیسونومونه پدی څو کرښو کی په منظوم ډول ترسیم شوی دی چه وایی :

په دنیا کی ډیر تیر شوی عاشقان
ربښتیانی وو عاشقی کی صاد قان
هر یودی ترخپل مراده رسید لی
څکه اورباندی خانسیزی پتنګان
شهزاده‌ابهرام‌یی‌گوریی‌سودایی‌کړ
سپین‌مړونه‌دګل اندامی‌سورپیزوان
چه مجنون‌یی لیونی‌ملنګ‌کړ‌خلکه
دلیلی دتورو سترګو تور زلفان
که‌کیسه چادممتاز وی اوریدلی
بینظیری پسی تل و په ګریان
فتح‌خان اودرابعه کیسه‌و ګوری
شه خبر د ګل مکی او موسی‌خان
محبوبا چه جلاتی پسی سپره‌شوه
خوشالی‌پری‌وکړی ستوری‌دآسمان
عاشقی و دفرهاد و دشیرینی
په درخو باندی مین وو آدم خان
دکیسو په ترڅ کی د (ناری)خوند واقعا ډیر کیف او خوند کوی ، دومره خوند چه اوریدونکی بیخی هماغی صحنی ته را کاږی .

دنیمزالو پیغلو او ښکلو نجونو میله د ژمی په شپو کی دومره ګرمه وی لکه چه د پیغلتوب وینه دمینی په مستی له تودو خی څخه څپی څپی وهی د پاولو دارو کمیسونو شرنګا د داریا د غږ سره داسی خوږ لګی لکه چه پسرلی په سهار کی داوبو دشړ هار سره د بلبلو آوازو ته خوندو او په زړه پوری‌وی. دوی کله په ګډه سره اتن کوی. دغه اتن دا رنګه شاعرانه منظره جوړوی چه ته به وایی د طبیعت خاوند د ګلو باران کړی او یا له آسمانه ښکلی پرښتی راښکته شوی دی .

هو ، پدغو اوږدو شپوکی‌دمینو په زړونو کی د مینی لمبی داسی ګرمی وی چه د خوب مفهوم تری بیخی ورك شوی وی .

میناڼ یو بل سره دلیالو اوکتلو وعدی او وعید هم کوی لکه چه یوه پیغله وایی :

تر نیمو شپو وکتله
یارمی رانغی په‌بالښت ګوتی وهم

مګر مینی یی چه چیر ته پټ ولاړدی په نرمه ژبه ورته وایی:

توره تیاره ده نه دی وینم
په‌توراوربل‌باندی‌دی بل‌کړه‌مشالونه
په نیمه شپه می خوب ته راغلی
لکه یتیم می تر سبا ژړ لی و ینه
د مینو د لیدلو اوکتنو وخت که
هر خومره زیات وی مګر بیا هم‌دوی
داسی فکر کوی چه ډیر ژر تمامیږی
لکه چه دوه مین د ملاقات په وخت
کی سره دومره خبری کړی وی چه

باقی په ۵۷ مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود

ایلا به‌چهره ظریفی که‌در چوکات دروازه ایستاده بود نگریسته از دیدن موجود ی به‌آن زیبایی بحیرت افتاد صورت زیبای‌لولا سرو وضع مرتبش ، دستهای لطیفش که اتعجاب می آفرید وطرز لباس پوشیدنش همه اینها او را تکان داد .

لولا سوال کرد، ازمنزلی که برادر تان در آن زندگی میکند خوش شما آمده ؟) لولا مقابل ایلا به روی آرام چوکی نشسته پاها را رویهم انداخت .

ایلا جواب داد: درینجا همه‌چیز قشنگ است . بر خلاف اگر رای نزد ، بر گردد برای او زندگی در هورسهام خشك و بیروح خواهد بود .)

لولا نگاهی به چشمهای رای افگنده پرسید : شما میل دارید به هورسهام بر گردید ؟)

رای به قاطعیت وشدت پاسخ داد: اصلا فکرش را هم‌نمی کنم همین‌یك لحظه پیشتر به ایلا گفتم که مشغولیت من دراین جا بقدری برایم اهمیت دارد که نمی توانم کار و بارم را گذاشته به هورسهام بـر گردم.

لولا باسر اشاره از روی رضایت خاطر کرد وایلا متقابلا احساس مجمجه وسردی در وجودش نمود تا یك لحظه پیشترسخت شیفته ملاحت لولا شده بود اما اکنون او درنظرش موجود خطر ناکی می آمد کـه در زیر هر یك از خطوط ظریـف دهـا نش خسونت و بیرحمی فراوان نهفته بود .

رای به دنبالهٔ حرفش اضافه نـمود : (ماد موازل بسانو ، لازم است بدانید کـه گاردون نسبت بمن و شما حکایات مسخره آمیز و بد گوی فراوان بخواهرم کـــرده است .)

لیو براوی اظهار داشت : (گاردون آدم سودایی است . او حتی الك را به سراغ پدر محترم شما فرستاد ه و از او تحقیق کرده است گاردون تصور میکند که هـمه مردم دنیا جنایتکارند و یگانه کسی کـه می تواند آنها را گرفتار کند خـودش‌است و ...) درین لحظه صدای (تق ، تق ، تق تق تق ، تق) دروازه بلند شد . این صدا بسیار آرام ، به تانی و غیر محسوس بود .

تاثیر این آواز بالای لیو براوی چنا ن شدید و بی محابا بود که گویی دستش به سیم برق چسپیده باشد .

اندام قوی و پیکر نیرو مندش سست و بیحال شد . رنگ نسواری صور تش به سفیدی گرایید .

(تق ، تق ، تق تق تق ، تق)

برادی دستش را جلو دهانش گرفت دستی که به شدت می لرزید. ایلا نظرش را ا زبرادی بر گرفته متوجه لولا شد و با نهایت تعجب در یافت کـه رنگ از صورت مکیاژ شده لولا نیز پرواز کرده بود برادی با اضطراب فراوان به طرف دروازه رفت نفس هایش بشماره افتیـــده و به خوبی در سکوت موقتی اتاق شنیده مـی شد .

برادی صدا زد : (داخل شویید ! امـا او منتظر ورود شخصی کـه پشت دروازه ایستاده بود نشده ، دروازه را خو دش به شدت باز کرد .

دید گـاردون آنجا بود وداخـل اتـاق شد .

او یکی را بعد دگر با چشمهای خندان دیده با رضایت خاطر گفت : تصور میکنم دادن علا مـت بـقه ها بعضـی از شما را ترسانده باشد ؟)

لولا زود تر به خود مسلط شده جـواب داد : (شما خوب نکردید که خواستید مارا بترسانید . من بعد از ینکه در جراید و روز نامه در باره بقه ها و سازمان آنهـا مطالب زیاد خوانده‌ام ، ازآنها می ترسم.)

دیك با لحن جدی و در عیـــن حـــال استهزای گفت: (این کـشف تـازه منست یك بقه ایکه در درجه سی‌ام قرار دارد این نوع علامت دادن را بمن آموخت و او بمن گفت که این زیگنال سر دسته و بزرگتـر بقه ها است که هر وقتی خواسته باشـد یکی از زیر دستان را ببیند ، همین علامت را میدهد .

لولا پاسخ داد : (این بقه ۳۳ سا لـه شما دروغ میگوید یقینـا میلـز این اطلاعات را بشما داده است .)

رخساره های لولا از شدت خشم سرخ شده بود .

دیك پاسخ داد: (من درینجا اصلااز میلز نام نبردم .)

(اما خبر توقیف او را تمام روز نامه‌ها نشر کردند .)

دیك گفت : (در هیچ یك از روز نا مه ها و جراید راجع به او چیزی نوشتـــه نشده است. واگـر این مطـلب را کـدام نشریه بقه ها چاپ کرده و شما از طریق خصوصی به آن دست یافته باشید ، مـن از آن چیزی نمی دانم .)

رای یکقدم جلو آمده پرسید: به چه منظوری اینجا آمده اید ؟

دیك جواب داد: (من میخواهم با شما خصوصی صحبت کنم .)

رای که به تدریج جراتش را ازکـف میداد در پاسخ دیك گفت : هـیچ چیزی بین ما وجود ندارد که در حضور رفقای من گفته نتوانید .)

دیك جـواب داد : (من میخواهم بـاشما (یگانه کسی که حرف تان در باره اشـــ صدق نمی کند، وجود خواهر شمادراینـجا هست .)

لولا شانه هایشرا تکان داده ، لیوبرادی رامخاطب ساخت: (بسیا از اینجا برویم) اما رای مانع رفتن آنها شد و با خشـم زایدالوصفی پرسید : (آقای گاردون : آیا اینجا منزل من است یا خیر ؟ شما بـه سادگی وارد می شویید .

دوستان مرا رنجانیده ، از اینجا مـی رانید . من به این جرات شما حیرا نـم بفر مایید ، دروازه آنجا است !)

دیك اظهار داشت : (اگر شما اینطور رفتار می کنید ، من از اینجا می روم منتها امده بودم تا بشما اخطار بدهم .)

– (پهو ... به اخطار دادن شما خنده‌ام می گیرد !)

– (من آمده ام بشما بگویم که‌بقه تصمیم گرفته تا شما بعد ازین پول مورد احتیا ج تانرا خود پیدا کنید تمامش همین بود..)

سکوت مرگبار ی مستولی شد تا اینکه صدای لرزان ایلاان سکوت وحشتزا را در هم شکست و عین کلمه را تکرار کرد :

(بقه ؟ اما آقای گاردون : شما فکـر میکنید که رای در دارو دستهٔ بقه ها شامل باشد ؟ .

–(شاید شنیدن این حرف برای‌اوتازه‌گی داشته باشد ، اما متاسفانه همینطور است که گفتم . رای ، این دو نفر مهمان شمـا چا کران وفاداراین جناور است . لولا مثل شوهرش از او معاش می گیرد ...)

رای فریاد زد : (دروغگوی ! لولا اصلا از دواج نکرده است شما یك دروغگو یی سخیف هستید خارج شویید پیش ازآنکه من شما را از اینجا بیرون کرده باشیم !) ایلا با نگاه خود از گاردون التماس نمود خارج شود وگاردون بـه‌طرف دروازه‌رفت‌در آستانه دروازه دور زده‌نگاه‌کرختی به‌صورت لیو برادی افگنده گفت: (درکتـاب اسامی همکاران بقه علامهٔ سوالیه بزرگ مقا بل نام شما گذاشته شده است . برادی متوجه جان خود باشید !)

برادی زیر فشار این کلمات کا مـلا خرد شد وکلمات دیك راستی ضربتی بود که بروی وارد گردید ، اگر جرات آنـرا میداشت که بدنبال گار دون برود، بـدون شك این را مـی کـرد ودر دهلـیز از او می پرسید که از کجا به این موضوع پی برده است؟ امـا اوکـه ایـن دل وگـرده‌را نـداشت واو باتمام قد وبالای کـشیده‌اش بیـحرکـت ایستاد ، بـانگـاه غم آلـود بلا تکلیف به دروازهٔ اتاق که درعقب‌دیك بسته شده بود خیره می نگریست.

رای صدا زد : (بنام خدا ، بگذارید که هوای تازه وارد اتاق بشود ، کلکین هارا سپس جسته زد و پنجره اتاق را باز باز کنید .

کرده اظهار داشت : (این مرد برای مـن عینا مفهوم مرض طاعـون را دارد! ازدواج کرده ! و او می خواهد که من حرفش را باور کنم ؟ ... ایلا ، تو می رویی ؟)

خواهر ش با سر اشاره کرد .

–(به پدرم بگو که برایش می نویسم از طرف من با او حرف بزن و اثبات کـن که اغلب اوقات بدون آنکه حق بطرف باشد مـرا بیجهت جـویده و سر زنش کرده است !)

ایلا دستش را بعنوان خدا حافظی بـه طرف برادرش بالا کرده گفت : (خوش باش رای شایـد یك روزی نـزد مـا بـر گردی به انتظار آنروز برادر .) تکان دادن دست اراده اشرا ضعیف ساخت و اشـك از دیده گانش سر ازیر شد . یك بـار دگر نزدیك برادرش شده به نجواپـرسید (اوه رای ، رای ، حقیقت دارد که ؟ آیا واقعا به سازمان بقه ها شامل شدی ؟)

اما ایلا، حرفهای دیك درباره شمولیت من به دارو دسته بقه ها همانقدر حقیقت دارد که مساله ازدواج لولا بسانو بعقیـده او صحت دارد . هنگامه جویی ؟ گاردو ن همیشه میخواهد هنگامه چاق کند !)

ایلا باسر بالولا خدا حافظی کرد ولـیو برادی وقتی رای ویرا به طرف لفت‌رهنمایی کرد با نگاه های گرسنه یك گرگ ایـلا را تعقیب نمود وقتی‌لیو با لولاتنها ماندند برادی پرسید : (لولا او چه گفت ؟ گاردون چیز هایی را میداند او به یقین از یـك مقدار مسایل آگاهی دارد تو شنیدی‌کـه‌او چه گفت ؟ یك علامت سوالیه بزرگ مقابل نام من وجود دارد ! این بد شد لولا من ازکار بـرای بقه ها بـیزارم آنـها اعصاب مرا خراب ساخته اند !)

لولا به آرامی پاسخ داد : (تو دیوانه هستی و گاردون متوجه همین ضعف تـو شده او ترسی را کـه میخوا ست در تو ایجاد کند ، به آن موفق شده است .)

لیو جواب داد : (ترس ؟ تو نمـــی ترسی وعلتش هم اینست که قدرت تخیل نداری ولی من در ناراحتی بسر می برم ، زیرا می بینم که بقه ها ۱۰ مرتبه بزرگتر از آنند که مـن خواب می دیـدم: اونـها درین اواخر میکلان سکاتلندی را کشتند ، آنها اگر بخواهند مرا از پیش پای خود بر دارند بخود زحمت دو بار فکر کردن را نمی دهند . من بقه هارا خوب می شناسم لولا آنها حاضر هستند بهر عمل جنایت کارانه دست بزنند. ازقتل گرفته تاهرچه تصور شرابکنی ! بقه بزرگ الهام‌بخش‌و همه چیز آنها میباشد . به یك اشاره او حاضر اند جان شانرا به خطر بیندازنـد تا اوراضی باشد . یـك سوالیه دربـرابر نام من ؟ من این حرف گاردون را باورمی کنم ! زیرا در باره آنها یك مرتبه اززبان من حرفهای بر آمد و آنها این سهو من را نخواهند بخشید .)

(c) ketabton.com: The Digital Library

لولا اخطار داد : (پست ! صدای قدمها شنیده می شود و رای بر می گردد .

ـ(خدارا شکر که ایلارفت! آخ امروز چه یك روز بد است ، من هر طرف بقه های سبز را می بینم مانند یك الکولیست که درحالت تخت شدن نشه‌وبروز ترس موشها سفید را تخیل میکند.)

لولا قوطی طلایی سگرت خود را باز کرده ، سگرتی روشن میکند و گوگرد نیم سوخته را با سرا انگشتان خاموش می سازد سپس چهره دل انگیزش را بطرف رای بر گشتانده از روی شانه خود او را می نگرد وبسر دی می پرسد: نظر تو راجع به بقه ها چیست ؟ آنها در برابر خدمات کوچك‌و کم پول‌زیادمی پردازند .)

رای بصورت او خیره شد .

وحیرتزده سوال کرد: (منظورت چیست ؟ آنها مردمان پست فطرتی هستند او باش های هرزه هستند که آدم می کشند .)

لولا سرش را بعلامت نفی شور میدهد همه شان اینطور نیستند که تو می گویی البته جمعیت بقه ها میکنست اینطور عمل کنند . اما بقه های بزرگ دگر رقم مردم هستند . منهم یکی از آنها هستم وبرادی هم .)

برادی نیمه خشمگین و با ترس و لرزش‌حرف لولارا قطع میکند : (لعنت به شیطان ، تو چه چرنگ می گویی ؟)

لولا پاسخ داد : (آرام باش لیو ، او باید دیر یا زود بداند او جوان بسیار زرنگ و هوشیار است و نمی شود تادیر وقت اورا به بهانه همکاری با سفارت جاپان بازی داد . چرا نباید بفهمد که او هم یك بقه است ؟)

رای در حالیکه موازنه اشرا از دست داده بود دادزد: «یك بقه؟» و بصورت یك ماشین حرفهای لولا را تکرار کرد .

لولا خودشرا پشت سر چوکی که رای نشست رسانده گفت : (من نمی فهمم‌چرا آدم جاسوسی یك کشور خارجی را قبول‌کند و امداد مملکت خود را به بیگا نه ها بفروشد ، اما از وارد شدن در سازما ن بقه ها هراس داشته باشد ؟

ترا از بین هزار ها نفر انتخاب کرده‌اند زیرا در تو استعداد فوق العاده یافته اند تو نباید بخشم بیایی ، بلکه این یکنو ع تملق گوئیست که از تو می شود.) لولا دستهای ظریف و باریك خود را به دور گردن رای حلقه کرد . لولا با زیبایی و رفتار فتنه انگیز خود روح رای را مثل موم در دست خو د داشت رای او را بوسید .

رای باتردد پرسید:(کدام عمل؟ راستی بد را از من انتظار نخواهند داشت ؟ من راستی برای چنین کاری ساخته نشده‌ام که با میلهٔ آهنی استخوا نهای جمجمهٔ‌کسی راخرد کنم. اما تو راستی حق بطرف هستی نباید تمام بقه ها رامتهم به آدم کشی و جنایت کاری کرد . مخصو صا نباید بقه های بزرگ و رئیس بقه ها را مسوول اعمالی دانست که نفر های او انجام میدهند .

اما یك مطلب را بتو باید گوشزد کنم که بهیچوجه حاضر نیستم روی بازو یم را خالکوبی کنند .)

لولا در حالیکه دستهای ظریفش رادور گردن او می انداخت اظهار کرد : (تو جوانك احمق ! مگر من‌راکسی خالکو بی کرده است ؟

یا دربدن لیو اثری از خالکوبی دیده میشود؟

بقه های بزرگ خا لکوبی نمی شوند . تو هنوز نمی فهمی که چه آینده بزرگ و درخشا نی در پیش روی داری عزیزم .)

رای با سر انگشتان خود پوست نرم و لطیف دستهای لولا را تماس کرده گفت (لولا ، و اما در باره آنچه گاردون حکایت کرد چه می گویی ؟ او گفت که تو ازدواج کردی ، آیا این گفتهٔ او حقیقت دارد ؟)

لولا موهای رای را نوازش داده در جوابش گفت :

ـ (گاردون حسادت میکند نسی، دیگر نپرس . من نمی توانم حالا همه چیز را بتو شرح بدهم . اما البته اینقدر باید بدانی که گاردون روی‌اهداف خاصی‌میخواهد ترا نسبت بمن مشکوك بسازد ...)

چشمهای لولا در خشش عجیبی داشت و با نگاه خود رای را دیوانه میسا خت وقتی رای خواست او را در آغوش خود بکشد، لولا به تر نیب ماهرانه‌ی خود رااز میان باز وان رای بیرون آورده اظها ر کرد :

گوش بده که چه می گویم . من همین حالا تیلفون می کنم که یك میز ریزرف کنند و تونان را با ما میخوری . ما امروز به سلامتی بقه کوچك بزرگ می نوشیم به سلامتی کسی که ماهمه رانان میدهد.)

اما وقتی لولا گوشك تیلفون را برداشت متوجه یك جسم فلزی کوچك شد که در زیر تیلفون نصب شده بود.

لولا پرسید ، (این یك اختر اع تو است ؟)

رای جواب داد: اینرا دیروز نصب کرده اند . بسته کار تیلفون بمن گفت یك نفر در اثنای رعد و برق تیلفون کرده وبه اثر بر خورد با بر الماسك صدمه شدید دیده بود ، بعد از آن واقعه این آله را بصورت تجربوی در تیلفونها نصب می کنند . اگر چه وزن گوشك تیلفون را زیاد کرده‌وهمچنان‌بد قواره‌است . اما .،) لولا گوشك را سر جا یش گذاشته روی تیلفون خم شده اظهار نظر نمود : (این یك دیکتافون است ودر طولی تمام لحظاتی که ماباهم صحبت کردیم دیگران توانسته اند بحر فها ی ماگو ش بد هند لو لا بطر ف د یوار بخاری رفته ، سیخ مخصوص پس و پیش کردن آتش را آورده ضربتی محکم بروی قوای فلزی فرود آورد.

انسپکتر الك که در دفتر خود نشسته و تا آن لحظه گوشك را در گوش گذاشته بود ، قلم پنسل را روی میز نهاد وآهی کشید .

سپس با دفتر پولیس مرکزی تماس تیلفونی گرفت :

(شما می توانید دیکتا فون نمر ۹۳۷۱۸ را باز کنید .)

الك کتابچهٔ یاد داشت استینو گرام خود را جمع کرده ، بطرف میز کار خود رفت آنرا در کنار ماشین باطل کننده اسناد گذاشت و وقتی یاد داشت ها بصورت پارچه هایی ریز ریز کاغذ تبدیل شد آنها را از کلکین اتاق دفتر به طرف در یا انداخته ، نگاهی به سطح دریا که انوار طلایی خرشید بر آن می تابید افگند در قلبش احساس آرامش وخوشی کرد.

باقی دارد .

(c) kelabton.com: The Digital Library

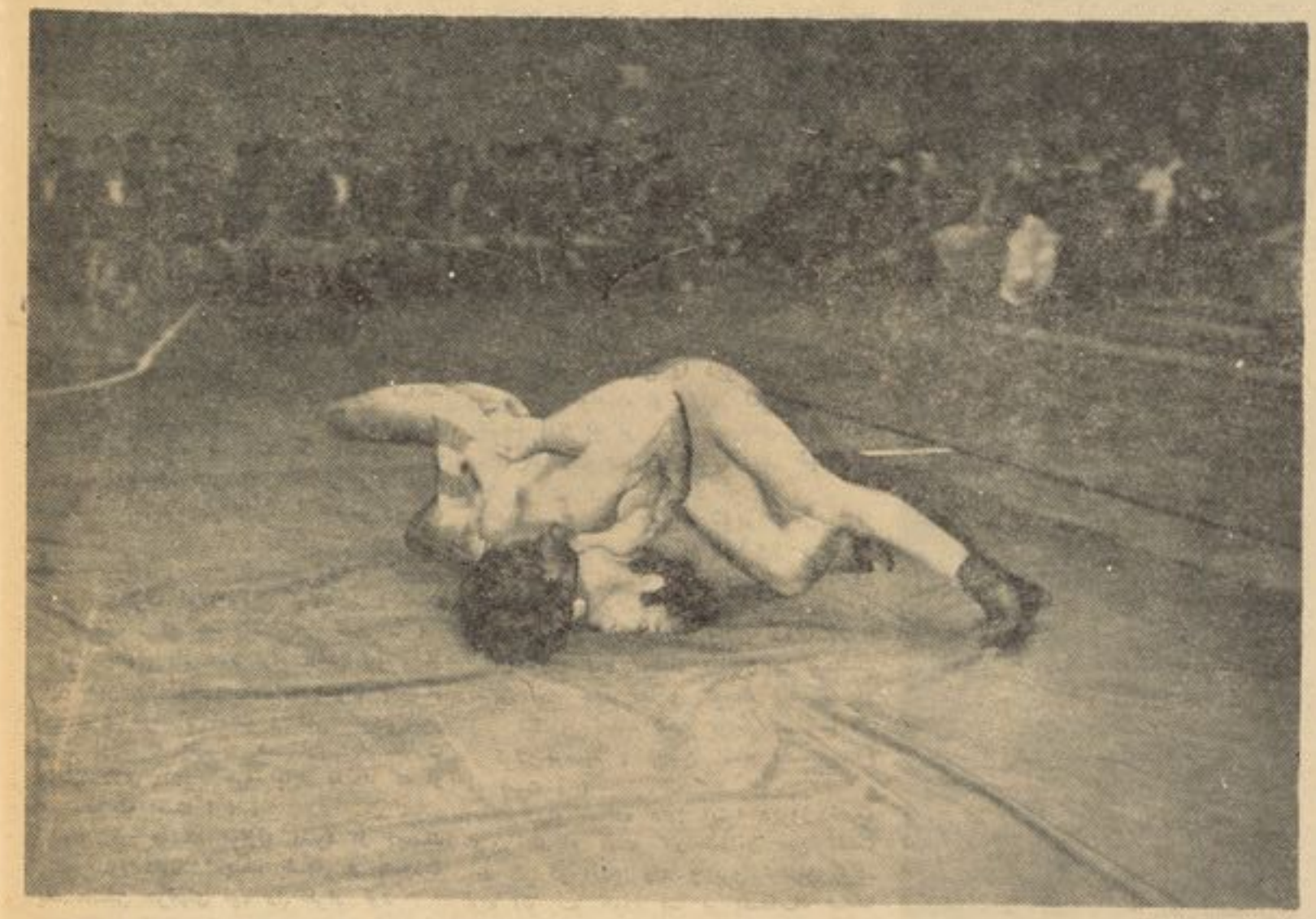

مسابقات پهلوانی بین کلپ های آزاد

مسا بقات پهلوانی بین ده کلپ آزاد ورزشی در جمنا زیوم پولـــی تخنیك روز اول‌جدی افتتاح گردید

مقصد ازدایر نمودن این‌مسابقات تفهیم ،تکتیك هـــای‌جـــدیـــد برای پهلوا نان کشور ،همچنین بلند بردن سطح پهلوا نی‌در کشور است .

این مسا بقات که در وزن هـا ی مختلف صورت میگرد ،در بین تیم های آزاد ،آریانا ،جمهو ریت‌افغان وطن میوند ،همـت ،بـــرومنـد آرین،بامیان وپنجشیر اجرا مـــی گر دد.

چهره‌هـای‌ورزشی

ظاهـــره

درخشان ترین چهره و رز شـی نسوان درمحیط‌پوهنتو ن‌بوده و تـا هنوز برای خوددر ورزش باسکتبال در میان اناث رقیب ندا شتـــه و همواره در مسا بقات که شر کـت کرده ،مو فقیت های را کما ئـــی نموده است که کمنظیر بوده است

وی که فعلا بحیث معلمه در لیسه رابعه بلخی کار می کند ،عضوکلپ ورزشی پو هنتون بوده ،تعداد ی زیادی شاگردان لایق در رشته های مختلف سپور تی‌تربیه کرده است ظاهره به ورزش والیبال نیـــز دستر سی کامل دارد .

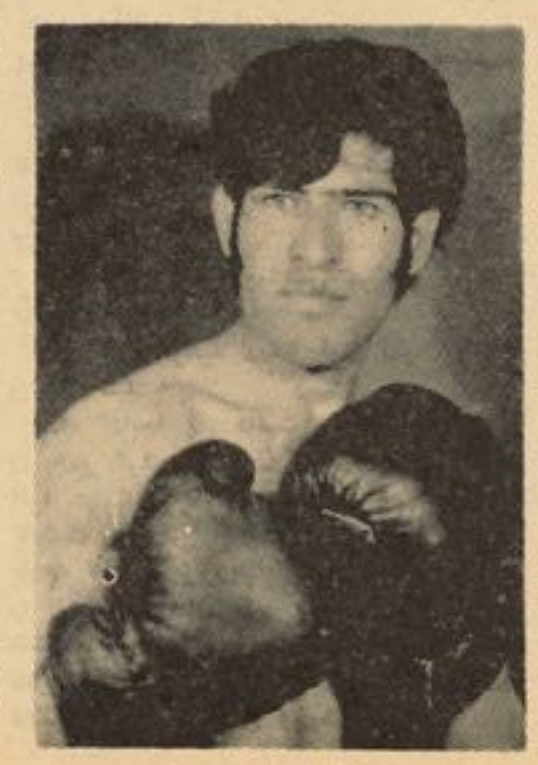

ســـیـــد بـشیـــر :

سید بشیر «میر زاده »یـکی از ورز شکاران است که علاقه خاصی ب بوکس دارد وی که دارای اندام سپو رتی بوده وکرکتر سپور تمین رادارد، درکلپ ورزشی «میر زا ده» بحیث رهبر ورهنما در میان یـــك عده علاقمند ان بو کس ،ایفـــای وظیفه میکند ومیخوا هد به ایـــن قسم در تقویه سپورت کشور سهم بگیرد .

«میر زاده »درمورد آیندهٔ سپورت در پر تو جمهور یت خوشبین بوده واخلاق وروپه رادر کارو فعا لیـــت سپورتی ورزشکاران سخت مو ثـــر میداند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مـــوتـــردوانـــی

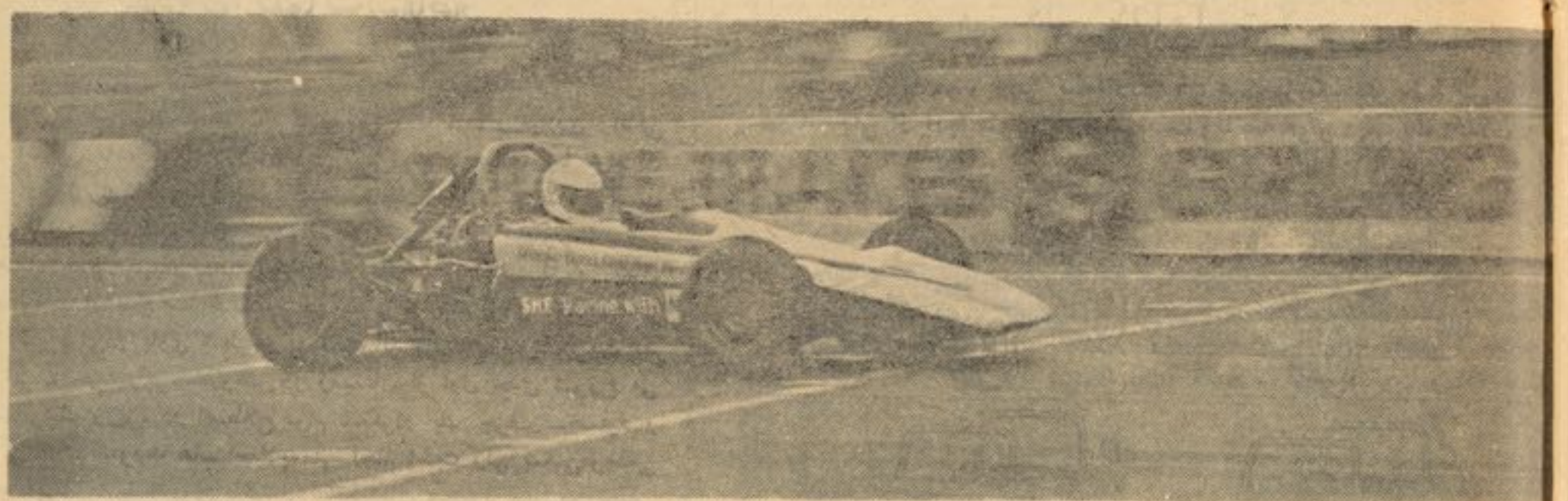

در جهان غرب ،از جمله بـازی های‌راکه ماشنیزم رو یکار آو رده‌وعده‌از غربیان آنرا می پسنـــد د ورزشی تفنی است ،بنام موتر دانی که سالانه چندین بار مسا بقات‌آن‌در کشور های مختلف اروپا یـــی دایر میگردد ویکتعداد ورزشکا ران‌درین رشته نظر به ذوق خو دشان تربیه میگردد ودر مسا بقات مهـم اشتراك میکنند .

میخوا هند لقب قهرما نی ایـن ورزش‌را اختیار نما یند که‌بدبختانه عدهٔ زیادی از کسا نیکه میخوا هند درین رشته قهر مان شوند ،یا جان خود را از دست میدهد ویا هـــم جراحت مهم در یکی از اعضا یش‌واردا میگردد که‌بس خطیر است .

در عکس بالا مسا بقهٔ موتردوانی را مشاهده می کنید که در یکی از کشور های اروپا یی صورت گرفته است .

وظیفه‌مربیون درطرز تربیه‌ورزشکاران

ورز شکارا نکه در مسا بقا ت شرکت میکنندویا هم باز ی هـا ی دو ستانه بین تیم خود انجام می دهند ،بایست از اصول ومقر رات وضع شده باز ی‌های‌مورد نظراطلاع کامل داشته و از وضعیت مید ان مسا بقه ،ودیگر شخصیا ت‌کـه در بازی موجود است بی خبر نباشد، که در تفهیم این امر مر بیـــون و کسا نیکه رهبری تیم ها را بدست دارند ،نقش ارزنده ومتهم را ایفا میکند در عکس فوق ،مربی یکی‌از تیم های باسکتبال را مشا هده می کنید که قبل از شروع بازی مادر باره مسا بقه با ورزشکار ان‌صحبت میکند .

نشان‌زنی

از بازی های که تاریخ بس‌کهن دارد، یکی هم نشان زنی به هد ف است ـکه اینك تقر یبا در کشـور هاوجود آن احسا س نمیـــشو د ، اما در کشور های دیگر یکتعـــداد کسانی‌وجود دارندکه علاقه مفر طـی به این بازی نشان داده وبه آن می پردازند .

این ورزش که با تیرو کما ن‌و تفنگچه های مخصو ص عرض وجود می کند مانند هر ورزش دیگـــر به‌اثر ی دست وتمـریـــن زیا د ورزشکار علاقمند به آن را درکارش قهرمان میسازد و این ورز ش د ر مسا بقات بین المللی او لمپیـــك شامل بوده وتعدادی از کشور هابه خاطر اجرای مسا بقه آن ،اشخاص ورزیده خود را در میدان مسا بقات بزرگ اعزام می‌نمایند.

(c) kayhan.com: The Digital Library

سرگرمی مسابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ بزرگترین شاعر انگلستان که از ۱۵٦٤ تا ۱٦۱٦ میلادی زندگی کرد ـ۲ـ آشکار ـ قاطر ـ۳ـ درزبان ادبی معنی یك را میدهد اما عوام آن را بمعنی آدم زیرك استعمال می کنند ـ عاقبت ندارد ـ دانشور است اما دانشش ندارد ـ حوض میان تهی ـ٤ـ جا یز ـ ما .. نمیفرو شیم تو سیم سیاه خود نگهدار ـ صد ویا زده میشود ـ٥ـ مر کز پر تگال ـ بیت «پنبتو» ـ از مس سا خته شده ـ٦ـ از مقا مهای موسیقی هندی ـ به مهره ای در بازی شطرنج که نمیتواند ا زجای خود حرکت کند گویند ـ۷ـ حرف حجدعربی ـ معکوشش در زمستان از اول جدی شروع می شود ـ۸ـ کوچك وریزه در اصطلاح عوام ـ تکرار یك حرف ـ تصنیف و ترانه خوانی ـ۹ـ صورت ها ـ اصلا بمعنی لجام است ولی بمعنی موضعی که یگانه مدخل قریه یا شهری باشد نیز استعمال میشود ـ از مو سیقی دانهای مشهور المان ـ۱۰ ـ اشا ره بدور ـ ضمیر جمع متکلم ـ فهم و در یافت مطلب ـ معکو شش بد است ۱۱ـ دیوار شهر ها را در قدیم می گفتند ـ حیوانی است اهلی که قو تش را واحد طاقت ماشین قرار دده ند ـ۱۲ـ بزر گترین روز در تاریخ ملی افغا نستان .

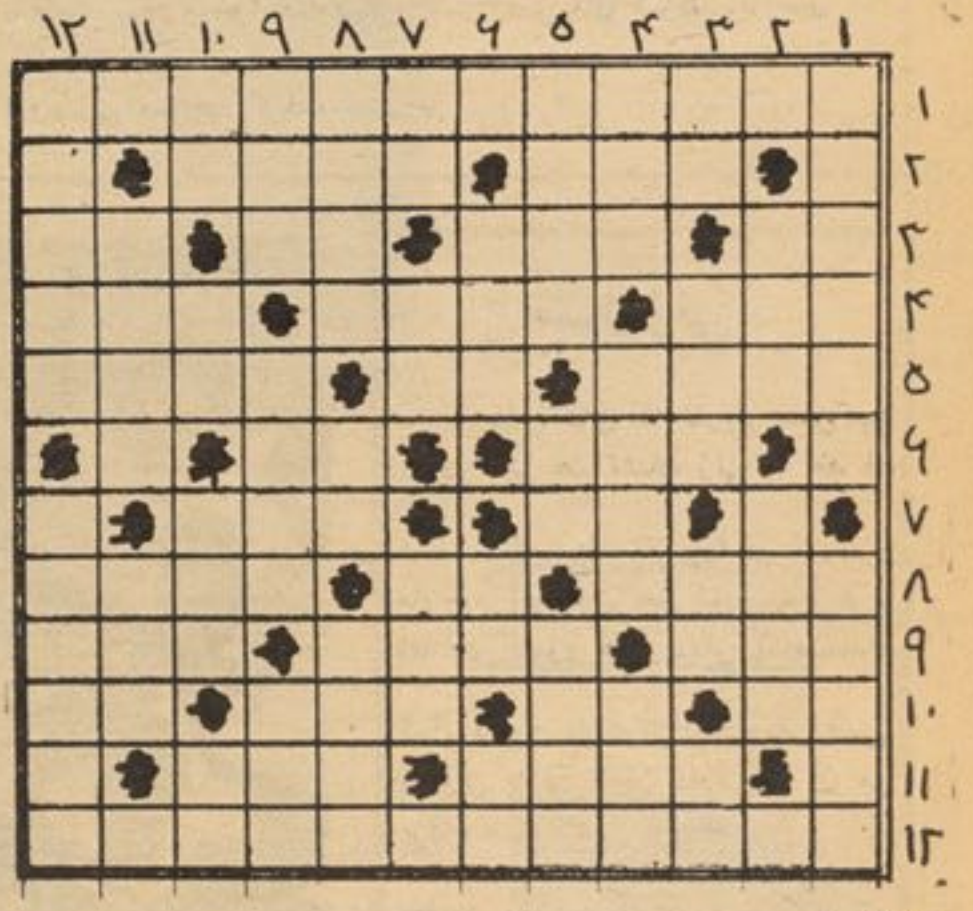

عمودی :

۱ـ جنگی که ناپلیون در آن شکست خورد ـ دوست همصحبت ۲ـ کوزه شکسته ـ خروش ـ۳ـ الف الف ندارد ـ... اگر آب زند گی با ردهرگز از شا خ بید بر نخو ر ی ـ زادات ظرف ـ کافی است ـ٤ـ یك نوع گـل است ـ اسم فا علش نالان است ـ در مانده ومبهو ت ـ ه ضد قهر وجنگ ـ بسیار نیست ـ دوا ـ٦ـ ازحیوانات موذی ـ خوب ـ پسوندی است که مشا بهت را می رساند ـ۷ـ شاید باید ـ عدد صدر پنبتو ـ سد ـ۸ـ گرفتن آفتاب ـ اسم صوت است وتاثر را میر ـ ساند ـ خوف ـ۹ـ پو شیدن ـ جای نشستن و بحثو مذا کر ه کر دن ـ شکستن ونیز ازجملهٔ اعمال حسابی است ـ ـ۱۰ـ تهی نیست ـ اسپ دم بریده ـ دارای روغن ـ مرغابی ـ۱۱ پرده ـ این نیز پسو ندی است که مشا بهت رامیر ساند ـ۱۲ ـ از ماه های قمری ـ از ولایات سمت شمال.

موتر قاسم کدام است؟

در انجا چهار موتر رامی بینید که از هر حیث با یکد یگر مشا بهت دارند ،یکی از آنها متعلق به قاسم است ویا سه موتر دیگر یك اختلاف

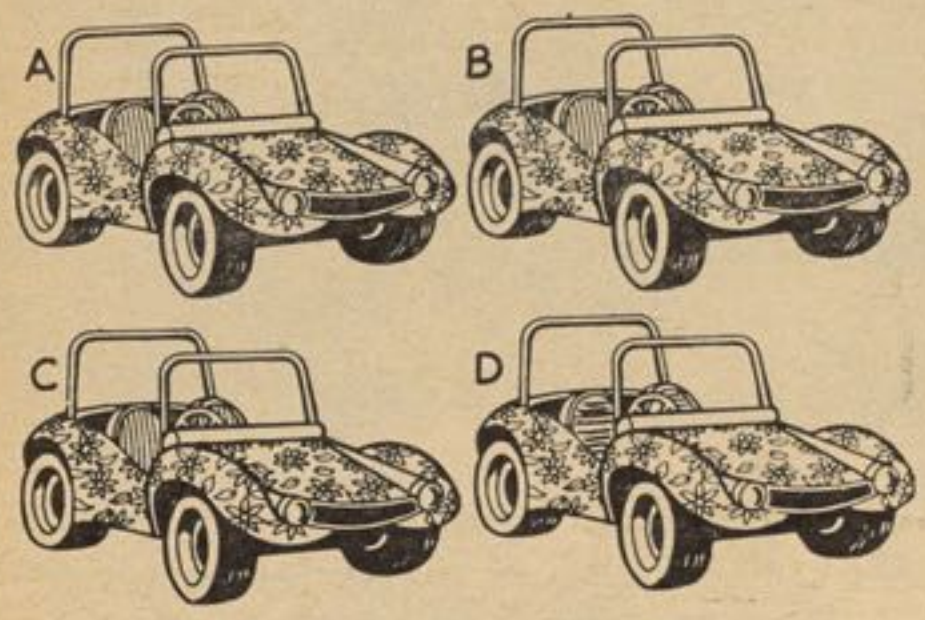

جزیی دارد ،اگر خوب دقت کنید می توانید آنرا تشخیص بد هید و قاسم را از زحمت خواندن نمبر پلیت ها خلاص کنید .اگو موفق شدید لطفا ما را هم بیخبر نگذارید.

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها به اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستیکی وطن

برای دو نفر کسا نیکه موفق بحل جدول میشوند بحکم قرعه یك ست جراب اسپ نشان وپنج جوره بوت پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

این چیست ؟

باین کلیشه باتو جه ودقت بنگرید ومعلوم کنید که تصور چیست ؟آیاما هی است یا مار ویا چیز دیگر ؟ جواب خود را برای ما بنو یسید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول کلمات متقاطع شماره (۲)

افقی

۱ـ از لسا نهای متد اول ورا یج ـ اسیر ـ۲ـ رطوبت ـ از میوه های بدون درخت ـ از ادویه خوشبوی که در میان چای هم می اندازند ـ۳ـ آن سوی سقف خانه ـ آنرا بوستان هم میگو یند ـ سابقا مملکت سوریه را میگفتند ـ٤ـ املایی غلط یکی ازغذاهای شیرین ـ میوه ای خو شکبا ر ی که در دو ولا یـــا ت باد غیس وسمنگـــان از همه جا بیشتـر بدست می آید ـ٥ـ تن ـ ... اگر سلسله جنبان شو د مور توا ندکه سلیمان شود ـ٦ـ همیشه ـ یـــك نوع شیر ینی است که بشکل پشم محلوج ساخته میشود ـ۷ـ در زبان پښتو معنی (داشتن)را مید هـــد ســرحد ـ از دات نسبت درز با ن پښتو ـ۸ـ تکرار یك حرف ـ ا ز سبزیجات است ـ نفس ـ ۹ـ محـل شستشوی انسان ـ نـــام دیگر ش شکر است .

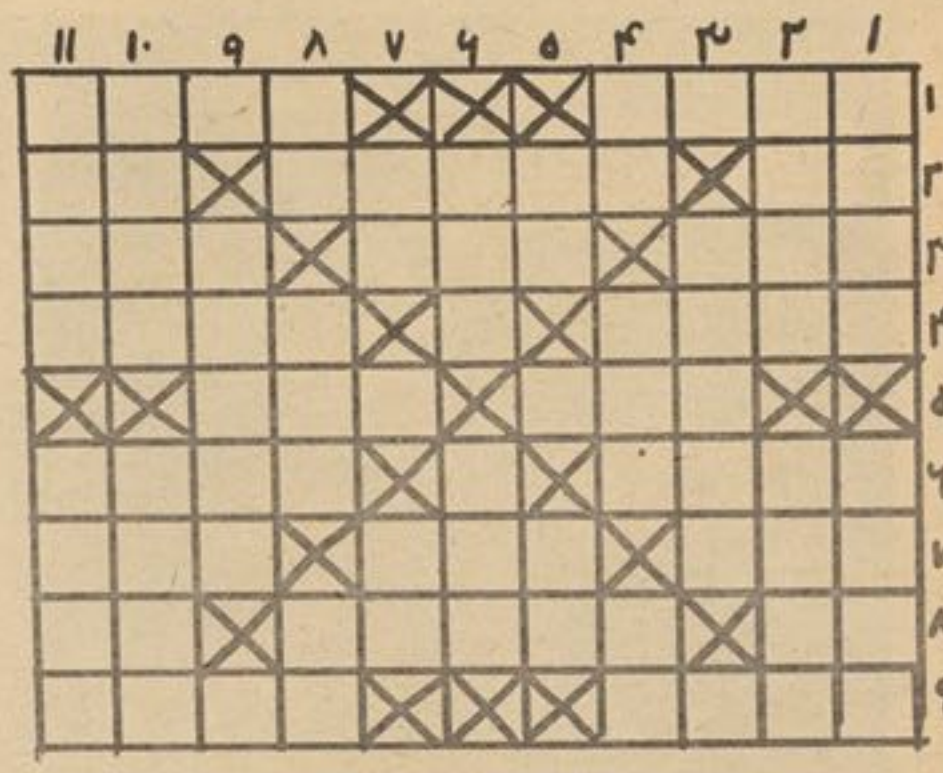

طرح کننده :مونسه بشیری

عمودی :

۱ـ آنرا طلای سفید میخوا نند ـ کشتیبان ـ۲ـ ازجهات شش گانه ـ نمایشنامه ـ۳ـ معکوشش با حذف یك صرف حیوانی است بارکش ـ٤ـ موتر سروپا ـ بشر ـ مفقود ـ٥ـ آب خالص میوه (عربی)ضمیر مفرد متکلم ـ٦ـ پروا ـ آنچه مریض احسا س می کند ـ۷ـ نصف دروغ ـ مرد نیست ـ۸ـ حیوانی است اهلی از خانواده گوسفند ـ وسیله هوادادن به تا یر موتر وبا یسکل ـ مایه زندگی ـ۹ـ ازترکیب فعل ماضی وامر شستـــن حاصل میشود ۱۰ـ جمع ده ـ موجودی که بگردن همه حق دارد ـ۱۱ـ وقتی که پوست گو سفـند ذبح شده راهمراه گوشت نگهداری یا طبخ کنند، چنین میشود .ـ بر سه قسم است : اسم ،فعل وحرف .

زنگ تفریح

عمل ضرب آسان

این روش ساده ضرب که درصد ها سال پیش معمول بود میتوا ند برای شما یك نوع سر گر مـــی محسوب شود والبته نسبت بـــه روش معمولی ضرب وقت بیشتر ی بکار دارد .

دو عددی را که میخوا هـید در یکدیگر ضرب کنید، در کنار یـك دیگر بنو یسید بعد یکی را نیمه و دیگری را دو برابر کنید وحا صل هر کدام را در زیر عدد اصلـــی بنو یسید واین عمل را ادامه بد هید تا وقتی که عدد نصف کردنی منتهی به عدد یك شود ،آخرین عددی که در ستون مقابل بدست آمده است حاصل ضرب دو عدد اولی خواهد بود ،مثلا میخوا هید عدد ٦٤ رادر ۹۲٦ ضرب کنید صورت عمل چنین است :

۹۲٦	٦٤
۱۸٥۲	۳۲
۳۷۰٤	۱٦
۷٤۰۸	۸
۱٤۸۱٦	٤
۲۹٦۳۲	۲
٥۹۲٦٤	۱

٦٥٤	۳۳ (۱)
۱۳۰۸	۱٦
۲٦۱٦	۸
٥۲۳۲	٤
۱۰٤٦٤	۲
۲۰۹۲۸	۱
+۲۰۹۲۸	
٦٥٤	
۲۱٥۸۲	

بطور یکه ملاحظه میکنید آخر ین عددی که بدست آمده است حاصل مطلوب است ،اما اگر عددی کـــه میخوا هید نصفه کنید خودش یـا نیمه اش قابل قسمت بر۲ نبا شد باز هم آنها را در کنار یکدیگـــر بنویسید واز عددی که قابل نیمـه کردن نیست ،یك عدد کم کنید و بقیه را نصف کنید وعدد یك را در یك طرف آن بنو یسید تا نشا نی شبده باشد .وقتی که عمل به آخر رسید ،همان عدد یا اعدادی را کـه نشانی کرده اید با آخرین عدد ی آکه بدست آمده است جمع کنید ، حاصل جمع ،حاصل ضرب خوا هد بود، مثلا میخوا هید عدد ۳۳ را در ٦٥٤ ضرب کنید صورت عمل چنین است .

اختلافها را پیدا کنید

در این تصو یر چند اختلاف وجود دارد که برای یافتن آنها به کمـك شما احتیاج داریم ،لطفا آنها رایافته برای ما بنویسید .

(c) kayhan.com: The Digital Library

سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که‌در شرکت عطرفروشی یك وکیل دعوی بنام(ژیو) کارمیکند. یکی از همصنفی های دوره شاگرد ی اش‌است میرود ،وتصادفا درآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد وراکه‌یك‌بچه دلپسند است نیز ملاقات‌میکند. (موریس) و«واندا» متقا بلتا به یکد یگرابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند . یك روز «واندا» میگویدکه انتظار طفلی‌را دارد و دیگر نمیتواندکار کند. اما «موریس»بخاطر معیشت خو دوعمسرش در پهلوی درس، بعداز چا شت کارمیکند چندروز بعدطفل تولد میشود . اما(ایرین) همینکه میشنود «مو ریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد . واینك‌بقیه داستان :

(c) ketabton.com: The Digital Library

چنین معلوم میشود که شما یک شخص مشخص کنایه میزنید.

شما مثل یک مرد واقعی تا زن، از من سوال میکنید ...

۲۴۲

شاید وظیفه من بالای کرکتر تاثیر کرده باشد...
شما از جستجوی دادار هستید؟

از اینکه این سوال را از من کردید،

۲۴۳

او را بخاطر کار شخصی خود جستجو میکنید و یا اینکه کسی شما را فرستاده است؟

۲۴۴

نه، هیچکس مرا نفرستاده است. من و برادرم دوستان صمیمی و جدانشدنی بودیم. در حالی حاضر از حال و احوال او هیچ خبری ندارم. شاید هم فراری باشد!

سکس هست شما حق بجانب باشید. زیرا او سند بدادگستری کرده بود.

چه وقت این واقعه صورت گرفته؟

۲۴۵

لبخند

شاید سکس باشد اما در این موقع هنوز ازدواج نکرده بود و اینها از اوست که برای آینده خود تصمیم بگیرد.

۲۴۸

بقیه دارد

حتی اگر اشتباه هم کند؟

لبخند

بعضی اوقات مردن چون و چرا، دلم میخواهد آینده ام را شریک شما سازم.

۲۴۷

شما هنوز هم بخاطر او ناراحت هستید.

لبخند

۲۴۶

چنین نمیشود من او را در شما جاده که میخواستم از یک دوستم حمایت کنم، ملاقات کردم و او خانه بی انداز نا امید بود. من او را یکجا با خانواده ام در خانه خود آوردم و با حال حضر روی آنها سرزدن زندگی می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ٤

متن بیانیه پوهاندو کتورنوین . . .

ایشان از یکطرف از آزادی ابتکاروتجدد برخود دار باشند واز جانب دیگر ابداعات هنری را در خدمت مردم بکار برند.

استفاده نمودن از هرنوع امکانات جهت پیشبرد کلتور مادی ونزدیك ساختن کلتور معنوی باکلتور مادی که ثمره پیشرفت های ساینس وتکنالوژی باشد.

آشنا ساختن مردم با سنن ورسوم اقوام مختلف کشوردر رو شنی اهداف مشترك وروحیه وحدت ملی .

مساعد ساختن زمینه برای قبول پدیده هاوانگیزه‌های کلتور جهانی که قهرا بسوی وحدت وزیست باهمی روان است.

تهیه وسایل اطلاعاتی وتنویر کننده‌که مردم را برای سهمگیری فعالانهٔ در مقابل فعالیت های کلتوری تشویق وترغیب‌نماید.

علاقمند ساختن مردم باهنر تمثیل‌وصنایع مستظرفه . تربیت نمودن پرسونل کلتوری که بتواند درحل مسایل جوانان ورهنمایی آنها بسوی مصروفیت های تعمیری نقش عمده یی را ایفا کنند .

مجادله باخرافات وذهنیت های منفی‌که مانع پذیرش مفکوره های علمی ، اجتماعی بهبود اقتصادی و طرق بهداشت صحی میباشد.

تشویق مردم برای اشتراك درورزشها، سر گرمیها وسایر پدیده های کلتوری فزیکی.

آماده ساختن زمینه برای انکشاف‌وتعمیم زبانهای پشتو ودری وزبانهای‌محلی ازطریق وسایل نشراتی وتعلیمی.

حمایه جنبه‌های اصیل میراث فرهنگی وجلوگیری از نفوذ جنبه های زشت و منفی

کلتور ها ی بیگا نه . تتبع‌وتحقیق‌اکادمیك دربارهٔ سنن ور سوم ادبیات عوام وسایر عناصر فلکلوریك جامعه . حفظ نمودن تمام آبدات تاریخی وعبرات فرهنگی کشور.

معرفی کلتو ر افغانی بدیگر جوامع وموسسات بین‌المللی‌از طریق روابطفرهنگی نمایندگیها، صحنه تمثیل فلمها طبع‌ونشر کتب ورسایل موسسات وامور توریزم‌دایر ساختن کنفرانس ها وسیمینارها وسایر فعالیت های کلتوری .

احیاوترویج صنایع دستی وخاص‌افغانستان.

نکات برجسته و بخصوص که در این پالیسی قابل توجه می باشد حسب آتیست:

بااینکه پالیسی متذکره به پالیسی کلتوری مسمی گردیده پا لیسی اطلاعات وکلتور هردو را احتوا میکند . این پالیسی حاوی امالت ، ممیزات و مشخصات ملت افغان وتصمیم رژیم جمهوری در موردحمایه وانکشاف موسسات کلتوری واطلاعاتی ملی می‌باشد.

این پالیسی سندیست که اتخاذ روش‌ها واحتیاجات نوین را در ساحه کلتورسهولت میبخشد. بالفاظ دیگر، افغانستان باساس‌آن پدیده هایی راکه برای اصالت کلتوری‌آن ونیز برای موقف یك کشور بیطرف مفید باشد، قبول میکند.

پالیسی کلتوری را ادارات مربوطوزارت اطلاعات وکلتور انکشاف میدهند.

تعبیر وتفسیرمینمایند وبمنصهٔ عمل‌میگذارند این ادارات عبارتند از موزیم ها، حفظ‌آثار وآبدات، موسیقی هنر تمثیلی فولکلور، هنر فلم، کتا بخانه ها، رادیو ،سمعی وبصری مطبعه وغیره.

بیانیه رئیس !

این نکات مقد ماتی مارابه این سوال منطقی واساسی رهنمونی مینماید:

طی دههٔ که پیش روی ماست برای حفظ، انکشاف وامتزاج انواع ثقافت وکلتورآسیا چه اقداماتی باید صورت بگیرد.

این وظیفه چنین یك کنفرانس مهم وبزرگست تا پرابلم هایی راکه ملل آسیا به‌آن درساحه کلتور مواجه میباشدمخصوصا پرابلم های راکه ملل روبانکشاف آسیا در ساحه کلتور دارند تشخیص داده‌وتصنیف کنند ودر راه حل آنها مشترکا بکوشند.

در مورد فعالیت های کلتوری بین ممالك آسیا تفاوتهای زیادی دیده میشود. چون مناطق مختلف آسیا با همدیگر خیلی‌متفاوت میباشد لهذا میتوان گفت که آسیا درساحه کلتور یك مجموعه تنوع است .

جدیت کار این کنفرانس جوابی خواهد بود برای این سوال .

از طرف هیات نمایندگی جمهوریت افغانستان پیشنهادات آتی را برای غوراین اجتماع ارائه میدارم

یك موسسه جوانان آسیا که مرکزآن دریکی از ممالك روبانکشاف‌آسیا باشدبرای مطالعه مسایل جوانان‌تاسیس شده میتواند.

یك مصوبه باید توسط این کنفرانس‌به تصویب برسد تابه موجب آن هویت ملی اهل هنر ودانش ممالك دیگر احترام‌گردیده ودیگران آنهارا ازآن خود نشمارند .

دراین قسمت ، بیانی رئیس میخواهم‌توجه این مجلس را به این حقیقت ناگوارجلب کنم که وقتا فوقتا بعضی اد عاهای نادرست در مورد افتخارات کلتوری و اهل‌دانش ما صورت میگیرد ما امید واریم چنین ادعاهای بیش از این صورت نگیرد . تاجائیکه به رژیم جمهوری در افغانستان مربوط است‌از این موقف کلتوری خود جداً دفاع نموده وتحمل آنرا ندارد تاسوء استفاده که تجاوز صریح کلتوری نیز نامیده شده میتواند بر افتخارات ملی ما صورت بگیرد.

یك مرکز فولکلوریك آسیایی تاسیس شود تاتحقیقات کلتوری را در ممالك‌آسیایی انجام بدهد وهفته های فلکلوریك رابه‌سویه های مختلف وقتا فوقتا ترتیب نماید.

آبدات وآثار تاریخی ممالك آسیادرمعرض ازبین رفتن قرار دارد وعدم وجودمتخصصین و منافع پولی آنچه را نیاگان ما ساخته وپرداخته اند تهدید می نماید .

این امر مساعی زیاد و خطیری را بدوش‌ما میگذارد . یونسکو درین باره نقش‌خودرا داشته وباین نقش ادامه‌میدهد.

لیکن یك طرز العمل آسیایی برای حل مسایل آسیایی اثر فوق العاده خوب‌خواهد داشت . درحالیکه ما مساعی چنین‌موسسات بین‌المللی را تمجید میکنیم ما معتقدیم که یك کوشش موثر آسیایی هنوز وجودندارد.

بیانی رئیس!

باید این موضوع را بخاطر داشته‌باشیم که‌بین مخابرات ومواصلات وفعالیت های کلتوری ارتباط بسیار نزدیك موجود است. مطبوعات واطلاعات برای داعیه تاسیس شنا سایی کامل کلتوری بین ممالك‌خدمات زیادی را انجام میدهد . ودرعین حال‌تهدید مینماید که اشکال وانواع اصیل ثقافتی ازبین خواهد رفت. لیك بیاراهنمایی مفید ومناسب میشود که وسایل تبلیغ ونشربین نسلها این جرات وآگاهی را بوجود آردکه آنها برای حفظ آنچه بایشان متعلق است وازایشان نمایندگی میکند مسئولیت دارند. امید وارم این نظریات مورد مطالعه‌قرار گیرد.

درخاتمه بیانی رئیس، بنمایندگی‌ازهیات جمهوریت افغا نستان میخواهم به بیانی سهر منشی‌یونسکو واعضای سکرتریت که‌این کنفرانس مهم رابه این سویه عالی دایر نموده اند تبریك بگویم. همچنا ن وظیفه‌من است تابه اطلاع اعضای محترم برسانم‌که حکومت جمهوری افغانستان حاضر است جلسه دیگر این کنفرانس را در افغانستان دایر کند . ازشما تشکر میکنم .

خاتمه

با ارائهٔ این کوپون به نمایندگیهای فابریکه بوت عقاب از تخفیف متغیر ده فیصد استفاده نمایند.

بقیه صفحه ۱۸

آیا کنفرانس ژنیو . . .

های طرفدار اسرائیل می باشند وحتی اکنون این نظر در الجزایر قوت گرفته است که باید ازمنابع پولی وطلای کشور های عربی برای درهم شکستن مو قف پولی امریکا بحیث طرفدار اسرائیل استفاده شود وهم این موضوع که کشور های حوزه خلیج قیمت نفت خودرا دوچند خواهند ساخت از نیمهٔ هفته پیش اکثرکشور های توریدکنندهٔ نفت راتکان داده است .

چراروش استفاده از حربه نفت طرفداری میشود ؟

برای آنکه کشور های عربی تولیدکننده نفت یقین ندارند اسرا ئیل حاضر خوا هد شدازز قلمروهای‌اشغال‌شده عربی خارج‌گردد زیرا آنها چندین بار دیده اندکه اسرائیل صرف مدت اشغال‌سرزمین های رادوام‌میدهد وازین فاصله برای تجهیز خود وبدست آوردن موفقیت های‌مزید علیه عربهااستفا ده می کند . حتی ازگفتار ابا ایبان وزیر خارجه اسرائیل درپایان کنفرانس صلح ژنیو هم این نیت تل ابیب نمایان میگردد، زیرا اوخوش بود ازینکه بگوید راه برای عقب نشینی قوای مصر واسرائیل درزو طرف خط متارکه جنگ جون ۱۹۶۷ باز شده است و ممکن است این راه بالاخره به عقب نشستن درامتداد سرحدات مصون و مطمئن برای اسرائیل بیانجامد ، وعربها همه میدانند که مقصد ازعقب نشستن درامتداد سرحدات مطمئن نزد اسرائیل چیست ؟

زیرا بارها اسرائیل ازسرحدات مصئون **ومطمئن برای‌خودصحبت‌کرده ودرین سرحدات** مصئون یك قسمت زیاد قلمروهای عربی را شامل وانمود کرده است ، چون منطقه سوق الجیشی شر م‌شیخ، منطقه غز ه ارتفاعات‌گولان وقسمت شرقی‌شهربیت‌المقدس مربوط کشور اردن .

نتیجه ازچه قرار است ؟

نتیجه کنفرانس صلح ژنیو نزد اسرائیل ایالات متحده امریکا، اتحاد شوروی وسر منشی ملل متحد موفقانه است، جمهوریت عربی مصر نتیجهٔ این اجتماع راامید بخش میداند.

و اراضی است از اینکه می بیند لا اقل قدم اولی درین راه برداشته میشود وهمکاری دوقدرت بزرگ ایالات متحده امریکا واتحاد شوروی رادرحل این معضله جلب می کند. اردن هم ازنتیجه این کنفرانس امیدوار می نماید، اماسایرکشورهای عربی خصوصا سوریه ، عراق، لیبیا والجزایر که سهم شان در بحران شرقمیانه در تشکل جبههٔ عربی ودفاع ازمنافع جهان عرب قاطع بود، میتواند درمورد نتایج کنفرانس صلح ژنیو مشکوك معلوم میشوند ، ازهمین سبب است که طرفدار اقدامات جدی ترعلیه اسرائیل وکشور های طرفدارآن می باشندسایرکشور های علاقمند بیشتر ازین موضوع اطمینان دارند که بالاخره اتحاد شوروی و ایا لات متحده امریکا دوجانب را بسازش وادار خواهد ساخت ، سازش که متضمن حل عادلانه مشکل شرقمیانه باشد وعربها رابه بحق شان برساند ، اماگر این متارکه هاو گفتگوها صرف فاصله های بین دو جنگ را درشرقمیانه زیادتر سازد وازآن هم اسرائیل به نفع خود استفاده بردرآنصورت نمیتوان **به آمدن صلح در شرقمیانه امیدوار بود و** دیریازود عربها خودرا مجبوربه آزادساختن قلمرو های اشغال شدهٔ خود خواهندیافت.

اگر کنفرانس صلح ژنیو راموافقانه هم تصور نماییم نتایج آن بسیار بعد معلوم خواهد شد، زیرا برقراری اوربند رانمیتوان موفقیتی درپایان این بحران شمرد، چه بار بارها تاحال درشرقمیانه اوربند برقرارشده آنچه میتواند آغاز پایان این بحران شمرده شود، آغاز عقب نشینی قوای اشغالگر اسرائیلی ازقلمرو های اشغال شدهٔ عربی می باشد و هر چه‌زودتر این‌کار شروع‌شود بهتر خواهد بود دیده شود آغاز مذاکرات بین نمایندگان نظامی مصر واسرائیل در نمایندهٔ ملل متحد درژنیو درین قسمت چه کاری راازپیش خواهد برد ؟

تصحیح

در شماره گذشته در را پور (هوسها ی حیوا نی عده ای منجر بهآدم کشی شد) اشتباها نام «محمدطاهر» وحنیفه» آمده است که از نام اولی ذکری در دوسیه نشده است و دومی هم اصلا در موضوع دخالتی ندارد. ضمنا دوسیه به ولسوالی میربچه کوت رجعت داده شده است نه در ولسوالی قره باغ، ودر دو سیه مورد درمتن راپور ولسوالی ، «ولسوال» خوانده شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

راپور از : صلاح الدین

هنرمند، هنر را باید

بشکلی درآورد که از محیط وطبقات اجتماع ما الهام بگیرد نه اینکه بیگانه باشد.

گروپ آرین درحال اجرای کنسرت

این هفته چهره های جوان یك گروپ‌هنری بنام (آرین) به خوانندگان عزیز ژوندون معرفی میگردد .

ـ بلی سه جوان هنرمند که‌به غرض‌مصاحبه با ما حاضر شده و به سوالات ما جواب دادند

از ایشان تشکر نموده و مصاحبه شانرا از نظر خوانندگان عزیز گزارش میدهیم .

س ـ شاغلی رشا اعظمی لطفا خود و همکاران هنر مند خود رابه خوانندگان ما معرفی کنید ؟

ج ـ اسم من رشاد اعظمی‌و رهبری این گروپ هنری را به عهده دارم‌و رفقای من عبارت اند از :

شاغلی محمد اکبر ببرك، پیانو نواز.

شاغلی داؤد رامش ، اکاردیون نواز ، شاغلی عبدالله اعتمادی که‌به جازبن آشنایی دارد ، فریدون رحیمی کنتر نواز ، شاغلی صبور انصاری تبله نواز گروپ ما میباشد.

س ـ شاغلی اعظمی چه انگیزه سبب شد که شما و رفقای هنرمند شما به تشکیل این گروپ هنری اقدام نمودید ؟

ج ـ یگانه عامل که سبب شد که‌من و رفقای من این گروپ هنری را بوجود آوریم تشویق‌ازهنرو هنرمند درطبقه جوان کشور است. زیراهنرموسیقی‌درجهان‌امروز اهمیت خاصی داشته و تمام کشور های جهان از طبقه هنرمند موسیقی با صمیمیت استقبال می کنند و موسیقی برای کافه مردم سبب‌سرگرمی گردیده وآلام زندگی راتسلی میدهد و سروش های آسمانی سبب میشود که مسرت وخوشی رادر مجامع پخش کند.

ما برای منافع مادی . این گروپ هنری‌را بوجود نیاورده ایم در نگاه ما منافع مادی و شهرت کاذب موجود نبوده و خواستیم با تشکیل این جمعیت هنری در زمره گروپ های هنری محسوب شده و به اجرای‌پروگرام های خویش خدمتی‌برای مردم خویش کرده باشیم . و امید واریم که در این عصر نو ورژیم نوو جهان نو که پیش از همه‌به

رشاد اعظمی نفر نشسته با همکارانش

طبقه جوان موقع میدهد ، ماهم بحیث‌یك جوان سهمی گرفته و موسیقی را بشکلی که‌در خور آنست به مردم خود معرفی و آنرا گسترش دهیم .

س ـ مشوق شما در این هنر کیست ؟

ج ـ اگر به خود ستایی تعبیرنشود می گویم استعداد ما ، ذوق ما ، ما را در این رشته تشویق کرد ولی البته شاغلی خاتم‌هم رهنمای حقیقی مان محسوب میشود .

س ـ از تاسیس گروپ هنری شماچند وقت میگذرد ؟

ج ـ این‌گروپ ما در روز های اول‌زندگی قدم می گذارد هنوز بیشتر از دوماه نیست که ما این گروپ کوچك هنری را تشکیل دادیم ولی من ده سال است که به این هنر آشنا بوده واز مدت چهار سال به اینطرف با رادیو کابل همکاری دارم . و در آرکست ۲۲ نفری رادیو نیز آواز خوانده ام .

س ـ آواز کدام خواننده بنظر شماجالب است ؟

ج ـ چون هر یك از خوانند گان ما مکتب خاصی دارند که یك طبقه بدان علاقمند است پس گفته نمیتوانم کدام یك از دیگری بهتر است و این قضاوت را به شنوند گان عزیز میگذارم ولی خودمن از خوانند گان کلاسیك بیش از همه به استاد سر آهنگ و از خوانند گان جوان به شاغلی خلاند ظاهر هویدا و اکبر رامش علاقه دارم و از طبقه نسوان خنجره میرمن ژیلا وقمرگل راترجیح میدهم .

س ـ از آواز های که تا امروز بخش نموده اید کدام یك در نظر شما بهتر می آید ؟

ج ـ به عقیده من از خواندن های محلی (یار زیبای من) بیشتر در نظرم مر غوب است .

س ـ نظریه تان در قسمت گروپ های هنری دیگر چیست ؟

ج ـ اگر نظر مرا میخواهید میتوانم بگویم که از گروپ های هنری آن گروپ با ارزش تراست که از تقلید خود را کنار نموده‌وهنر را بشکلی در آورند که از محیط و طبقات اجتماع خود ما الهام بگیرد نه اینکه‌بیگانه باشد

هنرمند امروز به عقیده من خادم اجتما ع خود است خاصه که ما این جمعیت هنری‌را مخصوص طبقه عوام بوجود آورده ایم وما خود را خوانند گان عوام دانسته وا ز مجمع هنری این جمعیت نمایندگی میکنیم وآرزو مندیم بدرد های مردم زحمتکش که رکن فعال اجتماع ما محسوب شده و بار پیشرفت آینده مردم مارا بدوش دارند باآواز خویش سبب گردیم که در زندگی فعال شان با عث مسرت آنها گردیم .

هر کشور و مردم آن از خود مقتضیات خاصی دارند که نمی توان آنرا با دیگرممالك مقایسه کرد مثلا آهنگ سازان‌ماکه‌دراجتماع جوان امروز مقام شامخی دارند هر چند جوان هستند ولی چون آهنگ‌آنها ازمحیط‌واجتماع ما الهام میگرد در قلب مردم ما تاثیر خاصی دارد مثلا خلاند و نینواز ...

س ـ بیشتر ازین زحمتی نداده میخواهم از آرزوی اخیر شما استفسار کنم.

ج ـ محترما آرزوی ما سعادت مردم ماو علاقه مابه رژیم جمهوریت ما ووطن ماست و آرزو مندیم که در آینده نزدیك در اطراف کشور ما در آستان های دور و نزدیك یك سلسله کنسر تهـا ی را بـرای مـردم خـویش انـجام داده واز یـن راه آرامش وجدانی را حاصل کنیم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

هزار و یک گپ

بقلم : شرهندوك

- ۵۹ -

با وجودیکه همه ساله درشروع زمستان ابلاغیه های پولیس مبنی براحتیاط در قسمت استعمال زغال بلوط نشر میشود بازهم بی‌احتیاطی هایی صورت میگیرد .

در روزنامه‌انیس‌خبر مسمومشدن دونفر به اثر گاز زغال چند روز پیشتر نشر شد.فکر میکنم‌تاوقتیکه خانواده ها خودشان متوجه خطر نشوند وبخصوص مستخدمین‌خودرا از استعمال زغال بلوط دراتاق های در بسته وبدون منفذبرحذر ندارند ابلاغیه پولیس جائی را نمیگیرد. امسال هم‌طوری که ازهمین‌حالاوضع هوا نشان مید هد سردی قابل ملاحظه‌ای را در زمستان استقبال خواهیم کرد و چون شدت سرما ایجاب میکند وسایل گر م کردن خانه مهیا شود امید است‌خانواده‌ها جدی‌تر بفکر جلوگیری ازمسمومیت ها باشند وهمین واقعه ایکه‌درانیس نشر شد اولین وآخرین حادثه مسمومیت از گاز زغال د ر ین زمستان باشد.

- ۶۰ -

این خبر که در روزنامه انیس نشر شده است شاید ازجمله خبر هائی باشدکه شدیداً به احساسات روغن دوستان برخورد نموده ... چپه شدن موتر لاری حامل روغن، آنهم دراثر تیزرانی وبی احتیاطی دریور وآنهم در داخل شهر حادثه ایست جگرخون کننده ... خوبست درین واقعه کسی تلف نشده‌است. بهرحال وقتی‌که وضع خراب وچپه شدهٔ موتر را درعکس آن مشاهده کردم جگرم خون‌شد خداوند به این نیزچلان ها انصاف دهد.

- ۶۱ -

دردفتر مجله نشسته بودم که زنگ تیلفون بصدا درآمد، گوشی‌را برداشتم شخصی بنام «امین» بامن صحبت میکرد .

او گفت :

من میخواستم این مطلب را تحریری بنویسم ... اما بهتراست تیلفونی بشنوید .

گفتم :

- کدام مطلب را ...؟

- قصه گوشت‌خریدن ومشکلاتی راکه برایم عاید شد .

گفتم :

- بفرمائید ... بنده حاضرم‌قصه تانرا بشنوم .

اوگفت :

- بدنبال گوشت سرو کارم به کارته٤ رسید ، درآنجا یك دکان قصابی پیدا کردم یك کیلو گوشت خواستم ویگانه نوت پنجاه افغانیگی رابه قصاب دادم بفکر اینکه چون قیمت یك کیلو گو شت مطابق نرخنامه ٤٥ افغانی‌است، پنج‌افغانی برایم مسترد خواهد کرد اما غافل ازینکه قصاب انتظار دارد من پنج افغانی دیگر هم بشکفم، به قصاب گفتم: گل آغا ... تومگر نرخنامه نداری ...؟

قصاب بابی‌اعتنائی‌گفت: نی‌آغا.. مه نرخنامه ندارم وقیمت گوشت‌هم پنجاه وپنج است. اتفا قا یکی از دوستانم از آنجا میگذ شت پنج افغانی ازاوگرفتم وبه قصاب دادم. درکنار سرك پولیس ایستاده بود، جریان را به اوگفتم. پولیس گفت:

- اینها خیلی بی انصافند ... شمالطفا به‌ماموریت پولیس مراجعه کنید جزای اورا میدهند .

به ماموریت پولیس مراجعه کردم مامور پولیس که‌جوا نوظیفه‌شناسی بود قصاب را احضار کرد. قصاب وقتی‌که دید من شکایت کرده ام فوراً گفت : من بالای این شخص (مرا نشان داد) پنجهزار افغا نی طلب دارم. مامور پولیس که ازین مکاری‌ها زیاد دیده بودبایك‌استعلام اورا بامن ویك پولیس به بنارووالی فرستاد.

موقعی که به بنارووالی رسیدیم وکلای صنفی همه جمع شده بو دند واز اتفاقات روز گار وکیل صنفی قصابان کاکای همان قصاب بود.

درین موقع میخواستند به ذرایع مختلف قصاب متخلف را رهاکنند ولی ازآنجائیکه دیروز دیروز بود و امروز امروز است دست های مرئی و نامرئی نتوانست کار کند. قصاب حیله گرکه چاره را حصر دید یکبار دیگر مقاله ایراکه از برداشت خواند، چشم هارا بست، دست کنار گوش گرفته گفت :

- یاایهاالناس ... این مرد که دعوی دارد من دریك کیلو گوشت مبلغ ناچیزی«ده افغانی» ازاوزیادتر اخذ کرده ام، مبلغ سه هزار وچند صد افغانی ازمن قرضدار است ... ازمن گوشت بقرض‌برده وهرباریکه برای گرفتن پولم بخانه اش میروم بابرادران خود من عاجز مسکین را لت‌وکوب میکند .وبا گفتن این جملات برنگ پرنگ گریه کرد .

این حرف های خنده دار، اورا طبعا کسی باور نمیکرد چون اولا خانه مرا ندیده بود و ثانیا من بابرادرانم زندگی نمیکنم. گفتم :

- من جهت همکاری با بنارووالی که همیشه اعلان کرده اند متخلفین را بما معرفی کنید اورا معرفی‌کردم وبنارووالی باید جزای اورا دربغلش بگذارد. امااینکه اوبالای من دعوا دارد باید این مساله را در مرجع دیگری باوی فیصله کنم .

خلاصه درد سر نمیدهم کار ما به رئیس بنارووالی رسید وبنارووال که آدم جدی وفعالی است گفت :

- این بی‌انصافان ازین حیله ها دارند، آنوقت مقابل چشم من ورقه جریمه برای قصاب متخلف نوشته شد.

این‌بود قصه از قصا بانی که هم متخلف اند وهم دروغگو. بعد آن شخص با من خدا حافظی کرد وگوشی را گذاشت .

- ای دختر زیباو قشنگ که گیسوان افشان واندا م ز یبا ئی دارید ورنگ چشمان تان چو ن آسمان است وقد رسای تان دل می برد، من‌عاشق سگ تان شده ام‌امید است آدرس اورا بمن بد هید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحهٔ ٤٢

حادثه در نیمه‌شب

– من بااین قصر چه باید بکنم‌جو؟ لطفا جوابم رابده. آنتی ازمن خواسته که باید در اینجا زندگی کنم . آیا در این باشیم؟

جوزف با انگشت سوی نوشتهٔ که روی تختهٔ فلزی کنده شده بود اشاره کرد. درآنجا نوشته شده بود:

« هر قدر زود شروع کنید باز هم ناوقت است.»

جوزف گفت :

– فکر میکنم جوابت در آنجا باشد.

آنها هر دو روی چوکی که ازسنگ‌مرمر ساخته شده بود نشستند.

جو متفکرانه وباآهستگی گفت:

– فکر میکنم یکنفر باید متقاعد شودکه عمهٔ تو جای دیگری برای زندگی کردن نداشت . تصور مینمایم‌برای او این‌موضوع طبیعی وحتی قابل قبول بود در دنیای‌که‌فقر وتنهی دستی‌خارج تصور است زنی‌سالخورده وتنهایی مجاز است دریك چنین قصری‌که سی تاچهل اطاق ویا زیاد تر دارد وچندین نفر که تعداد شان به هفت هشت به شمول من میرسد ازآن وارسی ومراقبت میکنند زندگی نماید؟

وبعد اضافه کرد:

– خوب . ما اورا نسبت این کارش می بخشیم . اما تو خوبتر میفهمی . همین طور نیست؟

لی نفس عمیقی کرده وخودرا از زیراین بار رها نیده وگفت:

– پس من با این قصر چیکار کنم.قصر ویورلی را بفروشم تا یکنفر دیگر به عین شکل درآن زندگی نماید؟

جوزف گفت :

– آنقدر زیاد مطمئن نیستم که تو بتوانی این کار را انجام دهی. بسیاری مردم‌امروز این طور زندگی نمیکنند . فکر میکنم‌توآنرا به‌یك کسی بفروش که بتواند پاره پاره‌اش نماید. اگر بتوان آنرا برای مقاصد دیگر بکار برد میتوان بصراحت گفت که اقلاکاری انجام داده شده است .

لی سوی او دور خورده وگفت:

– چطور؟

جوزف گفت :

– خوب این قصر میتواند مرکز مبارزه بامعتادین مواد مخدره ویا خانهٔ برای فقراء باشد وحتی‌میتواند یك مرکز اجتماع‌رهبران دنیا باشد که از گوشه وکنار جهان‌بیایند وروی مشکل فقر وتهی دستی بحث‌ومذاکره کنند .

نور عجیبی د ر عقب مغزلی شروع بدرخشیدن نمود طوریکه او فکر میکرد‌چراغی را در آنجا روشن کرده اند . چراغی که از بین درزیك دروازه‌می‌تابید . دروازه که‌سوی آزادی غیر متکی بودن وخوشی بازمیشد.

لی گفت:

– مقصد تو اینست که من‌قصرویولی را ترك بگویم ؟

جو قبل از جواب دادن قدری توقف‌کرده وگفت ؟

– مطمئن نیستم که کسی حاضر شود آنرا حتی به‌صفت یك هدیهٔ کوچك ازتو قبول کند اگر جه‌مسایل وارسی آن‌از نگاه مالی قبلا حل‌شده باشد . اما قسمی که میدانی موسساتی زیادی وجود دارد میتوان

قلب لی از جا کنده شد و گفت:

– مو سسه اپلیتون .مقصد تو این است که من تمام پول را روی این موضوع‌بگذارم؟ تمام آنرا؟ تابدین ترتیب این پول نتواند باعث رنج و اذیت من گردد و در عوض بتوانند دیگران راکمك کنند جوزف سوی‌او خندید و گفت :

– این یگانه راهی است که می توانیم بانو ازدواج نمایم

دراین لحظه لی به اطفالی فکر کردکه تدریس آنها را در این تابستان از دست داده بود. اطفال گمشدهٔ او. تمام اطفال گمشده و بی‌پناه جهان . در این جا در قصرویورلی اومی‌توانست‌برای آنهاخانه‌بسازد. می توانست که برای آنها یك پناه گاه باشد برای اطفال معیوب و آنهای که از مادر نا قص الخلقه زاده شده بودند. برای اطفال گمراه و پریشان . برای اطفالی که از زنده بودن رنج می بردند. برای‌آنها یی که از موقعیتی که به آن نمی توا نستند و یا نمی توا نند توافق کنند . خاموشی وانزوا پیشه کرد .اند تابدین ترتیب‌آخرین پناهگاه را بیابند قصر ویورلی برای آنها آخرین پناهگاه خواهد بود. خانه آرزو ها خواهد بود . اعضای آنرا مردمان تربیه دیده وبصیر تشکیل خواهد داد که ایمان دارند برای قلب های بسته یك کلیدوجود دارد و آن کلید عشق و پرستیدن است .

لی گفت:

– اما تومرا کمك میکنی جو . همین طور نیست ؟ مسایل‌زیادی‌و جود دارد که باید انجا داده شود من به کمك و مشوره‌ضرورت دارم

جوزف خندیده دست او را در دست گرفته و آنرا فشرد و گفت :

– آه ، تو به قدر امکان کمك خواهی شد تومی فهمی که‌شعبهٔ از مشاورین خوا هی داشت . مردمان زیادی وجود دارند که باتوو صمیمانه همراهی خواهند کرد .

لی گفت:

– میدانم . میدانم اما یك چیزی‌است که من از آن‌می‌ترسم من‌یکنفر ضرو رت دارم. یك شخص که دروجوداو بتوانم تمام اعتماد ، اطمینان ، آینده ، سرنوشت،بخت‌و اقبالم را خلاصه کنم .

جوزف گفت :

– فکر می کنم که‌تواورا یافته باشی چنین فرصت خوبی برای اوقبلامیسر نشده بود.

دراین هنگام که لی از خوشحالی‌درپوست نمی گنجید آوازی را شنید که اورا به نام صدامی زد. از جایش بلند شد

در حالیکه پیش‌دامنی‌اش را هنوز بتن داشت دستش را مقابل چشمانش گرفته و از بین چمن صدا زد .

– من اینجا هستم برتا . اینجا .

– برای شما تیلفون‌آمده . از فاصلهٔ دوری صحبت میکند فکر می کنم‌پدر تان باشد .

لی شروع بدویدن نمود . حالا به کسی ضرورت نداشت که اورا رهنمایی‌کند . همین طوری که میدوید سرش را دور داد تا جوزف را که از دنبالش می آمد صدابزند

لی گفت:

– من اول‌بااو صحبت می کنم . به‌او میگویم که‌توکی هستی و بعد تو لطفا بااو صحبت کن می خواهم‌که او آوازترابشنود.

آه ، لی مطمئن بود که جو و پدرش به زودی یکدیگر رادرك‌خواهند کرد . آنها را خواهد دید که شانه بشانه همکاری‌میکنند مشاهده خواهد کرد که پدرش یعنی مردی که اول‌انسان‌بودن وسالم بودن برا یشس مطرح بود انتخاب اورا تحسین خواهد کرد ودر اولین نگاه خواهد دانست‌که جوزف یك نابغه است یایك آدم عادی .

لی گفت :

– یکروز پدرم بمن گفته بودکه وقتی‌من عاشق شدم خواهم فهمید .و حالا می‌خواهم پدرم‌بداند که‌من این موضوع را فهمیده ام.

نوشته‌از : بنتز بلیچ‌مان

ترجمه‌از : غ زمان سدید

(پایان)

د ۱۳۵ مخ پا تی

هغه هوا چه‌سوبز یی تنفس . .

په امریکا کښی پروفیسر (کور نیکو ها) له منفی ایون څخه‌د درد دتسکین او په سوځیدلو څایو کښی د عفو نت د مخنیو ی د پاره استفاده کوی او هغه د زکام په تداوی کښی اغیزه ناك‌بولی .(میشل کوکلن) وایی :

کله چه‌انسان دناروغانو د مړینی احصائیی ته متوجه کیږی ، تعجب کوی کله چه گوری په سرطان ، د څیگر په سیروز اودقند په ناروغیو اخته شوی ناروغان زیاتره په ژمی کښی مری ، زیاته سړه او توده هوا دواړه د انسان دښمنان دی او زیاتره ناروغی په همدغه حالت کښی په انسان باندی بری پیدا کوی .

ژمی ،دزړه د درید وفصل

دژمی په فصل کښی د زړه د دریدو احصائیه لوړه څی او له دی امله هغه کسان چه په زړه باندی د درد احساس کوی او دغه درد دزړه په ناروغانو کښی شته ، باید په دغه‌فصل کښی څان‌ته پوره‌پاملرنه وکړی . آزموینه ښودلی ده چه په دغه فصل‌کښی‌دوئیو په پلازماناکښی دپروتین اندازه جګیږی او همدغه راز په وینو کښی د هموګلو بین او سپین ګلبول شمیر زیاتیږی ، په دغه فصل کښی د بدن د داخلی غدوپه‌تیره بیادتیروئید اودپښتورګو رګو د پاسنی غدی فعالیت‌زیاتوالی پیدا کوی ، روحی بحران زیاتیږی او د څان وژلو اندازه لوړیږی .

باید وویل شی چه لمریزطوفانونه هم د ناروغیو د زیاتوالی سبب ګرځی . ډاکتر (ساردو درنیس) او ډاکتر (فارو) د لمریزو طوفانو نو له‌څیړنو څخه‌دی نتیجی ته رسیدلی دی چه طوفان د څان وژلو د زیاتیدو او دروحی ګډوډیو او نارامیو د پیدا کیدو سبب دی او دغه راز دزړه‌د دریدو او نورو ناروغیو زیاتوا لی منځ ته راوړی دی .

انسانان له پخوا زمانو څخه په دی پو هیدل چه په غرنیو سیمو کښی استو ګنه او د هغو دلمر له وړانګو څخه استفاده انسان روغ او خوښ ساتی او هغه ته جسمی او روحی اندول وربښی او له‌همدغه امله زیاترو ډاکترانو خپلو دنه تداوی وړ ناروغانو ته سپارښت کاوه چه په غر نیو سیمو کښی ژوند وکړی . په پخوا وختو کښی چه د نری رنځ د ناروغی د تداوی‌د پاره کومه دوا موجوده نه وه ، په دغو سیمو کښی استو ګنه ډیره ګټوره وه او له همدغه امله یې استو ګنځی په لوړو څایو کښی جوړول تر څو چه په نری رنځ‌اخته ناروغان له غرنی پاکی هوا او دلمر له وړانګو څخه په استفاده کو لو سره پر خپله ناروغی بری ومومی.

نن ورځ نړی وال د زیاتو نو و خیړنو له امله په دغه حقیقت پوه شویدی چه په غرنیو سیمو کښی استو ګنه ولی د انسان د روغتیاد تامین سبب کیږی څکه چه په دغو سیمو کښی د منفی (ایون) اندازه ډیر زیاته ده خو له بده مرغه د ښاروتو هواد لوګیو اودوړو او غبار په علت لږه اندازه (ایون) لری .

د انسان هر سلول چه دهغو ملیاردو تو زمونږ بدن جوړوی . د هغې وړی او حساس دستګاه په شان دی چه په هغو کښی د انسان دپاره لازمی او حیاتی مواد لکه انزایمو نه،هورمونونه‌او ویتامینونه جوړیږی .غذایی موادد غوسلولونونه پرله پسی داخلیږی‌او لیږی‌کیدونکی مواد ورځخه شړل کیږی او په دی دول جذبی مواد سلو ل ته راځی او لیږی کیدونکی مواد ورځخه دباندی وځی او دغه عملیات تر یوه خاص نظم لاندی سر ته رسیږی چه په هغه کښی اختلال ته ناروغی وایو .

دځینو ناروغیو لکه شریانی‌تعلب اوحتی سرطان په وخت کښی‌سلول د خپلی وظیفی د سرته رسولو توان نلری او په نتیجه کښی د ګډوډی یو راز حالت پیدا کیږی او په غیر طبیعی ویش لاس پوری کوی . زړ ښت هم د همدغه سلولی عملیاتو داختلال نتیجه ده‌اوسلولونه دلیږی کیدو نکو موا د و له قید څخه د څان د خلاصون توان نلری . دلمر برښنا د دغه اختلال پەمخنیوی کښی ډیره مهمه بر خه لری او انسان په حقیقیت کښی د برښناو پاکی هوا نه په یوه ډك محیط کښی

پا تی په ٥٦ مخ کی

هغه هوا چه موږ یی تنفس ...

چه اکسیجن یی د وښود کلر وفیل د عملیاتو په واسطه تا مینیږی ، خو ړند دی . که دغه عمل یعنی (ایونیز اسیون) لږ شی (لکه د ښارونو د هوا په شان) ، ناروغی زیاتیږی . د زړه د دریدو ناروغی زیاتره د کهیځ په‌دری یا څلوروبجو کښی زیات پیښیږی اودا هغه موقع ده چه په هوا کښی د منفی ایون اندازه ډیره لږه شوی وی .

د هوا د کیفیت په څیړنه او د انسان په روغتیا باندی د هغی په اغیزه سره ، پوهان په دی فکر کښی لویدلی دی چه په مخصوصو دستگاوو سره هوا (ایونیزه) کړی او دښار هواوربانـدی ککړه کاندی، مگر دغی ورځی ته تررسیدو پوری د خلکو د روغتیا د تامین د پاره‌باید دووټکو ته پا ملرنه وشی : (دلوگی سره مبارزه او دشنه فضا زیاتوالی)

له لمر څخه مسمو میت

دلمر وړانگی د انسان د روغتیا په تامین کښی ستر نقش لوبوی او پو هیږو چه ویتامین (دی) په همدغه وسیله په پوستگی کښی جوړیږی او که انسان له لمر څخه محروم شی د هډو کو د پوستو الی (په ماشومانو کښی) د ناروغی سره‌به مخامخ شی .

مگر په وروستیو کلو نو کښی دلمر له وړانگو څخه استفاده نا معقوله بڼه غوره کړیده او د جلدی ناراحتیو سبب شویدی او په‌حقیقت کښی ویلای شو چه‌د لمر تر پلوشو لاندی لامبیدل ځان ته د خلکو دپاره د تشویش نه ډکه مشغولا جوړه کړیده . له بلی خوا د نوومحصولاتو دزیاتوالی له امله چه ځینی یی د انسان بدن د لمر د وړانگو په مقابل کښی حساس گرزوی ، دلمر عوارض زیات کړیدی .

باید وویل شی چه د انسان دبدن ټول منفی عکس العملونه په شنی وړانگی پوری مربوط دی چه د لمر دهغو ټولو انرژیو تقریبا دوه زرمه برخه تشکیلوی چه‌دځمکی‌ته رسیږی دلمر دوړانگو په مقابل کښی د انسان عکس العمل دوه ډوله دی. حساسیت او مسمومیت حسا سیت دپوستکی دوچ شوی سور والی سبب او وروستی عوارض یی د (اگزیما) په ډول دی . حال دا چه له لمر څخه مسمو میت دپوستگی دسور والی او پړسوب په شکل‌دی چه له څو دقیقو څخه تر څوگړیو وروسته پوری لیدل کیږی . عموی اغیزی یی د ځینو نارو غیو او د پوستگی د سرطان د پیدا کیدو په شکل دی . باید وویل شی هغه کسان چه سپین پو ستکی لری ، له لمر څخه زیات تاوان وینی .

د سړواوتو دو په مقابل کښی‌د انسان مقاومت

د تودوخی د درجی بدلون که د سړی خواته وی یا تودی خوا ته دناروغیو دزیاتیدو سره یو ځای دی . سره د دی داسی خلك هم شته چه په اصطلاح تود مزاج دی خو په توده هوا کښی فعال او روغ وی او بالعکس ځینی خلك سړه‌هوا خوښوی . په حقیقت کښی ویلای شو چه د خلکو مزاج د سړو او تودو په مقابل کښی توپیر لری او هر څوك دځان د پاره د تودو خی مخصو صه درجه لری .په دغه برخه کښی دری مهم عوامل د خالت‌لری.

۱ـد تیروئید غده ، د تیرو ئید دغدی د عمل لږ والی ، انسان د سړی هوا په مقابل کښی ناتوان کوی او بالعکس د هغه د تر شح زیاتوالی د دی سبب گرځی چه انسان له تودو خی څخه وتښتی .

۲ـ عصبی دستگاه ، عصبی‌مزاجه خلك زیاتره د تودوخی احساس کوی او له همدغه امله د سړی هوا خواته ځی ، په داسی حال کښی چه بالعکس خلك له سړی هواڅخه تښتی .

۳ـغوړانساج ، ښځی د نارینه‌وو په نسبت زیاتره سړه هوا ز غمی ځکه چه د دوی تر پوستکی لاندی واز گی زیاتی دی .

بالاخره باید دی ته پاملرنه ولرو چه که انسان له روحی او جسمی نظره روغ وی ، هم سړه او هم توده هوا په ښه توگه زغمی او ځان دهغو سره تطبیقوی او دا هغه ټکی دی چه انسان د سیند غاړی یا کلیو ته په مسا فر ت سره ور ته متوجه کیږی نو ویلای شو چه روغ او سالم روح د بدن د تودوخی په تنظیم کښی مهم نقش لوبوی .

بقیه صفحه ٦

چرا مصری‌ها

ادامه دادند .این یك پیروزی نا چیز بود واما برای تقو یت روحی قوا ی نظامی مصر پیروزی عمده شمرد ه میشد .

یك سال رادر بر گرفت تا یك هیات ریسرچ عسکری تحت ریاست جنرال بدری حقایق کامل را درمورد قوای مسلح مصر از روزیکه قوای مصری در صحرای سینا انتقال‌داده شد وتا وقتیکه اور بند نافذ گردید، تهیه نمود .

روز پنجم جون ۱۹٦۸ درست‌یك سال بعد از حملهٔ اسرا ئیل بر مصر ناصرو ٤۲ نفر از قوما ندا نهای‌وی در مقر قوما ندانی قوای مصر راپور بدری را که با صرا حت کامل تهیه شده بود استماع کردند وی‌در این راپور خود کاپی اسناد هدا یات و صد.ها مصا حبه با صاحب منصبان وافراد را همراه با راپور ها ی بیطر فانه گنجا نیده بود .

وقتی ناصر در اطا قیکه جنرا ل جمع شده بودند داخل شده گفت :

میخوا هم تمام حقایق را بدانم در گذشته چندین بارمرا فریب داده‌اند وحالا باید حقایق را درك کنیم نواقص خود را اصلاح سازیم تا نبرد آینده ما با اسرا ئیل طور ی باشد که می خوا هیم.

چار ساعت را در بر گرفت تا قرائت راپور بدری خا تمه یا فت این راپور به بسیارصرا حت نوشته شده بود وبدری میگوید در جریان استماع آن رنگ رئیس جمهورتغییر مییافت گویا اینکه مریض شده باشد .

بقیه صفحه ۲۷

بدتر از مرگ

ـ طبعا . من جفت کلید آن‌اتاق را برای خودم ساخته ام.

ـ کار درستی کرده ای. خوشم آمد.بدرد هم می خوریم.

بعد آندر یوس را درقلب خود تحسین کنان، ترك گفت وبه‌طرف اتاق خود رفت. پارچهٔ نخ کوچکی که روی جا کلیدی اتاق خویش گذاشته بود، تکان‌نخورده بود.معلوم می‌شد اتاق اورا جستجونکرده اند.ازالماری یك بوتل کیناك بیرون آورده گیلاسی ازآن پرکرد وبه داخل روشویه ریخت. بعد نشست وروی یك تکه کاغذ چیز هایی نوشت . این یاد داشت مختصر عبارت‌بود از «ماگرا الکتریك» وزیر آن راهم خط‌کشید سپس روپاك خودرا بیرون آورد واز میان آن تپانچه کوچك سمیت میسون کا لیبر۳۸ را بملایمت بیرون آورد وبادقت مرمی های آنرا شمرد.

سپس صدا خفه کن آنرا بیرون آورده پاك کرد ودوباره بجای خودش گذاشت.کارد بوتر نیز آنجا دیده می شد. کریج بعداز اینکه وسایل خطر ناك خودرا بجای لازم‌آن گذاشت، شروع به تفتیش اتاق خود کرد. بخاطر آنکه مبادا آنجا نیز میکروفونی‌نصب شده باشد . نه‌چیزی نبود . این دفعه‌کمی کنیاك نوشید برای اینکه زود خوابش نبرد. بعد بلند شد واتاق خودرا بقصد اشتراك در ادامهٔ شب نشینی کشتی، ترك داد.

فصل هشتم

دیگران هنوز در سالون زیبای کشتی بودند، می نوشید ند ودانس میکردند. ناکسوس با فلیپا دست بدست بسوی‌او آمدند. ناکسوس پرسید:

ـ خبر را مخابره کردی؟

ـ لازم بود بعضی حسابهارا قبلا بکنم، هری، من از معامله باچشم پوشیده چندان خوشم نمی آید.

ناکسوس هم بااو شوخی کرد وگفت:

ـ درآنصورت تو نمی فهمی چطور پول زیاد بدست بیاری. بهتر است بروی وبا فلیپا دانس کنی. دیده شود این یکی‌راهم بلدی یاخیر؟

هر دورا بهم نزدیك کرده خودش برای آوردن یك گیلاس مشروب رفت زیرادستش خالی مانده بود. یکی از گار سونها متوجه شد، دوان دوان گیلاسی مملو ازراقی به‌او تقدیم کرد.

کریج وفلیپا به‌دانس شروع کرده‌بودند. زن قوی بود ولی دربازوان اونرم ولطیف میرقصید . دستش را روی شانهٔ عضلاتی‌او نهاده ، سر را بلند نگهداشته بود چشمان شهلای آبی رنگش برق‌مخصوصی بروی‌او پاشید . گفت:

ـ جان ، امیدوارم درکارت موفق شوی

ـ آه.. آری شاید.

ـ اگر به چیزی احتیاج داشته باشی، ازگفتن آن خود داری نکن.

ـ چیزی نیست. باور کن.

رقص کنان بمارك نزدیك شدند اوباپیا مشغول رقص بود. ودرعین رقص به‌پیااز آرکیا لوژی بحث میکرد. کریج آهسته‌گفت:

ـ همه چیز خیلی قشنگ است.

فلیپا تبسم خفیفی برلب آورده گفت:

ـ آدم لجبازی است ، نیست؟

ـ آنهم چطور لجباز! مگراوغیر ازصحبت راجع به‌کار پاسیو چیزی دیگری نمیداند؟

ـ رسام مود است. وراستی هم بهترین رسام مود.

ـ در پاریس؟

ـ نه، آنقدر ها هم خیر. درونیس‌باپوسه کار میکند.

«باقیدارد»

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۲۳

نجوم واحکام...

منظومه شمسی

در هیات قدیم ،زمین مرکز عالم پنداشته میشد که هفت سیاره بنام قمر ،عطارد ،زهره ،شمس ،مریخ مشتری وزحل در اطراف آن گردش میکردند .هیات امروز آفتاب را به جای زمین مرکز عالم میداند ،آنهم عالمی که درمحدوده منظومه شمسی قرار دارد وگرنه هزار ها منظومه شمسی بافوا صل و ابعا د بزرگ تر ازین منظومه وجود دارد .

در هیات جدید از جملهٔ آن‌هفت سیاره ،جای آفتاب را به زمین و جای زمین را به آفتاب داده اند ، یعنی آفتاب مرکز عالم شناخته شده وزمین سیاره ای است‌که گردا گرد آفتاب میچرخد .

در هیات جدید ،تنها قمر یعنی همین ماه را که در شبها می بینیم نه بنام سیاره بلکه بنام قمر که تابع سیاره است ،گرد نده بدور زمین میدا نند وبس .

در هیات جدید ،سه سیاره دیگر را که قد مانمی شنا ختند بنام او را نوس، نپتون وپلوتو، در جمله سیارات منظو مه شمسی شامل میدا نند ما برای شنا ختن این سیارات نه گانه ،بطور یکه در هیات جدید تعریف شده اند .بهتر است که قبل از همه به سراغ زمین خود مان برویم .

سیاره‌ای بنام زمین :

زمین سیاره ایست که از خود نور ندارد وروشنی خود را ازآفتاب می گیرد .شکل آن کرویست اما نه کروی کامل ،بلکه در دو قطب خود فرو رفتگی و درقسمت استوایی خود بر آمدگی دارد وبهمین سبب قطر قطبی آن با قطر استوا یی آن ٤٢ کیلو متر تفاوت دارد یعنی‌شعاع استوایی آن (فاصله بین خط استوا ومرکز زمین)٤ر ٦٣٧٨ کیلو متر و شعاع قطبی آن (فا صله بین قطب‌و مرکز زمین) ٦ر٦٣٥٦ کیلو متر است .

وزن مخصو ص زمین ٥ره است و ٧١ فیصد سطح آن ازآب‌پوشیده شده و٢٩ فیصد آن خشکه است و مسا حت سطح‌آن .....٥١.٩ کیلو مترمربع میباشد حجم‌آن‌یك تریلیون وهشاد وسه ملیارد وسه صد و بیست ملیون کیلو متر مکعب ووزن آن پنجهزار ونهصدوهشتاد کاتر- یلیون تن است ولی با این عظمت ، درمقابل جهان پهناور هستی حکم ذره‌ای را دربرابر صحرا دارد .

اگر این سیاره را از فاصله ای دور مثلا از کرهٔ عطارد یاز هره‌تماشا کنیم یکی‌از درخشا نترین ستاره های آسمان بنظر میرسد .

حرکت وضعی زمین :

در علم هیات جدید برای ز مین دوازده قسم حرکت قائل شده اند که ا زآنجمله دو حرکت ازهمه مهمتر است :وضعی وانتقا لی .

حرکت وضعی زمین ،چر خشی است که از سمت غرب با ستقا مت شرق بدور محور خود انجام میدهد ومدت یك دورهٔ کامل آن ٨٦١٩٦ ثانیه (٢٣ ساعت و٥٦ دقیقه و٣٦ ثانیه)است ودر نتیجه آ ن شب وروز بو جود می آید که ما برای سهولت کار خود آنرا ٢٤ ساعت حساب میکنیم .

حرکت انتقا لی زمین :

زمین در مدت ٣٦٥ روزوه‌سا عت و٤٩ دقیقه و١٧ ثانیه یکبار بدور آفتاب گردش میکند ،درین گرد ش فاصله آن از آفتاب بین ١٤٧ ملیون تا ١٥٢ ملیون کیلو متر میر سد که بطور متوسط .....١٤٩٥ کیلو متر میشود .این تفاوت‌فا صله ازآنسبب است که مدار زمین بدور آفتاب دایره ای نیست بلکه بیضوی است وهمیشه آفتاب در یکی از دوکانون این بیضی که محیط آن تقر یبا ٩٣١ ملیون کیلو متر میباشد قرار دارد وباز برای همین بیضوی بودن مدار است که چهار فصل سال (بهار، تابستان، خزان و زمستان) پدید می آید وگا هی شبها بلند و روز ها کوتاه میشود وزمانی رو ز ها بلند وشبها کوتاه میشود .

لطفا بقیه این بحث رادر شماره آینده بخوا نید .

انیس

زوندون

مسؤول مدیر :

نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ٢٦٨٤٩

دکور تیلفون ٣٢٧٩٨

مهتمم علی‌محمد عثمان زاده

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ٢٤دالر

دیوی گنی بیه ١٢ افغانی

په کابل کښی ٤٥٠ افغانی

بقیه صفحه ٤٣

دزړه خبری

حتی د رخصت اوولکو وخت یی هم
هیر کړی چه د پیغلی څه پام شوی
نو خپل ملګری ته وایی :
جانانه څه کانی را وشوی !!
بلبلی‌ویښ شوی‌اوچرګان‌کوی‌بانګونه
خو مین هم د سهار چرګ ته
داسی دزړه له سوزه ښیرا شوی.
دسهار چرګه غاړی و خوری
مادآشنا‌یه‌سینه اوس‌اینبی‌لاسونه
همدا رنګه (مینی) هم د سهارله
باو څخه داسی شکایت کوی :
دسهار باده نا مرا ده
مخ دیارپه‌لاړولوندو وچ‌دی کړه‌نه
اودردی دنیمی شپی‌داخوتپی‌هم‌ولولی
په نیمه شپه چه را په یاد شی
لکه یتیم درپسی اوښکی تویومه
په نیمه شپه سندری وایه
خوك‌چه‌پەزړه‌ویشتلی‌وی‌بیدارپه‌شینه
دشپی راپاڅم ستوری شمارم
رایادوم دخپل‌آشنا شینکی‌خالونه
(ته بلی ګنی پوری خدای پامان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۹

نقش اعداد و ارقام

ـاصل پلان گذاری ملی به مقصد رشداقتصادی وتکا مل اجتماعی‌وهم چنان سنجش دقیق واستفا ده ا ز حد اکثر امکا نات وبالا خره هرگونه عملیه علمی وتکنا لوژی ،مستلز م یك سلسله فعا لیت های شعور ی مسلسل ومستمر به مقصد جمع آوری ،ترکیب توحید سنجش و ارزیابی معلو مات وارقام جهت شنا خت‌حقایق واو ضاع می باشد.

در نظام نوین ومترقی جمهو ریت تمرکز ،توحید وانسجام فعا لیت های احصاییوی ومکلفیت های اداره مرکز احصاییه بیشی از هر وقت دیگر حایز ارزش واهمیت فوق العاده میباشد .زیرا اجرا و تطبیق موفقانه هر گونه تحول بنیادی و هما هنگ بر اساس پلان گذاری و متکی بر پایه سا ینس وتکنا لوژی میباشد که توسط یك اداره موثر وسازمان‌قوی ومسلکی احصا ییو ی و تحقیقاتی صورت بگیرد .

تجر به کشور های مترقی جهان نیز ثابت می سازد که انکشاف و توسعه متوازن امور اقتصادی وپلان گذاری بدون موجو دیت علمی احصاییوی مشکل و حتی نا ممکن است .

منبع اداره مرکز احصا ییه ضمن یك سلسله بررسی‌های‌دیگر پیرامون نقش احصاییه در جهان امر وز افزود :

ـبا درك این حقایق واستفا ده اعظمی از پر سونل مسلکی موجود مسوده قانون احصا ییه ومسود ه تشکیل ولایحه وظایف اداره ملی مرکز احصا ییه ،برای چهار سال آینده ترتیب وتدوین گردیده است

سوال دیگری را اینطور مطر ح می سازم ،چگو نه‌واز کدام طریق به جمع آوری معلو مات احصا ییوی می پردا زید ؟منبع میگو ید :

ـاولتر باید توضیح کرد که‌قبل از جمع آوری هر گونه معلو مات احصا ییوی لازمست پرو گرام کار دستور ها ،سوال های مورد نظر ، جدول هاو فورمه های ضروری به مقصد رهنما یی در امور جمع آوری ارقام واعداد ،طرح وترتیب گردد .

مامور ینکه برای تهیه احصا ییه های مورد نیاز تعیین میگرد نخست‌با اهداف‌پروگرام احصاییوی آشنا گردیده وهمچنان نقشه وفوتو های منطقه ساحه ،که درآن پروگرام عملی میشود با اصل منطقه شهر تطبیق میگردد .

بعد تثبیت میگردد که آیا جمع آوری معلو مات احصا ییوی با استفاده از طریقه مکاتبه ،مصا حبه یا مشا هده بصورت موثر انجام‌شده میتواند .

در پهلوی پرو گرام تطبیق وجمع آوری ،پرو گرام مرا قبت ،نظار ت ورهنما یی نیز عملی میشود .تا اعداد ،ارقام ومعلو مات جمع آوری شده قابل اعتماد واعتبا ر باشد.

در قدم بعدی امور تصحیح و کنترول در بارهٔ اعداد وارقام جمع آوری شده اجرا میگردد وبعد از حصول قناعت در مورد صحت و اعتبار احصا ییه های مذکور، معلو مات به آمریت اعمال یاپراسس ارقام سپرده می شود تا رمز بندی تصحیح ،تصنیف وترتیب نموده‌در سنجش اوسط ها و فیصدی ها توسط کا مپیو تر اقدام نماید .

در کدام موارد از احصا ییه های جمع آوری شده استفاده بعمل می آید ؟منبع اداره مرکز احصا ییه درین باره چنین توضیح کرد :

ـازین معلو مات در پلان گذار ی های اقتصادی واجتما عی در مطا لعه اقتصادی بودن پروژه ها وپروگرام های شامل پلان ،در ترتیب قدامت ها بین پروژه ها وپرو گرام ها ،در پیشبینی های تمایلات قیم ونر خها وتهیه مواد ولوازم مورد ضرو رت وبالاخره درپیش بینی های‌اقتصادی اجتما عی ،تحلیل اوضاع اقتصا دی ، مطا لعه ارتباط ومناسبت اندازه تولیدا ت صنا عتی ،تخمین تعداد کار گرا ن مامورین دهقانان ،و فهمیدن تعداد بیکاران در کشور استفاده می شود .

منبع افزود :

ـهمچنان در تخمین مجمو عی عاید ملی واندازه عاید فی نفر نیز، از احصا ئیه های این اداره کار گرفته میشود .

این ارزیابی ها، بدستر س‌دوایر مربوط گذاشته میشود تا به اساس آن تصمیم ضروری گرفته وپا لیسی های خویش را طرح نمایند .

منبع استفاده از تجهیزات تخنیکی والکتر ونیکی را در امور احصاییوی کشور ،پدیده ای جدید خوا نده گفت :

ـاین اداره فعلا از ماشین ها ی حساب برقی ،ماشین های پنچ و کامپیو ترهای ساده استفا ده میکند

سوا لی را اینطور مطرح میکنم که در بارهٔ جمع آوری ارقام و احصا ییه های سال ۱۳۵۲ ـبا ترتیب وپرا سس آن ها، کمی روشنی انداز ید .

منبع مذکور به اساس راپور های موثق ،اینطور توضیح داد :

ـ این اداره طی سال جاری با وجود مشکلات تخنیکی وفقدا ن پر سونل مسلکی ،در سا حه زراعت صنعت ،وسا یر امور یك سلسله معلو مات واحصاییه هارا تهیه‌نموده که در باره آن ها ،اینطور می توان روشنی انداخت .

منبع پیرامون احصا ییه های زراعتی ،اینطور گفت :

ـ اداره مرکز احصا ییه در سال ۱۳۵۲ موفق گردید ه‌تا توحید ، ترتیب ونشر احصا ییه‌های مقدمانی وتخمین ساحات زراعتی ،تولیدگندم آبی وللمی ،تعداد دهقا نان ،زمیندار ومالدار احصا ییه موا شی ،منابع آبی ، تعداد قریه جات به تفریق ولسوالی ها را تهیه نماید .

همچنان شا خص های بار ندگی در کشور که‌برای تحلیل وپیشبینی حاصلات زراعتی موثر بوده با احصا ییه های تجا رتی (واردا ت‌و صادرات) جمع آوری، تر تیب و توحید گردیده است .

منبع در باره احصا ییه ها ی صنعتی گفت :

ـمعلومات احصا ییو ی را جمع به فابر یکات ومو سسات وتصد ی های صنعتی کشور به تفریق اندازه تولیدات تعداد کار گران وسر مایه های جمع‌شده درهمین سال ترتیب شده که از آن ها ظرفیت تو لیدی سطح استخدام واندازه سر مایه‌در فعا لیت های صنعتی بدست آمده‌می تواند .

همچنان تمام مو سسات صنعتی با توضیح محل ،نوع‌تولید وظرفیت فابریکه ثبت گردیده وبه همکار ی آن ها معلومات احصا ییوی جمع آوری شده بصورت مسلسل و مستمر ترتیب وتکمیل شده است.

ازین منبع میخوا هیم تا کمی پیرامون احصا ییه های جنا یی نیز توضیح دهد .میگوید :

ـاحصا ییه‌واقعات جنایی،روزانه از تمام ولایات کشور ،از طریق جنایی‌مرکزی بدست می آوریم که در اداره مرکز احصا ییه توحید و ترتیب میشود .

اداره مرکز احصا ییه‌یك سلسله احصا ییه های نمو توی را ،اخیرا رو یدست گرفته‌است ،منبع آن‌اداره در ینمورد میگوید :

ـازجمله پرو گرام های‌احصاییه نمو توی میتوان ازجمع آوری ونشر احصاییه های نمو‌توی قیم موادعمده استهلا کی‌هفته وار کابل واحصاییه عرادجات یاد نام برد .

همچنان احصا ییه مامو رین‌و اجیران تمام دوایر برای سا لهای ۱۳۵۰و ۱۳۵۱جمع‌آوری شد ه و از سال ۱۳۵۲ مامورین واجیران‌جریان دارد .

تحلیل احصا ییه های مامورین و اجیران ،بصورت مقا یسوی یك سال با سال دیگر سطح استخدام پر سونل را در دوایر دولت نشان میدهد .

منبع ادامه میدهد :

ـیك سلسله احصا ییه های‌صحی نیز تهیه گردیده ودر آمر یت پراسس تحلیل گردیده است .

در اخیر منبع مذکور بعد از یا د آوری وتذکر مشکلات این اداره و پلان های آینده آن گفت:

ـمعلو مات احصا ییوی موردنیاز وتفصیل آن در هر کشور ،باتوعیت و طرز پلان گذاری ،ارتباط نزدیك داشته ودارد ،مفید بودن ومطلوبیت متکی به قابلیت ،اعتبار وصحت ارقام واعداد بوده وبا یست در این امر توجه خاص مبذول گردد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

راه...

بعد ، مادرم گریه کنان بر آمد و در کوچه پسر بزاز را دیدیم که مثل همیشه لباسهای پاکیزه یی به تن داشت ، او از علت گریه مادرم پرسیدو مادرم ازانگشتری سخن گفت و هق هق نالید :

ـ حق دخترم‌بود ... حق‌دخترم ...

به خانه که رفتیم ، پدرم آمده بود .

وقتی از نزدیك دروازهٔ اتاق پایین گذشتم ، بوی چرس را شنیدم و آوازهای چند نفر به گوشم خورد . کسی گفت :

ـ چه باید کرد ؟آخرهمه‌مرگ است .

دیگران دسته جمعی تصدیق کردند :

ـ آخر همه مرگ است !

بعد کسی دیگر سخنی زد که‌من نشنیدم و همه شان را به خنده انداخت . پدرم‌جملهٔ صبحش را تکرار کرد :

ـ عجب مردمی !

در اتاق که در آمدم ، دیدم مادرم با چشمهای سرخ شده وورم کرده چرت می‌زد مایوس و غمزده بود . خواهر بزرگم‌را نیز چرت برده بود . بعد ، خواهر کوچکم آمد وبه مادرم گفت :

ـ بچه بزاز کارت دارد .

مادرم لختی درنگ کرد و سپس گفت :

ـ بگو بیاید بالا .

بچهٔ همسایه مان به درون آمد وانگشتر را به مادرم داد :

ـ همین است ؟

مادرم حیرتزده آن را قاپید :

ـ ها ، خودش است ! ... چطور ...چه طور گرفتی ؟

پسر جوان سرش را پایین انداخت :

ـ میدانند ، پدرم ادمی خبیث‌است .. باید از او به زور گرفت .

مادرم از فرط محبت میخواست او راپر آغوش بگیرد و ببوسد . ولی پسر سرش را به زیر انداخت :

ـ من میروم پایین .

و رفت نزد پدرم .

مادرم غطه ءی دراز انگشتر را با علاقه نگریست ، چند بار آن را به کلکش کرد . سر انجام به خواهر بزرگم گفت :

ـ وقتی شوهر کردی ، میدهمت که نگاهش کنی .

ناگهان دروازه کوچه به صدا در آمد وقتی پایین رفتم ، دیدم که پولیسها به حویلی ریختند . یك صاحبمنصب پولیس همراه بزاز همسایه ما نیز به حویلی‌آمدند پولیسها ناشیانه اینسو و آنسو دویدندو بزاز اتاق پایین را نشان شان داد :

ـ قمار خانه آنجاست !

آب دهنش را قورت کرد و باز هم فریاد زد :

ـ چرسخانه هم همانجاست !

دروازهٔ اتاق پایینی باز شد . پدرم و دوستانش برامدند . پدرم پرسید :

ـ چه گپ‌شده ؟

پولیسها جوابی ندادندو سوی آنان‌دویدند کسی مقاومتی‌نکرد . همه‌مخمور و بیحرکت بودند . تنها پدرم چون گربه چالاکی سوی بام دوید ، لب بام ایستاد و دست‌راستش را تهدید کنان سوی بزاز تکان داد :

ـ خوب ... باتو کار دارم ! ...

بزاز همسایه مان فریاد زد :

ـ پنجهزار را بده ... میگویم‌تراغرض نکنند !

پدرم مانند معمول فریاد کشید :

ـ بگو غرض بگیرند.. بگو ... مرا پیروی قمار بازمیگویند ! میفهمی ... پیروی قمار باز ! ؟

بزاز اینبار عاجزانه تقریبا التماس کرد :

ـ پیرو ، پنج‌هزار مرابده !

پدرم از لب بام خنده را سر داد لختی سکوت کرد وبعد فریاد کشید:

ـ صدسوداگربمیرد ویك‌قمارباز نی !

و چون گربه یی به بام همسایه جهید صاحبمنصب پولیس صدا زد :

ـ نگذارید فرار کند!

چند تا پولیس به دنبال او به بام‌همسایه رفتند .

دوستان پدرم خاموش و افسرده بودند چند نفر پولیس دستهای آنان را بستندیکی شان رویش را به سویی که پدرم رفته‌بود کرد و مثل آنکه نصیحت کند ، فریاد زد :

ـ پیرو ... آخر همه مرگ است!

کسی پاسخ او را نداد .

نومیده به اتاق آمدم . رنگ مادرم سپید پریده بود . چند بار پشت سر هم گفت :

ـ خدایا ... این‌بار سوم‌است !... بار سوم ! .

سپس از هوشی رفت .

به کوچه دویدم ، آفتاب داغ مستقیمابر کوچه پر از گرد و خاك میتابید مردم جمع شده بودند . همه میگفتند :

ـ پیروی قمار باز سرکشی کرده !

ولی دیگر در صدای شان تحقیر و نفرت دیده نمیشد .

پدرم از بامی به بام دیگر میرفت . گاهی میایستاد ، سوی مردم میدید و فریاد می زد :

ـ مرا پیروی قمار باز میگویند !

باز همچون گربه یی از دیواری می گذشت و به بامی دیگر میرفت .

چند تا پولیس هم از دنبالش بودند.

پدرم گاه گاه میایستاد و سوی پولیسهایی‌که از دنبالش می آمدند ، خودش را به شکلهای خنده آور در می آورد بعد قهقهه را سر میدادوبه بامی‌دیگر میرفت. مردم‌نیز در کوچه خط سیر او را تعقیب میکردند .

یك بار پدرم از نظرها نا پدید شد پولیسها یی که به تعقیبش بودند، نیز ناپدید شدند . کسی از میان مردم گفت :

ـ مثل اینکه گرفتندش !

کسی دیگر پرسید :

ـ چه شدند ؟

یکی دیگر جواب داد :

ـ گم شدند .

ولی پس از چند دقیقه یك نفر از میان جمعیت دامنهٔ کوه نزدیك خانه مان رانشان داد و فریاد زد :

ـ ببینید !

در دامنهٔ کوه پدرم که تقریبا بیست قدم از پولیسها جلو تر بود ، با چالاکی‌عجیبی به کوه بالا میشد . پولیسها با دشواری دنبالش میکردند . مردم با سرو صدا به آنسو دویدند . درین حال همه میگفتند :

ـ پیروی قمار باز قرار کرده !

پدرم از دور مثل یك گدی فنری به نظر می آمد . گاه گاه میایستاد و خودش را سوی پولیسها به شکلهای خنده آور در می آورد و باز هم میگریخت .

یك بار دیدیم که پدرم چیزی را اززمین بر داشت و سوی پایین پر تاب کرد بلا فاصله پولیسی به زمین نشست باز هم چیزی را به سوی پولیسها پر تاب کرد .

پولیس دیگری سرش را محکم گرفت و به زمین افتاد . بعد ، صدای دوگلوله بر خاست و پدرم را دیدم که با اندام کوچکش از بلندی به پایین غلتید .

پدرم را در حالی که غرق در خون بود ، به کوچه آوردند . گلوله های پولیس به گرده اش خورده بود . بعد به شفاخانه بردندش و در آنجا مرد . خویشاو ندان ما آمدند ، جسد پدرم را بردند گور کردند سپس همه رفتند دنبال کار خود و ما تنها ماندیم .

* * *

یك ماه بعد از مرگ پدرم ، وضع ما بسیار بد شد .

کسی نبود که غم ما را بخورد و ما خلایی مهیب را احساس میکردیم ـ این خلا در اثر مرگ پدرم به وجود آمده بود وقتی که او زنده بود ، هیچ کدام مادرفکر آب و نان نبود . این برایمان خیلی طبیعی بود که روزانه در خانه چیزی باشد و ما بخوریم .

وحی صبح از خواب بر میخاستیم ، در چشم همه ما یك چیز خوانده میشد ، به نظرم می آمد که هر کس میخواهد ازدیگری بپرسد :

ـ امروز چه بخوریم ؟

مادرم شبها خواب نداشت . دایم آه می کشید . چهره اش‌روزبروز چین دار تر میشد . هر هفته چیزی را از خانه میبرد و پس نمی آورد یك روز قالینچه را برد ، روز دیگر ساعت را و روز دیگر بالشتهای قالینچه یی را سر انجام نوبت گوشو اره هایش رسید .

آن روز خواهربزرگم به سختی میگریست و میگفت :

ـ اینها را نفروش‌مادر ! ... اینها را نفروش ! ...

آنروز ها مادرم دیگر نمیگریست . سرد و خشك شده بود .

در چشمها یش غضب کینه آلودی برق میزد . در پاسخ گریه های خواهرم بالحن سرد و خشکی گفت :

ـ که نفروشم ، چه‌بخوریم ... بگوچه بخوریم ؟ ...

خواهرم جوابی نداشت و همچنان می گریست :

ـ مادر اینها را نفروش .

و مادرم گوشواره ها را فروخت .

چار ماه از مرگ پدرم گذشت هوا روبه سردی میرفت .

شبها خنك بیشتر میشد و ماهیز می نداشتیم . خواهران کوچکم از سرما می لرزیدند و از مادرم میخواستند که آتش‌کند روز های اول مادرم با خنده های ساختگی‌می گفت :

ـ بابا ، هنوز زمستان کجاست ؟ !

بعد ، کم کم حوصله اش سر رفت ودر جواب آنان فریاد میزد :

ـ من آتش از کجا کنم ؟ بگویید ...از کجا ؟ .

خواهرانم به گریه میشدند :

ـ ما از خنك میمیریم !

و مادرم باز هم فریاد میکشید :

ـ زود تر بمیرید که گوش من آرام‌شود!

درین هنگام ، مانند پدرم ، رگهای سرخ رنگی در چشمها یش میدوید و گوشه های دهنش از عصبانیت تکان میخورد .

یکروز صبح مادرم از جایش برنخاست بیمار بود . وقتی‌سر بالینش رفتم ، رنگش بیخی زرد شده بود، چشمهایش در خشندگی را از دست داده بود . به سختی رویش را دور داد و مرا نگریست . از میان لبهایش این کلمه ها پرید :

ـ پسرم ... من‌بیمارم !

سرم را پایین انداختم :

پروا ندارد ... خوب میشوی .

به سختی زمزمه کرد .

ـ این‌زندگی ما مثل‌زهر تلخ است !

بعضی گلویم را فشرد و گفتم :

ـ پروا ندارد.

احساسات مبهمی در وجودم به غلیان در آمد از اتاق بیرون شدم . خشم درنده یی اعصابم را خرد ساخته بود احساس میکردم که سخت تنهاستم . احساس میکردم که‌همه نسبت به من کینه دارند . نفرت از همه در دلم جوش میزد . فشار زندگی تلخی را بر خودم احساس میکردم ـ فشار خرد کننده‌یی بود .

از دروازه که بر آمدم ، بقال کوچه رادر انتظار خودم دیدم . بازویم را گرفت و پسا تمسخر گفت :

ـ برادر ، قرضم‌را میدهی یانی ؟

خیلی جدی پاسخ دادم :

ـ نی !

بقال رنگش پرید :

ـ مفت !

با خشم سویش نگریستم . میخواستم گلویش را بفشارم . او دور تر رفت و فحشی داد . من دشنامش دادم . باز او به من دشنام داد . بعد ، به سوی او خیز بر داشتم و یخنش را گرفتم . مردم جمع شدند و مانند حلقه ها ما را تنگ در میان گرفتند . زنان سر بامها برامدند و کودکان در کنج و کنار به تماشا ایستادند .

خشم در دلم جوش میزد و بی اختیار فحشهای پخته پخته یی به بقال می دادم بقال فریاد کشید :

ـ پیسه امرا می خوری ؟

جواب دادم :

ـ ها ، می خورم !

او گفت :

ـ اگر مردهستی ، بخور !

و من ناگهانی و بی اختیار از دهنم بر آمد :

ـ مرا بچی پیروی‌قماربازمیگویند ...

میفهمی ، بچی پیروی قمار باز ؟ !

مردم دخالت کردند و مراسوی خانه‌بردند منگ شده بودم و از خودم میپرسیدم :

ـ آخر چرا این کلمه هارا گفتم ؟

جوابی نداشتم . دهن در وازه خانه نشستم .

مردم پراگنده شدند . چرت میزدم ـ مدتها چرت زدم‌و بیهم از خودم میپرسیدم :

ـ چرا این کلمه هارا گفتم ؟

و باز هم جوابی نداشتم .

بعد ، چند نفر نزدیکم آمدند . روی‌زمین نشستند و سویم لبخند زدند ـ از دوستان پدرم بودند . دیده بودمشان که به خانهٔ ما می آمدند ـ یکی شان شمرده شمرده گفت :

ـ یادت هست که‌خانه‌تان می آمدیم ؟...

پدرت که زنده بود ... چلمی میکشیدیم و یگان دود هم میزدیم ...

سرم را تکان دادم :

ـ ها ،یادم است .

و پدرت از ما حق میگرفت .

باز هم گفتم :

ـ ها ، میدانم .

مرد گفت :

ـحالا چطور است که باز بیاییم؟ توجای پدرت را بگیر .

بقیه در صفحه ٦٠

بقیه صفحه ۳۶

اعتماد بنفس داشته باشید

نیست ؟آیا فا میل شرا فتمـــند و نجیبی ندارید ؟ویا ...در هرصورت هیچو قت فرا موش نکنید که ایـن تنها شما نیستید که به این‌بدبختی ها دچارید،چه بساانسان‌های‌دیگری که درشرایط خیلی ذیقتر ازشما به ثمر میبرند اگر تحصیلات تان کامل نیست وشما ازاین لحاظ رنج‌میبرید ونارا حتید ،خوب اینکه آنقدر هـا اهمیت ندارد .میتوا نید با مطا لعه کتب مفید و سودمند بر وسعـت دانشس ومعلو مات خود بیفزا ئید . روز نامه بخوا نید ،رادیو گوش‌کنید به اوضاع مهم جهان توجه دا شته باشید ،درهر ساحه معلو مات‌حاصل کنید ،در اجتما عات شر کت کنیدو بااستفاده از معلومات خـود تان با دیگران بحث وگفتگو نمائید ، عقاید خود را آزاد انه بـیان کنـــید ،از مشا جره نترسید .اگر یکـــی از اطرافیانتان با عقیده وطرز تفکر تان مخالف است ،بکوشید بادلایل قانع کننده قناعتش را فراهم آور یـــد.

بـــه حـر ف ها ی دیگـــران گـو ش د هید در ا ینصـــو ر ت متو جه خوا هیدشد، که نیاز ی به شما دتنامه تحصیلی ندارند .ویااگر در چهره ویا اندام خود نقصی دارید متوجه باشید که‌همه زنان‌و دختران جهان بیك شکل نیستند ویا برای موفقیت تنها زیبایی کافی نیسـت شما هم‌باقدری توجه ودقت مـی‌توانید نواقص تانرا بپو شا نید مثلا با اتخاذ یك رژیم غذایی خوب‌و مناسب اندام دلخوا تانرا بد ست آورید ،البته بدون اینکه از گرسنگی خود را به هلاکت بر سا نید !

بزر گترین دلیل عقده حقارت ، کمرویی است شخص کمرو ضعـی متفاوت با دیگران دارد .مثلا دختری که قد خیلی بلنـــدی دارد واز آن خجالت میکشد تصور میکند تنـها کسی است که چنین قـدی دارد و همگان متوجه قد بلند شی بـــو ده تمسخر ش میکنند .غلبه‌بر کمرویی وحقارت تنها با سعی در ابرازعقیده ومعا شرت با دیگران بوجود می آید هر گاه شما موقع حرف زدن بـــا دوستا نتان متوجه آنها وحرف های شان باشید ،در اینصورت خود را راحت حس کرده ومیتوا نید خو ب فکر کنید وخوب حرف بز نید .نکته دیگر اینکه شنو نده خوبی باشید بوسیله این روش خیلی آسان مـی توانید به کمرویی غلبه کنید ،لازم نیست حرف های دیگر ان را تکرار کنید ،بکوشید عقیده خود راازاداند وبدون خجالت بیان نمائیـــد .از مخا لفت کردن ورد نظریه دیگر ان بیم وهراس نداشته باشید .

اما اگر همینطور کمرو بمانید و اعتماد بنفس نداشته باشید هر گز در زندگی پیشرفت نخوا هید کرد. اگر تنها به‌خود فکر کنید ،برای‌خود دنیای ساخته اید که خیلی هاکوچك ترو محدود تر از دنیای واقعی‌است پس بهتر است بـــرا ی بدست آوردن یك زندگی مو فقیت آمیز و برای تحقق بخشیدن به آرزو ها و آمال های خویش قدم به دنیـــای واقعی بگذارد، حس‌حقارت‌وکمرویی رافراموش کنید، از د نیا ی خیا ل بیرون بیاید وآرزو های محال‌و نـا ممکن را از ذهنتان دور ساز ید.به مردم احترام بگذا رید ،خـــود رابه همان شکلی که هستید بپذیر یدو هیچو قت ترجیح ندهید در قالـب دیگری در آید .از زند گی تان‌لذت ببرید .چرا در قالب دیگری بروید؟

«پل نسنیس »نو یسنده معروف میگوید :«هرگزاز خود انتقادننموده وخود رابا کسی‌مقایسه نکنید.شما خود تان هستید وهمین کافی است غالبا در خصو ص سجایا ،توانا یی ها ،اعمال نیك وسود مند ،ارزش شرافت حیثیت وبزر گی خود فکر کنید ».

بقیه صحه ۲۱

پنجگـــانگی

ـبر علاوهٔ آدام ،پیوتر ،رو مان وسه پسر ،) ایوا وا گنیســـکا (دو دختر)که پنجگا نگی هستند ،د و پسر دیگر نیز دارم که وارســـی مستقیم آنها را دولت بعهده گرفته است واز ا ین نها یت ممنو نهستم!

طوریکه میرمن ریچرد توقع کرد مقا مات دولتی وار سا اینك یـــك خانه چنداتاقی رادریك ویلا نز دیك شهر به اختیار فامیل ریچرد قرار داده وبرای یکسال اول چند قابله‌و نرس را جهته وارسی اطفال گماشته بودند وعلاوتا از نظر مالی وادویه نیز امداد لازم بانها مینما ید .یـك طبیب اطفال نیز از نزدیکتر یـــن شفا خانه‌محل موظف است تاوضع صحی این سه برادر ودو خواهـــر پنجگا نگی را تحت وارسی مستقیم قرار دهد .یك طبیب روانشا سی مانند طبیب اطفال برای مدت سه سال وظیفه دارد حا لا ت روا نـی پنجگا نگی را مطا لعه وتنظیم کند.

قرار است ا یـــن پنج کو دك محبوب ملت پولـند «شا مل کود‌کســـتا ن شـو نـــد .»

برد نیان ریچر ،پدر فا میـــل کثیر الا عضا ،که‌یك صا حب‌منصب نظامی ارتش پولند است ،برای‌مدت هفت سال آینده ،سالانه ده هزار زولاتی «واحد پولی کشور پولند» جهتهٔ تهیهٔ البسه واغا شهٔ فا میلی خویش‌بطور فوق العاده در یا فـت مـــی دا رد .

میرمن ریچر مادراطفال و مادرش که هنگام تولد اطفال در یـــك رستو رانت کار میکردن اجـــازه یافتند برای مدت سه سال با تمام معاش وامتیا زات ،رخصت شو ند وبکار وارسی اطفال بپر دا زند.

فامیل ریچر، امید وار است تـا اواخر سال ۱۹۷٤ به یك خا نـهٔ شخصی که‌وسیع‌و کافی باشد نقل مـکـا ن نـمـا یـنـــد .

میرمن‌میرلیو کادیا در حالیکه‌خندان وشادمان به نظر میر سید گفت :

ـ این اطفال برا یما خو شبختی آو رد ه انـــد !

و سپس افـــز ود :

ـدر این بار که حا مـــله بودم تنها انتظار داشتم دختر ی بـــه دنـــیـــا آو رم ....!

ژوندون

راه...

کار دیگری خو از دستت پوره نیست این
هم یك راه است ... یك راه پیسه پیدا کردن ... یك راه روزی .

خیلی طبیعی گفتم :

ـ ها، این هم یك راه است.

او پرسید :

ـبیائیم ؟

با لحنی مصمم پاسخ داد م :

ـ بیا یید!

سوی همدیگر نگریستند لبخند زدند و از دنبالم به حویلی رفتند دروازهٔ اتـاق پایینی را باز کردم همه چیز دست نخورده بود کف اتاق با گلیمی پوشیده شده بـود در اتاق چلمی به چشم میخورد هوا سرد بود . چپن هایشان را گرد شانه هایشا ن گرفتند . یکی از آنان گوشه یی را زیر تاق نشانم داد :

ـ جای پدرت بنشین.

گوشهایم جرنگ کرد ، ولی به آنجـا نشستم .

یکی دیگر شان گفت :

ـ کم کم کار ها را بلد میشوی.

گفتم :

ها ، بلد میشوم .

وبا گفتن این جمله ، ادارهٔ قمار خانه‌یی را به دست گرفتم . در آنوقت سیزده‌سال داشتم .

(پایان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۱۱

خلاند میگوید...

میسازد ،وگرنه همین اکنون‌خوانند گان حرفه وی مازندگی‌را حتی‌دارند وعایدات خوبی که «هم آهنگ» و «رحیم بخشی» از آن جمله اند .

من فکر میکنم رادیو میتواند ازراه دایر نمودن کنسرت های نما یشی هم ساحه فعا لیت خود را گسترش دهد وهم امکا نات تازه ای را برای تا مین وضع اقتصادی هنر مندا ن خود میسر گرداند ؟

ترتیب کنسرت های مو سیقی مفکوره خوبی است‌ولی وظیفه رادیو نیست ،دپار تمنت موسیقی میتواند در این باره تصمیم بگیرد ومثلا با ترتیب کنسر تها یی در لیسه ها، پوهنتو ن ، حربی پو هنتو ن‌وحتی استودیم های ورزشی وفروش‌تکت ها به قیمت کم هم‌شنوند گان زیادی را جلب نماید وهم به عاید نواز ند گان وخوا نند گان بیفزاید وزمینه رقابت هنری سالم رانیز میان هنر مندان بیشترسازد.

بر میگردیم بمو ضوع او ل و پرو گرامهای موسیقی رادیو ،ا زنو آوری های‌خود بگوئیدوپرو گرامهای تازه ای‌که نشر نمودید یا آماده‌نشر دارید ؟

رادیو در پخش موسیقی طر حهایی دارد که بمرور عملی میگردد و پرو گرامهای جامع تری جا نشین پروگر امهایی کنونی میشو د،با اساس‌این طرح مامیگو ییم پروگرام های برای تمام مردم افغا نستان‌وبا در نظر داشت ذوق های گونا گون آنها ترتیب وعلی لسویه‌نشر گردد.

ولی در قسمت مو سیقی کلیوالی وآرمو نیزه آن توجه بیشتری مبذول خواهد گردید .

پرو گرام «کنسرت رادیو یی»که دو مین آن باواز ژیلا نشر گردید و سومین آن باواز قمر گل در دست تهیه است پرو گرامی است تازه‌که به همین زودی به پرو گرامی پر شنونده تبدیل شده است وما می کوشیم آنرابه شیوه بهتر از این دوام دهیم .

در حال حاضر رادیو دارای چند ار کستر است وتوسط چه کسا نی رهبری میگردد ؟

رادیو داردی چهار آر کستر می باشد ،آر کستر بزرگ ۳۵ نفر ی که استاد سرمست وننگیا لی‌رهبری آن رابه عهده‌دارند آرکستر کلاسیك که توسط استاد هاشم واحمدبخش رهبری میگردد وآر کستر ها ی کلیوا لی‌و جاز که اولی توسط استاد محمد عمر ودو می بوسیله استاد سرمست وننگیالی رهبری میگر دد این دو آر کستر مجموعا ۳۰ نفر نوازنده دارد .

—اینطور میرسد که‌بیشتر نوازند گان وخوا نند گان رادیو نو تیشن را نمیدانند وطبیعی است که به همین علت کار شان نیز نمیتوا ند از نظرکیفی درسطح قناعت بخشی قرار بگیرد ،شما برای رفع این مشکل چه اقدامی نموده اید ؟

—نوازندگان آکسترهای «بزرگ» و« جاز» عموما با روش نو تیشن آشنایند ونواز ند گان آرکستر های کلا سیك وکلیوا لی نیزآنقدرپیرند که مجالی برای تحصیل ندارند ولی کار شان از نظر فنی بی عیب است در حقیقت آنها آنقدر تجر به و اندوخته دارندکه بدون دانستن‌نوت کار شان کاملا بی‌عیب باشد باآنهم رادیو در نظردارد روش‌نوتیشن‌راتا جای‌که ممکن‌است مورداستفاده‌قرار بدهد .

آقای خلا ند با جازه تان می خواهم بدانم از نظر شما ساده ترین طرق انکشاف موسیقی در افغانستان در چه مواردی خلاصه شده میتواند؟

—من چهار پیشنهاد دارم که فکر میکنم برای انکشاف بیشتر موسیقی وجلو گیری از رکود استعداد های هنری در زمینه مو سیقی مؤثر باشد وخلاصه این چهار پیشنهادازینقرار است :

الف : گستر ش ساحه فعا لیت هنر مندان ازراه ترتیب کنسر تهای ارزان قیمت .

ب: تنظیم مو سیقی بنحوی که با خواسته ،ذوق و روحیه اکثر مرد م هم آهنگ باشد .

ج: جمع آوری آما توران با استعداد واستفاده ازآنها تفکیك‌هنر مند از هنر مندنمای متظا هر .

د: وتمرین آهنگها زیر نظر استادان فن .

خلاند وعده داد که بعد از این مجله ژوندون را از تازه ترین خبر های هنری راد یو بی خبر نگذارد از او تشکر نمودم واستود یو را ترك گفتم در حالیکه فکر میکردم‌من تصمیم داشتم راپوری تهیه نما یم اما مو ضوع شکل مصاحبه بخود گر فت .

بقیه صفحه ۱۵

پای‌صحبت عبدالله شادان

ویك رویداد بزرگ اجتماعی گپ بزنیم ، بطور مثال رویداد عظیم و شگرف تاسیس جمهوریت‌درافغانستان که حادثه‌سیاسی نو ، مترقی‌ومردمی است‌وحادثه‌ای است‌که‌از همان روز تاسیس افق روشن وبر صفایی‌را برای اکثریت مردم سرزمین مان در برابر چشمها گسترانید اینجاست که شاعرو هنر- مند متعهد باید هنرشانرا در خدمت این‌رژیم مترقی ونوین و مردمی در ارند .

پس التزامی را که من در هنر می پسندم آن‌است که‌هنرمند خوب ببیند عمیق و ژرف درك نماید ودید خودرا بی آنکه‌از زشتی ها بهر اسد ویا اینکه زیبایی ها را دستکاری نماید در شعر خود نقاشی نمایدو آنرا جاودانگی بخشد .

• در باره فرم وشکل در شعر چه‌اندیشه داری ودر مورد نوپردازان شعر دری چه میگویی ؟

—من‌هم شعر نورا می خوانم و هم شعر کلاسیك را ، اما بحکم زمان جانبدار شعر نوبه مفهوم واقعی آن هستم یعنی طوری که هم شکل اثاره نو باشد وهم محتوی شعری استعارات و تشبیهات و کنایات آن تازگی داشته باشد وسمبول هادر آن بکر و خوب بکار برده شده باشد و تصویر سازی که به‌قول «ت، ا،س الیوت»ستون فقرات یك پارچه شعررا میسازد بوجه‌احسن‌مراعات‌شده باشد .

نو پردازان شعر دری را می توان‌راحت بدو دسته تقسیم نمود ، عده ای که مثلا باپیروی از اوزان نیمایی و ارائه فر مهای نو فکر میکنند رسالت شعری شان پایا ن یافته است ودر محتوی جز تکرار مفاهیم استعارات ، تشبیهات و سمبول ها یی که بار ها گفته شده چیزی ندارند و یا اینکه شعر شان باز تابی از احسا س فرد ی‌است درقالبی نه‌گهنه که‌بازهم چنین شعری نمی تواند جفنگ نباشد و گروه دوم شا عران آنهایی اند که مضمون نورا در قالب نو میانداز ندواصل تلازم شکل نوو مضمون‌نو را رعایت میکنند و سمبول ها ونشانه های شعری شان بکر است وتازگی دارد و خوب وبجابکار برده شده است که چنین شعری هنرمندانه است ومینواند هم احساس‌خواننده اش را تلطیف نماید و هم القاء و انتقا ل فکری در آن خوب‌وراحت صورت میگیرد .

• می توانید پارچه شعری را که دارای چنین مزایایی باشد برای‌ما بخوانید ؟

—در این لحظه شعری رابه خاطره ی‌آوردم شعری را که پار ها در رادیو خوانده‌ام• وشما می توانید برداشت عینی شاعر را از شرایط عینی مردمی که شاعر درمیان آنان زندگی میکند تشخیص دهید ، همان طوریکه این شاعر آنرا تشخیص داده‌است وبا سمبول های بکرودر عین حال ساده وبه‌کمك کلمات در قالبی آزاد آنراجاودانگی بخشیده است •

شعر او اینطور است :

تصویر ها در آیینه ها نعره می کشند
ما را زچار چوب طلائی رها کنید •
ما در جهان خویشتن آزاد بوده ایم •
دیوار های کور کهن ناله میکنند :
ماراچرابخاك اسارت نشانده اید ؟
ما خشتها بغامی خود شاد بوده ایم•
تك تك ستارگان ، همه با چشمهای تر
دامان باد را به تضرع گرفته اند •
کای باد ! ماز روز ازل این نبوده ایم•
ما اشکهایی از پی فریاد بوده ایم •

غافل ، که باد نیز عنان شکیب‌خویشی
دیریست کز نهیب غم از دست داده است
گوید که ما بگوش جهان ، باد بوده‌ایم
من باد نیستم
اما همیشه تشنه فریاد بوده ام
دیوار نیستم
اما اسیر پنجه بیداد بوده ام
نقشی درون آئینه سرد نیستم
زیرا هر آنچه هستم بیدردنیستم:
اینان بناله آتش درد نهفته را
خاموش میکنند و فراموش میکنند
اما من آن ستاره دورم که آبها
خو نابه های چشم مرا نوش میکنند

•درباره شعر باندازه کافی‌صحبت نمو د یم حال از خودت بگو ، تو هم شاعری هم نویسنده هم حقو قدان ، هم شعر خوان و هم‌معلم چرا اینطوری وجهت را درزندگی وکار های هنری تعیین ننموده ای ؟

در یك کلام من تا هنوز در مرحله آزمایش قرار دارم ، شعر و نثر من بیشتر از آنکه در جایی نشر گر دد ، لابلای کاغذ پاره هایم جای میگیرد و اگر گاهی جرئتی میکنم و نوشته ای را بنشر میسپارم‌بیشتر برای‌دریافت‌نظردیگران درباره کارم میباشد ، اما‌بیشتر دوست دارم صرف نویسنده باشم و نوشته من انعکاسی‌باشد راستین از زندگی مردم •

نوشته های توبیشتر با سامی مستعار (قله) و (فرهو) چاپ میشود ، چرا از گذاشتن اسمت واهمه داری ؟

واهمه ندارم اما می خواهم وقتی نوشته‌ای از من‌به د ست خو انزده برسد که از نظر خودم و دیگران بمرز تکامل نزدیك شده باشد و من بتوانم آنچه را که از مردم میگیرم به همان شکل با ز بمرد م دهم •

تو بکار های هنری عشق داری ، مشوق تو کیست ودر کار های ادبی ات بچه کسانی مر هونی ؟

(من زندگی مادی و معنو ی خود را مرهون احسانهای بیگرانه بینظیر مرد ی هستم که داغ‌سجده های‌نا قضا درپیشانی اش هوید است ، این مرد غلام دستگیر اوریا) گاگایم است که خود شاعر و نویسنده است ، وقتی کودك نه‌ده ساله‌ای بودم ، گلستان و بوستان را در سم

بقیه درصفحه ۶۲

بقیه صفحه ۳۹

در دل‌جوانان

جوانان میتوانند با بکار انداختن فکر شان از ذوق و سلیقه خود در راه های مثبت تر ، منطقی تر و درست تر استفاده کنند و درهمه جا آدم های با شخصیتی محسوب گردند همان طوریکه خوشبختانه در مقابل این دسته «تقلیدگر محض » دختران وپسران دیگری هم هستند که در زمینه لباس پوشید ن و طرز استفاده از مدووسایل زینتی‌و آرایش هم‌نو جویی خود را حفظ‌نموده اند وهم‌به عنوان یك جوان شیك ، موقع شناس و با شخصیت و قابل احترام و محبت معرفی شده اند .

پس جوانان عزیز مد را تعقیب کنید اما هماهنگ با موقعیت و شرایط محیطی و زیستی .

(س - ع)

(c) ketab.com: The Digital Library

آخرین ساعت

حدود ۵۰ متر ازهم فاصله داشت ودر شام روز جمعه اونقشه اشرا پیاده کرد امی و من مادر عمارت او بودیم ـ همه چیز در حد اعلای ترتیب و نظم بود . البته به نظرمن اینطور آمد. راجرزنقش‌یك‌شوهرتمام عیار دردوستی ومحبت زن‌وشوهری رابازی میکرد اودگر انتخابی نداشت تا صحنه را همینطور تمثیل مینمود تا کاملا طبیعی جلوه نماید . او در جریان این بازی ثابت بود که‌تنها عاشق همسرش می باشد بانهایت زرنگی و هوش .

لابد شما میدانید که این عمارت کمپنگ چطور ساخته شده است در اینجا از لوله های گاز شهر استفاده نمی شود .

بلکه از گاز پروپان کار می گیرند این گاز مخصوص کمپنگ بوده در بوتل ها برای استفاده میسر است .

شام روزجمعه موردنظر هوا قدری سردبود و راجرز بخاری کمپنگ را روشن کرد اما درست «لحظه ایکه کلاودیا در اتاق نبود او این کار راکرد راجرز حین روشن‌کردن بخاری گازی بمن تاکید کرد که پایپ گاز درحصه بین بوتل و بخاری سوراخ می باشد فی‌الواقع پایپ‌سوراخ بود من‌خودم آنرا بچشم سر دیدم . پروپان از جمله گاز های سنگینی است که طاقت احترا ق آن زیاد بود وقتی منقلق شود ، خدا نشان ندهد ، وحشتناك است !

در شام روز وقتی ما همه گرد هم نشسته بودیم ، راجرز پرسید که فرداصبح چه پرو گرامی بگیریم ، ابتدا باید نظر خانمها پرسیده میشد خوب واضحست . در گردش های تفریحی اخیر هفته معمولا چه میکنند پس از صرف ناشتا شاید یك کمی قایق رانی. پس راجرز پیشنهاد کرد که خانمها می توانند خواب شانرا بگیرند در حالیکه ما دو نفر صبح وقت از خواب برخاسته به قصد صید ماهی سوار قایق می شویم وقایق رانی میکنیم .

من بااین پیشنها د او موافقت کردم‌و راجرز اظهار داشت ، اما باید سرساعت ٦ صبح از بستر بیرون بیاییم .

خانمها طبعا چنان قیافه ها یی به خود گرفتند ، مثل آنکه حرفهای مارا شنیده باشند و کلاودیا گفت ، قطعا حاضرنیست که آنقدر وقت بر خیزد و برای ما چای درست کند راجرز خنده دوستانه کرده جواب داد، درست کردن ناشتای صبح اصلا هم لازم نیست ، چه ما میخواستیم پس از صیدماهی درباز گشت از قا یق را نی ناشتا کنیم . راجرز با نهایت زرنگی این موضوع را پیش کشید ، راجرز گفت ، او اجاق برقی را چالان کرده چای جوشی را بالای آن میگذارد و آنرا با رادیوی شماته دار وصل میکند . به این ترتیب برای کلاودیا هم قهوه تازه مهیا شده همراه با موسیقی دلنشینی از خواب بیدار خوا هد شد والبته وقتی مابرگشتیم چهار نفری ناشتای مکملی را بسانتر میخوریم کلاودیا پیشنهاد سخت خوشش آمد .

راجرز همینطور هم کرد . من دگر راهی نداشتم جز اینکه در قید سوگند تمام‌وقایع را بدقت و یك بیك شهادت بدهم تاوقتی که صدای انفجار بلند شد بشما می گویم که وقتی عمارت منفجر شد ـ نه ، من‌چنین چیزی را در زندگی ندیده بودم . تمام عمارت ـ از بین رفت ـ بیك خاکدان مبدل شد ! غیر قابل باور کردن است .

هیچکس نمی تواند دقیقانه امروز بگو ید که تمام چیز چطور روی داد راجرز غالبا بسیار وقت از خواب بر خاسته ـ تصور می‌کنم در ساعت ٥ ونیم بوده ـ ،چه‌درست سر ساعت ٦ پشت دروازه عمارت من دق‌الباب کرد. او کاملا عجله داشت که‌به جهیل رفته قایقرانی کند . وحالا تیوری من اینطور است : او از خواب بر می خیزد لباس رامی پوشد وراد یوی شما ته دار را طوری عیار میکند که درست یك ساعت بعد ترادیو واجاق را چالان‌نما ید من این مطالب را صرف از محاسبه با انگشتان خود می گویم و حدس می زنم که همین طور شده‌باشد . میفهمید که چه می گویم ؟ من امروز نمی توانم راجرز را بپرسم که جریان چطور بوده . خوب قبول میکنیم .

یك ساعت بعد تر باید ساعت اجاق و رادیو را چالان میکند : در حوالی ساعت ٧ این کار صورت می گیرد طبعا صدای رادیو را از روی احتیاط به درجه بسیار پایین‌می گذارد تا کلاودیا بهیچو جه از شنیدن آن بیدار نشود . به این ترتیب در جریان وپخش موسیقی از رادیو ظرف قهوه جوش به روی اجاق جوشی می آید .

و من پیش خود فکر میکنم که راجرز یك توته کاغذ را بین ظرف قهوه جوشی و سیم ریزستنس اجاق قرار میدهد که وقتی اجاق داغ شود ، آنرا محترق بسازد یك جرقه آتش بهر حال برای در گرفتن کاغذ کافی میباشد و راجرز پس ازینکه تمام کار هارا سر براه میسازد به آشپز خانه رفته و پایپ گاز بخاری را آنقدر سورا خ میگذارد‌تا گازبرو یان به‌تمام اتاق جریان پیدا کند . برو یان طوریکه گفتم یك گاز سنگین است و به روی زمین اتاق می ماند و به‌این ترتیب راجرز میدانست که کلاودیا تاوقتی مقدار کافی گاز در اتاقها نریخته متوجه آن نمی شود و تا ـ و حالا کلاودیا از میان رفته ـ و راجرز بصفت یك مرد زن مرده خوشحال می تواند بالیلی خود ازدواج کند .

همه چیز به بسیار خوبی سنجیده شده بود . حتی راجع به من هم درست پیشبینی داشت زیرا من می توانستم بحیث شاهد راجع به پایپ سوراخ شده گازو چالان‌کردن اجاق برای تهیه قهوه در محکمه به نفع او شهادت بدهم . خوب اگر پولیس هم‌مشکوك میشد ـ می توانست شك پیدا کند ، اما اثبات لازم بود ـ آنچه که پولیس هرگز نمیتوانست ارائه کند صبر کنید . من می توانم داستان را تا به آخر برسانم وپیش از آنکه مراسم تشیع جنازه آغاز شود همه ماجرا را برایتان حکایت کنم. درکجابودم؟ صبح ، راجرز به دروازه عمارت من تق تق زد. ما بیرون رفتیم وخود رابه قایق رساندیم ماچنگك هارا به آب انداخته ، یك ساعت همه چیز عادی بود اما درست یك ساعت بود ، یعنی درساعت ٧راجرز وضع ناراحتی پیدا کرد وتغییر نمود در قایق ته وبالا می رفت و گاهگاهی به طرف ساحل می دید . و اما هیچ‌اتفاقی رخ نداد ـ مابه ماهیگیری ادامه‌دادیم در حدود نیم ساعت دگر هم سپری شد وضع راجرز بکلی تغیر کرده دچار ،ناراحتی‌شده بود هر لحظه اصرار میکرد ، بیا بهتراست بر گردیم . شما علت اصرار او را می فهمید ـ او می ترسید ازینکه در یك لحظه نقشه اش نقص وجود داشته است که طور دلخواه او عملی نشده است .

ما دو باره به ساحل بر گشتیم . برای بازگشت تابه ساحل تقریبا نیم ساعت‌وقت به‌کار داشتیم ، زیرا موتور قایق‌بد بختانه چالان نمیشد . در خلال اینمدت دوساعت دگر سپری شده بود . یعنی از وقتی که با قایق از ساحل دور رفتیم و دو باره به ساحل بر گشتیم . راجرز بیك جست از قایق به خشکه رفت . بطرف عمارتی که کرایه‌کرده بود خیره ماند. هنوزچند دقیقه‌به ساعت ٨ مانده بود . من از او پرسیدم که چرا وضع مضحکی بخو د اختیار کرده‌و حرکات خنده آوری از او سر می زند . اما او جوابم‌را نداد . اما دفعتا بطرف عمارت نشیمن خود دو بر داشته ، دروازه را به شدت باز کرده داخل آن رفت شاید جریان هوایی که به اثر باز شدن دروازه‌در داخل عمارت پدید آمد ، مسوول بشمار رود با قاطعیت زمان درآن نقش داشت. چه عمارت در همان لحظه و در یك چشم بهم زدن بهوا شد . هنوز فکر میکنم هنوزپایش را از چوکات بداخل نگذاشته بود که عمارت منفجر شد . هیچ قابل‌تصور نبود .

با وصف تمام وقت و احتیاط کاری ها راجرز مرتکب دو اشتباه کوچك شده بود خوب بهتر است پول قهوه را پرداخته روان شویم . باقیمانده جریان را در راه برا ی تان باز گو میکنم .

او فراموش کرده بود که همسرش زن بسیار تنبلی هست. به احتمال قوی وقتی راجرز لباس می پوشیده او از خواب بر خاسته است و آنقدر صبر کرده تا او از عمارت خارج شود . و آنگاه ساعت را یك ساعت دیر تر عیار میکند ـ یعنی به ٨ برابر ساخته تا بتواند یك ساعت بیشتر بخوابد .

تا جاییکه حدس می زنم ، او در ساعتی که‌اصلا میبایست عمارت بهوا ببرد ، از خواب بیدار شده و احساس نموده که دو بوتل گاز نقصی پیدا شده است . طبعا او احساس وحشت کرده و به عمارت ما رفته است تا راجرز را پیش از باز کردن دروازه منزل اخطار کند درست دو سا عت بود که سیمهای ریزستنس مثل قوغ‌آتش بوده ، به اثر باز شدن دروازه جریان هوا انفجار را بار آورد .

تصور میکنم . عامل بروز انفجار جریان هوا شده باشد . کاغذ محترق شده و همین خود سفر آخرت راجرزرا فراهم ساخته‌است.

آه . صدای اورگ شنیده میشود . ما هم به کلیسا برویم ! کمی خود را بطرف من خم کنید ـ این خوبست آن خانم که چادر سیاه دراز بسر دارد ، کلاودیا است. او زیر بار اندوه کاملا خرد شده و بیچاره هنوز واقعیت را میداند . و آن خانم در آنجا ـ نی در چوکی دوم ازطرف آخر مقبول نیست ، مه ؟ او لیلی است .

بیایید ما هم اینجا می نشینیم . خدای من، چه اکلیل های مقبول گل ساخته اند! شما باید بدانید که هر دو خانم اوراعمیقا دوست داشتند . اما این گلهای قشنگ که به روی تابوت قرار داده می شوند ، چه بدرد میخورند .

بقیه صفحه ٦١

پای صحبت عبدالله ...

میداد و همو بود که باین سوالم :

آدم چطور میتواند نویسنده شود ؟ به طور مختصر و موجز گفت :

هر گاه توانستی اندیشه و تفکراتت را بطور ساده در جملات افاده کنی ، آنگاه نخستین قدم رادرراه‌نویسندگی گذ اشته‌ای.)

اجازه بده در باره نطاقی سخن گوییم شعر خوانی از نظر تو یك حرفه است ، یا یك هنر ؟

شعر خوانی را نمیتوانم یك هنر بگویم اما با آن هم شعر اگر خوب خوانده شود بعضی و قتها تا سرحد هنر پیش میرود

یك نطاق خوب یك شعر را دو باره می آفریند و باآن جان می بخشد و این بساز آفر ینی چیز ی است که حرفه نمیتواند باشد هنر هم نیست یا قبو ل نشده است و لی میتوان گفت چیزی است در وسط این هر دو .

موفقیت یك نطاق تابع چه شرا یطی است ؟

سواد وآواز خوب

سواد : منظورت چیست ؟

منظور من از سواد در خواندن ونوشتن خلاصه‌نمیگردد ، دسترسی‌باد‌بیات کهشامل علم لغت ، زبانشناسی و مطالعه کافی دو نظم ونثر وحتی معلو مات آفاقی نیزمی گردد شامل آن است .

از نطاقان رادیو چه کسانی را تائید می‌کنی ؟

ـ من آواز فریده انوری را زیاد دوست دارم ، در صدای او صداقت ، صمیمیت و ظرافتی نهایت زنانه وجود دارد ، اوممکن است از نظر دکلمه خلاهایی داشته باشد ولی ظرافت خاص آواز او از نظر من بی همتا است . سالها بیش وقتی با رادیو سر و کاری نداشتم شعر خوانی اکبر م عثمان را دوست داشتم و حال هم از نظر من شعر خوان ورزیده ایست . مسعود خیلی که یادش بخیر ، از شعر خوان‌های خیلی خوب وخوش آواز است (اقلیمامخفی) و(انیسه لطیف) در کارشان موفق اند.ـ درمورد نطاقان خبر خوان چه می گویی ؟

اگر صرف نطاقی مطرح باشد ، ظفر نطاق خبر خوان خوبی است وشفیقه حبیبی نیز در همین رده موفق است .

می بینم که از دقایقی قبل گاه بگاه زیر چشمی نظری بسا عتش میاندازد می پرسم :

مثل اینکه وقتت تمام‌شده است؟ با حجب و فروتنی میگوید تاچند دقیقه دیگر باید برای‌ثبت پرو گرام ترازوی طلایی دراستو دیو حاضر باشد از اوخدا حافظی میکنم و بقیه صحبت را به آینده میگذار م یار زنده و صحبت باقی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه‌صفحه ۱۹

ملوك‌نیمروز

زال در سیستان مدتی‌حکم‌راندتا سر انجام مرگ گلو گیرش شده چشم‌از جهان‌که‌تاریخ‌سیستان درین مورد به‌آب‌و باب‌سخن میراند و متعقداست‌که مردمان سیستان به جهت‌آنکه‌موی زال‌راست‌به‌زرکشیده بود و سیستان اعمار کرد، ازآنروبا

افتخارآن سیستان‌را (زر و رنگ) نامیدند و محلی راکه زال‌ساخته‌بود «زرنگ» خواند اماگر در ژر فنای مسئله‌داخل‌شویم خواهیم‌دیدکه‌این

قول‌اساس‌متینی‌ندارد . زیرازال‌بنا به تصریح شا هنامه فر دوسی و

غیره کتب لغت بکسی گفته میشود که مویش سفید باشد وتا امروز در زبان مکا لمه مردم ماین کلمه رائج‌ومورد استعمال داشته‌بزنانیکه موی شان سفید وکهن سال باشند زال میگو یند نه بکسی که مویش‌به زر کشیده شده باشد .

اسم دیگرا ین خطه نیمروز است که درین مقاله بیشتر مطمح نظر ماست .مور خان در مورد این اسم

وجوه اطلاق آن نظر یات مختلفی دارند که نگارنده این سطور به منظور ایضاح‌بیشتر مسئله پیرامون آن مطا لبی را مینگا رد .

مولف‌تاریخ سیستان دراموردوجه تسمیه نیمروز چنین نگاشته است که :(امانمیروزدوقول گویندیکی‌آنکه خردا نرا در سالی یك‌روز بودی که داوری یکساله را مظالم کردندی آن همه جهان به نمیروز راست گشتی.

ومظلومان سیستانی را جداگانه‌نیم روز بایستی بدین سبب نمیروز نام کر دند و بوالفرج گوید نه چنین است :اماحکمای عالم‌جها نرابخشش

کردند به‌بر آمدن وفروشد نخرشید به نیمروز، وحد آنچنان باشد که‌از سوی مشرق از آنجا که خورشید بکوتاه ترین روز واز سوی مغرب از آنجا که خورشید به دراز ترین روزی فرو شود واین علم بحسا ب معلوم گردد .

مولف برهان قا طع ذیل کلمه نیمر و ز چنین معلو ما تی را بد ستر س ما میگذارد که : نیمروز ـمعروف است یعنی نصف روز وآنر سیدن آفتاب است بر دائره نصف النهار وولایت‌سیستان را نیز گویند، باین سبب چو ن سلیمان «ع» با نجا رسید زمین‌آن را بر آب دید، دیوانرا فرمود تاخاك بریزند ،درنیم روزبر خاکش کردند وبعضی گویند خسرو چین تا نیمروز آنجا را لشکر گاه کرده بود

داکتر محمد معین نیمروز را اززبان پهلوی ماخوذ دانسته مرکب‌از «نیم روز پهلوی » میدا ند . و هم

ونیمروز بمعنی جنوب نیز آمده‌است (بر هان قاطع «۴۹۰ طبع داکترمعین سال ۱۳۳۵) .

نویسند گان ممالك المبا لك نیز تا حدی جانب نیمروز از لحاظ لغت وعلت اطلاق آن بذل تو جه کرده اند واز آنجمله (یا قوت حموی)را درین مورد عقیده چنان است که: نمیروز کلمه ایست فارسی ودر زبان عربی نیمر وزمعنا میدهد واسم ولایت سجستان است چون زعما را نیمروز برای عدا لت در سیستان ضرور است ازآنروآنرا نیمروز گفتندوطلوع وغروب آفتاب نیز درین نام نقش دارد .یاقو ت‌این همه را که گفته اندمبنی بر مبا لغه میداند .(معجم البلدان ۸۹۰ طبع مصر سال ۱۳۲۳ ه ق)

ماتا اینجا بخاطر روشن شدن نا م نیمروز یك سلسله مباحث را دنبال کردیم ووجوه اطلاق آنرابیان نمودیم اما این مطلب که حدود ثغور نیمروز چه اندازه ساحه را احتوا میکرد .از خلال تو ضیحات جغرا فیه نویسان عرب بو ضاحت معلوم نمیشود ، زیرا ایشان درین مورد اختلاف نظر دارند اگر نظریات آنها را مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم سخن بدرازا کشیده شده وبحث ما به تطویل می انجامد که از حو صله این مختصر خارج است وتنها این قدر باید گفت که حدود این منطقه ازدید گاه جغرا فیه نو یسا نعر ب به هند ،غز نین ،خرا سان وکرمان میرسید (سوره‌الارض ابن‌حوقل ص ۱۴۹ تا ۱۵۹ تر جمه محمود عرفان طبع‌تهران سال۱۳۴۵

ملوك نیمروز که‌اساس مقاله‌مابالای تحلیل امارت آنها استوار است،از سلسله حکام محلی کشور ما در قرون وسطی محسوب میشوند که علی‌الرغم موجودیت حکومت مقتدرو نیرومند مرکزی ،فرمان این دودمان در نیمروز نافذبوده ودرین‌سر زمین قدرت بهم رسا نیده بودند ،ملو ك نیمروز از بدو تاسیس حکومت‌شان

در امور داخلی خود مستقل بوده در شیرازه‌بندی‌نظام‌اجتماعی ، فرهنگی واقتصا دی سر زمین خویش تر دستی کاملی داشتند .اما در مسایل خارجی همیشه به حکومت های بزرگ‌وباسیطره خراسان‌منقادبودند که بعد درین باره مطالبی نگاشته می شود .

بقیه صفحه ۵

پروگرام تعاونی...

اخوت اسلامی می باشد ونوع سومی آنگونه همسایه ای است که هم از نگاه همسا یه داری و هم از جهت اخوت اسلامی و هم از وحق پیوند قرابت می باشد .

لحاظ داشتن قرابت ، دارای سه حقو ق ، یعنی حق همسایه داری ، حق اخوت‌اسلامی

دین اسلام بمنظور پایدار شدن پیوند های اجتماعی انسان ها، روابط وعلایق مردم را براساس دو ستی وصمیمیت بی ریزی

کرده وتوصیه ها واوامر اکیدی نیز درزمینه صبا در نموده چنان د ستور میدهد که یك فرد با ایمان نسبت به برادرش همچون اجزای بهم پیوسته‌یك بنا هستند که همدیگر را نگاه میدارند.

اسلام خوشبختی وسعادت انسان هارا دراعمال وتبارز همدر دی وتساند با همی دانسته خاطر نشان میسازد که‌مردم‌تاآنگاهی که درزندگی اجتماعی وهمگانی خویش‌شیوهٔ تعاون ومعا ضدت را در پیش نگیرندواز مصیبت دیگران متاثر نشده از خوشبختی شان احساس راحت وسرور ننماید، نیکی وسعادت را نصیب نخواهد شد.

چرا اسلام باینگونه مسایل بیش ازهر چیز زندگی توجه‌بیشتر بجرج میدهدوبخاطر چه اینقدر بموضوع تعاون و همدردی می پیچد؟ برای اینکه آئین اسلام یك‌آئین جهانی وانسانی بوده برای سعادت کافهٔ جهانیان هدایت میدهد و پیروزی واقعی‌را درجهت سعادت همگا نی بشریت وانمود میکند وهمه کوشش های خودرا درین‌مورد، روی یك اساس وپایهٔ کلی که عبارت از وحدت وهمبستگی د نیای انسانیت وسهمگیری همه در مزیت های بشری‌است، بنا مینماید.

اسلام انسا نها را باهم چنان یکسان میداند که ساده ترین ورساترین تشبیهی‌را درزمینه چنین میفرماید : «انسان ها همه چون دندانه های شانه باهم‌برابرند». اسلام هنوز هم پیش‌میرود واضافه میکندکه یگانه راه منحصر بفرد، برای تحقق بخشیدن اهداف بزرگ زند گی همین رواداری ودستگیری هایی است که میان افراد وجماعات انسانی انجام می پذیرد.

اسلام بااین جها نبینی خویش مشکلات وپرابلم های زندگی اجتماعی راحل نموده راه بهتر زیستن ومامون بودن را در میان افراد اجتماع هموار ساخته است، زیرا درشرایط زند گانی کنونی که قبایل‌مختلف انسان ها باداشتن اختلافات نژاد، مذهب، ملیت وغیره دریك محیط ویك محل زندگی مینمایند وایجابات حیات،ایشان را پهلوی هم قرار داده ، اگر این ارتباطات درمیان افراد ،اجتماع استحکام بیشتر نپذیرد هیچگاه زمینهٔ زندگی آرام وفراهم شدن‌یك فضای راحت بخش‌همگانی میسر نخواهدشد.

بقیه‌صفحه۳

مذاکرات معین های وزارت خارجه‌دوکشور به‌تاریخ اول ودوم جدی۱۳۲۵ صورت‌گرفت.

طرفین هنگام مذاکره بر علایق وهمکاری های دوجانبه انکشاف روابط دوستانه‌عنعنوی بین دوکشور را مورد مطالعه قرار داده‌آرزو مندی وآمادگی خویش را برای انکشاف وتوسعه همکاریهای شان در همه ساحات مخصوصا در ساحهٔاقتصادی بر اساس‌روحیهٔ احترام متقابله‌مساوات ودوستی بین‌دوکشور غیر منسلك اظهار کردند.

طرفین ضرورت همکاری تساند ووحدت نزدیکتر را بین‌کشور های غیر منسلك‌جهت تطبیق تصا میم کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلك در الجزایر تا ئید کردند.

هردو طرف لزوم سهمگیر ی فعال‌کشور های غیر منسلك را جهت یافتن یك راه‌حل عادلانه برای معضله شر ق میانه واستقرار صلح مستحکم ودایمی دراین قسمت دنیا ازطریق کمك به کشور ها وملل عربی وپشتیبانی لاینقطع از مطا لبات حقهٔ ایشان تائید نمودند.

طرفین بر پروبلم هاییکه کشور های‌غیر منسلك با آن مواجه میباشند مخصوصا پروبلم های مربوط به وضع پولی جهان واوضاع اقتصادی تبادل افکار نمودند.

طرفین راجع به تمایلات وانکشاف‌اوضاع درمنطقه های مربو طه شان وسایر قسمت های جهان نیز تبادل افکار کردند.

معین وزارت امور خارجه یوگو سلاویا شاغلی یاکشا پتریچ از شاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه دولت جمهوری افغا نستان دعوت نمودتاز یوگو سلاویا بازدید بعمل آورند این دعوت بامتنان پذیرفته شد.

دولتی مطبعه

(c) etabton.com: The Digital Library

مودوفیشن

دو نمونه جاکت با پطلون که از
تازه ترین مودهای ژ مستا نی است
برای خانم های مود پسند ا نتخاب
کرده ایم .

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library